

مهر محمد بن الملل

برنامه هسته‌ای و موشکی عربستان؛ مجاهدان اسلامی کیستند؟



چرایی خروج مصر از ناتو عربی

معامله قرن؛ اهداف و پیامدها

آینده جلیقه زردها در فرانسه

روایت یک آمریکایی از دیدار با امام خمینی (ره)، بختیار و سالیوان

گفتگوی اختصاصی با «اولی هاینون» معاون سابق آژانس بین‌المللی انرژی اتمی

گفتگوی اختصاصی با «ریچارد نفیو» طراح تحریمهای ایران



فهرست مطالب

ایران در جهان

۳



- ۴
- ۵
- ۶
- ۷
- ۸

تروریستی خواندن سپاه مغایر قانون ضد تروریسم آمریکا در سال ۱۹۹۶ است
سودای عربستان در رقابت با ایران در زمین عراق
تروریستی خواندن سپاه پاسداران خود اقدامی تروریستی است
ایران سرنوشت برجام را به ریاست جمهوری ترامپ گره نزده است
آمریکا تهدید جدی ایران است نه برعکس

خاورمیانه و شمال آفریقا

۱۸



- ۱۹
- ۲۰
- ۲۱
- ۲۲
- ۲۳

عملیاتهای خصمانه آمریکا در عراق/ احیای پیاده نظام تکفیری در اولویت
توهین های ناتمام وزیر خارجه بحرین؛ از ایران تا حزب الله و عراق
پارلمان صوری در «سیئون» یمن؛ تکرار سناریوی دوقطبی «صنعاء-عدن»
هوایماهایی که بوی مرگ می دهند/ هراس تل آویو-واشنگتن از یک تصمیم
نشست ائتلاف به اصطلاح ضد تروریسم؛ نمایش مضحک قدرت‌نمایی «بن سلمان»

اروپا

۴۰



- ۴۱
- ۴۲
- ۴۳
- ۴۴
- ۴۵

برگزیت ناتو را به چالش می کشد/ آمریکا باید خود را آماده کند
مواضع اروپا در قبال مناقشه اسرائیل-فلسطین ریاکارانه است
انگلیس و اتحادیه اروپا درباره «برگزیت» بلاتکلیف هستند
جلیقه زردها در فرانسه مخالف نابرابری ها هستند
نظام سیاسی فرانسه تمایلی به شنیدن صدای مردم خارج از پاریس ندارد

آمریک

۴۶



- ۴۷
- ۴۸
- ۴۹
- ۵۱
- ۵۲

کنگره مخالف قرارداد هسته‌ای دولت ترامپ و عربستان است
داماد ترامپ عامل انتقال تکنولوژی حساس هسته‌ای به عربستان است
سیاست خارجی ترامپ فاقد درک ژئوپلیتیک است
«آزادی» و «دموکراسی» در آمریکا در سطح متوسطی است
نیازمند توجه به دین در سیاست بین الملل هستیم/ ارتباط دین و مدرنیته

آسیا

۵۵



- ۵۶
- ۵۶
- ۵۷
- ۵۸
- ۵۹

صهیونیستها در حادثه تروریستی نیویورک دست داشتند
چگونه «اون» در «هانوی» ترامپ را فریب داد؟
دلیلی برای اعتماد کره شمالی به آمریکا وجود ندارد
کره شمالی به تضمین‌های امنیتی آمریکا بی‌اعتماد است
جنگ تجاری با چین اقتصاد آمریکا را ویران می کند

شناسنامه مجله

مدیر مسئول: علی عسگری

شورای سردبیری: سید امیر حسن دهقانی،
مجید رفیعی، جواد حیران نیا

دبیر تحریریه: جواد حیران نیا

همکاران این شماره: رامین حسین

آبادیان، فرزاد فرهاد توسکی،
عبدالحمید بیاتی، فاطمه صالحی،
مریم خرمائی، سمیه خمارباقی،
مهدی ذوالفقاری، محمد فاطمی زاده،
فاطمه محمدی پور، شقایق لامع زاده،
رضا عمویی، الناز صفوی

مدیر هنری: محبوبه عزیز

شماره تماس: ۴۳۰۵۱۳۶۰

پست الکترونیک: world@mehrnnews.com

آدرس: ایران، تهران، خیابان استاد نجات‌الهی،
کوچه بیمه، پلاک ۱۸

علاقه‌مندان می توانند مقالات و مطالب خود را
برای مجله بین الملل مهر ارسال کنند.



ایران در جهان

پل پیلار مقام آمریکایی سابق:

تروریستی خواندن سپاه مغایر قانون ضد تروریسم آمریکا در سال ۱۹۹۶ است

مبنی بر این که نظام ایران از تروریسم به عنوان وسیله‌ای در روابط بین‌المللی استفاده می‌کند که کاملاً با دولت‌های دیگر متفاوت است کاملاً اشتباه است. این ادعا در حالی است که اسرائیل فهرست بلند بالایی از اقدامات تروریستی در کارنامه خود دارد. یکی از عملیاتی که پمپئو به طور خاص در فهرست خود علیه سپاه پاسداران به آن اشاره کرد تلاش واضح انتقام‌گیری از ترورهای پی در پی اسرائیل بود که در طی آنها دانشمندان ایرانی کشته شدند. تروریسم اصلی در این جریان در واقع کشتن دانشمندان ایرانی بود و اقدامات سپاه پاسداران تلاش برای پاسخ به آنها بوده است.



کارشناس ارشد سابق سیا معتقد است تروریستی خواندن نیروی نظامی یک کشور به علت آنکه بودجه آن توسط یک کشور تامین می‌شود نه از طریق سازمانهای غیر قانونی، مغایر قانون ۱۹۹۶ آمریکاست. «پل پیلار» مقام ارشد سابق سازمان سیا در مقاله‌ای که در «نشنال اینترست» منتشر شد به بررسی اقدام بی اساس آمریکا مبنی بر تروریستی خواندن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی پرداخته است. در این مقاله او علت بی اساس بودن چنین ادعایی و پیامدهای منفی آن برای آمریکا را توضیح می‌دهد.

در ادامه ترجمه این مطلب آمده است:
اقدام غیر مؤثر اخیر دولت ترامپ در نامیدن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به عنوان یک گروه تروریستی خارجی آنچنان که باید توسط صاحب نظران مورد تحلیل قرار گرفته شده است. تروریستی خواندن سپاه پاسداران فشار اقتصادی جدیدی بر ایران وارد نمی‌آورد، کشوری که در حال حاضر هم در میان بسیاری موانعی که با آن رو به رو است به شدت تحت تحریم است. آمریکا تقریباً برای این که دشمنی تمامی ناپدیرش به ایران را نشان دهد همه راه‌ها را به کار برده است و اکنون برای این که راه‌های جدیدی پیدا کند منافع و اهداف آمریکا را نادیده می‌گیرد و به خطر می‌اندازد. اقدام اخیر آمریکا با اولین بار قرار دادن یک نهاد دولتی در لیستی که هرگز برای این کار طراحی نشده بود اهداف ضد تروریستی آمریکا را به خطر می‌اندازد. قانون چندجانبه ضد تروریستی که به نام قانون ضد تروریسم شناخته می‌شود را کنگره در سال ۱۹۹۶ اعمال کرد و فهرستی از سازمان‌های تروریستی خارجی تهیه کرد. این قانون به حمایت از گروه‌های تروریستی اطلاق می‌شود که شامل مواردی چون حمایت گسترده مالی از آنها، تبلیغ به نفع آنها و تقریباً هر نوع همکاری دیگر با رابطه تجاری با یک گروه تروریستی می‌شود. اگر حمایت از یک گروه تروریستی خارجی قرار بود به عنوان یک جرم شناخته شود آنگاه لازم بود در این قانون این که سازمان تروریستی خارجی چه سازمانی است تعریف شود. در نتیجه قانون ۱۹۹۶ یک فهرست رسمی از چنین سازمان‌هایی را تهیه کرد و همراه آن برای نهادهای اجرایی معیارهایی را تعیین کرد که چه گروه‌هایی باید در این لیست قرار بگیرند.

ولی فهرست سازمان‌های تروریستی هیچ‌گاه برای محکوم کردن نهادهای خارجی که مورد علاقه آمریکا نیستند طراحی نشده بود. در واقع این قانون وسیله‌ای برای پیگیری افراد است که برای مثال به گروه‌های تروریستی کمک مالی می‌کنند یا انتقال اسلحه و نیروی انسانی به آن گروه را تسهیل می‌کنند.

معانی ضمنی گسترده

به وضوح هیچ‌کدام از این قوانین برای آن طراحی نشده‌اند که نیروی نظامی یک کشور خارجی را سازمان تروریستی خارجی بنامند چرا که بودجه چنین نیروی نظامی توسط دولت تعیین می‌شود نه به کمک افراد تحت تعقیب قانون.

اعمال این قانون در مورد سپاه که یک شاخه کامل از نیروی نظامی ایران است از نظر تئوری هر ایرانی

اهداف واقعی

نامیدن سپاه پاسداران به عنوان سازمان تروریستی خارجی نشان دیگر آن است که چقدر اقدامات کمپین دشمنی سرسختانه دولت آمریکا با ایران با اهدافی که این حرکت دنبال می‌کند مغایر است. آنگونه که از زمان انجام این اقدام بر می‌آید یکی از اهدافی که این اقدام دنبال می‌کند کمک به پیروزی نتانیاهو در انتخابات بود. نتانیاهو رسماً از ترامپ برای این که «خواست» نتانیاهو مبنی بر تروریستی نامیدن سپاه پاسداران را عملی کرده است تشکر کرد.

هدف دیگر این اقدام تحریک ایران به انجام اقداماتی بود که بتوان آنها را بهانه جنگ قرار داد. این خواسته‌ای بود که مدت‌ها مشاور امنیتی ترامپ، جان بولتون به دنبال آن بود. پمپئو نیز چنین خواسته‌ای داشت. پمپئو در صحبت اخیرش با سناتور «رند پال» این مطلب را که دولت تأیید کنگره برای چنین جنگی ندارد را رد کرد. این مخالفت خود نشان دهنده آن است که پمپئو نیز خواهان جنگ با ایران بوده است. پمپئو بر این نکته تأکید دارد که پس از ۱۱ سپتامبر استفاده از زور علیه ایران کافی است و نیاز به مجوز رسمی ندارد چرا که ایران برخی از اعضای القاعده را در اختیار داشته ولی به جای اخراج آنها یا آنکه آنها را تحت پیگرد قانونی قرار دهد آنها را در حصر خانگی نگه داشته است. نکته‌ای که پمپئو در نظر نمی‌گیرد این است که افراتر گراهای سنی القاعده دشمنان ایران هستند نه متحدان آن.

نکته دوم آن است که پمپئو انگیزه احتمالی ایران از حصر خانگی اعضای القاعده توسط ایران را نادیده می‌گیرد؛ ایران امیدوار بود بتواند آنها را با اعضای گروه تروریستی مجاهدین خلق که تحت کنترل آمریکا در اردوگاهی در عراق هستند مبادله کند. بررسی «مایکل رابین» Michael Rubin نشان می‌دهد قرار گرفتن این گروه در فهرست سازمان‌های تروریستی خارجی کاملاً به حق بوده، هرچند چند سال پیش این گروه تلاش زیادی کرد تا با هزینه کردن‌های هنگفت نام خود را از این فهرست خارج کند.

حساسیت بیش از حد دولت آمریکا به ایران پیامدهای منفی آسیب زنده‌های داشته از جمله منزوی شدن آمریکا و تیره شدن روابطش با متحدانش. اکنون باید به این آسیب‌ها آسیب به سیاست ضد تروریستی آمریکا و خدشه به اعتبارش در مبارزه با تروریسم را نیز افزود.

را که مالیات پرداخت می‌کند را یک حامی مجرم می‌شناسد. یا اگر حمایت مالی را در نظر نگیریم، تکلیف حدود ۱۲۵۰۰۰ نفری که در سپاه کار می‌کنند چه می‌شود؟ یا نیروهای شبه نظامی وابسته به آن در ایران که خود تعداد قابل توجهی هستند، یا آنها که در سپاه خدمت کرده‌اند که باز تعداد زیادی را در بر می‌گیرد چرا که بسیاری از ایرانیان خدمت سربازی خود را در سپاه گذرانده‌اند؟

طیف وسیع فعالیت‌های سپاه پاسداران که از طرف کشور ایران انجام می‌شوند نیز همچنان به معنی حمایت مالی از سپاه است از جمله تجارت‌های عادی با ایران که قطعاً تروریستی نیستند. این نکته به ویژه در مورد عراق صدق می‌کند که به دلیل تروریستی خواندن سپاه پاسداران به شدت با آمریکا مخالف است. مقامات عراقی با سپاه پاسداران نه تنها از نظر امنیتی بلکه برای تنظیم امور تجارت در مرزها از نظر تجاری هم در ارتباطند. سپاه پاسداران همچنین در مذاکرات صلح افغانستان هم شرکت داشت که در نتیجه آن شرکت‌کنندگان دیگر این مذاکره هم به علت حمایت مالی از آن متهم شناخته می‌شوند.

اگر حقیقتی که دولت ترامپ آن را اذعان نکرد در نظر بگیریم اتهام همکاری با سپاه خود آمریکا را نیز شامل می‌شود چرا که ایران در سال‌های اخیر به شدت با تهدید تروریستی که افراتر گراهای سنی القاعده و داعش داشتند مخالف بوده است و فعالانه در مخالفت با آنها شرکت کرده است. در عراق، سپاه پاسداران و شبه نظامیانی که تحت حمایت این سپاه بودند در مقابل زمینی با داعش و شکست آن نقش عمده‌ای داشتند.

همچنین آمریکا در زمینه نیروی هوایی حمایت‌هایی از این گروه به عمل آورد. این به این معنی است که نیروی هوایی آمریکا از سپاه پاسداران حمایت مالی به عمل آورده و در نتیجه از قانون کیفری آمریکا تخطی کرده است. تنها واکنشی که می‌توان به بی مورد بودن قرار گرفتن سپاه پاسداران در فهرست سازمان‌های تروریستی خارجی داشت این است که آن را مضحک دانست.

قرار دادن نیروهای نظامی امنیتی کشورهای دیگر در فهرست سازمان‌های تروریستی خارجی تنها نشان دهنده بی اساس خواندن و متناقض خواندن این تصمیم است. گفته‌های وزیر امور خارجه، مایک پمپئو

سودای عربستان در رقابت با ایران در زمین عراق



سیده مهدیه قرشی

ضمن تقویت پیوندهای مذهبی با عراق، از میزان نفوذ ایران در این کشور بکاهد.

اما علیرغم این اقدامات و تجدیدنظر عربستان در سیاست خارجی خود در قبال عراق، نمی‌توان پیشینه فعالیت‌های توسعه‌طلبانه عربستان را نادیده گرفت. تا پیش از این، حکومت عربستان در خلال سال‌های پس از سرنگونی رژیم بعث عراق و جنگ کویت و حتی سال‌های حضور امریکایی‌ها در عراق برای جلوگیری از قدرت گرفتن شیعیان در این کشور رویکرد تهاجمی نسبت به بغداد داشت و از طریق مختلف به مداخله در امور این کشور می‌پرداخت. اقدام در راستای عدم تثبیت قدرت سیاسی در عراق و ایجاد موج بی‌ثباتی در این کشور از طریق حمایت از بقایای نیروهای بعث، گروه‌های تکفیری و جریان‌های معارض در مقابل قدرت‌گیری گروه‌های شیعی، مداخله در انتخابات عراق برای روی کار آمدن گروه‌های سنی، از جمله اقدامات ریاض بوده تا با ممانعت از شکل‌گیری هلال شیعی در منطقه به رهبری ایران، میزان نفوذ این کشور در عراق نیز کاهش دهد.

این در حالی است که به اذعان عادل عبدالمهدی، نخست‌وزیر عراق در سفر به ایران، کمک‌های ایران به عراق برای مقابله با تروریسم موفقیت‌آمیز بوده به طوری که صلح و ثبات را در عراق به ارمغان آورده است.

در همین راستا ایران علاوه بر حمایت از عراق در تأمین امنیت این کشور در منطقه در راستای ارتقای مبادلات تجاری دو کشور به سطح ۲۰ میلیارد دلار در سال، توافق برای احداث راه‌آهن شلمچه به بصره تلاش کرده و به منظور تأسیس شهر کهای صنعتی مشترک با عراق و بازسازی و احیای صنایع عراق ناشی از جنگ با داعش توافقاتی را با بغداد انجام داده است.

این در حالی است که ایران با وجود سابقه جنگ تحمیلی در دوره زمامداری حزب بعث، هیچگاه موضع تهاجمی در قبال عراق اتخاذ نکرده و همواره بر پیوندهای فرهنگی، اقتصادی، امنیتی، دیپلماتیک و ایدئولوژیک میان دو کشور تأکید می‌کند.

با بغداد و انجام اقدامات سازنده در این کشور با تردیدهایی مواجه شود.

بهره‌گیری از مؤلفه‌های اقتصادی و کمک مالی به عراق در مناطق سنی نشین این کشور و همچنین انجام اقدامات عمرانی که در نهایت منجر به گشایش روابط دیپلماتیک سعودی‌ها با بغداد در سال ۲۰۱۵ و باز شدن مرزهای دو کشور به روی هم و انجام پروازهای متعدد از مرزهای هوایی یکدیگر شد، اگر فرض شود که صرفاً در نتیجه فشارهای امریکا بر کشورهای عربی برای عادی سازی روابط با بغداد این چرخش دیپلماتیک روی نداده باشد، محصول پیگیری سیاست‌های توسعه‌طلبانه این کشور جهت محدود کردن نفوذ ایران و کشاندن عراق به سمت جبهه کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس و تکیه بر جایگاه هژمونیک منطقه غرب آسیا است، لذا بر همین اساس، عربستان تلاش می‌کند تا نفوذ خود را از طریق همکاری با دیگر بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای گسترش داده و در مقابل محور مقاومت، موازنه سازی کند.

سرمایه‌گذاری در بصره و اجرای طرح‌های پتروشیمی در این شهر، احیای زمین‌های بدون کشت مناطق مرزی با آب‌های زیرزمینی و ایجاد زمین‌های زراعی و راه‌اندازی لوله‌های نفت عراق به دریای سرخ، ساخت شهر ورزشی در عراق از جمله فعالیت‌های عربستان در عراق در حوزه اقتصادی و عمرانی است که ریاض در همین راستا انجام داده است.

البته این کشور به جز بکارگیری اهرم مالی و اقدامات عمرانی، از پتانسیل بالقوه روابط دوستانه با کردها و سنی‌های عراق نیز بهره گرفت تا بتواند از این رهگذر مناسباتش را با دیگر گروه‌های حاضر در عرصه سیاست عراق گسترش دهد و از طریق مؤلفه‌های فرهنگی نیز بستر نفوذ هر چه بیشتر خود را در این کشور حداقل در درازمدت پیگیری کند.

انجام گفت‌وگوهای دوجانبه میان محمد بن سلمان و حیدر العبادی و همچنین مقتدی صدر نیز که در ادامه پروژه نفوذ عربستان در عراق دنبال شده هم موبد این موضوع است که این کشور قصد دارد

نباید از اهرم‌های عربستان برای گسترش نفوذ در عراق غافل شد؛ چراکه عراق از منظر سعودی‌ها در منظومه امنیت قومی و عربی عربستان قرار دارد. سفر نخست‌وزیر عراق به ایران در حالی انجام شد که بغداد در روزهای گذشته میزبان هیأت اقتصادی بزرگی از ریاض به منظور انجام توافقات اولیه در خصوص تأمین برق و فرآورده‌های نفتی این کشور بود.

این در حالی است که تا پیش از این، ایران، تأمین کننده برق عراق به شمار می‌رفت. البته اظهارات اخیر وزیر برق عراق مبنی بر تداوم خرید گاز و برق این کشور از ایران حداقل تا زمان خودکفایی این کشور دو تا سه سال آینده، فرضیه شکل‌گیری جبهه‌ای عربی - عراقی در برابر ایران را نامحتمل می‌کند.

با این وجود، نباید از اهرم‌های عربستان برای گسترش نفوذ در عراق غافل شد؛ چراکه عراق از منظر سعودی‌ها در منظومه امنیت قومی و عربی عربستان قرار دارد. اگرچه داوود الجمیلی، رئیس اتاق بازرگانی و تجارت ملی عراق در گفتگو با نشریه میدل ایست در خصوص اقدامات اخیر سعودی‌ها اظهار داشته که هدف عربستانی‌ها تصرف کشور عراق است و آنها می‌خواهند با فروش کالاهای خود به عراق، این کشور را صاحب شوند.

در واقع، ناکامی عربستان در خصوص مناقشات سوریه و یمن موجب شد تا این کشور نیم‌نگاهی به همسایه شمال شرقی خود داشته باشد و مجموعه اقدامات اقتصادی، عمرانی و فرهنگی را در دستور کارش قرار دهد.

این در حالی است که رویکردهای ریاض در سال‌های اخیر در همراهی با سیاست‌های مداخله‌گرایانه امریکا در عراق و حمایت‌های گسترده مالی و نظامی این کشور از تروریست‌ها و گروه‌های تکفیری، نه تنها چهره ناخوشایند و نامعتبری را از این کشور در اذهان عمومی منطقه ایجاد کرده، بلکه موجب شده شتاب یکباره این کشور به سوی عادی سازی رابطه

معاون حزب جمهوری خلق ترکیه در گفتگو با مهر:

تروریستی خواندن سپاه پاسداران خود اقدامی تروریستی است

پیمان یزدانی



«عثمان فاروق لوغ اوغلو» تروریستی اعلام کردن سپاه پاسداران توسط آمریکا اقدامی بی سابقه، غیرقانونی و فاقد هرگونه اعتبار یا قانونمندی خواند. «فاروق لوغ اوغلو» معاون حزب جمهوری خلق ترکیه در راستای اقدام خصمانه آمریکا مبنی بر تروریستی خواندن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در گفتگو با خبرنگار مهر این اقدام را یک اقدام «بی سابقه، غیرقانونی و فاقد هرگونه اعتبار یا قانونمندی» خواند. او همچنین اضافه کرد که این اقدام «احتمالاً برای افزایش فشار بر ایران و باز کردن جبهه‌های جدید فراتر از تحریم‌های اقتصادی است».

وی تاکید کرد «ترامپ به شعله ور ساختن تنش و درگیری در منطقه ادامه می دهد» و افزود «این اقدام تنها بر قاطعیت مردم ایران برای مقاومت و تسلیم نشدن آنها خواهد افزود».

سفیر سابق ترکیه در آمریکا در ادامه یادآور شد: تروریستی خواندن سپاه پاسداران خود اقدامی تروریستی است.

درباره پیامدهای این اقدام «فاروق لوغ اوغلو» اظهار داشته است یکی از پیامدهای فوری این اقدام «پاسخ گزارش شده ایران مبنی بر آن بوده است که این کشور نیز در اقدام متقابلی نیروی نظامی آمریکا را یک سازمان تروریستی خوانده است». او همچنین ادامه داد «خطرهای گسترده تر در این زمینه این است که اقدامات متقابل باعث وخامت تنش‌ها در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا و خلیج فارس می شود و به میزان زیادی احتمال درگیری نظامی بین دو طرف را افزایش می دهد».

او خاطر نشان کرد هر اقدامی از این دست «اگر اتفاق بیفتد دیگر کنترل جریان پیش آمده و جلوگیری از رسیدن آن به مرز تقابل نظامی را دیگر سخت خواهد کرد».

«تروریست خواندن سپاه پاسداران به دنبال تصمیم آمریکا درباره قدس و بلندی‌های جولان همه احتمال این را می دهد که آمریکا به همان اندازه که در خدمت منافع خود آمریکاست در خدمت منافع اسرائیل نیز هست». هر چند او معتقد است «هر سه این اقدامات در واقع راه را برای درگیری جدیدی باز می کنند و این در حالی است که تظاهر می شود هدف برقراری صلح و ثبات در منطقه است که در حقیقت به آینده‌ای ناپیدا موقوف شده است».

وی در پایان گفت: حفظ آرامش و سنجیده عمل کردن اقداماتی است که برنامه‌های آمریکا را نقش بر آب می کند و از فتنه انگیزی آنکه هدفش تسلیم ساختن ایران است جلوگیری می کند.

استاد دانشگاه بوستون آمریکا در گفتگو با مهر:

تروریستی خواندن سپاه تأثیر چندانی بر اقتصاد ایران ندارد

فاطمه محمدی بور

تأثیر کمی بر امنیت منطقه‌ای در خاورمیانه دارند.

*** آیا این اقدام با قانون اساسی آمریکا تطابق دارد؟**

دادگاه‌های ایالات متحده آمریکا تصریح کرده اند که بسیاری از اقدامات دولت ترامپ بر خلاف قوانین ایالات متحده آمریکا یا قانون اساسی این کشور است از جمله اقدامات مربوط به مهاجرت، محیط زیست و بسیاری از موضوعات دیگر سیاست داخلی.

با این حال، بسیار بعید است که دادگاه‌های ایالات متحده آمریکا در مورد اینکه آیا تحریم‌های جدید علیه سپاه پاسداران علیه قوانین ایالات متحده یا قانون اساسی این کشور است، تصمیم گیری نماید.

رؤسای جمهور ایالات متحده آمریکا و دولتهای آنها دارای اختیارات گسترده‌ای در زمینه سیاست خارجی هستند و اعمال تحریم‌ها علیه کشورهای دیگر قطعاً در اختیار رئیس جمهور است.

*** آیا ممکن است شاهد تحریم‌های پیشتری از طرف دولت ترامپ علیه ایران باشیم؟**

احتمال اینکه ترامپ تحریم‌های اضافی را در آینده علیه ایران اعمال کند بسیار زیاد است. درست مانند تحریم‌ها علیه سپاه پاسداران، هر گونه تحریم جدیدی علیه تهران تأثیر کمی بر اقتصاد ایران و یا امنیت منطقه خواهد داشت.



نشان دادن حمایت آمریکا از بنیامین نتانیاهو در انتخابات اسرائیل که یک روز پس از اعلام تحریم‌ها برگزار شد، علیه ایران تحمیل شده است اما این صرفاً گمانه زنی است.

*** تأثیر این عمل بر امنیت منطقه چه خواهد بود؟**

تحریم‌های جدید بعید است که تأثیر زیادی بر ایران و اقتصاد آن داشته باشد از آنجا که ایالات متحده آمریکا پیش از این تحریم‌هایی را بر بخش‌هایی از سپاه پاسداران، رهبری آن و تجارت و سایر روابط اقتصادی با ایران به طور کلی اعمال نموده است. تحریم‌های جدید که میزان آن کم است به تحریم‌های قبلی اضافه می شوند و احتمالاً

«جفری کارلینر» معتقد است که هر گونه تحریم جدیدی علیه تهران تأثیر کمی بر اقتصاد ایران و یا امنیت منطقه خواهد داشت.

آمریکا در اقدامی خصمانه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را یک گروه تروریستی خواند. این اولین بار در تاریخ روابط بین الملل است که دولتی به طور یکجانبه بخش نظامی کشور دیگری را به عنوان یک سازمان تروریستی می شناسد.

در این راستا خبرنگار مهر گفتگویی با پروفسور «جفری کارلینر» استاد دانشگاه بوستون آمریکا انجام داده که در ادامه می آید.

*** به نظر شما دلیل خوانده شدن سپاه پاسداران اسلامی به عنوان یک گروه تروریستی خارجی از سوی واشنگتن چه بوده است؟**

اهداف ترامپ از معرفی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به عنوان یک گروه تروریستی هنوز مشخص نیست. شاید هدف آن ایجاد یک ژست سیاسی جهت نشان دادن خصومت آمریکا نسبت به بخشی از حکومت ایران که نقش عمده‌ای در درگیری‌های سوریه، یمن و سایر نقاط خاورمیانه دارد، بود.

برخی از ناظران فکر می کنند که تحریم‌های جدید برای

مقام ارشد سابق سازمان سیا:

ایران سر نوشت بر جام را به ریاست جمهوری ترامپ گره زده است

که چگونه و چقدر عمل کردن ایران و انعطاف پذیری او در مورد عدم دستیابی به سلاح هسته‌ای به مخالفان و تحریک اقتصادی آنان ضربه زد. اگر ایران واقعاً در پی دستیابی به سلاح هسته‌ای بود به علت ضربه‌های اقتصادی که به آن وارد شده بود بلافاصله پس از خارج شدن آمریکا باید شاهد فرایند از سرگیری فعالیت‌های هسته‌ای ایران بودیم.

همچنین راجع به دیپلماسی پیشنهادی «استیونز» فکر کنید که از کشوری می‌خواهد به مفادی متعهد شود که قبلاً به جای تعهد به آنها از آن خارج شده و بعد آن کشور را به بدتر از آن تهدید کرده است. این یک دیپلماسی شگفت آور است که آن را با ملامت مطرح کنید ولی بعد نه آمریکا نه دیگر کشورها به آن متعهد نمانند.

حساب و کتاب‌های تهران هیچ شباهتی به حساب و کتاب‌هایی که «استیونز» پیشنهاد کرده بود ندارد. دولت ترامپ چه از لحاظ لفظی چه از لحاظ عملی به رهبران ایران دلایل فراوانی برای قانع کردن دولت به مصمم بودن برای مجازات ایران تا جای ممکن و مستقل از عمل ایران دارد.

هر تردیدی در دولت که باعث اعمال تحریم به شکل کامل نشود به نظر می‌رسد به جای آنکه تمهیدی برای حذف واردات نفت ایران باشد که بر قیمت جهانی نفت و در نهایت بر قیمت بنزین اثر می‌گذارد عکس‌العملی به مقاومت ایران است.

برخلاف خروج کامل ترامپ از برجام ایران تصمیم گرفته است منتظر بماند. این مساله نه کاملاً ولی تا حدی به دلیل آن است که اگر برخی کاندیداهای ریاست جمهوری دموکرات مانند «استیونز» بیان داشته‌اند که در صورت پیروزی دوباره به توافق پایبند خواهند بود. تصمیمی که ایران با ماندن در برجام گرفته است نه ایران بلکه در عوض آمریکای تحت رهبری ترامپ را منزوی کرده است. نه تنها ایران بلکه تمام جوامع جهانی غیر آمریکایی برجام نیز که نام آنها در قطعنامه جهانی قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت آمده است نیز می‌توانند با ایران در رابطه قرار بگیرند.

ایران ممکن است با وجود نرسیدن به تسهیلات اقتصادی که برای آن تلاش کرده بود تا پایان دوره ریاست جمهوری حاضر آمریکا منتظر بماند. ممکن است سیاستمداران تهران نتوانند بیش از این منتظر بمانند. این زمان انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۰ آمریکا خواهد بود که در پیش رو است. «وليام برنز» قائم مقام وزیر امور خارجه آمریکا اخیراً در پاسخ به سوالی در این زمینه گفته است: «حساس من در حال حاضر این است که نظام ایران می‌خواهد منتظر اتمام دولت ترامپ بماند ولی اگر ترامپ برای دومین بار انتخاب شود این منافع به خطر می‌افتد و از بین می‌رود.»

اگر چنین اتفاقی بیفتد آسیب فشار حاصل محدود به آنچه ما می‌بینیم نمی‌شود، از جمله جنگ‌هایی علیه ایران که «استیونز» ندیده می‌گیرد مانند جنگ اقتصادی علیه ایران که به جنگی میان آمریکا و متحدان غربی آن تبدیل شده است و باعث مسموم شدن روابط آمریکا و آنها شده است. اگر این جریان مخرب آغاز نمی‌شد اکنون شاهد بحران هسته‌ای غیر قابل پیشگیری بودیم.



طول سال‌های گذشته در مورد ایران صادق نبود.

همه چیز پول نیست

بیشتر مقاله «هابرد» Hubbard قسمتی که «استیونز» ذکر نکرده است توضیح می‌دهد چرا و چگونه ایران و متحدانش علیرغم این فشارها تغییر نکردند. گزارشگران خاطرنشان می‌کنند گروه‌های وابسته به ایران تقریباً هزینه‌های زیادی ندارند، در برنامه ریزی هایشان تابع ایران هستند و سیاست‌های محلیشان را به گونه‌ای پیش می‌برند که آمریکا توانایی خنثی کردن آنها را ندارد. بسیاری از آنها راه‌های درآمدی دارند که آنها را مستقل می‌سازد. این موردی است که مطمئناً در مورد حزب الله لبنان نیز صحت دارد که همچنین به علت مقبولیت سیاسی گسترده به عنوان یک عامل سیاسی درآمد‌هایی هم دارد. «هابارد» Hubbard یادآوری می‌کند «مایک پمپئو» در دیدار اخیر خود با «جبران باسیل» اظهار داشت چقدر حزب الله با افول مواجه شده است و «جبران باسیل» نیز عنوان کرد از نظر ما مطمئناً حزب الله یک حزب همیشگی لبنان بوده و یک گروه تروریستی به شمار نمی‌آید و نمایندگان آن با حمایت قوی مردم لبنان انتخاب می‌شوند.

«هابارد» Hubbard از یکی از مبارزان حزب الله که نامش ذکر نشده نقل می‌کند که فشار مالی نمی‌تواند باعث جدایی اعضا حزب الله شوند. ما به خاطر پول در حزب الله نیستیم. چیزی شبیه آنچه در مورد ایران در خاورمیانه می‌توان گفت. فعالیت ایران در منطقه تنها بر اساس پول شکل نمی‌گیرد بلکه بر اساس آن ذهنیتی است که پایه آن منافع ایران است.

ادامه موافقت ایران با برجام

«استیونز» همچنین سعی می‌کند اینکه ایران به تعهداتش عمل می‌کند را به علت نگرانی از اقدامات و تحریم‌های جدی تر آمریکا جلوه دهد و نتیجه فشار آمریکا بر ایران بداند.

اگر توجه کنیم «استیونز» همچنین به رعایت دقیق ایران از تعهداتش اشاره می‌کند که خود یک تناقض است. شرایطی که مخالفان برجام برای سه سال به عنوان یک اقدام فرضی برای تحت فشار قرار دادن ایران از طرف کمین فشار دولت ترامپ استفاده کردند. اگر بیشتر توجه کنیم متوجه خواهیم شد

کارشناس ارشد سازمان سیا، پل پیلار به بهانه نقد مقاله منتشر شده ای در «نیویورک تایمز» به بررسی تبعات عدم انجام برجام و مهلت انجام آن پرداخته است.

«نشنال اینترست» در مقاله‌ای به قلم تحلیگر ارشد سازمان سیا، پل پیلار، به بهانه نقد مقاله‌ای منتشر شده در «نیویورک تایمز» به بررسی ابعاد دیگر برجام از جمله تبعات اجرا و مهلت اجرای برجام پرداخته است. او در این مقاله عدم اجرای برجام را تنها مربوط به ایران، جنگ اقتصادی و خاورمیانه نمی‌داند بلکه اختلاف بین آمریکا و متحدان فعلی آن را نیز از تبعات مهم آن می‌شمارد که می‌تواند به منزوی شدن بیشتر آمریکا منجر شود. در ادامه ترجمه این مطلب آمده است:

تقریباً یک سال پس از آنکه دونالد ترامپ، آمریکا را از توافق هسته‌ای با ایران یا همان برجام خارج کرد می‌گذرد و هنوز کوچک‌ترین نشانه‌ای از ایران مبنی بر دوباره پشت میز مذاکره نشستن برای رسیدن به قراردادی بهتر صورت نگرفته است. در عوض شاهد مقاومت سرسختانه‌تر ایران و مشخص کردن خطوط دفاعی جدی تر از سوی این کشور بوده‌ایم. آیت الله علی خامنه‌ای، رهبر ایران در سخنرانی سال جدید ایرانی، این سال را به عنوان سال مستقل عمل کردن و عدم همکاری محض نامید و بر افزایش توانمندی‌های دفاعی ایران تاکید کرد.

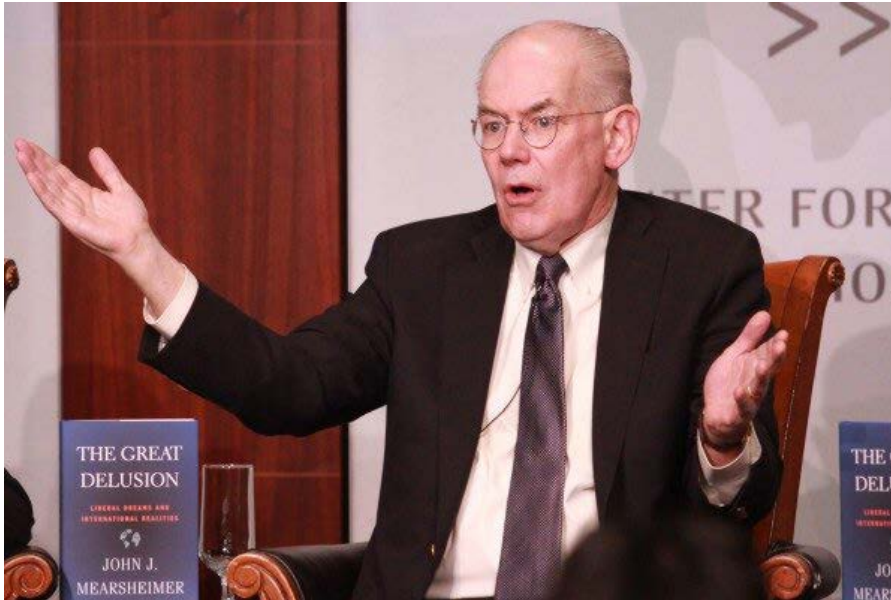
جای تعجب ندارد که بیشتر مخالفان با برجام که بیشتر آنها مخالف سرسخت هر گونه قرارداد با ایران هستند تمام تلاش خود را کردند تا نشان دهند حتی هر قرارداد مثبتی هم که با ایران بسته شود بی نتیجه خواهد بود. برای نمونه، «پاتریک کلاسون» از «انستیتو سیاست خاورمیانه و واشنگتن» سخنرانی آیت الله خامنه‌ای را مثبت ارزیابی کرد.

جای تعجب ندارد که وقتی نیویورک تایمز مطلبی را از «بن هابارد» Ben Hubbard از فشار مالی حزب الله در بیروت و دیگر متحدان ایران که تحت فشار مالی هستند توسط «برت استیونز» Bret Stephans منتشر می‌کند و فردای آن روز او در ستونی در همین روزنامه ستونی با عنوان «محض رضای خدا» منتشر می‌کند در آن می‌نویسد اوپاما اشتهای می‌کرد که عقیده داشت کاهش تحریم‌ها در توانایی ایران در در دسر آفرینی ایران در خاورمیانه ضرر قابل توجهی نخواهد داشت. ولی در واقع اوپاما درست می‌گفت استدلال اشتهای «استیونز» و دیگر کسانی که از اعمال دوباره تحریم هسته‌ای ایران دفاع می‌کردند زندگی را برای کسانی سخت و پرهزینه کرده است که به گونه‌ای در راستای منافع آمریکا قدم برمی‌دارند مگر آنکه از هر کس در این زمینه فعالیت کند تفر داشته باشیم یا از دیدن رنج بردن آنها که در راستای منافع ملی آمریکا در فعالیتند خوشحال شویم که این گونه نیست.

تحریک و دامن زدن به یک جریان فقط در دو صورت به کار خواهد آمد یا برای تغییر رفتار یک کشور یا برای سوق دادن یک کشور به تغییر سیاست‌هایش که هیچکدام در

نظریه پرداز برجسته آمریکایی:

آمریکا تهدید جدی ایران است نه برعکس



نظریه پرداز مکتب رئالیسم تهاجمی معتقد است هدف آمریکا تغییر رژیم در ایران است و شواهدی وجود دارد که ممکن است آمریکا برای رسیدن به این هدف دست به اقدام نظامی نیز بزند.

سایت آمریکایی «لوبلاگ» در قالب مصاحبه‌ای با یکی از برجسته‌ترین نظریه پردازان امور بین الملل، «جان مرشایمر» به بررسی سیاست خارجی آمریکا، وضعیت کنونی و آینده اتحادیه اروپا و رابطه تهران و واشنگتن پرداخته است.

در ادامه ترجمه این مصاحبه آمده است:

«جان مرشایمر» یکی از مهمترین و بانفوذترین محققان مطالعات بین الملل در جهان است. سپتامبر سال گذشته کاری از او به نام «توهم بزرگ: رویاهای لیبرال و واقعیت‌های بین المللی» توسط دانشگاه «ییل» به چاپ رسید که باعث بحث زیادی در آمریکا شد. روزنامه «فایننشیل تایمز» این کار را جز مهمترین کارهای ۲۰۱۸ دانست. طبق گفته «مرشایمر»، هژمونی لیبرال، سیاست خارجی که آمریکا از زمان پایان جنگ سرد در پیش گرفت محکوم به شکست است و این به خاطر دیدگاه اشتباهی است که در سیاست بین المللی وجود دارد. در ادامه «مرشایمر» درباره سیاست خارجی دولت ترامپ و آینده اتحادیه اروپا صحبت می‌کند. مرشایمر چندی پیش به ایران نیز سفر کرد. وی از بنیانگذاران مکتب رئالیسم تهاجمی در روابط بین الملل است.

«توهم بزرگ» منعکس کننده سیاست خارجی است که آمریکا از زمان پایان یافتن جنگ سرد در پیش گرفته است. در این کتاب شما توضیح داده‌اید چگونه هژمونی لیبرال به ناامیدی بزرگ منتهی می‌شود. چه چیزی باعث شد آمریکا این استراتژی بلندپروازانه را در پیش بگیرد؟

دلایل زیادی وجود داشت که آمریکا این هژمونی لیبرال را دنبال کند. نخست آنکه تک قطبی بودن به این معنی بود که آمریکا هیچ حریف قدرتمندی نداشت چون طبق تعریف، آمریکا تنها قدرت بزرگ در آن سیستم بود.

به علت این قدرت عظیم، آمریکا لازم نبود در سیاست‌های موازنه قدرت شرکت کند. آمریکا همچنین مجبور نبود طبق آنچه رئالیسم حکم می‌کرد عمل کند و در نتیجه آزاد بود هر سیاست خارجی را دنبال کند. این در سیستم دو قطبی که ما در زمان جنگ سرد داشتیم یا در جهان چند قطبی که ما الان در حال حرکت به سمت آن هستیم ممکن نیست. به طور خلاصه تک قطبی بودن به آمریکا این فرصت را داد تا هژمونی لیبرال را دنبال کند.

دوم آنکه آمریکا یک کشور کاملاً لیبرال است که باور دارد دموکراسی لیبرال بهترین نظام سیاسی است و اگر همه کشورها دموکراسی لیبرال داشتند جهان

برای همه جای بهتری بود. این طرز تفکر انگیزه قوی برای جنگ با هدف گستراندن دموکراسی لیبرال است. او داده است.

سوم آنکه آمریکا و متحدان اروپاییش فکر می‌کردند که گستراندن دموکراسی لیبرال کار بسیار آسانی باشد چون فکر می‌کردند مردمی که در کشورهای استبدادی زندگی می‌کنند می‌خواهند در کشوری با دموکراسی لیبرال زندگی کنند. در نتیجه زمانی که رهبر مستبدی مانند صدام حسین سرنگون شود به راحتی می‌توان عراق را به کشوری با دموکراسی لیبرال تبدیل کرد. خلاصه آمریکا به علت اینکه بسیار قدرتمند بود هژمونی لیبرال را خیلی زود اعمال کرد به خصوص که فکر می‌کرد به راحتی می‌توان دموکراسی لیبرال را به عنوان اکسیر بسیاری از بزرگترین مشکلات دنیا در جهان گسترش داد.

«آیا نخبگان سیاست خارجی آمریکا از اشتباهاتی که در سی سال گذشته کرده‌اند آگاه هستند؟»

آن‌قدرها مطمئن نمی‌توان بود که بیشتر مردم در آمریکا متوجه شکست هژمونی لیبرال در سیاست خارجی هستند. شواهد زیادی برای این شکست وجود دارد. کافی است نگاهی به کشتارها و درگیری‌های خاورمیانه ببندازیم. حیرت آور است که چقدر موفقیت آمریکا در گستراندن این دموکراسی در منطقه ناچیز بوده است.

گذشته از آن تقریباً همه می‌دانند مقابله با چین شکست خورده است و هرچند ناتو و اتحادیه اروپا به موفقیت‌های ابتدایی دست یافتند ولی این با حمله به گرجستان در سال ۲۰۰۸ و حمله به اوکراین در سال ۲۰۱۴ همراه بود که نتیجه‌اش روابط مسموم روسیه و غرب است. در اینجا لازم است بگویم زمانی که ترامپ در سال ۲۰۱۶ رئیس جمهور شد او مرتباً

بر برچیده شدن هژمونی لیبرال تاکید می‌کرد و به این ترتیب در انتخابات موفق هم شد! ولی اینکه نخبگان سیاسی از اشتباهات گذشته آمریکا درس گرفته باشند مساله جداگانه ای است.

«شما گفتید دموکراسی لیبرال بهترین نوع حکومت است ولی لیبرالیسم در سیاست خارجی خطرناک است. چرا؟»

من در کتاب «توهم بزرگ» تاکید کرده‌ام که دموکراسی لیبرال بهترین سیستم سیاسی در جهان است و من از اینکه در آمریکا به دنیا آمده‌ام و در آن بزرگ شده‌ام خیلی شکرگزار هستم ولی لیبرالیسم به عنوان یک سیستم سیاسی و لیبرالیسم به عنوان سیاست خارجی دو مقوله جداگانه هستند.

سیاست خارجی مانند هژمونی لیبرال محکوم به شکست است چرا که برخلاف ملی‌گرایی و رئالیسم است که از لیبرالیسم قدرت بیشتری دارند. برای مثال ملی‌گرایی ایدئولوژی است که بر مفهوم تصمیم‌گیری مستقل و حاکمیت غالب است و در جهان کشورهای بسیاری وجود دارند که علاقه‌ای ندارند کشورهای دیگر در سیاست داخلی آنها دخالت کند.

برای نمونه در نظر بگیرید چقدر آمریکایی‌ها از اینکه روسیه در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ آنها دخالت کرده‌اند عصبانی هستند. حال آنکه هژمونی لیبرال آمریکا را فرامی‌خواند در سیاست همه کشورها در سراسر جهان دخالت کند و طبق آن حتی آمریکا در صورت لزوم حمله و تصرف یک کشور را مجاز می‌شمرد.

این سیاست مسلماً پشیمانی و مقاومتی به دنبال خواهد داشت که آن را با شکست مواجه می‌سازد. دلیل اصلی که روسیه با گسترش ناتو مخالف است نیز همین است.

آنچه در اینجا باید اضافه کنم این است که هژمونی

* آیا تهران آنچنان که بسیاری از لیبرال‌ها نئوکاها (نومحافظه کاران) ادعا دارند تهدید مستقیمی برای آمریکا است؟

تهران نه تنها تهدید مستقیمی برای آمریکا نیست بلکه تهدید غیرمستقیمی هم برای آن به شمار نمی‌رود. نخست آنکه ایران سلاح هسته‌ای ندارد و با قدرت‌های بزرگ دنیا توافقی را امضا کرده که اجازه دسترسی به سلاح هسته‌ای را به ایران نمی‌دهد. دوم آنکه ایران موشکی ندارد که بتواند آمریکا را هدف قرار دهد. سوم آنکه نیروی نظامی معمول ایران تهدیدی برای آن دسته از کشورهای خاورمیانه که تحت حمایت آمریکا هستند محسوب نمی‌شود. چهارمین مطلب این است که ایران تهدید جدی برای حمله به کشور دیگر در منطقه نیست. شواهدی مبنی بر اینکه ایران در دنیای کنونی حتی یک بار هم برای تهاجم به کشورهای همسایه اش، خود را آماده کرده باشد وجود ندارد و در نهایت پنجم آنکه ایران سرچشمه مشکل تروریسم آمریکا نیست. اگر قرار باشد کشوری سرچشمه این تروریسم باشد آن کشور عربستان سعودی است نه ایران. واقعیت این است که این آمریکا است که تهدید مستقیمی برای ایران است نه برعکس. ترامپ با برانگیختن اسرائیل و عربستان سعودی ایران را مورد هدف قرار داده است. هدف آمریکا تغییر رژیم در ایران است و شواهدی وجود دارد که ممکن است آمریکا برای رسیدن به این هدف دست به اقدام نظامی نیز بزند.

احتمال دارد دچار از هم گسیختگی شود؟

من فکر نمی‌کنم آینده ائتلاف اروپا که در واقع همان آینده اتحادیه اروپا است ارتباط نزدیکی به انتقال از تک قطبی بودن به چند قطبی بودن داشته باشد. من بر این باورم که اتحادیه اروپا دچار مشکل است و به مرور زمان موقعیت حاضر به جای بهتر شدن بدتر خواهد شد. بخشی از مساله مربوط به یورو است. یورو در اتحادیه اروپا نه از نظر مالی و نه از نظر سیاسی عملکرد خوبی ندارد و فکر هم می‌کنم در آینده هم عملکرد آن بهتر نشود. مشکل دیگر این اتحادیه رفتار شدن مردم آن در گرایش‌های ملی گرایانه است. برای مثال برگزیت به دلیل مهاجرت تعداد زیادی از اروپای شرقی به بریتانیا است که باعث ناخشنودی‌هایی در حزب خوب این کشور شده است. اگر موج دیگری از پناهجویان به اروپا بروند باعث مشکلات زیادی در اتحادیه اروپا می‌شود. بسیاری از اروپاییان احساس می‌کنند کشورشان بیش از اندازه تحت حاکمیت بروکسل است در حالی که بروکسل مسئولیت رأی دهندگان را به عهده نمی‌گیرد. در واقع در اینجا یک «نقص دموکراتیک» وجود دارد که باعث بروز دشمنی نسبت به اتحادیه اروپا می‌شود. به ویژه زمانی که این اتحادیه از نظر اقتصادی خوب عمل نکند. من فکر نمی‌کنم اتحادیه اروپا دچار از هم گسیختگی شود ولی برای مشکلات موجود راه حل‌های عملی زیادی وجود ندارد.

لیبرال برای دموکراسی لیبرال کشور نیز مضر است. به ویژه که این سیاست‌های بلندپروازانه به جنگ‌های بی پایان و ساخت «امنیت ملی قوی» منجر می‌شود که مطمئناً آزادی‌های شهروندی را در داخل آمریکا از بین می‌برد.

* آیا ممکن است ظهور چین و دوباره روسیه آمریکا را دوباره به رئالیسم برگرداند؟

ظهور چین و به پا خاستن دوباره روسیه در سال‌های اخیر به منزله پایان «دوران تک قطبی بودن» بود و منجر به ظهور دنیای چند قطبی شد. این به معنی بازگشت رئالیسم و این نکته است که چین، آمریکا و روسیه باید برای به دست آوردن نیرو به رقابت بپردازند و همچنان به این معنی است که دوران هژمونی لیبرال به عنوان یک استراتژی عمده به پایان رسیده است. چرا که آمریکا دیگر از نظر ایدئولوژیکی در دنبال کردن این استراتژی آزاد نیست و به جای آن باید بر موازنه قدرت تمرکز کند.

* «کنت والتز» در تئوری سیاست بین‌المللی خود عنوان می‌کند که انتقال از یک نظام چند قطبی به یک نظام دو قطبی به نفع ائتلاف اروپا است. شما در سال ۱۹۹۰ کاری تحت عنوان «بازگشت به سوی آینده: عدم ثبات در اروپا پس از جنگ سرد» نوشتید. اروپای آینده ائتلافی بزرگ‌تر خواهد بود یا

سفير سابق آمریکا در جمهوری آذربایجان در گفت‌وگو با مهر:

ایران از امریکا انتقام جویی خواهد کرد / خاورمیانه ناامن تر خواهد شد

پمپئو بیان می‌شود. وی مطابق با بند ۲۱۹ قانون مهاجرت و ملیت، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از جمله نیروی قدس را به عنوان یک سازمان تروریستی خارجی قلمداد نمود. باید گفت برای اولین بار است که دولت امریکا بخشی از یک دولت و نیروی مسلح کشور دیگر را به عنوان گروه تروریستی معرفی می‌کند. هدف امریکا از این اعلامیه و اقدام، فشار حداکثری بر حکومت جمهوری اسلامی ایران است.



فاطمه محمدی پور

«ریچارد کوزلاریچ» معتقد است که در پی معرفی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به عنوان گروه تروریستی توسط واشنگتن، ایران حتماً انتقامجویی خواهد کرد. روز شنبه، روزنامه آمریکایی وال استریت ژورنال گزارش داد، دولت آمریکا در حال فراهم کردن مقدماتی است تا به زودی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران را سازمانی تروریستی اعلام کند.

دونالد ترامپ، رئیس جمهوری آمریکا روز دوشنبه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را یک سازمان تروریستی خارجی اعلام کرد.

در چارچوب این طرح ایالات متحده آمریکا، نام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را که طبق قانون اساسی یکی از ارکان نظامی و دفاعی کشور است در لیست گروه‌های تروریستی دولت آمریکا وارد کرد.

در این راستا خبرنگار مهر گفتگویی با پروفیسور «ریچارد کوزلاریچ» استاد دانشگاه جرج میسون آمریکا ترتیب داده که در ادامه می‌آید.

ریچارد کوزلاریچ مدیر اندیشکده علوم و سیاست‌گذاری انرژی در دانشگاه جرج میسون، مدیر موقت برنامه سیاست عملیات صلح (POPP) و سفیر پیشین آمریکا در جمهوری آذربایجان (۱۹۹۴-۱۹۹۷) و بوسنی و هرزگوین (۱۹۹۷-۱۹۹۹) بوده است.

* هدف امریکا از معرفی سپاه پاسداران جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک گروه تروریستی چیست؟

موضع ایالات متحده آمریکا در قبال دولتهای خارجی توسط وزیر امور خارجه آن یعنی مایک

* این تصمیم چه تأثیری بر امنیت منطقه دارد؟

تأثیر این تصمیم بر امنیت منطقه، افزایش تنش بین ایالات متحده آمریکا (با متحدان آن) و ایران است زیرا به باور من ایران به نوعی انتقام جویی خواهد کرد (اگر قبلاً این اقدام را انجام نداده باشد، بعد از این تصمیم حتماً انتقامجویی خواهد کرد). نتیجه نهایی بی ثباتی و ناامنی بیشتر منطقه خاورمیانه خواهد بود.

* آیا این تصمیم با توجه به قانون اساسی ایالات متحده آمریکا اتخاذ شده است؟

در سیستم حکومتی ایالات متحده آمریکا، قوه مجریه دارای اختیار تصمیم‌گیری در مورد مسائل سیاست خارجی است. دلیلی وجود ندارد که این تصمیم مغایر با قانون اساسی ایالات متحده باشد.

* آیا ما شاهد تحریم‌های بیشتری از سوی دولت ترامپ علیه ایران خواهیم بود؟

متأسفانه بله. ما شاهد تحریم بیشتری از سوی ایالات متحده آمریکا و فشار حداکثری علیه ایران خواهیم بود. این در حالی است ما شاهد روابط دیپلماتیک جدی میان تهران و واشنگتن نخواهیم بود.

افسر سابق ارتش آمریکا:

گوگل باید به دلیل سانسور ظالمانه پرس تی وی به دادگاه کشیده شود

«اسکات بنت» گفت: بسیاری از شرکت‌های بزرگ آمریکا چون گوگل، یوتیوب، توئیتر و فیس‌بوک زیر نظر سازمان سیا کار می‌کنند.

«اسکات بنت»، افسر سابق عملیات روانی ارتش آمریکا در گفت‌وگو با شبکه پرس تی وی در خصوص بستن اکانت‌های شبکه‌های معاونت برون مرزی صداوسیما در یوتیوب و گوگل گفت: اقدام اخیر گوگل در بستن اکانت‌های ایمیل و یوتیوب شبکه‌های پرس تی وی و هیسپان تی وی نشان داد که این شرکت در جبهه جنگی که آمریکا علیه رسانه‌های مستقل در جهان به راه انداخته، قرار دارد.

این تحلیلگر مبارزه با تروریسم دلیل مسدودسازی اکانت‌های پرس تی وی را انتشار اخبار فیلتر نشده برای مخاطبان بین المللی عنوان و خاطر نشان کرد: بزرگ‌ترین صنعت رسانه‌های جهان تحت کنترل صهیونیسم در واشنگتن فعال است و از این رو، بسیاری از شرکت‌های بزرگ آمریکایی همچون گوگل، یوتیوب، توئیتر و فیس‌بوک که زیر نظر سازمان سیا کار می‌کنند، اجازه بازگویی حقایق را به دیگر رسانه‌ها نمی‌دهند.

وی با تاکید بر لزوم پیگیری این اقدام از طریق مراجع قضائی تاکید و عنوان کرد: این اقدام در نوع خود بی‌سابقه بوده و ناقض اصول آزادی مطبوعات، آزادی جوامع و آزادی آگاهی داشتن از حقایق است. بنابراین، این مساله نوعی بی‌عدالتی و ظلم محسوب می‌شود و می‌بایست در اسرع وقت و به دلیل تخطی از چندین اصل قانون اساسی و همچنین نقض حق مردم آمریکا در شنیدن حقایق، در دادگاه مطرح شود.

بنت که در طی سال‌های اخیر انتقادات گسترده‌ای را علیه دولت آمریکا به دلیل حمایت



از داعش و دیگر گروه‌های تروریستی مطرح کرد، افزود: پیش‌تر حساب کاربری من در گوگل و یوتیوب به دلیل حضور در رسانه‌های ایرانی بسته شد که البته این اتفاق برای اکانت‌های دکتر جیمز فترز، کوین بارت و دیگر کارشناسان نیز در پی حضور در شبکه پرس تی وی افتاد، همه این مسائل به این دلیل است که ما در شبکه‌ای حضور یافتیم که تنها صدا برای بیان حقیقت هاست و می‌تواند حقایق را به مردم آمریکا و آنچه که در کشورشان می‌گذرد، بازگو کند.

وی در پایان بر لزوم همستگی مردم جهان علیه چنین اقداماتی از سوی شرکت‌های رسانه‌ای تاکید کرد و افزود: هر فردی در هر نقطه‌ای از جهان که معتقد به آزادی بیان و انتشار حقایق است، علیه این ظلم به پا خیزد تا دیگر شاهد چنین اقداماتی نباشیم.

استاد دانشگاه آلاباما آمریکا در گفتگو با مهر:

تروریستی خواندن سپاه اقدامی بی سابقه در روابط بین الملل است

پروفسور نادر انتصار گفت: آمریکا در امتداد حرکت‌های پیشین خود برای تسلیم ایران مانند تحریم، اکنون به حربه جدید تروریست خواندن سپاه پاسداران متوسل شده است.

چندی پیش آمریکا در اقدامی خصمانه‌ای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را یک گروه تروریستی خواند. این اولین بار در تاریخ روابط بین الملل است که دولتی به طور یکجانبه بخش نظامی کشور دیگری را به عنوان یک سازمان تروریستی می‌شناسد و ممکن است تبعات آن در منطقه و روابط دو کشور جبران ناپذیر باشد.

در این راستا خبرگزاری مهر با پروفسور نادر انتصار رئیس دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آلاباما آمریکا گفتگویی انجام داده است که در ادامه می‌خوانید:

***به نظر شما دلیل تعیین سپاه پاسداران اسلامی به عنوان یک گروه تروریستی خارجی از سوی واشنگتن چه بوده است؟**

نومحافظه کاران و تغییر سیاست خارجی ترامپ ماه‌ها است از این سیاست طرفداری می‌کند. به نظر می‌رسد این عوامل به ویژه جان بولتون و مایک پمپئو در نهایت ترامپ را قانع کردند که سپاه پاسداران اسلامی را به عنوان یک گروه تروریستی معرفی کند.

این اولین بار در تاریخ روابط بین الملل است که دولتی به طور یکجانبه بخش نظامی کشور دیگری را به عنوان یک سازمان تروریستی می‌شناسد. سپاه پاسداران پیش از این نیز تحت تحریم کامل آمریکا بوده است.



هدف اصلی این کار واشنگتن مجبور کردن ایران به تسلیم بوده است.

***تأثیر این عمل بر امنیت منطقه چه خواهد بود؟**

دست کم این حرکت باعث ایجاد تنش در منطقه خواهد شد. شورای عالی امنیت ملی ایران نیز با صدور بیانیه‌ای مبنی بر تروریست خواندن ستاد فرماندهی مرکزی آمریکا (سنت کام) به این اقدام واکنش نشان

داده است.

اگر این بیانیه به جریان بیفتد یعنی اگر به عنوان یک سیاست رسمی تلقی شود آنگاه وضعیتی ادامه دار و غیرقابل کنترل در منطقه قدرت خواهد گرفت. نومحافظه کاران مدت هاست می‌گویند که اقدامات علیه ایران «پیامدی ندارد» چون ایران علیه آمریکا دست به اقدام متقابلی نمی‌زند. برای مثال علی رغم اینکه ایران بیانیه‌ای صادر کرد که عواقب تصمیم واشنگتن مبنی بر خروج یکجانبه از برجام و عمل نکردن به تعهداتش مهیب خواهد بود ولی نتوانست کاری انجام دهد و کاری انجام نداد.

***آیا این اقدام با قانون اساسی آمریکا تطابق دارد؟**

تصمیماتی مانند تعیین یک گروه به عنوان یک گروه تروریستی به نظر رئیس جمهور آمریکا بستگی دارد و قانون آمریکا به رئیس جمهور این اجازه را می‌دهد.

***آیا ممکن است شاهد تحریم‌های بیشتری از طرف دولت ترامپ علیه ایران باشیم؟**

بله، البته حتی بدون اقدامی که آمریکا علیه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی انجام داد نیز تحریم‌ها تنها حربه‌هایی هستند که می‌توانند آشوب‌های داخلی و تغییر نظام در ایران را باعث شود. ولی اقدام جدیدی که علیه سپاه پاسداران صورت گرفت اعمال تحریم‌های جدید را علیه ایران توجیه می‌کند و آن را خط قرمزی علیه منافع ایران اعلام می‌کند.

شیرین هانتر در گفتگو با مهر:

سپاه پاسداران هدف خصومت آمریکا و دولتهای منطقه است

کردند سپاه پاسداران را به عنوان یک سازمان تروریستی اعلام کند تلاش می‌کنند وضعیتی را ایجاد کنند که در آن جنگ غیر قابل اجتناب باشد.

* آیا این اقدام با قانون اساسی آمریکا تطابق دارد؟

من از وضعیت قبلی آگاه نیستم وضعیتی که در آن شاخه‌ای از نیروی مسلح یک کشور به عنوان یک سازمان تروریستی تعیین شده است. با این حال، آمریکا سپاه پاسداران را بیشتر به عنوان نظامیانی می‌بیند که هدف آنها صدور انقلاب اسلامی ایران به بقیه خاورمیانه و جهان اسلام است.

آمریکا به سپاه پاسداران به عنوان متهم اجرای عملیات نظامی ایران در مکان‌هایی مانند عراق، سوریه و لبنان نیز نگاه می‌کند. آمریکا به سپاه پاسداران به عنوان بخشی مشروع از نیروهای مسلح ایران (ارتش) نگاه نمی‌کند.

* آیا ممکن است شاهد تحریم‌های بیشتری از طرف دولت ترامپ علیه ایران باشیم؟

سیاست پومپئو / بولتون در رابطه با ایران این است که فشار بر ایران را به نقطه‌ای برسانند که دیگر تهران نتواند مقاومت کند و مجبور به پذیرفتن شرایط آمریکا شود. در نهایت آمریکا امیدوار است که فشارها بیشتر منجر به فروپاشی نظام جمهوری اسلامی از درون شود. بنابراین، آنها سعی خواهند کرد از هر ابزار فشاری علیه ایران استفاده کنند. با این حال پیش بینی آنچه آمریکا می‌تواند جهت فشار به ایران انجام دهد تا از حمله نظامی به ایران پیشگیری شود دشوار است. احتمالاً محاصره دریایی؟ اما این یک عمل جنگی است و قطعاً منجر به درگیری مسلحانه خواهد شد.

به طور کلی، تشدید بحران فعلی بین ایالات متحده و ایران حاکی از آینده خوبی نیست. مقامات تهران نباید صبر کنند تا دوره ریاست جمهوری ترامپ تمام شده و از شدت بحران کاسته شود، زیرا احتمالاً او دوباره انتخاب خواهد شد.



مستقیم تحت تأثیر تحریم‌ها قرار گیرد. با تعیین سپاه پاسداران به عنوان یک سازمان تروریستی، آمریکا با حداقل جان بولتون و مایکل پومپئو، به تهران خاطر نشان می‌کنند که ایالات متحده آمریکا مصمم است فشار بر ایران را افزایش دهد از جمله احتمال درگیری مستقیم نظامی با آن وجود دارد.

* تأثیر این عمل بر امنیت منطقه چه خواهد بود؟

جواب این سوال بیشتر به پاسخ دولت ایران و سپاه پاسداران بستگی دارد. اگر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به وعده خود یعنی ایجاد نا امنی در منطقه برای نیروهای آمریکایی عمل کند، سپس احتمال درگیری منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به شدت افزایش خواهد یافت. هر حمله‌ای توسط سپاه پاسداران به نیروهای آمریکایی فشار ناخوشایندی به واشنگتن جهت حمله تلافی جویانه به اهداف ایران ایجاد خواهد کرد. این مهم به راحتی می‌تواند به یک درگیری گسترده‌تر تبدیل شود.

با این حال، حدود و گستره این حملات قابل پیش بینی نیست. من فکر می‌کنم کسانی که ترامپ را متقاعد

«شیرین هانتر» معتقد است: از آنجا که سپاه پاسداران در نقاط مختلف فعال بوده و نیروی قدس آن متعهد به آزادسازی فلسطین است، همواره هدف خصومت آمریکا و دولتهای منطقه بوده است.

آمریکا در اقدامی خصمانه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را یک گروه تروریستی خواند. این اولین بار در تاریخ روابط بین الملل است که دولتی به طور یکجانبه بخش نظامی کشور دیگری را به عنوان یک سازمان تروریستی می‌شناسد.

خبرنگار مهر در گفتگو با پروفسور شیرین هانتر استاد دانشگاه جورج تاون آمریکا به بررسی این موضوع پرداخته است که در ادامه می‌آید.

* به نظر شما دلیل خوانده شدن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به عنوان یک گروه تروریستی خارجی از سوی واشنگتن چه بوده است؟

تعیین سپاه پاسداران به عنوان یک سازمان تروریستی توسط دولت ترامپ، گام دیگری در سیاست واشنگتن برای افزایش فشار بر ایران است به امید اجبار ایران به مذاکره و در این فرایند موافقت اجباری آن جهت تغییر برخی جنبه‌های سیاست خارجی خود و به ویژه فشار بر کسانی که مخالف صلح عرب - اسرائیل هستند.

واشنگتن امیدوار است که این فشارها ایران را متقاعد سازد تا کمک مالی و نظامی خود را به گروه‌هایی مانند حزب الله و حوثی‌ها در یمن متوقف کند و به طور کلی سیاست‌های خصمانه خود را نسبت به آمریکا متوقف کند.

از آنجا که سپاه پاسداران در نقاط مختلف مانند لبنان، عراق و سوریه فعال بوده و نیروی قدس آن متعهد به آزادسازی فلسطین است، همواره هدف خصومت آمریکا و دولتهای منطقه بوده است. علاوه بر این، آمریکا معتقد است که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران نسبت به حکومت رسمی قدرت واقعی را در ایران دارد. بنابراین آنها می‌خواهند سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به طور

گزارشگر حقوق بشر سازمان ملل:

تحریم‌های آمریکا علیه ایران ناقض حقوق بشر است



گزارشگر حقوق بشر سازمان ملل تحریم‌های آمریکا علیه ایران، کوبا و ونزوئلا را ناقض حقوق بشر، خواند.

«دریس جزایری» گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل با اشاره به تحریم‌های یک جانبه آمریکا علیه ایران، کوبا و ونزوئلا، اظهار داشت که تغییر رژیم از طریق اقدامات اقتصادی منجر به نقض بنیادین حقوق بشر خواهد شد. و چنین اقداماتی هرگز در روابط بین الملل قابل قبول نبوده است. جزایری گفت: نگرانی‌ها و اختلافات جدی بین دولتها نباید از طریق بحران‌های اقتصادی و انسانی حل و فصل شوند.

وی افزود: ایجاد یک کشور بزرگ با مواضع غالب در عرصه مالی بین المللی، مشکلات اقتصادی برای کشورهای مستقل ایجاد می‌کند که با قوانین بین المللی متناقض است و ناگزیر حقوق بشر شهروندان را تضعیف می‌کند.

کارشناس سیاست خارجی در گفتگو با مهر:

تروریستی خواندن سپاه مجوز حقوقی اقدام نظامی علیه آن را نمی دهد



«رضا نصری» معتقد است که نیازی نیست ایران به مقابله مستقیم با آمریکا فکر کند، زیرا اهرم های سیاسی و حقوقی ایران در منطقه جهت ایجاد هزینه های راهبردی و امنیتی برای واشنگتن کفایت می کند. چندی پیش آمریکا در اقدامی خصمانه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را یک گروه تروریستی خواند. این اولین بار در تاریخ روابط بین الملل است که دولتی به طور یکجانبه بخش نظامی کشور دیگری را به عنوان یک سازمان تروریستی می شناسد و ممکن است تبعات آن در منطقه و روابط دو کشور جبران ناپذیر باشد. در این راستا خبرگزاری مهر گفتگویی با دکتر «رضا نصری» حقوقدان بین الملل و کارشناس سیاست خارجی انجام داده که در ادامه می آید.

***برخی معتقد هستند اقدام آمریکا در تروریستی خواندن سپاه به عنوان نیروی نظامی یک دولت (state) اقدامی بی سابقه است. نظر شما در این خصوص چیست؟**
این اولین باری است که دولت آمریکا نیروی نظامی یک دولت را به عنوان «سازمان تروریستی» نامگذاری می کند.

هیچ یک از سایر گروههایی که در این فهرست وزارت خارجه آمریکا قرار دارند نیروی نظامی یک دولت عضو کنوانسیون های ژنو نیستند و هیچ یک از آن ها هویت و اختیارات خود را از قانون اساسی یک دولت عضو سازمان ملل اخذ نکرده است. این اقدام آمریکا یک اقدام نامتعارف، غیرقانونی و بی سابقه است.

***این اقدام چه تأثیری بر رژیم حقوقی بشردوستانه خواهد گذاشت؟**

اگر بنا باشد دولت های عضو کنوانسیون های ژنو نیروهای نظامی یکدیگر را «سازمان تروریستی» بخوانند و از این طریق مثلاً اسرای نیروی مقابل را از برخی حمایت ها و حقوق مندرج در حقوق بشردوستانه محروم کنند، طبیعتاً قوام و موضوعیت این رژیم حقوقی دچار آسیب می شود.

فرض بفرمائید اگر پیش از این دولتی که از نیروی مسلح مقابل اسیر گرفته صرفاً اجازه داشت از آن اسیر اسم و فامیل و رده نظامی اش را پرس و جو کند، با مرسوم شدن این قبیل اقدامات، از این پس می تواند آن اسیر را مورد بازجویی قرار داده و احیاناً به عنوان «تروریست» با مثلاً به جرم «قتل» مورد محاکمه قرار دهد. حال اینکه یک اسیر جنگی متعارف (POW) از حقوقی برخوردار است که او را نسبت به این قبیل رفتارها مصون نگه می دارد.

در واقع، موضوع این است که این نامگذاری هیچ مبنا و اساس حقوقی ندارد و صرفاً یک اقدام «سیاسی» است؛ و دخالت دادن امر سیاست در یک رژیم حقوقی نیز آن را آسیب پذیر می کند.

***از جنبه حقوقی ایران چه اقداماتی در سازمانها و نهادهای بین المللی در خصوص این**

تبدیل نکند.

پس نامگذاری سپاه «مجوز حقوقی» برای درگیری یا هدف گیری اعضای سپاه پاسداران نیست و نیازی نیست دولت و نیروهای مسلح ایران - در واکنش به آمریکا - اعضای نیروهای مسلح آمریکا یا سنتکام را «هدف مشروع» نیروی های خود بخوانند.

اما نکته اینجاست که این برچسب «تروریست» به سپاه پاسداران به دستگاه تبلیغاتی جریان جنگ طلب در واشنگتن این فرصت را می دهد تا با فضا سازی، طرح اتهام، بکارگیری ترفند «پرچم دروغین» (False flag) و افزایش سطح اصطکاک و تنش، احتمال برخورد نظامی (ولو برخورد عارضی و تصادفی) با ایران را افزایش دهد.

به همین خاطر هم هست که این نامگذاری حتی ممکن است قانونگذاران آمریکا را ترغیب کند تا با تصویب یک قانون (AUMF) جدید مانع از این شوند که دولت کنونی آمریکا بدون اخذ مجوز از کنگره علیه ایران اقدام نظامی انجام دهد.

حقیقت این است که اهرم های سیاسی و حقوقی ایران در منطقه برای ایجاد هزینه های راهبردی و امنیتی برای پاسخ به این اقدام آمریکا کفایت می کند و ضرورتی ندارد ایران در این مقطع وارد فاز تقابل مستقیم شود.

به عنوان مثال، حال که نامگذاری سپاه به عنوان سازمان تروریستی - به زعم تحلیل گران در خود آمریکا - مستعد است سطح اصطکاک و تنش میان نیروهای نظامی ایران و آمریکا را بالا ببرد، جا دارد ایران با رایزنی با پارلمان عراق - به اسم پیش گیری از احتمال برخورد - تلاش کند تا روند اخراج ارتش آمریکا از خاک این کشور را تسریع کند.

به عبارت دیگر، اقدام اخیر آمریکا علیه سپاه به پارلمان عراق توجیه لازم و کافی را برای تسریع اخراج نظامیان آمریکایی ارائه می کند و لازم است ایران از این فرصت بهره برداری کند.

تصمیم می تواند اتخاذ کند؟

معتقدم جا دارد دولت ایران با «کمیته بین المللی صلیب سرخ» که مسئول نظارت بر اجرای کنوانسیون های ژنو است رایزنی کند تا این سازمان - با توجه به اعتبار و جایگاهی که نزد افکار عمومی دارد - برای ایجاد حساسیت نسبت به این موضوع و احیاناً ترغیب کنگره به ملغی کردن این تصمیم وارد میدان شود.

حتی اگر موفق به این کار هم نشد، صرف قرار گرفتن این سازمان در کنار ایران و مخالفت آن با این اقدام، حقانیت کشور و مشروعیت سپاه به عنوان یک نیروی نظامی رسمی و قانونمند را به رخ خواهد کشید.

علاوه بر این، با توجه به اینکه این اقدام با موازین منشور سازمان ملل مغایر است - و حتی می توان آن را اقدامی مغایر با صلح و امنیت بین المللی تلقی کرد - جا دارد ایران از ابزار و اهرم های سازمان ملل نیز در جهت منزوی سازی ایالات متحده استفاده کند.

در هر حال، یادآوری تأثیر منفی این اقدام بر رژیم حقوق بشردوستانه و نظام حقوق بین الملل قطعاً مستعد ایجاد حساسیت در جامعه بین المللی است و فرصتی دیپلماتیکی است که باید مغتنم شمرد.

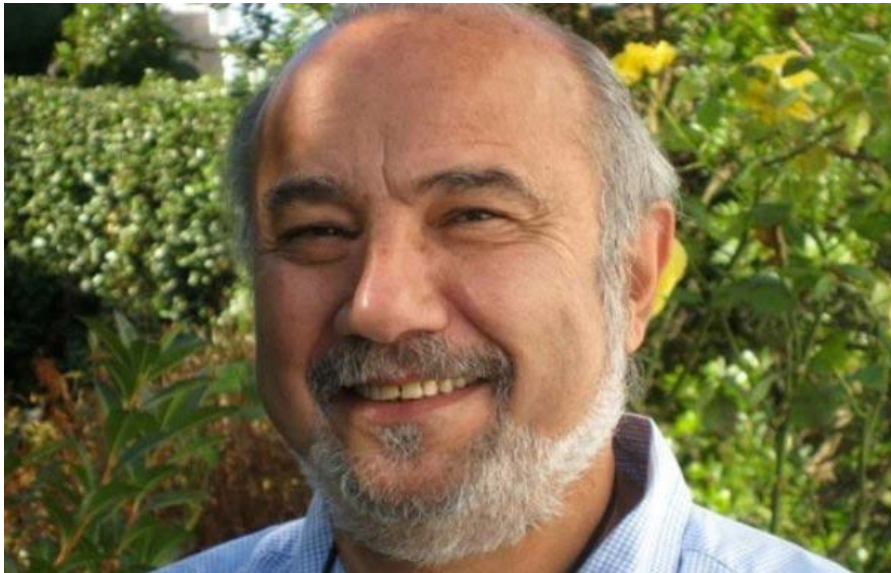
***برخی استدلال می کنند این تصمیم دولت آمریکا باعث افزایش احتمال درگیری نظامی میان نیروهای آمریکایی و ایرانی در منطقه می شود. نظر شما در این خصوص چیست؟**

نکته مهمی که لازم است ابتدا به آن توجه کنیم این است که این نامگذاری به هیچ عنوان به دولت و نیروهای مسلح آمریکا به صورت خودکار «مجوز» درگیری نظامی با سپاه پاسداران را نمی دهد.

دانستن این نکته مهم است چرا که اگر می خواهیم «اقدام متقابل» انجام دهیم، شرط اول این است که «اقدام» طرف مقابل را به درستی و با دقت بشناسیم و ارزیابی کنیم تا واکنش ما فرصت ها را به «تهدید»

مشاور پادشاه پیشین عربستان در گفتگو با مهر:

ایران حق حمله به نیروهای آمریکایی را دارد



پروفسور حسین عسکری معتقد است علت تروریست خواندن سپاه پاسداران حساسیت کوشنر، نتانیاهو و بن سلمان به سپاه یا سداران است. چندی پیش آمریکا در اقدام خصمانه‌ای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را یک گروه تروریستی خواند. علت این اقدام از نظر پروفسور حسین عسکری قدرتمند دانستن و حساسیت کوشنر، نتانیاهو و بن سلمان نسبت به آن است. در این راستا خبرنگار مهر گفتگویی با پروفسور حسین عسکری مشاور ملک عبدالله پادشاه پیشین عربستان سعودی انجام داده است که در ادامه می‌آید.

حسین عسکری مشاور وزیر دارایی (۱۹۷۸ میلادی) و مشاور پادشاه عربستان (ملک عبدالله) بوده و از او به عنوان معمار اقتصاد عربستان نیز یاد می‌کنند. عسکری استاد تجارت بین‌الملل و امور بین‌المللی دانشگاه جرج واشنگتن آمریکا و رئیس مؤسسه تحقیقات و مدیریت جهانی است و رئیس پیشین دپارتمان تجارت بین‌الملل دانشگاه جرج واشنگتن بوده است. زمینه تخصصی و بحث‌های او در دانشگاه جرج واشنگتن بر اقتصاد، توسعه سیاسی و انسانی در خاورمیانه، اختلافات و جنگ‌ها در خاورمیانه، اقتصاد سیاسی نفت و اقتصاد اسلامی متمرکز است.

***بر چه اساسی آمریکا سپاه پاسداران را یک گروه تروریستی معرفی کرده است؟**
دلیلش برای من نامشخص است. من فکر می‌کنم چون نتانیاهو و بن سلمان نسبت به ایران حساس هستند و سپاه پاسداران را نیرویی قوی می‌دانند. این دو شخص و کوشنر با تحریک به جنگی که آمریکا به دنبال آن است در پی تغییر رژیم در ایران هستند. می‌دانم این شیوه کمی قدیمی شده است ولی من فکر می‌کنم این چیزی است که پشت این قضیه است.

ولی شیوه‌ای که آنها این قضیه را برای عموم توجیه می‌کنند متفاوت است. آنها می‌گویند سپاه پاسداران با حزب الله که آن را دارای یک هویت تروریستی می‌دانند همکاری می‌کند و سربازان آمریکایی را در عراق کشته‌اند. ولی وقتی آنها یا متحدانشان مانند اسرائیل و عربستان سعودی مردم بی‌گناه را می‌کشند آن را دفاع از خود تلقی می‌کنند.

گذشته از آن باید اشاره کنم به گزارش مجله «ونتی فر» ترامپ زمانی که با سپاه پاسداران همکاری تجاری داشت مشکلی با آن نداشت. اکنون به مدیریت کوشنر، نتانیاهو و بن سلمان که برای ترامپ اعتبار سه زمامدار روم قدیم را دارند در یک حرکت شتاب زده و حساب نشده که ممکن است خاورمیانه و جهان را به خطر بیندازد چنین اقدامی را انجام داده است.

***بله آنها حزب الله را هم یک گروه تروریستی می‌دانند. دلایل آن چیست؟**
حزب الله یک بخش قانونی از حکومت لبنان هستند که از لبنان در برابر اسرائیل دفاع کرد و برای فقرا و نیازمندان خدمات اجتماعی تدارک می‌بینند. بله آنها از اسد در سوریه دفاع کردند. آنها توسط دولت قانونی سوریه به این کشور دعوت شدند. دیگران در قالب عملیات پنهانی در این کشور شرکت کردند و مردم بی‌گناه را کشتند در حالی که توسط قدرت

قانونی دعوت نشده بودند ولی تروریست خوانده نشدند. این یک بازی با قوانینی متناقض است.

***در مورد قتل خاشقجی در ترکیه چطور؟ آیا این عمل یک ترور نبود؟**

البته که بود. ولی برای دولت ترامپ کلمه ترور معانی متغیری دارد. اگر دولت عربستان سعودی ترور مسلمی را انجام دهد واشنگتن مطمئن نخواهد بود چه کسی پشت صحنه این ترور است در حالی که می‌گویند نمی‌دانند چه کسی این کار را انجام داده است می‌گویند مطمئنند کار ایران یا برخی «اسلام گراها» بوده است. این در واقع نوعی بازی با کلمات است. آمریکا چگونه می‌تواند در حالی که از اقدامات وحشتناک و حاکمانی که مردم خود را شکنجه می‌کنند پشتیبانی می‌کند از مسلمانان دنیا حمایت کند و توقع داشته باشد زمانی که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را به همکاری با حزب الله متهم می‌کند دیگران او را باور کنند؟ به ویژه که حسن نصرالله تقریباً محبوب ترین رهبر مسلمانان جهان است.

***آیا اگر قتل خاشقجی ترور باشد می‌توان آمریکا را پشتیبانی کننده این ترور شمرد؟**

منظور شما شریک بودن در جرم است؟ به نظر من آمریکا به سرعت در حال از دست دادن اعتبارش در خاورمیانه است. بله، البته اگر آمریکا از بن سلمان و آل سعود حمایت کند باید بخشی از مسئولیت این سیاست وحشتناک را بر عهده گیرد.

***آیا ایران می‌تواند آمریکا را به علت بسیاری از کارها جزو کشورهای حامی تروریسم طبقه بندی کند؟ مانند کارهایی چون انجام عملیات پنهانی بدون دعوت دولت رسمی، حمایت از اقدامات تروریستی عربستان سعودی در یمن و جاهای دیگر و**

کارهایی از این قبیل؟
من باور دارم حالا که آمریکا برای نامیدن سپاه پاسداران به عنوان یک گروه تروریستی گام‌هایی برداشته است ایران هم می‌تواند با بسیاری از شاخه‌های نیروی نظامی آمریکا که عملیات پنهانی داشته‌اند، حملات هوایی با هواپیمای بدون سرنشین انجام داده‌اند و مردم بی‌گناه را تحت عنوان سازمان‌های تروریستی کشته‌اند همان رفتاری را کند که او با سپاه پاسداران انجام داد. ایران به راحتی می‌تواند ستاد فرماندهی مرکزی ایالات متحده آمریکا (سنت کام) را که در خلیج فارس و در خاورمیانه اقداماتی انجام می‌دهد را، یگان ویژه نیروی دریایی ایالات متحده آمریکا و سازمان سیا و غیره و غیره را جزو سازمان‌های تروریستی قرار دهد.

***آیا ایران می‌تواند به نهادهای آمریکایی که عقیده دارد در عملیات تروریستی نقش دارند حمله کند؟**

اگر آمریکا چنین سیاستی را تأیید کند آنگاه ایران هم هرگونه حقی برای مقابله به مثل دارد.

***وقتی ایران توسط عراق مورد حمله قرار گرفت واکنش آمریکا چه بود؟**

وقتی ایران توسط صدام حسین مورد حمله قرار گرفت آمریکا نه چیزی گفت و نه اقدامی انجام داد. در واقع آمریکا اطمینان حاصل کرد که سازمان ملل متحد هم کاری انجام نمی‌دهد. حتی بدتر از آن آمریکا و عربستان سعودی در سطح جهانی تلاش کردند تا ایران را منزوی نگه دارند.

***چه کسی سلاح‌های شیمیایی عراق را که از نظر بین‌المللی ممنوع بود تأمین کرد؟**
این مطمئناً یک واقعه شرم آور در تاریخ آمریکا و غرب است. آمریکا و اروپا انتقال سلاح‌های شیمیایی را به صدام حسین تسهیل کردند. چرا که اعتقاد

داشتند بعد از آنکه ایران عقب نشینی کرد این بهترین راه او برای دفاع از عراق است. بسیاری از ایرانیان مجروح شیمیایی شدند و هزاران نفر کشته شدند و حتی بسیاری جانباز شدند یا زندگیشان وابسته به استفاده از کیسول اکسیژن شد، این واقعه برای همیشه یادآور ریکاوری در روابط بین المللی و قانون است و مظهر اقدامات سالوسانه قدرت‌های غربی است.

چه کسی از ایران دفاع کرد؟

سپاه پاسداران. مطمئناً سپاه پاسداران بود که ایران را در برابر حمله خارجی محافظت کرد. آنها یک گروه متفاوت از تمام نیروی نظامی ایران هستند. ایرانیان برای آنچه آنها در زمان جنگ انجام دادند احترام قائلند. اگر شما آنها را تروریست بنامید آنگاه قدرت‌های نظامی که توان عظیم‌تری از آنها داشتند در واقع ابر تروریست هستند.

*چگونه همه این کارها بر موقعیت و آینده

مقاومت خواهند کرد. حدیثی از پیامبر (ص) هست که می‌گوید در روز قیامت سه نفر مورد بازخواست قرار می‌گیرند ظالم، مظلوم و ناظر. ظالم به خاطر ظلمی که کرده است، مظلوم به خاطر آنکه از حق خود دفاع نکرده و ناظر به خاطر آنکه به مظلوم کمک نکرده است.

چیزی هست که بخواهید اضافه کنید؟

بله، چیزی که در واقع یک تناقض است که پادشاه ایران کوروش بزرگ قوم یهود را از انقراض نجات داد و اکنون نتانیاهو می‌خواهد هر آنچه از دستش بر می‌آید را برای از بین بردن ایرانیان انجام دهد. آقای نتانیاهو باید فکر کند و واقعیت آشکار را به یاد آورد. ایران یا پرشیا جایی خواهد بود که سالیان سال پس از آنکه از این جهان رفت برپا خواهد بود. او باید تراژدی‌هایی که قوم یهود در طول تاریخ با آن روبرو بوده است را مطالعه کند و نباید کاری کند که باعث پشیمانی یهودیان شود. او و یهودیان باید از خطر ناشی از غرور و خود برتر پنداری آگاه باشند.

آمریکا در خاورمیانه اثر می‌گذارد؟
من فکر می‌کنم دولت ترامپ با ادامه برگرداندن دیکتاتورهای غیرقانونی مسلمان و رفتن به سوی اسرائیل و ربودن سیاست‌های حقوق بشری کشورهای عرب و در نتیجه شأن و اعتبار آنها در واقع بذره‌های رفتن از خاورمیانه را می‌کارد.

هر کس محدودیت‌ها و مرزهایی دارد. اگر نتانیاهو دوباره انتخاب شود، اگر اسرائیل به اظهارات خود در مورد حاکمیت بر بلندی‌های جولان ادامه دهد و اگر الحاق و حاکمیت خود بر کرانه باختری را متوقف نسازد و از ادعای خود بر بیت المقدس و مسجد الاقصی دست برندارد آنگاه جهان عرب نیز به زودی به خط قرمزهای خود نزدیک خواهد شد. در این نقطه جهان اسلام با قدرت دو میلیاردی خود خشم خود را به اسرائیل، آمریکا و حاکمان آنها نشان خواهند داد.

دیگر نیازی نیست که بگوییم آمریکا دیگر در خاورمیانه یک شریک قابل اطمینان نیست. در نهایت مسلمانان با ظلمی که با آن رو به رو هستند

عضو تیم هسته ای آمریکا در گفتگو با مهر:

اقدام علیه سپاه شانس بازگشت آمریکا به برجام را از بین برد

جواد حیران نیا - فاطمه محمدی



«ریچارد نفیو» معتقد است که قرار دادن سپاه پاسداران در لیست تروریستی آمریکا برای تضعیف فرصت برگشت ایالات متحده آمریکا به برجام در آینده یا در طی مذاکرات مجدد با ایران اتخاذ شده است.

روز شنبه، روزنامه آمریکایی وال استریت ژورنال گزارش داد، دولت آمریکا در حال فراهم کردن مقدماتی است تا به زودی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران را سازمانی تروریستی اعلام کند.

دونالد ترامپ، رئیس جمهوری آمریکا روز دوشنبه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را یک سازمان تروریستی خارجی اعلام کرد.

ترامپ در بیانیه‌ای که از سوی کاخ سفید منتشر شد، گفت: من امروز بطور رسمی اعلام می‌کنم دولت من قصد دارد بر اساس بند شماره ۲۱۹ از «قانون مهاجرت و ملیت»، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از جمله سپاه قدس را به عنوان یک سازمان تروریستی خارجی اعلام کند.

در چارچوب این طرح ایالات متحده آمریکا، نام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را که طبق قانون اساسی یکی از ارکان نظامی و دفاعی کشور است در لیست گروه‌های تروریستی دولت آمریکا وارد کرد.

بحث تروریستی خواندن سپاه توسط ایالات متحده آمریکا، نخستین بار در شهریور ۱۳۹۶ مطرح شد که در آن مقطع زمانی با تصویب قانون ضد ایران، روسیه و کره شمالی موسوم به کاتسا، مسکوت گذاشته شد.

در خصوص این موضوع خبرنگار مهر گفتگویی با «ریچارد نفیو» عضو تیم مذاکره کننده هسته‌ای آمریکا و کارشناس امور تحریم‌ها و امنیت بین الملل و عدم اشاعه تسلیحات در وزارت خارجه آمریکا و محقق دانشگاه کلمبیا آمریکا انجام داده است که متن این گفتگو در زیر آمده است. از نفیو به عنوان طراح اصلی تحریم‌های ایران در دولت «باراک اوباما» رئیس جمهوری پیشین ایالات متحده آمریکا یاد می‌شود.

هدف از معرفی سپاه پاسداران جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک گروه تروریستی چیست؟

من فکر می‌کنم این تصمیم به منظور افزایش فشار بر سپاه پاسداران و دولت ایران با اضافه کردن فشار اقتصادی علیه این دولت اتخاذ شد. من متقاعد نشده‌ام که این تصمیم عملی خواهد شد اما من فکر می‌کنم حداقل به صورت سطحی، این تصمیم یک هدف و نیت بود. من فکر می‌کنم این تصمیم برای تضعیف فرصت برگشت ایالات متحده آمریکا به برجام در آینده یا در طی مذاکرات مجدد با ایران اتخاذ شده است.

این تصمیم چه تأثیری بر امنیت منطقه دارد؟

من فکر می‌کنم بزرگترین تأثیر آن خطر احتمالی تشدید و مقابله نیروهای ایالات متحده آمریکا و نیروهای جمهوری اسلامی ایران در منطقه باشد. اگر ایرانی‌ها و آمریکایی‌ها هر دو نیروهای خود را به عنوان گروه‌های تروریستی در نظر بگیرند، ممکن است گزینه‌های صلح طلبی و کاهش بحران‌ها و درگیری‌ها از بین رود.

آیا این تصمیم با توجه به قانون اساسی ایالات متحده آمریکا اتخاذ شده است؟

بله رئیس جمهور مجاز است تصمیمات تصویبی و دارای ضمانت اجرای قانونی را در این زمینه اتخاذ کند. سوالاتی در مورد این موضوع وجود دارد از جمله اینکه آیا سپاه پاسداران نوعی نهاد خاص است که رئیس جمهور می‌تواند تحت این اقتدار قانونی در مورد آن تصمیم‌گیری نماید؟ (همانطور که با گروه‌هایی مانند القاعده برخورد می‌شود). اما این تصمیم خلاف قانون اساسی آمریکا نیست.

آیا ما شاهد تحریم‌های بیشتری از سوی دولت ترامپ علیه ایران خواهیم بود؟

بله و تقریباً قطعاً. سوال مهمتر این است که آیا ما شاهد تلاش‌های رئیس جمهور ترامپ در زمینه دیپلماسی در برخورد با ایران خواهیم بود یا خیر.

روایت یک آمریکایی از دیدار با امام خمینی، بختیار و سالیوان

جواد حیران نیا - رضاعربی



«ریچارد فالک» عضو تیم آمریکایی بود که در بحبوحه انقلاب اسلامی ایران به نوفل لوشاتو و ایران سفر کرد و دیدارهایی با امام خمینی، شاپور بختیار، ویلیام سالیوان و... داشت.

«ریچارد فالک»، پروفیسور بازنشسته حقوق بین الملل در دانشگاه پرینستون آمریکا و گزارشگر ویژه سازمان ملل در امور حقوق بشر فلسطین است که گزارش او درباره نژادپرستی اسرائیل با مخالفت‌های شدید آمریکا و اسرائیل همراه شد و نهایتاً گزارش «فالک» از روی سایت سازمان ملل حذف شد. فالک در زمان انقلاب اسلامی ایران به همراه گروهی از آمریکا به نوفل لوشاتو سفر کرد و دیداری با امام (ره) داشت. او همچنین سفری به ایران داشت و این سفر دیدارهایی با شاپور بختیار (آخرین نخست وزیر دوره پهلوی دوم)، ویلیام سالیوان (سفیر آمریکا در ایران) و... کرد.

در خصوص دیدار با امام خمینی (ره) در نوفل لوشاتو خود چنین روایت می‌کند: «من یک ملاقات طولانی مدت را با امام خمینی، در نوفل لوشاتوی پاریس تجربه کردم. این ملاقات درست، یک روز پیش از بازگشت موفقیت آمیزش به ایران، پس از ۱۴ سال تبعید شکل گرفت. دوازدهم بعد از دو هفته حضور در ایران که روزهای پایانی انقلاب را می‌گذراند، به آمریکا باز می‌گشتم. حضورم در ایران، به دعوت مهدی بازرگان محقق شده بود؛ مردی که مدتی پس از آن، به ریاست دولت موقت جمهوری اسلامی ایران گماشته شد.

من را در این سفر، رامزی کلارک دادستان کل سابق آمریکا (که هنوز از چهره‌های برجسته سیاسی در این کشور است) و فیلیپ لوس، رهبر یک سازمان مردم نهاد مذهبی (که عمده شهرتش را مرهون ابتکارات خشونت پرهیز خود در مخالفت با جنگ ویتنام بود) همراهی می‌کردند. در آن زمان، من ریاست یک کمیته کوچک آمریکایی را بر عهده داشتم که مخالف مداخله آمریکا در ایران بود و به گمانم فعالیت‌های همین کمیته بود که باعث شد بازرگان از ما دعوت کند تا بتوانیم نگاهی دست اول به انقلاب ایران بیندازیم.»

در زمانی که فالک و تیم همراه در ایران بودند، شاه از ایران رفت و او شاهد شادی انقلابیون بود. به تعبیر خودش «مردم خروج شاه را نشانه‌ای بر پایان رژیم سلطنتی وی تفسیر کردند و بزرگترین جشن و سروری را که در تمام عمرم دیده ام، به راه انداختند؛ میلیون‌ها نفر در فضایی ملامال از سرور و شادی به خیابان‌های تهران سرازیر شدند.»

خبرگزاری مهر در گفتگویی اختصاصی با وی مروری بر خاطرات او از دیدار با امام خمینی (ره)، شاپور بختیار، ویلیام سالیوان داشته است. متن کامل این گفت‌وگو در ادامه آمده است.

***شما کمی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران با امام خمینی (ره) دیدار داشتید. چه خاطره‌ای از آن دیدار دارید؟ در آن جلسه**

شخصیت امام خمینی (ره) را چگونه ارزیابی می‌کردید؟

وقتی من در ایران بودم، اوج تغییرات بود. در آن زمان شاه کشور را ترک کرده و برای سایر کشورها مشخص شده بود که جنبش انقلابی مردم ایران در حال نزدیک شدن به پیروزی است.

یادم می‌آید دیدارم با آقای خمینی در نوفل لوشاتو روی یک قالیچه روی زمین بود که در فضای باز و بیرون از ساختمان پهن شده بود. در آنجا آقای خمینی مهمانان خارجی را می‌پذیرفت. من تا آن زمان برای ساعات طولانی روی زمین ننشسته بودم و یادم می‌آید خیلی راحت نبودم.

با این حال خیلی زیاد تحت تأثیر رفتار آیت الله خمینی قرار گرفتم. چشمان سیاه و سخنان شمرده ایشان همراه با اعتماد به نفس و برخی سوالات متقابل وی فضا را بسیار جدی کرده بود. گروه ما شامل افرادی از جمله «مزی کلارک» از وکلای عمومی سابق آمریکا که هنوز هم با مقامات سیاسی ارشد آمریکا در ارتباط است و همچنین «فیلیپ لوس» از فعالان سیاسی و مذهبی که به دلیل فعالیت‌هایش در ارتباط با مخالفت با جنگ ویتنام مشهور است، بود.

ما سپس از طرف مهدی بازرگان به ایران دعوت شدیم تا در مورد انقلاب آنچه را که واقعیت داشت ببینیم نه آنچه جریان رسانه‌های غربی به صورت تحریف شده و مخرب از ایران مخابره می‌کرد. در ایران نیز ما این فرصت را پیدا کردیم که با طیف متنوعی از رهبران دینی و فعالان سیاسی که علیه شاه فعال بودند ملاقات کنیم.

***وقتی شما با امام خمینی (ره) ملاقات کردید، ایشان در مورد روابط ایران و آمریکا چه نظری داشتند؟**

آیت الله خمینی به شدت نگران مداخله آمریکا بود و ما متوجه شدیم این نگرانی کاملاً طبیعی و معقولانه

است. وی نگران تکرار کودتای ۱۹۵۳ بود که در آن با مشارکت سازمان سیا علیه دولت منتخب و قانونی محمد مصدق کودتا شد تا خاندان سلطنتی پهلوی به ایران بازگردند.

آیت الله خمینی همچنین نظر ما را جویا شد که آیا آمریکا در همکاری با ضد انقلاب به دنبال بازگرداندن رژیم شاه به ایران است و با وجود اینکه اعلام کردیم که این خطر محتمل است، اما اشاره کردیم که ما در موقعیتی نیستیم که ارزیابی دقیقی از این مسئله داشته باشیم.

با این حال از آنجا که کودتا و یا اقدام ضدانقلابی مؤثر و تعیین کننده‌ای رخ نداد، ما تصور می‌کردیم که آیت الله خمینی روابط با غرب را به صورت عادی در خواهد آورد، چون اگر دخالتی از سوی آمریکا در روابط داخلی ایران صورت می‌گرفت، این روابط به شدت ضعیف می‌شد. در عین حال رهبری جدید در ایران پس از انقلاب از هر وسیله‌ای برای جلوگیری از نفوذ و مداخله غرب استفاده کرد. از سوی دیگر اگر واشنگتن به صورت واقعی و عملی جمهوری اسلامی ایران را مورد پذیرش قرار می‌داد، آیت الله خمینی هم آمادگی این را داشت که روابط عادی و نرمال با آمریکا را تأیید کند و حتی در سخنانی از تمایل حکومت جدید برای حفظ تعهدات پیشین برای خرید تجهیزات و تسلیحات نظامی از آمریکا خبر داده بود.

***شما با هیئتی آمریکایی به ایران سفر کردید که مخالف دخالت آمریکا در امور داخلی ایران بود. این ملاقات از سوی مهندس بازرگان ترتیب داده شده بود. در این ملاقات شما با آخرین نخست وزیر شاه، شاپور بختیار و همچنین سالیوان نیز دیدار کردید. در آن زمان آن‌ها چه نظری در ارتباط با رویدادها و تحولات ایران داشتند؟ آیا آن‌ها فکر**

می‌کردند که در ایران انقلاب پیروز شود؟

همان طور که شما هم در سواتان گفتید، ما بطور واضح و مشخص مخالف دخالت آمریکا در ایران در آن زمان و هم در آینده بودیم و بیشتر حامی انقلابیون بودیم. ما به ایران آمدیم و امیدوار بودیم آنچه را که در حال وقوع است و همچنین رفتارها و انتظارات رهبر جدید ایران را درک کنیم. خیلی سعی کردیم که با کسانی که مسئولیتی داشتند و یا با اشخاص کلیدی در تحولات ارتباطی داشتند، ملاقات کنیم. با این حال پاسخ بسیاری از سواتان را درباره دوران پس از شاه به صورت مشخص و روشنی دریافت نکردیم و به این نتیجه رسیدیم که انقلاب بسیار زودتر از انتظار ما انجام شده و فرصتی برای آماده شدن برای آینده نداشته است.

ملاقات ما با شاپور بختیار در همان عصری بود که شاه ایران را ترک کرد. بختیار بسیار نگران و آشفته به نظر می‌رسید. او در دفتر کارش در میان افراد و کارمندان نیروهای امنیتی و اطلاعاتی قرار داشت که به نظر می‌رسید چندان دل بستگی به بقایای رژیم گذشته ندارند. با این حال با وجود اینکه بختیار بلند پایه ترین مقام رسمی حکومت بود، اما به نظر می‌آمد که در محاصره و محدودیت‌های زیادی قرار دارد. وقتی از او درخواست کردیم که با زندانیان سیاسی و عادی ملاقاتی داشته باشیم، قبل از اینکه به ما پاسخی بدهد، به نیروهای امنیتی نگاهی کرد و بعد گفت که امکان دیدار با زندانیان سیاسی که برخی از آن‌ها نیز به تازگی از زندان آزاد شده‌اند، وجود دارد، اما بازدید از زندانیان جنبی ممکن نیست. شاید مخالفت او برای بازدید از زندانیان غیرسیاسی به دلیل وضعیت نامساعد نگهداری آنان بود که احتمالاً در حد استانداردهای بین‌المللی نبود.

به هر حال بختیار فهمیده بود تبدیل به یک اتفاق ناخوشایند تاریخ شده است. نتایج منجر به انقلاب را زیر سوال نمی‌برد، اما قادر هم نبود تا میان سکولارها و نیروهای سیاسی با تمایلات مذهبی آشتی و مصالحه ایجاد کند و بدون شک در مورد سرنوشت خودش بسیار نگران بود. او همچنین برخی احساسات غربی و اروپایی را متأثر از تاثیرپذیری از فرهنگ فرانسوی با خود داشت.

ملاقات ما با سفیر آمریکا نیز با مشکلات متعددی همراه بود. رمزی کلارک که همراه من بود به شدت منتقد سیاست‌ها و عملکرد سالیوان بود. کلارک معتقد بود سالیوان در دوره خدمت خود در لائوس اشتباهات زیادی را در ارتباط با صدور اجازه استفاده از سفارت آمریکا برای عملیات نظامی علیه بومیان این کشور به کار برد که در نهایت منجر به گسترش دامنه جنگ به ویتنام شد.

سالیوان به عنوان یک دیپلمات ضد شورش معروف بود و به همین خاطر کلارک در ابتدا به شدت مخالف ملاقات با او بود، هر چند در نهایت من توانستم او را متقاعد کنم که اعتبار فعالیت‌های ما در ایران از طریق ارتباط و شنیدن حرف‌های سالیوان بیشتر خواهد شد. ملاقات با سالیوان برای خود من هم خیلی سخت بود چون قبل از این من خودم هم مخالف انتصاب سالیوان در ایران بودم و علیه او در کنگره شهادت داده و او را متهم به جنایت جنگی در لائوس کرده بودم.

وقتی ما وارد دفتر بزرگ سالیوان در ساختمان سفارت شدیم، من به مزاح گفتم «می‌دانم که پروفیسور

فالك فكر می‌کند من یک جنایتکار جنگی هستم» و بعد از آن سکوت کردم. سالیوان هم هیچ برخورد بد و کینه‌توزانه‌ای نسبت به رمزی کلارک نداشت. بعد از همین تعارفات اولیه، سالیوان شرح کوتاهی از آنچه در ایران می‌گذرد را برای ما توضیح داد و تاکید کرد که کار بسیار سختی را برای متقاعد کردن کاخ سفید در مورد پذیرش وضعیت فعلی و انقلابی ایران دارد. سالیوان همچنین به این موضوع اشاره کرد که اختلافات بسیار زیادی با «زیگنو برژینسکی» مشاور امنیت ملی کارتر دارد. به گفته سالیوان در آن زمان، برژینسکی حاضر به پذیرش واقعیت‌های در حال ظهور ایران نبود و آشکار تصمیم داشت تا با انقلاب مقابله کند و این تصمیمات برژینسکی بسیار غیر سازنده و مخرب بود. در حقیقت ما متوجه شدیم که سالیوان به شدت نسبت به رفتارهای برژینسکی عصبانی بود و تلاش داشت تا اقدامات برژینسکی برای به عقب برگرداندن تحولات ایران را علنی و عمومی کند.

من چند ماه بعد نیز در جریان حادثه گروگانگیری دیپلمات‌های آمریکایی در ایران به عنوان میانجی دعوت شدم، چون در آن زمان ارتباط مستقیم میان دو دولت بطور کامل قطع شده بود. در ابتدا آیت الله خمینی اجازه داد تا یکی از دیپلمات‌های آمریکایی - آفریقایی تبار در این کشور برای گفتگو پیرامون آزادسازی گروگان‌ها وارد عمل شود و برای این منظور در آمریکا «اندرو یانگ»، دیپلمات آمریکایی - آفریقایی تبار در وزارت خارجه در نظر گرفته شد و من نیز تصمیم گرفتم همراه با او برای میانجی‌گری پیرامون حل مسئله گروگان‌گیری وارد عمل شوم. «اندرو یانگ» نیز خودش هم متمایل به انجام این مأموریت بود، اما نگران بود که کاخ سفید با این اقدام چندان موافق نباشد و لذا منتظر ماند تا چراغ سبز از کاخ سفید برای انجام مأموریت میانجی‌گری دریافت کند، اما وقتی کاخ سفید با مأموریت یانگ موافقت نکرد، یانگ نیز ایفای نقش در این بحران را رد کرد و کنار کشید. در این ارتباط رئیس میز ایران در وزارت خارجه آمریکا به من گفت که برژینسکی ترجیح داده بود تا جنازه گروگان‌ها را ببیند، اما افزایش اعتبار و نفوذ یانگ بدلیل میانجی‌گری با ایران را شاهد نباشد.

یک مسئله مهم دیگر که از ملاقات با سالیوان فهمیدم این بود که سفارت آمریکا قبل از وقوع انقلاب، ۲۶ سناریوی مختلف را در ارتباط با تهدید ثبات حکومت شاه و وضعیت ایران تهیه کرده بود اما در هیچ کدام از این سناریوها اشاره و پیش‌بینی از تهدید حکومت از سوی گروه‌های اسلامی نشده بود. ذهنیت متأثر از جنگ سرد باعث شده بود تا عمده تهدیدات از سوی گروه‌های مارکسیست و مرتبط با اتحاد جماهیر شوروی تفسیر شود و تهدیدات گروه‌های اسلامی علیه حکومت شاه یا بسیار کم اهمیت و حاشیه‌ای و یا بی‌طرفانه و خنثی در نظر گرفته شود، چون آیت الله خمینی در تبعید به سر می‌برد و تهدید گروه‌های اسلامی و دینی هم سطح با دیگر گروه‌های ضد مارکسیست علیه شاه در نظر گرفته شده بود و لذا اهمیتی برای گروه‌های اسلامی در نظر گرفته نشده بود.

***وقتی شما در ایران بودید شاه ایران را ترک کرد، چه خاطراتی از آن روزها و آن**

اتفاقات دارید؟

من آن روز را به خوبی به یاد دارم. ما برای دیدن پزشکی به قزوین رفته بودیم. او کسانی که در تظاهرات مجروح شده بودند را در خانه درمان می‌کرد. آنها به ما درباره نیروهای نظامی چیزهایی گفته بودند، آنها وارد بیمارستان‌ها می‌شدند و برخی از مجروحان را می‌بردند یا در مراقبت‌های پزشکی که از شرکت کنندگان در تظاهرات به عمل می‌آمد دخالت می‌کردند؛ این شرکت کنندگان آشوبگر نبودند و تنها در فعالیت‌های سیاسی که مخالف دولت بود شرکت کرده بودند.

وقتی در حال خوردن ناهار بودیم رادیو رفتن شاه را اعلام کرد، بعضی از ایرانیان حاضر حیرت زده بودند و باور نمی‌کردند گزارش‌ها حقیقت داشته باشند. به یاد دارم پزشکی نگران بود که این تنها دامی برای به دام انداختن شبه نظامیان باشد که در پیروزی تظاهرات دخالت داشتند و معتقد بود آنها را با یک عملیات نظامی سرکوبگرانه متلاشی خواهند کرد، وقتی که خبر بین مردم پخش شد و درستی آن تأیید شد حال و هوای جشن جای نگرانی‌ها را گرفت. در راه برگشت به تهران برای ملاقات با بختیار جاده با اتومبیل‌هایی که در حال بوق زدن بودند و پرچم‌هایشان را برافراشته بودند و تصویر آیت الله خمینی را در دست داشتند شلوغ و شلوغ تر می‌شد. آن صحنه‌ای از هیجان وافر سیاسی بود. روز بعد ما در میان سیل عظیم تظاهرات کنندگان که رفتن شاه و انتقال قدرت در ایران را تأیید می‌کردند راه می‌رفتیم، البته هنوز هویت گروهی که قدرت را در دست می‌گرفت مشخص نبود. آن لحظه، لحظه هیجان عمومی، امیدواری و جشنی تأثیرگذار از اتحاد عوامل زیادی بود که در یک مبارزه خارق العاده علیه شاه با یکدیگر متحد شده بودند. رفتن شاه تا قبل از آن لحظه مورد تردید بود ولی بعد از آن دیگر کسی شکی نداشت.

در طول روزهای بعد شاهد از هم گسیختگی نیروهایی بودیم که به تازگی علیه شاه با هم متحد شده بودند و این تأسف آور بود. اولین تنش اصلی مربوط به زنانی می‌شد که نگران بودند اگر حکومت دینی بر سر کار بیاید پیشرفتی که در ایران سکولار داشته‌اند از بین برود. همچنین برای من مسلم بود که ضدشاه‌های چپ گرا چیرگی گرایش‌های دینی را نخواهند پذیرفت و برعکس.

***پیش‌تر شما در جایی اشاره کرده بودید هنگامی که در یک نشست شما گفتید «انقلاب ایران» امام خمینی (ره) حرف شما را اصلاح کردند و گفتند انقلاب «اسلامی» ایران. ممکن است بیشتر در این باره توضیح دهید. چرا امام خمینی (ره) بر اینکه به جای انقلاب ایران بگوییم انقلاب اسلامی تاکید داشتند؟**

مدتی بعد من کم کم متوجه دلیل اهمیت نامگذاری این انقلاب شدم. با نامیدن ایران پس از شاه با عنوان «انقلاب اسلامی ایران» چندین ایده پدیدار شد.

نخست آنکه ایران یک جامعه اسلامی است و این گوای ویژگی بنیادی جامعه سیاسی این کشور بود. «اسلامی» بودن به معنای تعلق داشتن به جامعه دینی و تمدن بزرگ‌تری بود که نمی‌شد آن را با سرکوب قدرت حکمفرما بر قلمرو یک

بود؟ آیا بهار عربی مصر در سال ۲۰۱۱ یک انقلاب واقعی و منحصر به فرد بود؟

من فکر می‌کنم این واقعاً سوال مهمی است. تفاوت اصلی این است که انقلاب اسلامی ایران یک رهبری تأثیرگذار داشت، ضمن آنکه به روشنی می‌دانست با چه چیزهایی موافق یا مخالف است. همچنین در فهم انقلاب اسلامی به زوایایی بر می‌خوریم که در مورد بهار عربی مشاهده نمی‌کنیم، به ویژه به دلیل رویدادهای که در مصر رو به گسترش بود، چنین اتفاقاتی پروسه انقلاب اسلامی را از برون و درون تهدید می‌کردند.

شاید آیت الله خمینی و کسان دیگری که در رهبری انقلاب شرکت داشتند خاطرات کودتا ۱۹۵۳ را به دیده احتیاط می‌نگریستند و می‌دانستند اگر در ایران جوانب احتیاط رعایت نشود ممکن است چنین اتفاقی بار دیگر در ایران رخ دهد.

ممکن است چنین آموخته‌ای از «درس سال ۱۹۵۳» باعث برخی از واکنش‌ها شد. توجیه این واکنش‌ها ترس از اقدامات صورت گرفته علیه رقبای لیبرال و «دشمنان» موجود بود. این ارزیابی‌ها نیاز به دانسته‌های درون سازمانی دارد که فاقد آنها هستیم.

جنبش‌های سیاسی بهار عربی ساختار مشخصی نداشتند و بدون آنکه به این فکر کنند که «بعد چه پیش خواهد آمد» در پی به چالش کشیدن نظام حاضر بودند. این جریان فرصت‌های زیادی به وجود آورد تا عوامل خارجی و داخلی که مخالف انتقال قدرت بودند پس از گذشت برهه حساس زمانی که رهبر منفور سرنگون شده بود دوباره ادعای قدرت کنند. شاید بی‌تجربگی اخوان المسلمین در زمینه سیاست نیز در آسیب وارد شده به جنبش‌ها مؤثر بود؛ جنبش‌هایی که منجر به سرنگونی چند تن از سران عرب در مجامع عمومی شدند. ولی آن سران پس از برکنار شد

عمل می‌کرد، همچنین ایران یک خریدار مهم صنایع نظامی آمریکا و یک عامل مشتاق در نظام جهان لیبرال بود که در زمینه همکاری‌های خصوصی و منافع مالی همکاری می‌کرد. گذشته از آن زمانی که آمریکا راغب نبود به علت دفاع از اسرائیل و افریقای جنوبی تحریک کننده مخالفت‌های جهانی عمومی شناخته شود ایران تأمین کننده نفت این دو کشور بود. با داشتن این زمینه عجیب نیست که «هنری کیسینجر» ایران را یک «عنصر کمیاب و یک متحد بی‌قید و شرط» در سیاست خود می‌دانست.

اما به انقلاب شک داشتند و نگران بودند که ایران از نظر نظامی به اتحاد جماهیر شوروی که رقیب اصلی آمریکا در زمان جنگ سرد بود پیوندد.

ویژگی مردم گرایی جمهوری اسلامی ایران برای اسرائیل تهدید به شمار می‌رفت به ویژه به علت برتری یافتن آیت الله خمینی در کل جهان اسلام و مخالفت صریح ایشان با اسرائیل بر سر مسأله فلسطین و قدس، در نشستی که با آیت الله خمینی داشتیم، ایشان صراحتاً بین دین یهود که آن را معتبر می‌دانستند و اسرائیل تفاوت قائل شدند. از نظر ایشان اسرائیل دشمن مردم فلسطین و منافع و ارزش‌های اسلام بود. ایشان همچنین بین اسرائیل و یهودیان ایرانی تفاوت قائل بودند و امیدوار بودند آنها بعد از انقلاب در ایران بمانند. اما بهائیت را در زمره فرقه‌ها دسته بندی می‌کردند که هیچ جایگاه قانونی در جمهوری اسلامی آرمانی ایشان نداشت.

*** شما در گفتگویی امام خمینی (ره) را به عنوان یک انقلابی واقعی و نخبه معرفی کردید. به نظر شما تفاوت انقلاب اسلامی ایران با بهار عربی که در سال ۲۰۱۱ اتفاق افتاد چه**

کشور از بین برد. همچنین می‌توانست برای کشورهایی با اکثریت مسلمان و حکومت سکولار به عنوان کشوری مطرح شود که چالش‌های سیاسی آن سمت و سوی اسلامی دارد. در طول ملاقات ما، آیت الله خمینی عقیده راسخ خود در مورد «دیپلماسی صلح» اروپا را اینگونه اظهار داشتند که ذهنیت اروپایی به وجود آمده پس از جنگ جهانی اول که می‌گوید برای داشتن یک جامعه آزاد باید بر «هویت ملی» تأکید داشت و هویت‌های دینی و فرهنگی را کم رنگ می‌شمرد اشتباه است.

بعدها ایده «انقلاب اسلامی» به شدت در مقابل ایده سلطنت دودمانی، سکولار و دیکتاتوری سلسله پهلوی قرار گرفت. همچنین واژه «جمهوری» گویای این بود که محدودیت‌هایی بر سران دولتی اعمال می‌شود و از حق شهروندان در برابر سو استفاده‌های سران کشور دفاع می‌شود و این دفاع ترجیحاً با نظارت اشخاصی محقق می‌شود که از صلاحیت دینی برخوردارند.

آیت الله خمینی همچنین معتقد بود که حکومت‌های پادشاهی و دودمانی از نظر سیاسی قانونی نیستند. ایشان به وضوح به عربستان سعودی اشاره می‌کردند که به دلیل داشتن ساختاری مانند حکومت پهلوی غیر قانونی است.

*** شما با مقامات آمریکایی بسیاری در آن روز صحبت کردید (روز قبل از انقلاب اسلامی). به نظر شما چرا سران آمریکایی هیچ وقت از انقلاب ایران و نظام برآمده از آن دفاع نکردند؟**

ارتباط آمریکا با ایران حتی از زمان به قدرت رسیدن شاه در ایران با کمک واشنگتن در سال ۱۹۵۳ تحت ملاحظات ژئوپلیتیک، ایدئولوژیک بود. شاه در زمان جنگ سرد یک شریک مطیع بود که مانند امرمی برای اجرای سیاست‌های محدود کننده علیه جماهیر شوروی سابق

در گفتگو با الجزیره؛

ظریف: ایران ملتی نیست که با فرار از قلدرها ۷ هزار سال دوام آورده باشد

بخواید گذرگاه آبی پشت در خانه ما را برایمان ناامن کند که ما اجازه چنین چیزی را نخواهیم داد. به نظر ما آمریکا نمی‌تواند درباره تنگه هرمز یا خلیج فارس اقدامات پیوسته‌ای انجام دهد چرا که با مقابله به مثل ایران مواجه خواهد شد که من فکر نمی‌کنم چنین اقدامی از سوی آمریکا در میان باشد. ما به فروش نفت خود و پیگیری مشتریان ادامه خواهیم داد و همیشه به یاد خواهیم داشت که چه کسانی در روزهای سخت با ما همکاری کردند.



ظریف همچنین از تحریم‌های آمریکا علیه ایران به تروریسم اقتصادی تعبیر کرد و افزود: آنها به دنبال اعمال فشار بر مردم ایران هستند تا سیاست آنها را تغییر دهند. این شیوه‌ای است که آمریکا برای ۴۰ سال و به ویژه از زمان روی کار آمدن ترامپ در پیش گرفته است و ناقض تعهد رئیس‌جمهوری قبلی آمریکا است. وی افزود: تحریم‌های آمریکا هیچ تأثیر سیاسی نخواهد داشت و ایران در مشارکت با کشورهای شریک، طرح‌های متنوعی را برای حفاظت از خود دارد. به گفته ظریف، یکی از این راه‌ها که در درازمدت جواب خواهد داد و طرفداران زیادی دارد؛ عدم استفاده از دلار در مبادلات ارزی است.

وی ادامه داد: دومی سازوکاری است که در حال ایجاد آن با اروپایی‌ها هستیم و پیش از این با همسایگان خود و با چینی‌ها آن را ایجاد کرده‌ایم و آن عدم گردش پول در مرزهایی است که امکان دارد آمریکا در آنجا مداخله کرده و کشورهای را که بر اساس تحریم‌های آمریکا به طور غیرقانونی در این کار مشارکت دارند تحت فشار قرار دهد. رئیس دستگاه دیپلماسی ایران افزود: آمریکا بیش از آنکه به فکر منافع خود باشد در فکر تأمین منافع اسرائیل است. متأسفانه چند نفری هم در منطقه ما هستند که خود را با منافع اسرائیل همسو کرده‌اند.

شبکه خبری الجزیره اقدام به انتشار ویدئوی کامل مصاحبه‌ای کرد که چندی پیش با محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه ایران داشت.

ظریف در پاسخ به سوالی مبنی بر اینکه تروریستی اعلام کردن نظامیان آمریکایی چه اهمیتی داشته و چه اهدافی را دنبال می‌کند، گفت: این اقدامی نبود که ما خودمان انجام داده باشیم و در واقع واکنشی به تصمیم آمریکا مبنی بر اعلام کردن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران به عنوان سازمانی تروریستی بود.

وی افزود: همان طور که می‌دانید این نیروها در خط مقدم مبارزه با تروریسم در عراق، سوریه و افغانستان بوده‌اند اما متأسفانه آنها بر اساس منافع خود و برخی در منطقه ما (خاورمیانه) و در آمریکا به دنبال تحریک برای مشکل آفرینی در منطقه هستند.

ظریف در ادامه یادآور شد: همان طور که می‌دانید نتایج در پیام توییتی خود به زبان عبری اعلام کرد که این پیشنهاد او بوده است که دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری آمریکا، سپاه پاسداران ایران را در فهرست سازمان‌های تروریستی قرار دهد. بنابراین، این تصمیمی از سوی آمریکا بوده و مجلس ایران و حتی پیش از آن شورای امنیت ملی ایران تنها اقدامی در واکنش به این تصمیم آمریکا اتخاذ کرد.

وی در پاسخ به سوالی مبنی بر اینکه آیا تروریستی اعلام کردن نیروهای آمریکایی، با ادعای تلاش برای کاهش تنش‌ها مغایرت ندارد؛ افزود: ما به دنبال تقابل و تشدید تنش نیستیم اما ایران ملتی نیست که با فرار از قلدرها ۷ هزار سال دوام آورده باشد. ما به وضوح گفته‌ایم که هیچ تمایلی به گسترش دامنه تنش‌ها نداریم و اینکه خلیج فارس و تنگه هرمز شریان‌های حیاتی ما هستند و ما برای معاش خود به آن‌ها وابسته هستیم و می‌خواهیم که برای ترابری کشتیرانی تمام کشورها از جمله ایران در امن و امان باشند.

رئیس دستگاه دیپلماسی ایران ادامه داد: این بستگی به تصمیم آمریکا دارد که

Site of nuclear reactor
research facility

Riyadh

King Abdulaziz City for
Science and Technology

SAUDI ARABIA



خاورمیانه و شمال افریقا

عملیاتهای خصمانه آمریکا در عراق / احیای پیاده نظام تکفیری در اولویت

رامین حسین آبادیان



کرده بود. وی در این زمینه گفته بود که یکی از عوامل اصلی بقای نظامی آمریکا در عراق، زیر نظر گرفتن تحرکات ایران است.

این اظهارات ترامپ حتی با واکنش آیت الله سیستانی مرجعیت عالیقدر عراق مواجه شده بود. وی در جریان دیدار با «جینس هنیس پلاسچارت» نماینده سازمان ملل در عراق، ضمن اشاره تلویحی به سخنان اخیر «دونالد ترامپ» رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران، تأکید کرده بود: «عراق جایگاهی برای آزار رساندن به دیگر کشورها نخواهد بود».

وی در ادامه سخنان خود همچنین گفته بود: «عراق به داشتن روابط حسنه و متوازن و برابر با تمام کشورها و دیگر دولت‌های دوستدار صلح بر اساس منافع مشترک بدون دخالت در امور داخلی‌اش و بدون اینکه خدشه‌ای به استقلال و حاکمیتش وارد شود، چشم دوخته است».

درست به دلیل همین تحرکات آمریکایی‌ها علیه عراق و متحدان آن یعنی ایران است که قاطبه ائتلاف‌های بزرگ عراق خواستار خروج نظامیان آمریکایی از این کشور هستند. در همین ارتباط، پیشتر ائتلاف اصلاح و سازندگی در پارلمان عراق با صدور بیانیهای ضمن محکوم کردن اقدامات تخریبی واشنگتن در عراق اعلام کرده بود: «آمریکا به گونه‌ای رفتار می‌کند که گویا این کشور ایالتی از ایالت‌های آمریکا است. برگزاری جلسه فوق‌العاده پارلمان امری ضروری برای پایان دادن به اقدامات آمریکا در نقض حاکمیت عراق است».

ائتلاف البناء عراق نیز در بیانیهای اقدامات آمریکا در این کشور را نقض آشکار و واضح قوانین و موازین دیپلماتیک دانست و تأکید کرده بود که این اقدامات، از رفتارهای برتری جوانه رئیس جمهوری آمریکا در قبال دولت عراق است.

از همین روی، به نظر می‌رسد که اقدامات مخرب آمریکایی‌ها در عراق بیش از پیش با واکنش افشار مختلف عراق مواجه شده و می‌شود و تداوم این روند می‌تواند آغاز کننده روند اخراج نیروهای آمریکایی از عراق باشد.

تکفیری در این کشور را فراهم آورند تا بار دیگر از آنها به عنوان پیاده نظام‌های خود در عراق بهره برداری کرده و البته بهانه جدیدی برای تداوم حضور نظامیان در این کشور بیابند.

مسئله دیگری که وجود دارد این است که ایالات متحده آمریکا تلاش می‌کند تا از رهگذر سلسله عملیات‌های تخریبی در عراق، به نوعی عصبانیت خود از نفوذ روز افزون تهران در این کشور را به مقامات بغداد گوشزد کند. این در حالی است که مقامات عراقی همواره و در مناسبت‌های مختلف بر لزوم روابط گسترده با جمهوری اسلامی ایران تأکید کرده اند.

به عنوان نمونه می‌توان به اظهارات اخیر «عادل عبدالمهدی» نخست وزیر عراق اشاره کرد که بر روابط حسنه میان تهران و بغداد تأکید کرده بود. وی در جریان سفر اخیر خود به ایران به همراه یک هیأت عالی‌رتبه نیز تفاهمنامه‌های همکاری بسیاری را با جمهوری اسلامی ایران به امضا رساند؛ مسأله‌ای که به نظر می‌رسد به مذاق آمریکایی‌ها خوش نیامده است. از همین روی، علاوه بر تلاش مذبحانه برای تضعیف قدرت نظامی عراق، مانع تراشی و سنگ اندازی در مسیر روابط تهران، بغداد و همچنین تحت الشعاع قرار دادن نفوذ ایران در عراق از جمله مهمترین اهداف ایالات متحده آمریکا از انجام فعالیت‌های تخریبی در این کشور محسوب می‌شود.

در واقع، آمریکایی‌ها با این اقدامات مخرب خود، از عراق به عنوان نقطه آغازی برای جنگ سیاسی با متحدان استراتژیک بغداد از جمله تهران، استفاده می‌کنند؛ اقدامی که برخلاف تمامی موازین دیپلماتیک در عرصه جهانی تلقی می‌شود. آمریکایی‌ها با این اقدام خود قصد دارند از عراق به عنوان عرصه‌ای برای تقابل‌های بین‌المللی استفاده کنند.

آمریکایی‌هایی پیشتر نیز صراحتاً اعلام کرده بودند که موافق روابط گسترده تهران و بغداد نیستند و از نفوذ تهران در عراق ناراحت هستند. در همین ارتباط، «دونالد ترامپ» رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا پیشتر سخنانی را علیه جمهوری اسلامی ایران و نفوذ آن در عراق مطرح

عملیات‌های نظامی خصمانه و گاه و بی‌گاه آمریکا علیه نیروهای عراقی نشان می‌دهد که واشنگتن تلاش می‌کند تا زمینه برای بازگشت تکفیری‌های پیاده نظام خود به عراق فراهم شود.

به نظر می‌رسد که اقدامات خصمانه و تلاش‌های مذبحانه ایالات متحده آمریکا در عراق پایانی ندارد. آمریکایی‌ها به تازگی عملیات خصمانه جدیدی را در عراق انجام دادند. در این عملیات، آمریکایی‌ها مرکز نیروهای امنیتی عراق در کرکوک را هدف حملات خود قرار دادند.

این حمله در حالی انجام شد که هنوز مقامات ایالات متحده آمریکا خود به صورت رسمی واکنشی به این اقدام نشان نداده اند؛ اقدامی که در تعارض و تناقض آشکار با حاکمیت ملی عراق است و نقض تمامیت ارضی این کشور محسوب می‌شود. آمریکایی‌ها خود به خوبی می‌دانند که هیچ توجهی در این زمینه از سوی آنها برای مقامات سیاسی و نظامی عراقی پذیرفته نیست. این اقدام خصمانه ایالات متحده آمریکا واکنش‌های متفاوت و البته متعددی را در عراق به دنبال داشت. در همین ارتباط، «فاضل الفتلاوی» نماینده پارلمان عراق ضمن محکومیت عملیات تجاوزکارانه اخیر آمریکایی‌ها در کرکوک، گفت: «هدف قرار دادن نیروهای عراقی از سوی نیروهای آمریکایی به مثابه تجاوز آشکار است و نیازمند موضع کوبنده و قوی عبدالمهدی در قبال این نیروهای متجاوز است».

این نماینده پارلمان عراق در ادامه یادآور شد: «طرح آمریکا برای هدف قرار دادن نیروهای مسلح عراق با حملات هوایی باز پیش برنامه ریزی شده است. لازم است پارلمان باید جلسه فوق‌العاده برای بررسی این موارد نقض حاکمیت عراق برگزار کند و قانون اخراج نیروهای آمریکایی و خارجی از عراق به شکل کامل و نهایی را تصویب کند».

در همین حال، جنبش عصائب اهل الحق با صدور بیانیه‌ای، اقدام جنگنده‌های آمریکایی در هدف قرار دادن نیروهای عراقی در استان کرکوک که یک کشته و ۲ مجروح برجای گذاشت را محکوم کرد.

در این بیانیه آمده است: «این اقدام دلیل واضح و آشکاری بر این مسأله است که نیروهای جنگی و رزمی آمریکایی در عراق حضور دارند نه مستشاران و نیروهای فنی. نیروهای آمریکایی بر اساس خواسته خود رفتار می‌کنند نه خواسته فرماندهی عملیات مشترک عراق. سوال اینجا است که در این موارد چه قانونی در خصوص نظامیان آمریکایی اجرا می‌شود قانون عراق یا آمریکا؟»

در وهله اول، واضح است که ایالات متحده آمریکا از قدرت نیروهای نظامی عراق به ویژه در این مرحله یعنی مرحله پساداعش به هیچ وجه خرسند نیست و تلاش می‌کند با سلسله اقدامات خصمانه به نوعی علیه نیروهای مسلح عراق عقده‌گشایی کند؛ نیروهای که مورد حمایت و پشتیبانی قاطبه مردم و احزاب و جریان‌های عراقی هستند. آمریکایی‌ها تمام تلاش خود را به کار بسته اند تا ضمن تضعیف قدرت نظامی عراق، زمینه برای ظهور و بروز مجدد تروریست‌های

توهین های ناتمام وزیر خارجه بحرین؛ از ایران تا حزب الله و عراق

فاطمه صالحی



متشنج شدن روابط دیپلماتیک میان منامه و بغداد به دنبال توهین اخیر وزیر خارجه بحرین علیه مقتدی صدر بار دیگر نشان داد که «خالد بن احمد آل خلیفه» در این زمینه طلایه دار است. آخرین توهین توهین آمیز وزیر خارجه بحرین باعث به وجود آمدن یک بحران دیپلماتیک میان منامه و بغداد شد. مقتدی صدر رهبر جریان صدر به تازگی با انتشار بیانیهای در خصوص تحولات منطقه خواهان برکناری سران ظالم رژیم آل خلیفه در بحرین شده بود. وزیر خارجه بحرین نیز با انتشار یک پست توهین آمیز علیه مقتدی صدر به این بیانیه واکنش نشان داد.

وزارت خارجه عراق نیز در واکنش به اظهارات وزیر خارجه بحرین درباره رهبر جریان صدر اعلام کرد: از بحرین می خواهیم به علت سخنان ناشایست وزیر خارجه این کشور درباره عراق معذرت خواهی کند. وزارت خارجه عراق همچنین اعلام کرد در این کشور شخصیت های برجسته از آزادی بیان برخوردار هستند. وزیر خارجه عراق نیز دستور احضار سفیر بحرین در بغداد را صادر کرد. در همین راستا، به دنبال اهانت وزیر خارجه بحرین به مقتدی صدر، طرفداران جریان صدر مقابل کنسولگری بحرین در نجف تجمع اعتراضی برگزار کردند.

همچنین قرار است روز یکشنبه ساعت ۱۶ تجمع دیگری مقابل سفارت بحرین در بغداد برپا شود. در همین ارتباط، ریاست مجلس عراق نیز از وزارت خارجه خواسته تا سفیر بحرین را احضار و مراتب اعتراض عراق به اظهارات وزیر خارجه را به وی تسلیم کند. گروه های مختلف عراقی از ائتلاف فتح گرفته تا سائرون با اعلام مخالفت خود با توهین های وزیر خارجه بحرین، از مقتدی صدر حمایت کردند.

توهین های وزیر خارجه بحرین و انتشار پست های مسأله دار از سوی وی چیزی نیست که تازگی داشته باشد. خالد بن احمد آل خلیفه به نوعی در میان مقامات عربی طلایه دار انتشار پست های توهین آمیز علیه مسئولان کشورهای منطقه به ویژه کشورهای محور مقاومت است.

وزیر خارجه بحرین پیشتر به صورت پی در پی به نیروهای مردمی عراق یا همان حشد شعبی توهین کرده بود که این مسأله خشم نمایندگان پارلمان این کشور را نیز برانگیخت. این مقام بحرینی مدعی شده بود که نیروهای حشد شعبی که نقش بسیار مهمی در حفاظت از امنیت عراق در کنار نیروهای امنیتی این کشور ایفا می کنند تروریست هستند! وی از این حد نیز فراتر رفته و پا را از گلیم خود فراتر برده و به سردار قاسم سلیمانی فرمانده سپاه قدس جمهوری اسلامی ایران نیز توهین کرده بود که این مسأله نیز با واکنش نمایندگان عراقی مواجه شده بود. خالد بن احمد آل خلیفه در حساب توییتر خود نوشته بود: خداوند به مردم عراق کمک کند، آنان بین آتش تروریسم داعش و قاسم سلیمانی و نیروی بسیج طایفه ای (حشد الشعبی) لعنت شده او قرار گرفته اند! سخنان وزیر خارجه بحرین در حالی

مطرح می شود که ارتش و نیروهای مردمی عراق بارها در عملیات های مختلف علیه تروریست های تکفیری صف آرایی کردند و در آورده های مختلف آنها را شکست دادند.

این مقام بحرینی در حال توهین های خود را روانه مسئولان کشورهای منطقه که در محور مقاومت ایستاده اند می کند که منامه سابقه طولانی در حمایت از تروریست ها تکفیری در کارنامه خود به ثبت رسانده است. کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس میلیارد ها دلار سلاح و مهمات در اختیار تروریست های تکفیری قرار دادند تا عراق، سوریه، یمن و لبنان را تجزیه کنند در حالی که اقدامات جبهه مقاومت از عملیاتی شدن طرح آمریکا و کشورهای حاشیه خلیج فارس جلوگیری کرد. حضور سردار سلیمانی در عراق به عنوان مستشار نظامی باعث خنثی شدن نقشه های آمریکا و مزدوران تروریست آنها در راستای گسترش نفوذ داعش شده است. «حنان فتلاوی» نماینده مجلس عراق، در پاسخ به این اظهارات توهین آمیز وزیر خارجه بحرین در توییتر خود نوشت: ای خالد، لعنت شده کسی است که از داعش پشتیبانی و از آن دفاع می کند؛ نه کسی که با آن می جنگد.

وزیر خارجه بحرین، سید حسن نصرالله دبیر کل حزب الله لبنان را نیز از توهین های خود بی نصیب نگذاشته و او را با الفاظی رکیک و به دور از ادب و اخلاق خطاب قرار داده است. وزیر خارجه بحرین در اقدامی به دور از اخلاق، شرع و عرف، سید حسن نصرالله، دبیر کل حزب الله لبنان را با الفاظی بسیار توهین آمیز خطاب قرار داد.

خالد بن احمد آل خلیفه بارها با انتشار پست های توییتری سخنان بسیار تند را علیه کشورمان و مواضع مقتدرانه ایران در منطقه و جهان مطرح کرده است. وی حتی یک درگیری توییتری با محمد جواد ظریف وزیر خارجه کشورمان نیز داشته است. ظریف

با انتشار عکسی از ترامپ و مشاورانش در حساب کاربری خود در توییتر، سیاست های آمریکا در منطقه را شکست خورده خواند. وزیر خارجه بحرین نیز در مقام حمایت از آمریکا و دونالد ترامپ رئیس جمهور این کشور برآمده و با انتشار تصویری از رئیس جمهور سابق ایران به ظریف پاسخ بی ادبانه ای داد. مجیز گویی های وزیر خارجه بحرین تنها در حمایت از مقامات آمریکایی مطرح نشده بلکه وی به تازگی با انتشار یک پست توییتری در حمایت از محمد بن سلمان ولی عهد عربستان موجی از تمسخر را در میان کاربران شبکه های اجتماعی برانگیخت.

وزیر خارجه بحرین تصویری از ولیعهد سعودی بر فراز دیوار چین را منتشر کرد و زیر آن نوشت: چین دیوار خود را دارد و محمد (محمد بن سلمان) هم برای ما دیواری است!

در هر صورت باید گفت که وزیر خارجه بحرین در کنار دیگر مسئولان کشورهای دیکتاتور عربی در حوزه خلیج فارس هر زمان که حرف و یا موضعی به مذاقشان خوش نیاید نه در مقام پاسخگویی به آن موضع از طریق منطقی بلکه در مقام توهین به طرف مقابل بر می آیند که این مسأله اگر چه در مقیاس کوچک اما بیانگر عمق سیاست های این کشورها در قبال دیگر مسائل منطقه و نحوه برخورد و تعامل با آنها است.

جدای از این مسأله، باید به این نکته نیز دقت داشت که بحرین در سایه نبود آزادی بیان و حقوق بشر در این کشور و سرکوب هر نظر مخالف مواضع سران رژیم آل خلیفه عادت به شنیدن صدای مخالف هر چند از سوی مسئولان و یا شخصیت های دیگر کشورها را نداشته و سریعاً در مقام توهین به نظرات مخالف خود بر می آیند چه بسا اگر این افراد در بحرین بودند توسط نیروهای امنیتی این کشور بازداشت و محاکمه می شدند.

پارلمان صوری در «سیئون» یمن؛ تکرار سناریوی دو قطبی «صنعا-عدن»

رامین حسین آبادیان



تشکیل پارلمان صوری در شهر «سیئون» یمن توسط ریاض و مزدورانش، تلاش مذبحانه آن‌ها طی سالهای گذشته برای ایجاد دو قطبی «صنعا- یمن» را به اذهان متبادر ساخته است. هفته گذشته بود که خبر جدیدی از تحولات سیاسی یمن به گوش رسید. تشکیل جلسه پارلمان یمن پس از چهار سال به سرخط اخبار رسانه‌های منطقه‌ای تبدیل شد. نشست پارلمان در شهری به نام شهر «سیئون» واقع در محور شرقی یمن و در مرزهای مشترک با عربستان سعودی برگزار شد. اما واقعیت ماجرا چه بود و چه کسانی در پشت پرده برگزاری نشست پارلمان قرار داشتند. واقعیت آن است که نشست هفته گذشته در سیئون توسط مزدوران سعودی و دست نشانده‌های آنها برگزار شد. کسانی که در این نشست شرکت کردند عمدتاً در زمره نماینده‌های خارج نشین پارلمان یمن محسوب می‌شوند که با اقدامات رژیم سعودی در نشست مذکور حاضر شدند.

این اتفاق در حالی رخ داد که دولت وفاق ملی یمن (دولت قانونی حاکم) در حال برگزاری انتخابات پارلمانی به منظور پُر کردن صندلی‌های خالی پارلمان بود. در واقع، مزدوران سعودی طرح تشکیل پارلمان در سیئون را در دستور کار قرار دادند تا دولت وفاق ملی موفق به تشکیل پارلمانی برآمده از آرا ملت یمن نشود.

طبق آخرین گزارش‌ها، جلسه پارلمان یمن در شهر سیئون که متشکل از نمایندگان خارج نشین بود، با حضور ۱۴۱ نماینده برگزار شد. نمایندگان پارلمان روند انتخاب هیأت رئیسه پارلمان دولت مستعفی، برگزار و «سلطان البرکی» به عنوان رئیس این پارلمان انتخاب شد. این در حالی است که «عبد ربه منصور هادی» رئیس دولت مستعفی یمن هفته گذشته خواستار تغییر مقرر پارلمان و انعقاد آن در شرق این کشور شده بود.

تشکیل پارلمان در شهر سیئون در واقع، تلاش سعودی و مزدورانش و در رأس آنها عبد ربه منصور هادی برای ایجاد «دو قطبی صنعا، عدن» را به ذهن متبادر می‌سازد. زمانی که رژیم سعودی از تحقق اهداف خود در یمن ناکام ماند، روی به ایجاد دو قطبی صنعا، عدن آورد به اینگونه که تلاش خود را برای تسلط بر عدن آغاز کرد تا بتواند آن را با صنعا، پایتخت یمن معامله کند.

اکنون نیز تشکیل پارلمان صوری و ساختگی در شهر سیئون به این دلیل است که سعودی‌ها و مزدوران آنها تلاش می‌کنند تا آن این شهر را در مقابل صنعا غلیم کرده و از آن به عنوان پایتخت اصلی مزدوران یاد کنند. در همین راستا پایگاه‌های یمنی اعلام کردند: «ریاض پس از آنکه نتوانسته با حمله نظامی از مارس ۲۰۱۵ به اهداف خود برسد و شخصیت‌های متحد خود را به حکومت یمن بازگرداند، اکنون سعی می‌کند با تحریف واقعیت، با افتتاح پارلمانی ساختگی و صوری به اهداف خود برسد».

البته نباید از این نکته غافل شد که سعودی و

سعودی گمان می‌کرد که یمن به دلیل ضعف در برخورداری از تسلیحات پیشرفته جنگی و عدم بهره‌مندی از جدیدترین تاکتیک‌های نظامی، به هیچ وجه توانایی مقابله با یک ائتلاف چندجانبه در عرصه میدانی را ندارد و در یک بازه زمانی بسیار محدود به زانو در خواهد آمد.

با این حال، مقاومت مردم یمن از یک سوی و قدرت نظامی ارتش این کشور از سوی دیگر، موجبات غافلگیری سعودی‌ها را فراهم آورد و آنها دریافتند که در ارزیابی میزان قدرت طرف مقابل خود دچار اشتباه محاسباتی شده‌اند.

در حال حاضر، کار به جایی رسیده است که سعودی‌ها، خود نیز قادر به طرح ادعای موفقیت عملیات «طوفان قاطعانه» در یمن نیستند. آنها به خوبی می‌دانند که این عملیات نتوانسته اهداف مورد نظر آنها را تأمین کند. بسیاری از تحلیلگران بر این باورند که «سلمان بن عبدالعزیز» پادشاه رژیم سعودی در حال حاضر به دنبال یافتن یک پایان آبرومندانه برای جنگ علیه یمن می‌گردد؛ پایانی که بتواند به وسیله آن بر دو سال جنایت جنگی علیه یک ملت بی دفاع و بی گناه سرپوش بگذارد.

در صورت عدم توانایی عربستان سعودی برای خروج از باتلاق یمن، ریاض تنها راه نجات خود از این باتلاق را در سیاست‌های آینده «دونالد ترامپ» رئیس جمهوری جدید ایالات متحده آمریکا جستجو می‌کند. ریاض امیدوار است تا دولت جدید آمریکا حمایت‌های نظامی و تسلیحاتی بیشتری از آن در جنگ یمن به عمل آورد.

اما در هر صورت، رژیم سعودی نمی‌تواند بیش از این بر طبل جنگ و جنگ آفریزی در یمن بکوبد چراکه نه تنها دستاورد محسوس از رهگذر این جنگ کسب نکرده بلکه مبالغه مالی هنگفتی را نیز در یمن هزینه کرده است. بسیاری از کارشناسان خسارت مالی ریاض در جنگ یمن را هنگفت و چشمگیر توصیف می‌کنند.

مزدورانش از رهگذر تشکیل جلسه صوری پارلمان در سیئون اهداف دیگری را نیز دنبال می‌کنند. از جمله این اهداف ایجاد شکاف در پارلمان اصلی لبنان در شهر صنعا است. در واقع سعودی‌ها به دنبال ایجاد دو دستگی و تفرقه در ساختار کنونی پارلمان لبنان هستند تا بدین ترتیب نمایندگانی که حاضر به همکاری با ریاض نشدند، به جان یکدیگر بیفتند.

در همین ارتباط، برخی رسانه‌های یمنی اعلام کردند: «پس از بسته شدن افق‌های نظامی سعودی بویژه چهار سال پس از جنگ، عدم تحقق اهدافش در صنعا و صعد و نیز نیازش برای حضور نظامی مستقیم بویژه در استان‌های حضرموت و المهیره، این کشور شروع به تطمیع برخی نمایندگان و دادن پول به آنها کرد تا پارلمان یکپارچه در صنعا را که همچنان در چارچوب قانون اساسی کار می‌کند، دچار دو دستگی کند».

واقعیت آن است که سعودی‌ها پس از ناامید شدن از تضعیف قدرت أنصارالله و همچنین باز نشاندن هادی بر کرسی قدرت در یمن، تلاش می‌کنند تا از طریق سلسله اقدامات مختلف از جمله تشکیل پارلمان صوری در سیئون همزمان با تشدید تحریم‌های اقتصادی، به زعم خود یمنی‌ها را تضعیف کرده و در میان آنها دو دستگی ایجاد کنند.

آنها همچنین تلاش می‌کنند تا مردم یمن را در مقابل دولت وفاق ملی این کشور قرار دهند؛ به گونه‌ای که مردم یمن به نیابت از ریاض مانع از تداوم عملیات نظامی أنصارالله علیه نظامیان سعودی و مزدوران آن در شهرهای مرزی شوند. علت اصلی این تلاش مذبحانه، عدم توانایی ریاض در مقابله و رویارویی با نیروهای ارتش و کمیته‌های مردمی یمن در جبهه‌های نبرد به ویژه در جبهه‌های مرزی است.

آنچه که سعودی‌ها پیش از آغاز تجاوز نظامی به یمن فکر آن را نمی‌کردند، مقاومت جانانه مردم و نیروهای نظامی این کشور بود. عربستان

هواپیماهایی که بوی مرگ می دهند/هراس تل آویو-واشنگتن از یک تصمیم

فرزاد فرهادی



جدیدترین یورش هوایی ائتلاف آمریکایی به نیروهای عراقی نشان داد که ملت عراق به ویژه نمایندگان پارلمان این کشور باید هرچه سریعتر تصمیم قاطع و کوبنده ای برای پایان دادن به این حملات اتخاذ کنند.

عراق طی سالهای گذشته در کنار همه مصائب و مشکلاتی که حضور تکفیریها برای مردم این کشور رقم زد؛ شاهد ادامه رفتارها خشونت طلبانه و مزورانه آمریکاییها بوده است.

عراقیها در حالی از یوغ دیکتاتوری صدام خرسند بودند که تبعات اشغال کشورشان

از سوی آمریکاییها دامن گیر آنها شد. زمانی که در سال ۲۰۱۱ نظامیان آمریکایی خاک عراق را ترک کردند، مردم این کشور گمان کردند که مشکلاتشان تمام شده است اما واشنگتن که به سادگی نمی توانست از عراق غنی از منابع و ثروت دست بردارد با ایجاد داعش دوباره به عراق بازگشت.

علاوه بر تشکیل ائتلاف به اصطلاح ضد داعش شاهد حضور آمریکاییها و افزایش تدریجی آنها در عراق بودیم. علاوه بر حضور تروریستهای آمریکایی در پایگاه عین الاسد و الحلبانیه در الانبار؛ آنها در راستای به اصطلاح جنگ با داعش در پایگاه القیاره در جنوب موصل و سد موصل و شمال آن و منطقه بلد در استان صلاح الدین و التاجی در شمال بغداد و «کی ۹ م» و التون کوبری در کرکوک و نیز برخی پایگاههای دیگر در اقلیم کردستان عراق مستقر شدند.

آمریکاییها بر اساس توافق استراتژیکی که با عراق امضا کرده اند در قبال هر گونه یورش باید از بغداد حمایت می کردند اما عملاً هنگامی که داعش در سال ۲۰۱۴ بخشهای زیادی از این کشور را به اشغال خود درآورد و در آستانه رسیدن به بغداد بود فقط تماشاگر اوضاع بودند و هنگامی که با فتوای مرجعیت دینی و شکل گیری تشکل مردم نهاد حشد شعبی اجازه یورش بیشتر به تکفیریها داده نشد دست به تشکیل ائتلافی نمادین به نام مبارزه با داعش زدند که بیش از آنکه ضد تکفیریها باشد ضد نیروهای عراقی بود.

اما موضوعی که به ویژه از سال ۲۰۱۴ به بعد به عنوان یک پدیده تبدیل شده است بحث حملات به نیروهای عراقی اعم از پلیس و ارتش و حشد شعبی در مناطق مختلف این کشور است. سابقه حملات اشتباهی ائتلاف آمریکایی در عراق قابل توجه است. در جریان عملیات نیروهای عراقی برای آزادسازی موصل، رسانه های محلی از کشته شدن ۹۰ فرد و زخمی شدن ۱۰۰ نظامی عراق در نتیجه حمله اشتباهی هوایی آمریکا، خبر دادند.

در جدیدترین تحرک ضد نیروهای امنیتی عراق، هواپیمای آمریکایی، مرکز وابسته به پلیس عراق در جنوب کرکوک را بمباران کرد که در نتیجه آن شماری از نیروهای پلیس عراق کشته و زخمی شدند. ائتلاف آمریکایی ۲۸ فوریه ۲۰۱۹ به کشتن ۱۲۵۷ غیرنظامی در نتیجه آنچه حملات اشتباهی توصیف کرده است، اذعان

کرد ائتلاف آمریکایی ۲۸ فوریه ۲۰۱۹ به کشتن ۱۲۵۷ غیرنظامی در نتیجه آنچه حملات اشتباهی توصیف کرده است، اذعان کرد.

آنچه که تقریباً ویژگی مشترک بیشتر این حملات به ظاهر اشتباه می باشد، تغییر معادله بر روی زمین به نفع شورشیان و گروههای تروریستی پس از وقوع حملات این چنینی بوده است. حمله اشتباهی آمریکاییها اگرچه اشتباه عنوان شده، اما حقیقت آنکه صحنه عملیاتها را حداقل در کوتاه مدت به نفع نیروهای داعش تغییر داده بود.

آمریکاییها هر گاه که سرکرده مهم داعش در تنگنا قرار گرفت؛ دست به تحرکاتی از جمله هلی برن زده و یا در مناطقی که تروریستها در محاصره قرار گرفته اند به شیوههای گوناگون از جمله حمله به مواضع نیروهای حشد شعبی و امنیتی عراق را از مخمصه نجات داده اند.

داعش در حالی به تازگی از جغرافیای عراق رخت برپسته که ایالات متحده آمریکا به دنبال خالی کردن جای این گروه است. پس از ویرانیها و کشتار عظیمی که داعش در عراق به راه انداخت هم اینک نوبت واشنگتن است که ملت عراق را آماج حملات ددمنشانه خود قرار دهد.

این همسویی که میان شیوههای خصمانه علنی و جنایات و طرحهای پنهان آمریکا وجود دارد بر ادامه طرح آمریکاییها برای ایجاد هرج و مرج ویران کنندهای که با آمدن به عراق به راه انداختند، تاکید دارد. آمریکاییها گرچه در سال ۲۰۱۱ عراق را ترک کردند اما این عقب نشینی ظاهری بود و طرحها آنها به قوت خود باقی است.

به اعتقاد ناظران امور این ضعف سیاسی در عراق است که زمینه را برای حضور نظامی آمریکا فراهم کرده است نه ضعف امنیتی. دولت عراق باید خواستار خروج ائتلاف آمریکایی یا مهار تحرکات آنها شود. از نگاه تحلیلگران آنچه آتش دوست نامیده می شود هر از گاهی نیروهای عراقی را هدف قرار می دهد دولت عراق باید خواستار خروج ائتلاف آمریکایی یا مهار تحرکات آنها شود. از نگاه تحلیلگران آنچه آتش دوست نامیده می شود هر از گاهی نیروهای عراقی را هدف قرار می دهد.

به هر حال این حادثه یعنی بمباران مرکز پلیس عراق در جنوب کرکوک مشابه حوادث قبلی نقض کننده حاکمیت عراق و نادیده گرفتن عراقی هاست.

این حمله واکنشهایی را به دنبال داشت.

واکنش عراقیها به جدیدترین یورش ائتلاف آمریکایی

ائتلاف الفتح از عادل عبدالمهدی نخست وزیر عراق خواست که موضعی قوی در واکنش به هدف قرار گرفتن نیروهای پلیس در کرکوک از سوی آمریکاییها انجام دهد.

فاضل الفتلاوی نماینده این ائتلاف در پارلمان عراق گفت: «هدف قرار دادن نیروهای پلیس از سوی نیروهای آمریکایی به مثابه تجاوز آشکار است و نیازمند موضع کوبنده و قوی عبدالمهدی در قبال این نیروهای متجاوز است. طرح آمریکا برای هدف قرار دادن نیروهای مسلح عراق با حملات هوایی برنامه ریزی شده وجود دارد. پارلمان باید جلسه فوق العاده برای بررسی این موارد نقض حاکمیت عراق برگزار کند و قانون اخراج نیروهای آمریکایی و خارجی از عراق به شکل کامل و نهایی را تصویب کند».

جنبش عصائب اهل الحق با صدور بیانیه ای، اقدام جنگندههای آمریکایی در هدف قرار دادن نیروهای عراقی در استان کرکوک که یک کشته و ۲ مجروح برجای گذاشت را محکوم کرد. در این بیانیه آمده است: «این اقدام دلیل واضح و آشکاری بر این مسأله است که نیروهای جنگی و رزمی آمریکایی در عراق حضور دارند نه مستشاران و نیروهای فنی. نیروهای آمریکایی بر اساس خواسته خود رفتار می کنند نه خواسته فرماندهی عملیات مشترک عراق. سوال اینجا است که در این موارد چه قانونی در خصوص نظامیان آمریکایی اجرا می شود قانون عراق یا آمریکا؟»

فرماندهی عملیات مشترک عراق اعلام کرد که تحقیقاتی را در خصوص بمباران صورت گرفته توسط جنگندههای ائتلاف آمریکا علیه نیروهای عراقی در استان کرکوک واقع در شمال عراق انجام می دهد. «فالح الخزعلی» نماینده پارلمان عراق گفت: «اقدام آمریکایی در کشتن یک پلیس مشابه اقدام آنها در سال ۲۰۱۵ است که ۳۰ سرباز و افسر عراقی را کشتند. اهانت آمریکا به عراق باید پایان داده شود».

آنچه در پایان می توان گفت این است که عراقیها به ویژه نمایندگان پارلمان این کشور باید با تصمیم قطعی و فارغ از هر گونه فشار مصوبه اخراج نیروهای آمریکایی را عراق را تصویب کنند تا به تحقیر و بی حرمتی که آمریکاییها در حق عراقیها روا می دارند، پایان دهند به ویژه که آمریکاییها با تحرکات اخیر نشان داده اند که برای ممانعت از مصوبه اخراج نیروهای خود از عراق از هیچ اقدامی فروگذار نیستند و در عین حال از تصمیم عراقیها به ویژه پارلمان این کشور، بسیار بیمناک هستند.

آمریکاییها و صهیونیستها از همین تصمیم پارلمان عراق و عراقیها در بیرون کردن نظامیان آمریکایی در هراسند. رسانه صهیونیستی معاریو در گزارشی به این ترس آمریکا اذعان کرده است.

نشست ائتلاف به اصطلاح ضد تروریسم؛ نمایش مضحک قدرت نمایی «بن سلمان»

رامین حسین آبادیان



ائتلاف به اصطلاح ضد تروریسم به سرکردگی عربستان در حالی روز گذشته در ریاض تشکیل جلسه داد که از مجموع ۴۱ کشور عضو تنها ۱۳ کشور در آن شرکت کردند. روز جمعه شهر «ریاض» عربستان شاهد برگزاری نشست اعضای ائتلاف اسلامی به اصطلاح ضد تروریسم به سرکردگی عربستان سعودی بود. طبق اعلام رسانه‌های سعودی ۱۳ عضو ائتلاف مذکور در این نشست حضور یافتند و در خصوص مسائل مربوط به ائتلاف بحث و تبادل نظر کردند.

بنابر ادعای روزنامه الکترونیکی ایلاف، هدف از این نشست، هماهنگی اقدامات اعضا در راستای مبارزه فکری، رسانه‌ای، نظامی و مقابله با راه‌های تأمین مالی تروریسم بوده است. این نشست البته پشت درهای بسته و بدون صدور هیچگونه بیانیه پایانی اتمام یافت و محتوای مسائل مورد بررسی اعضای حاضر در آن فاش نشد.

اما در هر صورت آنچه که واضح به نظر می‌رسد این است که عربستان سعودی تلاش خود برای احیای یک ائتلاف منفعل را کلید زده است؛ ائتلافی که سعودی‌ها تلاش کردند از رهگذر آن نوعی اتحاد میان کشورهای مختلف در برابر جمهوری اسلامی ایران به وجود آورند. با این حال، نه تنها در طول سال‌های گذشته ائتلاف به اصطلاح ضد تروریسم عربستان سعودی اقدامی را در راستای مبارزه با تروریسم صورت نداده بلکه به هدف پشت پرده و اصلی خود یعنی مقابله با ایران نیز دست نیافته است.

واقعیت آن است که ائتلاف سعودی موسوم به «ائتلاف اسلامی ضد تروریسم» در ۱۵ دسامبر ۲۰۱۵ و در بجنوبه حضور داعش در منطقه، شکل گرفت اما تاکنون هیچ عملیات یا اقدام مؤثری نداشته و بیش از هر چیزی به ابزار تبلیغاتی ریاض تبدیل شده است. این ائتلاف در اصل ۴۱ عضو دارد اما تاکنون در هیچیک از نشست‌های آن تمامی اعضا حضور نیافته‌اند.

در همین نشست اخیر اعضای ائتلاف تنها ۱۳ عضو از مجموع ۴۱ عضو آن شرکت کردند؛ مسأله‌ای که حتی به مذاق خود سعودی‌ها هم خوش نیامد. «محمد بن سعید العنیدی» دبیرکل ائتلاف مذکور به خبرگزاری رسمی سعودی (واس) گفته است که امید دارد تعداد اعضای شرکت کننده در نشست سال آتی افزایش یابد.

وی همچنین ادامه داد که از ۴۱ عضو این ائتلاف، فقط ۱۳ عضو از جمله نمایندگان کشورهای اردن، امارات، بحرین، بنگلادش، جزایر کومور، عمان، عربستان سعودی، سودان، فلسطین، لبنان، یمن (دولت منصور هادی)، مالی و نیجر در ریاض حضور یافته‌اند. این مسأله نشان می‌دهد که ائتلاف اسلامی نظامی به اصطلاح ضد تروریسم به سرکردگی عربستان سعودی چیزی فراتر از یک نمایش تبلیغاتی برای القای قدرتمند بودن عربستان در جهان اسلام نیست.

اما سؤالی که به ذهن متبادر می‌شود این است که اساساً چرا سعودی‌ها به تشکیل یک ائتلاف تحت عنوان ائتلاف اسلامی نظامی به اصطلاح ضد تروریسم روی آوردند؟ یک پیمان نظامی در مرحله نخست مستلزم تعریف «دشمن مشترک» میان تمامی اعضای آن پیمان است. بنابراین، جای هیچ شک و وجود ندارد که یکی از

برگزاری نشست ائتلاف به اصطلاح ضد تروریسم، نوعی «قدرت نمایی» و «عرض اندام» از سوی ولیعهد سعودی برای قدرت‌های خارجی از جمله کشورهای غربی و ایالات متحده است تا وی را به عنوان یکی از کانون‌های قدرت در منطقه جدی بگیرند.

مقامات ریاض در حالی شعار مبارزه با تروریسم را سر می‌دهند که امروز دیگر کمتر کسی در این مسأله تردید دارد که عربستان سعودی خاستگاه ایدئولوژی وهابیت و افراطی‌گری است؛ ایدئولوژی که تکفیری‌های القاعده، داعش و جبهه النصره محصول آن هستند و مدتهاست در قامت بلایی خانمان‌سوز به جان ملت‌های بی دفاع و بی گناه برخی ملت‌های منطقه افتاده‌اند. از همین روی، باید گفت که محمد بن سلمان برای تکمیل نردبان کسب قدرت خود در داخل و خارج از مرزهای عربستان سعودی با انتخاب پوشش «مبارزه با تروریسم»، اشتباه بزرگی را مرتکب شده است، چرا که این نمایش مضحک برای کمتر کسی باورپذیر خواهد بود.

در همین حال، مقامات عربستان سعودی پس از سال‌ها حمایت از تروریسم و افراطی‌گری، در مرحله کنونی بر خود لازم می‌دانند که برخی از ننگ‌هایی را که بر دامانشان نشسته است، پاک کرده و غبار از چهره تروریستی خود بزدایند.

هشت سال حمایت از تروریسم در سوریه و سه سال در عراق به صورت غیرمستقیم و همچنین ارتکاب قریب به پنج سال جنایت جنگی در یمن به صورت مستقیم و کشتار بی رحمانه مردم بی دفاع و بی گناه یمنی‌ها، موجب شده تا چهره مقامات سعودی نزد افکار عمومی منطقه و جهان به صورت قابل توجهی خدشه دار شود. لذا سعودی‌ها اکنون با سر دادن شعارهایی نظیر ایستادن در خط مقدم مبارزه با تروریسم! تلاش می‌کنند تا اندکی از خشم و نفرت افکار عمومی نسبت به خود بکاهند.

اما در هر صورت، افکار عمومی امروز به خوبی می‌داند که ائتلاف به اصطلاح ضد تروریسم عربستان سعودی چیزی جز یک نمایش مضحک برای تطهیر چهره سعودی نیست و همچون سال‌های گذشته منفعل و ناکارآمد باقی خواهد ماند.

اهداف اصلی ائتلاف به اصطلاح ضد تروریسم، مقابله با جمهوری اسلامی ایران با هدف جلوگیری از گسترش نفوذ آن در منطقه است.

این درست همان هدفی است که حدود چند ماه پیش «جیمز جونز» یکی از فرماندهان آمریکایی سابق نیروهای ناتو آن را افشا کرد. وی در سخنانی با طرح این ادعا که خطر ایران برای منطقه در حال نهادینه شدن است، تأکید کرد: «برای مقابله با نفوذ ایران در منطقه نیازمند کار گروهی مشترک عربی و غیر عربی هستیم».

البته نباید از این مسئله نیز غافل شد که دولت ایالات متحده به ریاست ترامپ با استراتژی افزایش لفاظی‌ها علیه جمهوری اسلامی از یک سو و تشویق کشورهای حاشیه خلیج فارس به احیای ائتلاف سعودی به اصطلاح ضد تروریسم از سوی دیگر، به صورت همزمان به دنبال ایجاد یک بلوک نظامی جدید جهت رونق بخشیدن هرچه بیشتر به بازار فروش تسلیحات خود است؛ سیاستی که ترامپ حداقل در جریان بحران اخیر میان دوحه و کشورهای عربی، نشان داد که تبحر خاصی در پیاده‌سازی آن دارد و می‌تواند به صورت همزمان، قراردادهای تسلیحاتی نجومی را با طرفین درگیری به امضا برساند. آمریکایی‌ها و متحدان منطقه‌ای آنها همچون سعودی‌ها با مطرح کردن طرح‌هایی همچون ناتوی عربی و همچنین ائتلاف ضد تروریسم، علاوه بر تلاش برای تشدید موج ایران‌هراسی به دنبال منحرف کردن افکار عمومی از خطرات رژیم‌صهیونیستی برای امت اسلامی نیز هستند.

آنها در صدد هستند تا ایران را به جای رژیم صهیونیستی، بزرگترین خطر برای ملت‌های اسلامی جلوه دهند. در واقع، تأمین منافع صهیونیست‌ها یکی از اهداف اصلی ائتلاف ضد تروریسم سعودی خواهد بود، چرا که واشنگتن ارائه هرگونه حمایت به این سازمان نظامی را به عدم وجود هیچ‌گونه تعارضی در میان منافع آن و مصالح تل‌آویو، مشروط کرده است.

از سوی دیگر، نباید برگزاری نشست اعضای ائتلاف به اصطلاح ضد تروریسم در ریاض را چیزی فراتر از یک قدرت‌نمایی نمایشی توسط بن سلمان تلقی کرد. در واقع

تحرکات مشکوک «کلاه سفیدها» در سوریه؛ حمله شیمیایی در راه است؟

رامین حسین آبادیان



سلسله تحرکات مشکوک عناصر موسوم به «کلاه سفیدها» در برخی نقاط سوریه این نگرانی را به وجود آورده است که آنها در اندیشه ترتیب دادن یک حمله شیمیایی دیگر در این کشور هستند. به نظر می‌رسد که عناصر موسوم به «کلاه سفیدها» قصد دارند بار دیگر سناریوی شیمیایی تازه ای را در سوریه و علیه غیرنظامیان رقم بزنند. بدیهی است که هدف اصلی و اساسی آنها، متهم ساختن دمشق به استفاده از تسلیحات شیمیایی علیه غیرنظامیان است. در همین ارتباط، آخرین اخبار حاکی از آن است که روسیه به اطلاع شورای امنیت رسانده است که کلاه سفیدها آماده اقدامات تحریک آمیز جدید در سوریه می‌شوند. «ولادیمیر ساافرونکوف» نماینده روسیه در سازمان ملل در جریان نشست اخیر شورای امنیت گفته است: «کلاه سفیدها تحت پوشش اقدامات بشردوستانه آماده اقدامات تحریک آمیز جدید با هدف متهم کردن دولت سوریه به بکارگیری مواد سمی می‌شوند».

این اظهارات مقام ارشد روسی در حالی مطرح می‌شود که پیشتر وزارت خارجه روسیه بارها اعلام کرده است که کلاه سفیدها در راستای تخریب وجهه مقامات سوری حرکت می‌کنند و دست به اقدامات تحریک آمیزی می‌زنند تا برای غرب بهانه لازم برای متهم کردن دولت سوریه برای بکارگیری سلاح شیمیایی را فراهم آورند.

اما سؤالی که به ذهن افکار عمومی متبادر می‌شود این است که آیا عناصر موسوم به کلاه سفیدها به صورت خودجوش و بدون هیچگونه حمایت خارجی دست به استفاده از تسلیحات شیمیایی و پیاده سازی این سناریوی شوم علیه غیرنظامیان می‌زنند؟ پر واضح است که تجربه نشان داده چنین نیست و کلاه سفیدها از حمایت غرب و در رأس آن ایالات متحده آمریکا برخوردار هستند.

در همین راستا، «میخائیل میزینستوف» رئیس مرکز فرماندهی دفاع ملی روسیه در هشتمین کنفرانس امنیت بین‌الملل مسکو که اخیراً در شهر مسکو برگزار شد، ضمن انتقاد از سیاست‌های واشنگتن تصریح کرد که بخشی از بودجه‌ای که آمریکا تحت عنوان کمک به سوریه ارائه می‌دهد، برای تأمین بودجه تسلیح معارضان مسلح این کشور مورد استفاده قرار گرفته است و به موجب آن معارضان مسلح سوریه اقدامات تحریک آمیز بیشتری همچون حملات شیمیایی در سوریه انجام داده‌اند.

خبرگزاری روسی تاس به نقل از این مقام روس گزارش کرد که بخشی از بودجه‌ای که آمریکا به سوریه تخصیص داده است، برای حمایت از گروه‌های متخاصم با دولت سوریه صرف شده است و موجب افزایش اقدامات تحریک آمیز همچون حملات شیمیایی که کلاه سفیدها به طور مداوم انجام می‌دهند، شده است.

میزینستوف همچنین گفت که آمریکا تنها برای منافع خود کار می‌کند و در خصوص نحوه توزیع

بودجه‌ای که ارائه می‌دهد، بسیار اعمال فشار می‌کند و در نتیجه دولت سوریه و متعاقب آن مردم سوریه هیچ کمکی دریافت نمی‌کنند. این مقام روس تصریح کرد که واشنگتن تلاش‌های دمشق برای بازگرداندن صلح به زندگی مردم را نادیده می‌گیرد و همچنان در حالت بی‌ثبات کردن اوضاع سوریه و منطقه و مقامات قانونی سوریه است.

رئیس مرکز فرماندهی دفاع ملی روسیه در خصوص حضور واشنگتن در سوریه گفت که واشنگتن بدون مجوز دولت سوریه، بهانه‌ای برای ادامه حضور در این کشور ندارد. وی سپس بهانه‌های مقامات آمریکایی درباره ادامه حضور در سوریه به منظور محافظت از منطقه در مقابل تروریسم را بی‌اعتبار دانست و گفت نیروهای دولت سوریه «خودشان قابلیت مقاومت در مقابل تمامی تروریست‌ها را دارا هستند».

پر واضح است که طراحی مجدد سناریوی شیمیایی در سوریه به منظور مانع تراشی و سنگ اندازی در مسیر عملیات آزادسازی ادلب محسوب می‌شود؛ عملیاتی که البته برای کشورهای غربی و در رأس آنها ایالات متحده آمریکا بسیار مهم است و آنها تمام تلاش خود را برای جلوگیری از انجام آن به کار بسته‌اند. از همین روی، بدیهی است که جبهه النصره در طراحی مجدد سناریوی شیمیایی در سوریه از حمایت آمریکا و غرب برخوردار است.

آمریکایی‌ها به خوبی می‌دانند که نبرد قریب‌الوقوع علیه تروریست‌های تکفیری جبهه النصره در ادلب «جنگ بزرگ» خوانده می‌شود، چراکه کنترل آن توسط نیروهای مقاومت سوری مَهر پایانی خواهد بود بر وجود تروریسم تکفیری در خاک سوریه. «فیصل المقداد» معاون وزیر خارجه سوریه اخیراً در گفتگویی تأکید کرده بود که ادلب جزئی جدایی‌ناپذیر از خاک سوریه محسوب می‌شود.

شدت نگرانی آمریکایی‌ها از عملیات قریب‌الوقوع آزادسازی ادلب به حدی است که حتی برخی گزارش‌ها حاکی از آن هستند که رئیس‌جمهوری ایالات متحده به صورت محرمانه درباره هرگونه اقدام نظامی در ادلب، پا را از گلیم خود فراتر نهاده و به

سران روسیه و ترکیه هشدار داده است؛ هشدارهایی که البته مقامات روسی آن‌ها را به هیچ انگاشته‌اند. اما طنز تلخ ماجرا آنجاست که کشورهای غربی هم در حال زمینه چینی برای متهم ساختن دمشق به استفاده از تسلیحات شیمیایی هستند؛ اقدامی که فرضیه طراحی مجدد سناریوی حمله شیمیایی توسط جبهه النصره با حمایت آمریکا و غرب را تأیید می‌کند. حدود دو هفته پیش بود که وزرای خارجه آمریکا، فرانسه و انگلیس در اقدامی عجیب به دمشق هشدار دادند که پیامدهای استفاده از تسلیحات شیمیایی متوجه آنها خواهد بود!

در همین راستا، یک منبع مسئول در وزارت خارجه سوریه اعلام کرد: «وزرای خارجه آمریکا، انگلیس و فرانسه به تبلیغات پوچ و سیاست‌های شکست خورده خود برای دور کردن شبهات از حمایتی که این کشورها از تروریست‌ها انجام می‌دهند، ادامه می‌دهند. تسلیحات و پول‌های فراوانی که این کشورها به گروه‌های تروریستی داده‌اند از جمله میلیون‌ها دلاری که اخیراً به کلاه سفیدها به عنوان بازوی اصلی همه جنایات جبهه النصره تروریست؛ بزرگترین دلیل بر دروغی است که این کشورها و وزیران خارجه آنها می‌گویند».

این منبع افزود: «سوریه مجدداً تعدی‌ها و تهدیدات آمریکا، فرانسه و انگلیس و سیاست‌های آنها برای از بین بردن اهدافی که سازمان منع تسلیحات شیمیایی برای آن ایجاد شده است را محکوم می‌کند. این کشورها به دنبال بهره برداری از سازمان منع تسلیحات شیمیایی برای تحقق اهداف پست خود هستند».

از همین روی جای هیچ شکی باقی نمی‌ماند که ایالات متحده آمریکا حامی اصلی تحرکات مشکوک کنونی عناصر موسوم به کلاه سفیدها برای انجام حمله شیمیایی در برخی نقاط سوریه و علیه غیرنظامیان است. اما در هر صورت، آنچه که نمی‌تواند به راحتی از کنار آن گذاشت، این است که بازی با سناریوی شوم تسلیحات شیمیایی مدت هاست که نخ نما شده و به نظر نمی‌رسد که آمریکا و غرب از رهگذر این سناریو به توفیقی در عرصه میدانی یا سیاسی سوریه دست یابند.



نفس‌های آخر داعش در مرز عراق؛ کنترل راه‌های مواصلاتی در دستور کار

رامین حسین آبادیان

در حال حاضر مهمترین مسأله‌ای که نیروهای عراقی روی آن متمرکز شده‌اند، تأمین امنیت مناطق مرزی آزادشده به ویژه مناطق واقع در مرزهای مشترک با سوریه است. نیروهای ارتش عراق در سال ۲۰۱۷ پس از قریب به ۳ سال نبرد با تروریست‌های تکفیری داعش در نهایت موفق شدند عناصر این گروه تروریستی را شکست داده و بر تمامی مناطق تحت سیطره آن مسلط شوند. این دستاورد بزرگ به فضل فداکاری‌های ملت عراق و حمایت‌های متحدان این کشور در عرصه منطقه‌ای محقق شد.

پس از پاکسازی مناطق استراتژیک مختلف عراق از لوث گروه‌های تروریستی تکفیری، عزم دولت و نیروهای امنیتی این کشور برای ایجاد ثبات و امنیت در مناطق مرزی جزم شد. «عادل عبدالمهدی» نخست‌وزیر عراق به خوبی به این واقعیت پی برد که تحرکات تروریست‌های داعش در مرزهای عراق می‌تواند بار دیگر موجب ثبات زدای امنیت در این کشور شود.

درست به همین دلیل است که نیروهای عراقی از مدت‌ها پیش تاکنون سلسله عملیات‌های مختلفی را برای پایان دادن به تحرکات و فعالیت‌های تروریست‌های داعش در مناطق مرزی به ویژه در مرزهای مشترک با سوریه کلید زدند. اکنون نیز عملیات‌های نیروهای عراقی برای ریشه کن ساختن بقایای عناصر تکفیری در مناطق مرزی ادامه دارد.

این بدان معناست که دولتمردان عراقی به خوبی به اهمیت بسزایی مسأله «امنیت مرزی» پی برده‌اند و برای تحقق این مهم، تمام امکانات و نیروهای خود را بسیج کرده‌اند تا مبادا بار دیگر عراق به مکانی برای جولان دهی تروریست‌های تکفیری داعش تبدیل شود. این اقدام هوشیارانه و هوشمندانه در حالی صورت می‌پذیرد که تحرکات مشکوکی نیز از سوی نیروهای بیگانه همچون ایالات متحده در مرزهای عراق مشاهده شده و می‌شود. اما مهمترین مسأله‌ای که نیروهای عراقی روی آن متمرکز شده‌اند، تأمین امنیت «راه‌های مواصلاتی» میان مناطق آزاد شده در مرزهای عراق است. نیروهای امنیتی و دستگاه‌های اطلاعاتی عراقی به خوبی می‌دانند که باز گذاشتن دست بقایای تکفیری‌ها برای تردد مخفیانه در

راه‌های مواصلاتی میان مناطق آزاد شده می‌تواند به نفوذ گسترده آنها در این مناطق منجر شود.

از همین روی، دستگاه‌های امنیتی و اطلاعاتی عراقی عزم خود را برای مسدود سازی راه‌های مواصلاتی میان مناطق آزاد شده جزم کرده‌اند و تلاش می‌کنند تا از این رهگذر مانع از نفوذ مجدد عناصر تروریستی به داخل خاک عراق شوند. دستگاه اطلاعاتی عراق که مسئولیت رصد تحرکات بقایای تکفیری‌ها را برعهده دارد، نقش مهمی در این منظومه امنیتی ایفا می‌کند.

مقامات عراقی به خوبی می‌دانند که تحرکات تکفیری‌ها در مناطق مرزی می‌تواند روند دموکراسی در این کشور را به چالش بکشد؛ به ویژه اینکه در حال حاضر شمارش معکوس برای تکمیل روند دموکراسی و تکمیل کابینه عراق با استفاده و بهره‌برداری از خدمات افراد شایسته و توانمند، آغاز شده است.

هرچند که برخی رسانه‌های منطقه‌ای تلاش می‌کنند تا از عدم تکمیل کابینه عراق به عنوان یک «بن‌بست سیاسی» یاد کنند، اما رایزنی‌های مثبت و سازنده نخست‌وزیر عراق با احزاب و جریان‌های سیاسی به ویژه ائتلاف‌های بزرگ پارلمانی، تلاش‌ها برای القای بن بست سیاسی در عراق را با ناکامی مواجه ساخته و موجب شده تا افکار عمومی فریب فضا سازی‌ها در این زمینه را نخورد.

تداوم رایزنی‌های سیاسی میان ائتلاف‌های پارلمانی «اصلاح» و «البناء» این واقعیت را نشان می‌دهد که تکمیل کابینه عراق به مسأله‌ای قریب الوقوع تبدیل شده است. حتی برخی پایگاه‌های خبری عراقی نیز از «توافق شبه نهایی» میان فراکسیون‌های بزرگ پارلمانی بر سر اسامی نامزدهای وزارتخانه‌های دفاع و کشور خبر داده‌اند؛ مسأله‌ای که به معنای تکمیل قریب الوقوع کابینه عراق تلقی می‌گردد.

در این میان، برخی از ایاد خارجی و در رأس آنها ایالات متحده آمریکا تلاش می‌کنند تا ضمن تأثیرگذاری بر شخصیت‌های عراقی در احزاب، گروه‌ها و جریان‌های مختلف، آنها را در مطالبه درخواست‌های شخصی در زمینه روند تکمیل کابینه جسور سازند به گونه‌ای که آنها منافع حزبی و شخصی را بر منافع ملی ترجیح داده و عراق را وارد نوعی هرج و مرج کنند؛ توطئه آمریکایی که البته بعید به نظر می‌رسد به اهداف خود برسد و بتواند روند دموکراسی در عراق را به چالش بکشد.

از سوی دیگر، می‌توان از نشست پارلمانی کشورهای همسایه عراق که چندی پیش به میزبانی بغداد برگزار شد به عنوان یک موفقیت در عرصه سیاسی و امنیت داخلی این کشور یاد کرد. در همین ارتباط، پیشتر «سید عمار حکیم» رهبر جریان حکمت ملی با اشاره به نشست مذکور بر اهمیت برگزاری آن بر اساس دیدگاه مشترک کشورها در قبال مسائل مختلف، تأکید کرده بود.

برگزاری این نشست در یک فضای سیاسی و امنیتی آرام نشان از آن داشت که نیروهای عراقی به خوبی به تکلیف خود در نبرد با بقایای تکفیری‌ها در مناطق مرزی عمل کرده‌اند؛ چراکه در غیر این صورت می‌بایست شاهد عملیات‌های تروریستی از سوی تکفیری‌ها در جریان برگزاری نشست مذکور بودیم. از همین روی می‌توان از نشست پارلمانی کشورهای همسایه عراق به عنوان یک موفقیت امنیتی نیز یاد کرد.

این نشست همچنین دستاورد دیگری داشت و آن نیز تقویت روابط جمهوری اسلامی ایران و بغداد بود؛ مسأله‌ای که البته به مذاق آمریکایی‌ها و متحدان آنها در منطقه خوش نمی‌آید. این دستاورد نشست پارلمانی کشورهای همسایه عراق نیز اهمیت آن را دوچندان ساخت و حسرت تکفیری‌ها و حامیان منطقه‌ای و بین‌المللی آنها از عدم موفقیت در انجام اقدام تروریستی علیه آن را نیز افزایش داد. لذا بدون شک تداوم هوشیاری نیروهای عراقی و دستگاه‌های اطلاعاتی عراق در مناطق مرزی می‌تواند دستاوردهای بیشتری را نیز برای این کشور حتی در عرصه سیاست خارجی آن به عمل آورد.

ناگفته نپیداست که هوشیاری نیروهای امنیتی عراق در مناطق مرزی علاوه بر تأثیرگذاری بر روند سیاست خارجی این کشور، تأثیر مهم دیگری نیز خواهد داشت و آن، بهبود خدمات رسانی به مردم در دوره پسدادش است؛ مسأله‌ای که «آیت الله سیستانی» مرجعیت عالیقدر شیعیان عراق نیز روی آن تأکید دارد.

در هر صورت، به نظر می‌رسد که بقایای عناصر تکفیری در مناطق مرزی عراق و به ویژه در مرزهای مشترک با سوریه آخرین نفس‌های خود را می‌کشند و دستگاه‌های امنیتی و اطلاعاتی عراق دیگر اجازه تبدیل خاک این کشور به جولانگاه تروریست‌های تکفیری را نخواهند داد. این اقدام عراق، توطئه‌های حامیان منطقه‌ای و بین‌المللی تکفیری‌ها را نیز خنثی خواهد ساخت.

لغو حکم سلب تابعیت انقلابیون؛ شوی تبلیغاتی جدید آل خلیفه در بحرین



رامین حسین آبادیان

انقلابیون در دادگاه‌های مدنی محاکمه شوند، حق اعتراض به احکام صادره در دادگاه‌های استیناف را دارند و اگر حکمشان نیز قطعی شود، اجرای این حکم، زمان‌بر خواهد بود. درست به همین دلایل است که خاندان آل خلیفه از دادگاه‌های نظامی به عنوان یک ابزار ضد حقوق بشری برای عقده گشایی‌های سیاسی خود علیه انقلابیون بهره برداری می‌کنند.

بر اساس آنچه که گفته شد، کاملاً واضح است رژیم می‌کند که به صورت غیرقانونی اقدام به محاکمه غیابی غیرنظامیان کرده و یا برای آنها دادگاه‌های نظامی برپا می‌کند، با هدف فریب افکار عمومی دست به بخشش صوری آنها و لغو سلب تابعیتشان می‌کند. مقامات آل خلیفه از رهگذر این اقدام صوری خود به دنبال راهی از فشارهای نهادهای حقوق بشری علیه رژیم خود هستند؛ به ویژه اینکه برخی از این نهادها از جمله سازمان عفو بین الملل صراحتاً آل خلیفه را به نقض حقوق بشر متهم کرده‌اند.

در هر صورت آنچه که واضح به نظر می‌رسد این است که آل خلیفه نه تنها هیچ‌گونه احساس ترحمی نسبت به انقلابیون بحرینی ندارد، بلکه در صدد نابودی آنها نیز هست. به همین دلیل اقدامات خصمانه و سرکوبگرانه علیه انقلابیون بحرینی طی روزهای اخیر بیش از پیش تشدید شده است. حتی نظامیان آل خلیفه زندانیان زندان «جو» در شهر منامه را نیز هدف حمله و ضرب و شتم قرار دادند؛ اقدامی که موجب اعتصاب غذای زندانیان شد.

برخی بر این باورند که سفر حدود دو هفته پیش ملک سلمان، پادشاه سعودی به بحرین با تشدید سرکوبگری‌ها علیه انقلابیون بحرینی بی ارتباط نیست. ۱۴ فروردین ماه بود که پادشاه سعودی به منظور دیدار با پادشاه بحرین وارد شهر منامه شد. منابع آگاه اعلام کرده‌اند که تشدید سرکوب‌ها علیه بحرینی‌ها به درخواست پادشاه سعودی صورت می‌گیرد.

با تمامی اینها، ناگفته نپساید که شوی تبلیغاتی آل خلیفه در بخش حکم سلب تابعیت بیش از ۵۰۰ تن از انقلابیون بحرینی نمی‌تواند مرحمی باشد بر زخمی که پیکره این رژیم را در بر گرفته است. آل خلیفه با این اقدامات صوری و تبلیغاتی قادر نخواهد بود چهره خود در نزد افکار عمومی منطقه و جهان را تطهیر کرده و بر سلسله جنایت‌های ضد حقوق بشری خود علیه مردم بی دفاع بحرین سرپوش گذارد.

ملل حاکی از عمق فاجعه نقض حقوق بشر در بحرین توسط آل خلیفه است.

میشل باشله در مورد محکومیت انقلابیون بحرینی گفت: «عدم رعایت معیارهای بین المللی برای رسیدگی قضائی در این پرونده‌ها نگرانی جدی پدید آورده است. گزارشها حاکی است که تعداد زیادی از متهمان به طور غیابی محاکمه شدند». این اظهارات تکان دهنده نماینده سازمان ملل نشان می‌دهد که آل خلیفه برای محاکمه انقلابیون حتی آنها را در دادگاه حاضر نمی‌کند و در اقدامی ضد حقوق بشری به صورت غیابی به محاکمه آنها می‌پردازد.

اما فاجعه در بحرین در همین نقطه خلاصه نمی‌شود چراکه آل خلیفه روش دیگری را نیز برای محاکمه انقلابیون در پیش گرفته و می‌گیرد و آن، برگزاری دادگاه‌های نظامی برای محاکمه غیرنظامیان است؛ اقدامی که از منظر قوانین بین المللی یک اقدام غیرقانونی محسوب می‌شود اما سازمان ملل در عمل به تعهداتش برای وادار کردن آل خلیفه به عدم محاکمه غیرنظامیان در دادگاه‌های نظامی، ضعیف ظاهر شده است.

رژیم آل خلیفه از دادگاه‌های نظامی برای تحقق چند هدف علیه انقلابیون بحرینی بهره برداری می‌کند. هدف اول این رژیم از محاکمه غیرنظامیان در دادگاه‌های نظامی، امنیتی کردن فضای حاکم بر محاکمه است. آل خلیفه از طریق امنیتی جلوه دادن فضای محاکمه، متهمان را از برخورداری از بدیهی‌ترین حقوق خود باز می‌دارد. این رژیم حتی اجازه حضور خانواده‌های متهمان در دادگاه را نمی‌دهد. از سوی دیگر، خانواده‌های این دست از متهمان بحرینی حق ملاقات با بستگانشان در زندان‌ها را ندارند.

هدف بعدی رژیم آل خلیفه از محاکمه غیرنظامیان در دادگاه‌های نظامی، این است که متهمان از وکلای قانونی برای دفاع از خود برخوردار نباشند. طبق قوانین کنونی در بحرین، متهمان امنیتی که در دادگاه‌های نظامی محاکمه می‌شوند نمی‌توانند برای خود وکیل اختیار کنند تا به دفاع از خود بپردازند. آل خلیفه همچنین به منظور اجرای هرچه سریع‌تر احکام صادره علیه متهمان، محاکمه آنها را در دادگاه‌های نظامی و فاقد صلاحیت، برگزار می‌کند.

محاکمه غیرنظامیان در دادگاه‌های نظامی این امکان را به رژیم فاسد آل خلیفه می‌دهد تا متهمان امنیتی را بدون معطلی به دار مجازات بیاویزد. این در حالی است که اگر

پادشاه بحرین درحالی به لغو حکم سلب تابعیت بیش از ۵۰۰ انقلابی بحرینی مبادرت ورزیده که بسیاری از ناظران، هدف این اقدام را تطهیر چهره رژیم آل خلیفه در نزد افکار عمومی تلقی کرده اند.

«حمد بن عیسی» پادشاه بحرین روز یکشنبه هفته جاری در یک اقدام تبلیغاتی تابعیت سلب شده ۵۵۱ نفر از شهروندان بحرینی را به آنها بازگرداند. این اقدام تبلیغاتی در حالی انجام شد که از سال ۲۰۰۱ تاکنون صدها بحرینی قربانی این سیاست ضد حقوق بشری آل خلیفه شده‌اند. سلب تابعیت مخالفان بحرینی از سوی مقامات قضائی این کشور طی سال‌های اخیر به شدت افزایش پیدا کرده است؛ به طوری که بسیاری از نهادهای حقوق بشری درباره این مساله ابراز نگرانی کرده‌اند. اقدام تبلیغاتی پادشاه بحرین درحالی انجام شد که «میشل باشله» رئیس کمیساری عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد درباره سلب تابعیت ۱۳۸ نفر از متهمان به شرکت در تظاهرات مردمی بحرین ابراز نگرانی کرده بود.

واقعیت این است که «حمد بن عیسی آل خلیفه» پادشاه بحرین با هدف گرفتن ژست حقوق بشری در نزد افکار عمومی منطقه و جهان اقدام به لغو حکم سلب تابعیت بیش از ۵۰۰ نفر از انقلابیون بحرینی حکم داده است. پادشاه بحرین خود به خوبی می‌داند که به دلیل سیاست‌های سرکوبگرانه آل خلیفه، چهره این رژیم در نزد افکار عمومی به شدت خدشه دار شده است.

درست به همین دلیل است که پادشاه بحرین سیاست تطهیر چهره رژیم تحت امر خود را در پیش گرفت و در نهایت حکم سلب تابعیت شماری البته انگشت شمار از انقلابیون را لغو کرد. این اقدام بدون شک چیزی جز فریب افکار عمومی برای سوق دادن آنها به سمت دروغ پراکنی‌های آل خلیفه، نیست. آل خلیفه بسیار امیدوار است تا از رهگذر این اقدام، جایگاهی در نزد افکار عمومی منطقه و جهان به دست آورد.

همانطور که پیشتر گفته شد، رئیس کمیساری عالی حقوق بشر سازمان ملل پیشتر نسبت به سلب تابعیت‌های گسترده انقلابیون بحرینی ابراز نگرانی کرده بود. در همین ارتباط، میشل باشله در سخنانی گفته بود که در روند بررسی پرونده این افراد «معیارهای بین المللی برای رسیدگی قضائی منصفانه رعایت نشده است». این سخنان صریح مقام سازمان

یک گام تارونمایی از «معامله قرن»: به نام صلح به کام تل آویو

رامین حسین آبادیان



در حالی که زمزمه‌ها برای رونمایی از طرح موسوم به «معامله قرن» توسط آمریکا بیش از پیش به گوش می‌رسد، اما واکنش به شدت از تبعات این اقدام خودسرانه خود احساس نگرانی می‌کند.

قرار است ایالات متحده آمریکا به زودی از طرح موسوم به «معامله قرن» رونمایی کند. پیش از این، «جرید کوشنر» داماد و مشاور «دونالد ترامپ» رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا اعلام کرده بود که واکنش پس از برگزاری انتخابات کنیست رژیم صهیونیستی از طرح مذکور رونمایی خواهد کرد.

با این حال، علیرغم گذشت چند روز از پایان انتخابات کنیست رژیم صهیونیستی، ایالات متحده آمریکا هنوز از طرح خود رونمایی نکرده است و پیش بینی می‌شود که در آینده نزدیک این اقدام صورت پذیرد. این در حالی است که تلویزیون رژیم صهیونیستی از اتخاذ تدابیر امنیتی شدید مقابل سفارتخانه‌های آمریکا در کشورهای مختلف در آستانه اعلام طرح صلح ترامپ موسوم به معامله قرن خبر داده است.

تلویزیون رژیم صهیونیستی تأکید کرد که کاخ سفید تدابیر امنیتی مقابل سفارتخانه‌های خود به ویژه در کشورهای اسلامی و عربی را شدت بخشیده است. برآوردهای واکنش حاکمی از آن است که رونمایی از جزئیات معامله قرن، اعتراضات و درگیری‌های شدیدی را در کشورهای اسلامی و عربی به همراه خواهد داشت.

در همین حال، شبکه ۱۲ تلویزیون رژیم صهیونیستی به نقل از پایگاه «Foreign Policy» اعلام کرد که بخش جدیدی از طرح آمریکایی معامله قرن توسط یک سند محرمانه کاخ سفید منتشر شده است. «جرید کوشنر» داماد رئیس جمهور آمریکا در این سند محرمانه برای مسئولان کاخ سفید نوشته است که هدف ما این نیست اوضاع را به همین شیوه کنونی رها کنیم و باید اوضاع را به سمت بهتر پیش ببریم و بعضاً مجبور خواهیم بود دست به ماجراجویی و مخاطره بزنییم و برخی موانع و خطوط قرمز را پشت سر بگذاریم تا به هدف برسیم. بر اساس این سند، کوشنر به دنبال حذف کلی آژانس امدادسانی و کارایی سازمان ملل برای آوارگان فلسطینی (آنروا) به عنوان مقدمه‌ای برای حذف کلی مسئله آوارگان فلسطینی در کشورهای عربی است. کوشنر گفته که بسیار مهم است برای توقف فعالیت‌های آنروا تلاش کنیم. به ادعای کوشنر، وجود آنروا تنها اوضاع را پیچیده‌تر کرده و کمکی به پیشبرد روند صلح نمی‌کند.

کاملاً بدیهی است که تلاش آمریکایی‌ها برای تحمیل معامله قرن به فلسطینیان در حالی صورت می‌گیرد که این طرح یک طرح تماماً صهیونیستی است. برهیچکس پوشیده نیست که طرح معامله قرن تنها مضمّن حقوق صهیونیست‌هاست و نه فلسطینیان. درست به همین دلیل است که قاطبه گروه‌های فلسطینی با اجرایی شدن معامله قرن قویاً مخالفت می‌کنند.

ایالات متحده آمریکا برای عملیاتی ساختن طرح مد نظر خود که در واقع با هدف تأمین منافع رژیم صهیونیستی در اراضی اشغالی ارائه شده است، به حمایت کشورهای عربی یا به دلیل همجواری آن‌ها با اراضی اشغالی و یا به دلیل نقشی که در معامله قرن برای آن‌ها در نظر گرفته شده است نیاز مبرم دارد. البته آمریکایی‌ها تاکنون

آگاهی دارد و قویاً آن را رد می‌کند. ابوزهیری از امت عربی و اسلامی خواست تا با ریختن به خیابان‌ها این پیام را به گوش ترامپ برسانند که قدس سرزمین اعراب و مسلمین است.

از سوی دیگر، «محمود الزهار» عضو ارشد جنبش مقاومت اسلامی حماس نیز تصریح می‌کند که «معامله قرن» قبل از سال ۱۹۴۸ کلید خورد و نام آن «حل مشکل اسرائیل» است و نه «معامله قرن»، اما رژیم صهیونیستی نتوانسته است عزم و اراده ملت فلسطین و بسیاری از ملت‌های عربی را در هم بشکند و معامله قرنی که این رژیم از طریق آن سعی در نابودی مسأله فلسطین را دارد، سرآغاز آزاد سازی فلسطین خواهد بود.

مسأله دیگری که در این میان وجود دارد، خیانت بزرگ سعودی‌ها به مسأله فلسطین است. عربستان سعودی با حمایت از «معامله قرن» بزرگترین خیانت را به مسأله فلسطین کرده‌اند. در طول تاریخ عربستان سعودی هیچیک از حکام سعودی به اندازه حکام کنونی به آرمان‌های فلسطین خیانت نکرده بود. شاید بی‌راه نباشد اگر بگوئیم این سعودی‌ها بودند که مسیر معامله قرن را پیش پای آمریکایی‌ها قرار دادند و بدین ترتیب معامله قرن، فتنه‌ای است که از آستین ریاض خارج شده است.

بیشتر رسانه‌ها خبری از پیشنهاد چند صد میلیارد دلاری «محمد بن سلمان» ولیعهد سعودی به محمد عباس رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین برای پذیرش معامله قرن خبر داده بودند؛ پیشنهادی که البته محمود عباس تا به حال با آن مخالفت کرده است.

اکنون که با خیانت بزرگ شیخ نشینان عرب و در رأس آنها عربستان سعودی، شمارش معکوس برای رونمایی از معامله قرن کلید خورده است، گروه‌های مقاومت فلسطین عزم خود برای مقابله و رویارویی با این طرح خیانتکارانه را جزم کرده‌اند و بدون شک یکی از مهمترین و اصلی‌ترین عوامل به تعویق افتادن رونمایی از معامله قرن، همین مسأله است.

ناگفته پیداست که در سایه این عزم ملی فلسطینیان، ایالات متحده آمریکا قادر به دیکته کردن طرح معامله قرن به آنها نخواهد بود. این مسأله موجب شده است تا دولتمردان ایالات متحده آمریکا به شدت نسبت به تبعات و پیامدهای وخیم این اقدام خودسرانه خود احساس نگرانی کنند.

موفق به جلب حمایت بسیاری از شیخ‌نشینان عرب همچون حکام سعودی، بحرین، امارات، کویت و ... از طرح خود نیز شده‌اند.

آنچه که آمریکایی‌ها از آن به عنوان معامله قرن یاد می‌کنند در واقع معامله‌ای برای نابودی مسأله فلسطین و واگذار کردن کامل اراضی اشغالی به رژیم صهیونیستی است. معامله قرن که آمریکایی‌ها بی وقفه به دنبال تحقق آن هستند در واقع به منظور کشیدن خط بطلان بر روی «حق بازگشت» فلسطینیان است؛ حقی که در صورت نادیده گرفته شدن موجب خواهد شد تا مسأله فلسطین هیچگاه حل و فصل نشود، زیرا حل و فصل این مسأله در گرو حل مسأله «حق بازگشت» است. این همان چیزی است که رژیم صهیونیستی می‌خواهد و آمریکایی‌ها نیز برای جامه عمل پوشاندن به آن تلاش می‌کنند.

مسأله دیگری که آمریکایی‌ها در صددند تا از طریق معامله قرن آن را محقق سازند، برپیده شدن مقاومت از اراضی اشغالی فلسطین است. در واقع، موفقیت معامله قرن و موافقت گروه‌های فلسطینی با آن که البته محال است به مثابه پایان کار مقاومت در اراضی اشغالی تلقی می‌شود.

اگر معامله‌ای در این سطح از چنین ویژگی‌هایی برخوردار نبود، بدون شک دولتمردان ایالات متحده نامی به این بزرگی (معامله قرن) برای آن انتخاب نمی‌کردند. البته احزاب، گروه‌ها و جریان‌های سیاسی فلسطینی اعم از جنبش‌های فتح و حماس جملگی به مخاطره و تبعات هولناک تحقق معامله قرن واقف هستند و درست به همین خاطر است که با آن مخالفت می‌کنند.

در همین ارتباط اخیراً «سامی ابوزهیری» سخنگوی جنبش مقاومت اسلامی حماس سخنانی را در خصوص توطئه «معامله قرن» ایالات متحده آمریکا مطرح کرد. وی در این خصوص اظهار داشت: هدف اصلی و حقیقی طرح «معامله قرن» از سوی ایالات متحده آمریکا محو فلسطین است. ابوزهیری تصریح کرد: در حال حاضر صهیونیست‌ها تلاش می‌کنند تا از فرصت به دست آمده به دنبال حضور یک دولت کاملاً صهیونیستی در رأس قدرت در ایالات متحده، برای نابودی کامل مسأله فلسطین بهره برداری کنند.

وی ادامه داد: ملت فلسطین به مخاطرات معامله قرن

رونمایی از موشک بالستیک جدید یمن / تغییر موازنه قدرت به نفع مقاومت

رامین حسین آبادیان

رونمایی از موشک بالستیک و جدید «بدر F» یمن در این برهه حساس از نبرد با رژیم سعودی و متحدانش، موازنه قدرت را به نفع مقاومت تغییر داده است.

ارتش و کمیته‌های مردمی یمن به تازگی دستاورد جدیدی را در حوزه نظامی محقق ساخته اند. در همین راستا، نیروهای یمنی اخیراً در ادامه موفقیت‌های خود، از موشک بدر F رونمایی کردند. رونمایی از این موشک که برد آن ۱۶۰ کیلومتر اعلام شده است هم‌زمان با اولین سالگرد شهادت صالح الصمد رئیس شورای عالی سیاسی یمن صورت گرفت.

ارتش یمن چندی پیش اعلام کرد که آزمایش این موشک جدید با موفقیت انجام شده است. رونمایی از موشک جدید یمن در راستای وعده‌های عبدالملک بدرالدین رهبر انصار الله در پنجمین سال آغاز جنگ ضد یمن و به دنبال مقاومت و پایداری مردمی صورت گرفت. این موشک نشان دهنده توفیقات و

امروز دشمن سعودی این پیام را دریافت کرد که «ریاض» در تیررس موشک‌های نیروهای یمنی است. این بدان معناست که تداوم ماجراجویی‌های محکوم به شکست رژیم سعودی علیه مردم بی‌دفاع یمن نه تنها به تضعیف قدرت نظامی نیروهای یمنی منجر نشده بلکه تقویت توان نظامی آنها را نیز به دنبال داشته است. بدون شک پس از این دستاورد بزرگ و موفقیت‌آمیز، معادلات میدانی به سود نیروهای یمنی دستخوش تغییرات جدی خواهند شد. تجربه در طول این چند سال نشان داده است که هرچقدر ماجراجویی سعودی‌ها در یمن بیشتر به طول بیانجامد، آنها از افزایش قدرت نظامی نیروهای یمنی بیشتر غافلگیر خواهند شد. رونمایی از موشک بالستیک بدر F دستاورد بزرگی برای یمنی‌ها محسوب می‌شود؛ دستاوردی که می‌تواند از آن به عنوان یک برگ برنده در برابر رژیم متجاوز سعودی بهره‌برداری کنند.

این دستاورد بزرگ نظامی در حالی حاصل شد که ایالات متحده آمریکا همچنان در تسلیح ائتلاف متجاوز سعودی مصمم است و قصد ندارد به این اقدام

راستای تضعیف اختیارات قانونی من است و زندگی شهروندان و نظامیان آمریکایی را در زمان حال و آینده به مخاطره می‌اندازد. وی همچنین مدعی شد که درگیری در یمن راهی ارزان و کم هزینه برای ایران است تا آمریکا و متحدانش را به دردمر بیندازد!

«لورنس ترایب» استاد حقوق دانشگاه هاروارد در این خصوص می‌گوید: «هیچ راهی وجود ندارد که بتوان فهمید اقدام ترامپ در حمایت از عربستان و وتو کردن مصوبه کنگره برای قطع کمک به ریاض در جنگ یمن، تا چه حد کودکان یمنی را به قحطی نزدیک تر کرده و زندگی آمریکایی‌ها را در خطر قرار داده است. آیا این اقدام به موجب منافع مالی ترامپ و کوشش در عربستان سعودی انجام شده است؟»

ناگفته پیداست که وتوی قطعنامه کنگره ایالات متحده آمریکا مبنی بر ممنوعیت فروش تسلیحات نظامی به عربستان سعودی، نتیجه‌ای جز افزایش کشتار مردم بی دفاع و بی گناه یمن نخواهد داشت. این اقدام رئیس جمهوری آمریکا زمینه را برای جنایت‌های بیشتر سعودی علیه یمن‌ها با سلاح آمریکایی، فراهم می‌کند.

علاوه بر این، به تبع افزایش جنایت‌های سعودی علیه مردم یمن، وضعیت حقوق بشری در این کشور نیز بیش از پیش رو به وخامت خواهد نهاد و عامل این مسأله نیز به اقدام ضد حقوق بشری رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا باز می‌گردد.

از سوی دیگر، تحقق دستاورد اخیر یمنی‌ها پاسخ دندان شکنی به سازمان ملل و فرستاده ویژه آن بود که همواره یا در قبال جنایت‌های سعودی سکوت پیشه کردند و یا در قامت دفاع و حمایت از این رژیم برآمدند. امروز دیگر جانبداری سازمان ملل و مارتین گریفیتس، نماینده آن از سعودی برهیچکس پوشیده نیست. در همین ارتباط، «محمد عبدالسلام» سخنگوی جنبش انصارالله یمن با انتشار پستی در صفحه توئیتر خود انتقاداتی را علیه «مارتین گریفیتس» فرستاده سازمان ملل در امور این کشور، مطرح کرد. وی در این خصوص گفت: گریفیتس به اصل بی طرفی در یمن پایبند نیست. عبدالسلام افزود: گریفیتس از تریبون سازمان ملل برای بیان مواضع کشورش انگلیس استفاده می‌کند.

این مقام یمنی همچنین انتقادات تندی را علیه آمریکا و انگلیس به دلیل نقش آفرینی مخرب آنها در یمن مطرح کرد و گفت: واشنگتن و لندن به منظور تحقق اهدافشان، در راستای طولانی‌تر کردن جنگ علیه یمن فعالیت می‌کنند تا بدین ترتیب، یمن دچار فرسایش شود. درست به همین دلیل است که از دستاورد نظامی موشکی اخیر یمنی‌ها می‌توان به عنوان پاسخی قاطعانه به حمایت‌ها و جانبداری‌های سازمان ملل متحد از سعودی یاد کرد. در هر صورت، امروز با تحقق دستاوردهای نظامی در یمن، شاهد هستیم که رژیم متجاوز سعودی به شدت در باتلاق یمن گرفتار شده است.

سعودی‌ها اکنون تلاش می‌کنند تا برای خروج از این باتلاق، راه نجاتی برای خود بیابند. مقامات جنگ‌افروز ریاض درصدد هستند تا پس از متحمل شدن سلسله شکست‌های متعدد در تحقق اهداف تجاوز نظامی به یمن، حداقل خروج آبرومندان‌های از جنگ علیه این کشور داشته باشند.



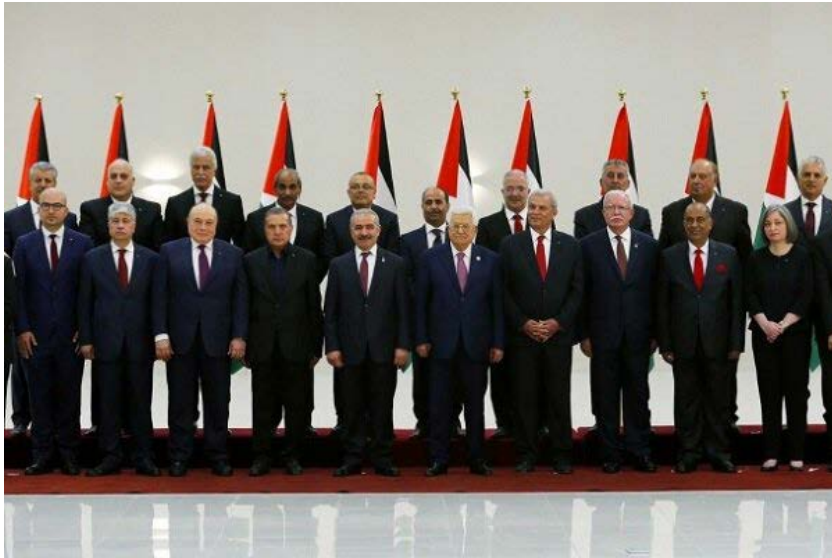
ضد حقوق بشری خود پایان دهد. این کشور بدون هیچ‌گونه توجهی به قوانین بین‌المللی و اصول حقوق بشری همواره با فروش تسلیحات پیشرفته نظامی به عربستان سعودی، موجبات شهادت و زخمی شدن هزاران یمنی را فراهم آورده است. تسلیحات ممنوعه بین‌المللی از جمله بمب‌های خوشه‌ای که امروز بی‌وقفه بر سر مردم یمن ریخته می‌شوند، عمدتاً ساخت کشورهای آمریکا و انگلیس هستند.

در همین حال، عزم جزم آمریکایی‌ها در تسلیح سعودی را می‌توان در اقدام اخیر دونالد ترامپ، رئیس جمهوری این کشور جستجو کرد. ترامپ قطعنامه کنگره مبنی بر لزوم قطع حمایت‌های نظامی از عربستان سعودی را وتو کرد تا بدین ترتیب خدمت بزرگی به سعودی‌ها در یمن کرده باشد. وی پس از این اقدام، اظهارات عجیبی را مطرح کرد.

ترامپ در توضیح دلایل رد درخواست کنگره مدعی شد: این قطعنامه تلاشی خطرناک و غیر ضروری در

تلاش برای ادامه پیشرفت در توانمندی نظامی در برابر متجاوزان است.

از زمان رونمایی از این دستاورد نظامی بزرگ، یگان موشکی یمن تعدادی از مواضع مزدوران و متجاوزان سعودی را با آن هدف حملات خود قرار داده است. مواضع مزدوران سعودی در شهرهای جیزان، نجران و عسیر طی روزهای گذشته به وسیله موشک بالستیک بدر F هدف شدیدترین حملات قرار گرفته‌اند. واقعیت آن است که رونمایی از موشک بالستیک جدید یمنی‌ها فصل تازه‌ای از موازنه قدرت در عرصه نبرد در یمن را رقم زد. با این دستاورد نظامی بزرگ، یمنی‌ها موفق شدند قدرت بازدارندگی خود در برابر حملات سعودی و متحدانش را بیش از پیش افزایش دهند. علت این مسأله هم آن است افزایش قدرت نظامی ارتش و کمیته‌های مردمی یمن می‌تواند مهمترین عامل در تجدیدنظر سعودی در تداوم حملات جنایتکارانه‌اش علیه غیرنظامیان باشد.



کابینه غیر قانونی تشکیلات خودگردان / عامل تشدید شکاف داخلی فلسطین

فاطمه صالحی

تشکیلات خودگردان فلسطین به ریاست محمود عباس در حالی اقدام به تشکیل یک کابینه جدید کرده که به نظر می‌رسد این کابینه در سایه مخالفت گروه‌های فلسطینی و چالش‌های پیش رو موفق عمل نخواهد کرد.

کابینه جدید تشکیلات خودگردان فلسطین به ریاست «محمد اشتیه» به تازگی در برابر «محمود عباس» رئیس تشکیلات خودگردان سوگند یاد کرد. این کابینه به دور از اجماع ملی فلسطینیان و به دستور محمود عباس تشکیل شده که این مسئله با مخالفت اکثریت گروه‌های فلسطینی همراه بوده است. در دولت جدید تشکیلات خودگردان فلسطین ۱۶ وزیر جدید روی کار آمدند و پنج وزیر از دولت سابق به نخست‌وزیری «رامی الحمدالله» در سمت خود ابقاء شده‌اند.

جنبش حماس نیز با صدور بیانیه‌ای به تشکیل کابینه جدید تشکیلات خودگردان فلسطین بدون حصول توافق ملی در این خصوص واکنش نشان داد. در این بیانیه تأکید شده است که تشکیل چنین دولتی زمینه جدایی کرانه باختری و نوار غزه و اجرای «معامله قرن» را فراهم خواهد کرد. حماس تأکید کرد که این دولت غیرقانونی و نامشروع بوده و بر خلاف قانون اساسی فلسطین و اجماع ملی فلسطینیان تشکیل شده است.

حماس اعلام کرد که هدف از تشکیل این دولت، برآورده کردن اهداف و خواسته‌های جنبش فتح است. حماس هم چنین خواستار برگزاری انتخابات ریاست تشکیلات خودگردان، مجلس قانونگذاری و شورای ملی و برگزاری نشست ملی به منظور توافق بر سر استراتژی‌های ملی برای مقابله با چالش‌های پیش‌روی مسئله فلسطین شد. جنبش جهاد اسلامی نیز با واکنش به تشکیل این دولت اعلام کرد که دولت جدید فلسطین توان مقابله با اشغالگران در کرانه باختری را ندارد. جهاد اسلامی فلسطین تأکید کرد تنها راه مقابله با طرح‌های آمریکایی - صهیونیستی، حفظ وحدت و اجتناب از تفرقه و تجزیه است. هم چنین «مصطفی برغوثی» دبیر کل ابتکار ملی فلسطین کابینه جدید تشکیلات خودگردان فلسطین را کابینه وحدت ملی ندانست و اظهار داشت، پیشاپیش گفته بودیم در چنین کابینه‌ای حاضر نمی‌شویم. بعید است این

کابینه بتواند آنچه را که وعده داده است محقق سازد. کابینه جدید تشکیلات خودگردان فلسطین با بحران‌ها و چالش‌های زیادی رو به رو است که چالش رابطه با رژیم صهیونیستی و اجرای طرح آمریکایی «معامله قرن» و تحمیل حاکمیت رژیم صهیونیستی بر بخش‌های زیادی از کرانه باختری از جمله این چالش‌ها به شمار می‌آید. این کابینه در حالی تشکیل شده که رژیم صهیونیستی به تازگی انتخابات پارلمانی خود را با پیروزی بنیامین نتانیا هو نخست‌وزیر اسرائیل برگزار کرده و به گفته تحلیل‌گران، نتانیا هو قصد دارد با حدت و شدت بیشتری در سیاست‌های قلدرمانه خود علیه فلسطین وارد عمل خواهد شد.

در عرصه اقتصادی نیز تشکیلات خودگردان فلسطین و کابینه جدید آن با مشکلات زیادی رو به رو خواهد بود چرا که تشکیلات خودگردان فلسطین طی ۲۵ سال گذشته هیچ اقدام جدی در زمینه تقویت واحدهای تولیدی فلسطینی‌ها انجام نداده و بنای اقتصادی خود را بر اساس رابطه تنگاتنگ با رژیم صهیونیستی ایجاد کرده است. بر همین اساس کارمندان تشکیلات خودگردان فلسطین طی دو ماه گذشته تنها نیمی از حقوق خود را دریافت کرده‌اند چرا که رژیم صهیونیستی بخشی از مالیات کالاها را که وارد بازار فلسطین می‌شود به این تشکیلات نداده است زیرا معتقد است که تشکیلات خودگردان قسمتی از این پول‌ها را صرف خانواده‌های اسیران فلسطینی می‌کند.

سخنان مقامات این تشکیلات برای قطع رابطه با رژیم صهیونیستی در سایه نبود یک اقتصاد قوی و مقاوم و هم چنین ارتباطات سیاسی آنها با سران رژیم صهیونیستی عملاً اجرایی نخواهد بود.

دولت جدید تشکیلات خودگردان علاوه بر چالش‌های سیاسی و اقتصادی که با آن مواجه است با چالش مخالفت گروه‌های فلسطینی به ویژه جنبش حماس با تشکیل خودسرانه این کابینه نیز مواجه خواهد بود. کابینه جدید قصد دارد انتخابات شورای قانونگذاری برگزار کند که این مسئله نیز در سایه مخالفت جنبش حماس و عدم برگزاری آن در نوار غزه ناکام باقی می‌ماند.

دولت رامی الحمدالله در سال ۲۰۱۴ و با توافق جنبش‌های فتح و حماس تشکیل شد که هدف اصلی آن پایان دادن به شکاف داخلی میان گروه‌های فلسطینی به ویژه ۲

جنبش مذکور بود اما این دولت نتوانست شکاف داخلی را از بین ببرد پس چگونه دولتی که بدون توافق گروه‌های فلسطینی تشکیل شده و در همان ابتدای کار با واکنش جدی این گروه‌ها رو به رو شده می‌تواند به وظایف خود عمل کرده و از پس چالش‌های پیش رو برآید؟

در حالی که رژیم صهیونیستی در عرصه نبرد میدانی همواره از گروه‌های مقاومت فلسطین شکست خورده و ضربه‌های پی در پی این گروه‌ها علیه طرح‌ها و نقشه‌های رژیم صهیونیستی باعث به وجود آمدن اختلافات شدید داخلی بر سر مسائل نظامی در تل آویو تا حد استعفای وزیر جنگ شده و هم چنین نبرد اسرای فلسطینی و اعتصاب غذای این اسرای برای تحقق درخواست‌های خود در برابر تجاوزات مسئولان زندان‌های اسرائیل نشان از ادامه مقاومت در برابر اشغالگران دارد اما در عرصه سیاست داخلی جنبش‌های فلسطینی تاکنون نتوانسته‌اند به اتحاد قابل قبولی در برابر رژیم صهیونیستی که یکی از نمادهای آن تشکیل یک دولت یکپارچه است دست پیدا کنند که اگر این مسأله اتفاق بیافتد سران صهیونیست خود را در برابر یک اتحاد بی سابقه خواهند یافت که عرصه را برای جولان دادن اشغالگران و تحت فشار قرار دادن فلسطینی‌ها در زمینه‌های مختلف تنگ می‌کند. علاوه بر آن فلسطینی‌ها می‌توانند ثمره مقاومت نظامی خود را در آینه مقاومت سیاسی دیده و از آن بهره برداری کنند.

به نظر می‌رسد جنبش فتح با اتخاذ سیاست‌های یکجانبه و بدون اجرای مشورت و رایزنی با دیگر گروه‌های فلسطینی به ویژه جنبش حماس به دنبال تقویت اتحاد داخلی و از بین شکاف داخلی نیست بلکه می‌خواهد جایگاه خود را به عنوان یک منبع تصمیم‌گیرنده در عرصه تحولات فلسطین تقویت کرده و منافع حزبی را پیش از منافع ملی محقق کند.

در هر صورت می‌توان گفت که کابینه جدید فلسطین دنباله دولت شکست خورده آشتی ملی به ریاست رامی الحمدالله است که نتوانست تغییری در تقویت اتحاد داخلی میان گروه‌های فلسطینی ایجاد کند و کابینه جدید با وجود چالش‌های ذکر شده به ویژه مخالفت گسترده گروه‌های فلسطینی با تشکیل آن نخواهد توانست مأموریت‌های محوله را به نحو احسن انجام دهد.

چرایی خروج مصر از ناتوی عربی / ائتلافی که در آستانه فروپاشی است

فرزاد فرهاد نوسکی



اعلام کناره گیری قاهره از طرح موسوم به ناتوی عربی به رهبری آمریکا سبب شده است که بسیاری از تحلیلگران از آن به مثابه صدور گواهی فوت این ائتلاف و ضربه مهلک به ریاض نام ببرند. خبرگزاری رویترز به نقل از چهار منبع مطلع چهارشنبه ۲۱ فروردین گزارش داد که مصر از طرح به رهبری آمریکا برای تشکیل «ناتو عربی» یا حضور کشورهای عربی همیمان منطقه برای مقابله با ایران کناره گیری کرده است. در همین حال یک منبع مطلع عرب هم به رویترز گفته است، ابهام در خصوص موفقیت دونالد ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا به تصمیم مصر برای کناره گیری از این ائتلاف کمک کرد.

یک منبع عربستان سعودی نیز به رویترز گفته است که فرایند تشکیل این ائتلاف پیشرفت خوبی نداشته است. دو منبع مطلع به رویترز گفته اند، سایر اعضای «ائتلاف امنیتی خاورمیانه» به تلاش های خود برای ایجاد این پیمان سیاسی امنیتی ادامه می دهند و خواهند کوشید از طریق دیپلماتیک مصر را از این تصمیم منصرف کنند. یکی از منابع گفته است، تصمیم مصر هنوز نهایی نشده است. وی اضافه کرده است: «ما همه خواهان بازگشت آنها هستیم». با این حال، رویترز به نقل از دیگر منابع می گوید، مصر تصمیم خود را تغییر نخواهد داد رویترز به نقل از دیگر منابع می گوید، مصر تصمیم خود را تغییر نخواهد داد. وزارت خارجه ایالات متحده روز پنجشنبه ۲۲ فروردین در واکنش به خبر اخیر رویترز در مورد تصمیم مصر به خروج از ائتلاف استراتژیک خاورمیانه، که به «ناتو عربی» معرف شده است، از قاهره خواست که فرصت ایفای نقش رهبری در این اتحاد نظامی منطقه ای را از دست ندهد. یک مقام وزارت خارجه آمریکا در واکنش به این خبر گفت: «مصر نقش بسیاری مهمی در امنیت منطقه دارد و ایالات متحده و همه کشورهای عضو ائتلاف استراتژیک خاورمیانه می خواهند مصر بخشی از این ائتلاف، که منافع بسیاری خواهد داشت، باشد». این مقام دولت آمریکا که نخواست هویتش فاش شود در ادامه اعلام کرد: «همانطور که این ائتلاف در حال شکل گیری است، ما از مصر می خواهیم که فرصت ایفای نقش رهبری (در آن) را از دست ندهد». وی توضیح بیشتری ارائه نداد و گفت جزئیات را باید از دولت مصر جویا شد.

ائتلافی که در آستانه فروپاشی است

مجله نیوزویک در گزارشی در این باره آورده است: «ناتوی عربی» پس از خروج مصر از آن در آستانه فروپاشی قرار دارد. از نگاه تحلیلگران، مصر تنها خارج شونده نخواهد بود و کشورهای دیگری هم به دنبال آن خارج خواهند شد که این ضربه مهلکی به بلندپروازی های ریاض و تلاش آن برای رهبری منطقه از طریق این ائتلاف محسوب می شود. نگاه تحلیلگران، مصر تنها خارج شونده نخواهد بود و کشورهای دیگری هم به دنبال آن خارج خواهند شد که این ضربه مهلکی به بلندپروازی های ریاض و تلاش آن برای رهبری منطقه از طریق این ائتلاف محسوب می شود. اساس پیشنهاد تأسیس این ائتلاف

به داشتن روابط قوی با روسیه و ایران است زیرا آنها را به مثابه پلان «ب» در صورت رویگردانی دولت آمریکا بر آن می داند.

«عبدالباری عطوان» در رأی الیوم در این باره نوشته است: «عبدالفتاح السیسی دو سیلی قوی به ایالات متحده آمریکا زد؛ اول خروج از آنچه ناتوی عربی نامیده می شود و دیگری تمایلش برای خرید جنگنده های سوخو ۳۵ پیشرفته روسی به جای جنگنده های اف ۱۶ یا اف ۳۵ است عبدالفتاح السیسی دو سیلی قوی به ایالات متحده آمریکا زد؛ اول خروج از آنچه ناتوی عربی نامیده می شود و دیگری تمایلش برای خرید جنگنده های سوخو ۳۵ پیشرفته روسی به جای جنگنده های اف ۱۶ یا اف ۳۵ است.

وی می افزاید: از نگاه ما مصر خواهان افزایش تنش با ایران و ورود به جنگ مذهبی با تحریک آمریکایی- سعودی نیست. این در حالی است که عبدالله دوم شاه اردن نیز تمایلی برای پیوستن به این پیمان ندارد و علت آن نگاه بالادستی سعودی ها و کشورهای حوزه خلیج فارس به کشورش و توقف کمک ها و حمایت این کشورها از معامله قرنی است که مشکلات فراوانی برای اردن ایجاد می کند.

عطوان بیان کرد: عبدالفتاح السیسی رئیس جمهور مصر نمی خواهد که تحولات الجزایر و سودان در مصر تکرار شود. اقتادن مصر در آغوش روسیه بعید نیست زیرا هم روسیه سلاح بسیار پیشرفته تری دارد و هم آنرا مرتبط با شروط سیاسی نمی کند و هم هزینه کمتری و شروط بهتری دارد.

وی نوشت: ترامپ که مشاهده می کند همیمانانش در حال گرایش به روسیه برای خرید سلاح هستند دچار سرخوردگی شده است و به تهدید روی آورده است اما کاری نمی تواند از پیش ببرد. ناتوی عربی که اساسش طایفه ای و فرقه گرایی برای غرق کردن منطقه در جنگ های مذهبی است که نتیجه های آن نفع اسرائیل است به مرحله احتضار نزدیک می شود و بعید نیست که عضویتش به عربستان و بحرین و امارات محدود شود.

به هر حال قدر مسلم آن است که ناتوی عربی که با آب و تاب فراوان از آن سخن گفته می شد همانگونه که تحلیلگران اشاره کردند در حال رفتن به کما است و احتمالات گواه آن است و باید منتظر تحولات و روزهای آتی ماند. برخی کشورهای ائتلاف خیالی ناتو کمترین تمایلی برای دشمنی با ایران ندارند.

در سال ۲۰۱۷ از سوی ریاض مطرح شد. مصر نگران افزایش تنش با ایران است. با توجه به اینکه مصر بزرگترین ارتش در جهان عرب است این خروج از ائتلاف سعودی مورد حمایت قوی دونالد ترامپ به مثابه ضربه ای به آن محسوب می شود.

«زاید اسنایدر» تحلیلگر مرکز مطالعات آمریکایی ژئوپلیتیکال فیوچر به نیوزویک گفت: «موفقیت آنچه ناتوی عربی نامیده می شود همواره در پرده ای از ابهام قرار داشت و این به علت اختلاف نظرها میان اعضای آن است. واقعیت این است که هدف اصلی ائتلاف که برای مقابله ایران است هدف اصلی همه اعضا و دغدغه آنها نیست. مصر کمترین نگرانی را از بابت ایران دارد. مصر مایل به مشارکت در طرح های سعودی جدید مانند جنگ در یمن نیست و نگران این است که کشیده شدن به سوی جنگ بدون فایده منابع اقتصادی اش را هدر دهد».

«علی الاحمد» تحلیلگر سعودی و مدیر مؤسسه امور خلیج فارس در واشنگتن به نیوزویک اعلام کرد: «خروج مصر به مثابه ضربه مهلکی به این ائتلاف است. با خروج برخی دیگر از کشورهای این ائتلاف، در آینده نزدیک شاهد مرگ آن خواهیم بود و این ضربه قوی به ریاض که رؤیای رهبری این ائتلاف را داشت، است. بازنده اصلی ریاض است که ثقل سیاسی خود را از دست خواهد داد».

«محمد سودان» تحلیلگر مصری به عربی ۲۱ گفت: «برخی نگرانی ها از افزایش فشارهای کنونی بر ترامپ به سبب ائتلاف بدون محدودیت با سعودی ها و اماراتی ها وجود دارد و کاملاً آشکار است که پایگاه مردمی ترامپ به این دلیل و برخی دلایل دیگر در حال پایین آمدن است و احتمال زیادی درباره عدم موفقیت ترامپ در انتخابات آینده ریاست جمهوری آمریکا وجود دارد. السیسی به دلیل تحولاتی که در کشورهای همسایه مصر جریان دارد نمی خواهد که نظامیان را وارد این طرح کند و به خارج از کشور بفرستد».

«ممدوح المنیر» مدیر و مؤسس مرکز بین المللی علوم سیاسی و راهبردی نیز به عربی ۲۱ بیان کرد: «این ائتلاف در مقطع کنونی دستاوردی برای قاهره ندارد به ویژه که تغییرات سیاسی متوالی در منطقه در جریان است. سخت است که نظام مصری ناتوی عربی را بپذیرد مگر اینکه مشوق های قوی وجود داشته باشد که اوضاع کنونی شاهد آن نیست و چنین مشوق هایی وجود ندارد. السیسی مایل

برنامه هسته‌ای و موشکی عربستان؛ اهمیت پیش بینی رهبر انقلاب

جواد حیران نیا



متعاقب سخنرانی رهبر انقلاب اسلامی در حرم رضوی (ع) توچهات زیادی به برنامه موشکی و هسته‌ای عربستان و آینده آن شده است.

آیت الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی روز پنجشنبه اول فروردین در سخنرانی خود در صحن امام خمینی (ره) حرم رضوی (ع) فرمودند: غربی‌ها اعلام کردند که برای عربستان، تأسیسات هسته‌ای و کارخانه تولید موشک می‌سازند. اگر بسازند هم بنده شخصاً ناراحت نمی‌شوم، چون می‌دانم که اینها انشالله در دوران نه چندان دوری به دست مجاهدان اسلامی خواهد افتاد.

سخنان ایشان بازتاب‌های گسترده‌ای در میان رسانه‌های بین‌المللی داشت. نکته حائز اهمیت سخنرانی ایشان آینده‌ای بود که برای تأسیسات هسته‌ای و موشکی عربستان ترسیم کردند. از قضا یکی از نگرانی‌های برخی اندیشکده‌های غربی از برنامه هسته‌ای و موشکی عربستان این است که روزی این تأسیسات به دست گروه‌های بیفتد که منافع آل سعود و کشورهای غربی را با خطر مواجه سازند.

در ادامه مروری خواهیم داشت به برنامه موشکی و هسته‌ای عربستان سعودی که با کمک‌های آمریکا و چین و سایر کشورها در حال گسترش است.

گذار از خرید موشک به تولید موشک از سوی ریاض

اخیراً روزنامه واشنگتن پست در گزارشی از اقدام عربستان سعودی در ساخت کارخانه تولید موشک‌های بالستیک در این کشور پرده برداشت.

بر اساس اعلام این روزنامه این اولین کارخانه ساخت موشک‌های بالستیک در عربستان به شمار آمده و لذا بخشی از جاه طلبی‌های نظامی و هسته‌ای روبه افزایش محمد بن سلمان ولیعهد سعودی است.

بر اساس گزارش واشنگتن پست این کارخانه در صورت عملیاتی شدن توان تولید موشک‌های بالستیک را به سعودی‌ها می‌دهد. کارخانه مذکور در یک پایگاه موشکی در منطقه «الوطح» (al-Watah) واقع در جنوب غربی ریاض واقع شده است.

«جفری لوتیز»، یک کارشناس تجهیزات نظامی در مؤسسه میدلبری و تیمش نیز عکس‌هایی یافتند که احتمال اینکه عربستان سعودی در حال ساخت موشک قاره پیما و تجهیزات نظامی هسته‌ای باشد را بالا می‌برد. او می‌گوید ممکن است آنها ممکن است تمایل و توانایی آنها را دست کم گرفته باشیم.

این کارخانه موشکی در حالی از سوی عربستان ساخته شده است که ریاض پیش از این موشک از کشورهای دیگر می‌خرید.

پیشینه برنامه موشکی عربستان

پیشینه برنامه موشکی عربستان به دهه ۱۹۸۰ میلادی باز می‌گردد. در این زمان «شاهزاده خالد بن سلطان» فرمانده نیروی هوایی برای خرید موشک‌های 3-DF (3 Dong Feng) به کشور چین سفر کرد. این موشک‌ها، موشک‌هایی با برد متوسط بودند که قابلیت حمل کلاهک هسته‌ای را نیز دارا بودند. اما سوخت آنها

خرید موشکی عربستان از چین در حالی با موافقت واشنگتن صورت گرفت که در دهه ۱۹۸۰ میلادی خریدهای موشکی عربستان از چین مخفیانه و بدون اطلاع آمریکا بود. در آن دهه عربستان موشک‌های نوع 3-DF را از چین خریداری کرده بود.

خریدهای موشکی عربستان و به ویژه اینکه نوعی از موشک‌ها را در اختیار گرفته که قابلیت حمل کلاهک هسته‌ای دارد نیت سعودی را از هر دو برنامه موشکی هسته‌ای نشان می‌دهد.

سال گذشته بن سلمان ولیعهد عربستان سعودی و وزیر امور خارجه پیشین عربستان عادل الجبیر هر دو اخطار داده بودند که اگر ایران به دنبال سلاح هسته‌ای باشد عربستان سعودی هم خواهد بود.

در خصوص ارتباط میان برنامه موشکی و هسته‌ای عربستان «هینز» به «نیوزویک» گفته است که به سختی می‌توان اظهار نظر کرد که آیا عربستان سعودی با موشک‌های جدیدش ممکن است تصمیم داشته باشد برای هسته‌ای شدن آماده شود یا نه چرا که نوع موشک‌های جدیدش نامعلوم است و از طرفی به طور معمول گرایش زیادی وجود دارد که یک قدرت بزرگ جهانی موشک‌های نظامی بالستیک داشته باشد که موضوع‌های ساده را پیچیده کند ولی اگر به داشتن سلاح هسته‌ای تمایل داشته باشد به داشتن سیستم منتقل کننده آن نیز تمایل دارد.

اهداف برنامه موشکی عربستان

یکی از اهداف برنامه موشکی عربستان ارسال این پیام به امریکا است که در صورتی که جلوی نفوذ فزاینده ایران در منطقه گرفته نشود و در خصوص موضوعات موشکی این کشور محدودیت اعمال نشود عربستان نیز آنرا تاب نخواهد آورد و برنامه موشکی خود را گسترش خواهد داد. ایران و عربستان رقبای یکدیگر در منطقه هستند و جنگ‌های نیابتی آنها در منطقه نیز در جریان است. حملات موشکی حوثی‌های یمنی به ریاض نیز در گسترش برنامه موشکی ریاض نقش مهمی داشته است.

مایع بود و قابل جابجایی نبود. در واقع این موشک‌ها توانایی محدودی داشت.

یکی از دلایلی که باعث شد عربستان در خلال جنگ ایران و عراق به دنبال خرید موشک برود تهدید موشکی صدام حسین از یک سو و داشتن دست بالا در موازنه استراتژیک مقابل ایران انقلابی و شیعی از سوی دیگر بود. بعد از پایان جنگ در سال ۱۹۸۸ نیز عراق تحت کنترل صدام به کویت حمله کرد و عربستان بیم حمله موشکی عراق را داشت.

در سال ۱۹۹۹ میلادی نیز شاهزاده سلطان در قامت وزیر دفاع عربستان به آزمایشگاهی در پاکستان سفر کرد که در آن عبدالقنیر خان پدر بمب هسته‌ای پاکستان کار غنی سازی اورانیوم و کپی کردن موشک Nodong کره شمالی را انجام داده بود.

یکی از دلایلی که عربستان خرید موشکی خود از چین را حتی از آمریکایی‌ها مخفی نگه داشت این بود که می‌خواست برنامه موشکی خود را پیش ببرد و آمریکا را در مقابل عمل انجام شده قرار دهد تا مخالفت‌های احتمالی واشنگتن مانع از دستیابی این کشور به توان موشکی نشود.

البته زمانی که سعودی‌ها موشک‌های نوع 21-DF را از چین خریداری کردند مقامات اطلاعاتی امریکا سکوت اختیار کردند. یکی از دلایل سکوت مقامات اطلاعاتی این بود که سازمان سیا محموله آنها را چک کرده بود و از اینکه آنها قابلیت حمل کلاهک هسته‌ای ندارند مطمئن شده بود.

ریاض در سال ۲۰۰۷ موشک‌های 21-DF از چین خریداری کرده بود. بعدها اعلام شد سازمان سیا در جریان این خرید بوده و با مجوز آنها این خرید صورت گرفته است. در واقع این خرید با مجوز دولت جورج بوش پسر صورت گرفته بود.

یکی از دلایل درز این خبر نیز نگرانی عربستان از برنامه موشکی ایران بود. بر همین اساس بود که ریاض اعلام کرد دو نوع موشک میان برد 21-DF را از چین خریداری کرده است.

یک دلیل مهم دیگر که عربستان خود به ساخت موشک روی آورده است عدم اطمینان کافی به واشنگتن است. موضوع خاشقچی و ساختار تصمیم گیری در ایالات متحده نشان داد که حتی رؤسای جمهوری آمریکا نیز نمی‌توانند کنترل همه امور را در واشنگتن در اختیار خود داشته باشند. اگرچه ریاض متحد منطبقه‌ای واشنگتن است اما رویکرد ترامپ در خصوص «فروش امنیت» به کشورهای نظیر عربستان و اینکه بیان کرد در صورتی که آمریکا نباشد این کشورها دو هفته هم دوام نمی‌آورند نوعی تهدید این کشورها بود. همچنین عنوان شد رقابت با ایران در منطقه و داشتن دست بالا در مناسبات استراتژیک از دلایل اصلی برنامه موشکی عربستان سعودی است.

برنامه هسته‌ای عربستان

«محمد بن سلمان» ولیعهد سعودی اخیراً یک راکتور تحقیقاتی در شهر ملک عبدالعزیز رونمایی و آنرا افتتاح کرد. عربستان در نظر دارد ظرف ۲۰ تا ۲۵ سال آینده بیش از ۱۶ نیروگاه هسته‌ای احداث کند که ارزش مالی

خصوص اینکه اگر ایران بخواهد به بمب دست یابد در این صورت عربستان نیز همان مسیر را خواهد رفت- از سوی دولت ترامپ این گمانه را مطرح کرد که هدف غایی عربستان از دستیابی به غنی سازی اورانیوم و بازفرآوری سوخت هسته‌ای جهت نیل به بمب اتمی است.

ارسال تکنولوژی حساس هسته‌ای به عربستان از سوی آمریکا

در گزارشی که مجلس نمایندگان آمریکا اخیراً منتشر کرد، فاش شده که دولت دونالد ترامپ رئیس جمهوری آمریکا روند انتقال فناوری‌های «بسیار حساس» هسته‌ای به عربستان را سرعت بخشیده است. بر این اساس دولت دونالد ترامپ تلاش کرده بدون توجه به ملاحظات حقوقی و امنیتی هر چه سریع‌تر به عربستان فناوری بسیار حساس و پیشرفته هسته‌ای بدهد. این گزارش همچنین از مخفی بودن تعاملات دولت ترامپ با عربستان سعودی اظهار نگرانی کرده است. باید توجه داشت هر توافق هسته‌ای میان دولت آمریکا و ریاض باید از طریق مجوز کنگره آمریکا باشد. با توجه

با عربستان نیز همین نگرانی را خواهد داشت. بر همین اساس قرارداد هسته‌ای که آمریکا با عربستان خواهد داشت باید به گونه‌ای تضمین عدم انحراف ریاض را در خود داشته باشد که مانع ماجراجویی‌های ریاض شود. مهمترین مسأله در این بین بحث غنی سازی اورانیوم و بازفرآوری سوخت هسته‌ای است که امکان استفاده دوگانه (dual-use technologies) را می‌دهد. بر اساس قانون آمریکا، این کشور اجازه ندارد فناوری هسته‌ای را بدون دریافت تضمین برای استفاده صلح آمیز از آن به یک کشور خارجی بفروشد. بر این اساس همکاری شرکت‌های آمریکایی با عربستان مستلزم انعقاد توافق ۱۲۳ (Agreement 123) با این کشور است. در واقع جناح‌های سیاسی و مخالفان عدم اشاعه هسته‌ای از نوعی از توافق ۱۲۳ حمایت می‌کنند که دارای استاندارد طلایی باشد. استاندارد طلایی به معنای گنجاندن دو شرط عدم غنی سازی و عدم بازفرآوری است که در توافق هسته‌ای آمریکا و امارات متحده عرب در سال ۲۰۰۹ آمده بود.

اگرچه عربستان سعودی، متحد آمریکا در منطقه به شمار می‌رود ولی اینکه عربستان حق غنی سازی و بازفرآوری را داشته باشد امتیازی استراتژیک است که ساختار سنتی قدرت آمریکا هرگز به آن تن نخواهد داد؛ اما روندهای غیر رسمی این موضوع را تضمین نمی‌کند و گزارش مجلس نمایندگان در خصوص ارسال تکنولوژی حساس هسته‌ای به عربستان از سوی برخی افراد دولت ترامپ مؤید این موضوع است.

نتیجه گیری

مرور برنامه موشکی و هسته‌ای مؤید این امر است که برنامه‌های مذکور بدون حساسیت‌های لازم از سوی نهادها و کشورهای غربی در حال گسترش است. از سوی دیگر یک عامل مهم که ریاض برخی مناسبات از جمله قرارداد ۱۲۳ آمریکا-که لازمه هرگونه همکاری هسته‌ای میان آمریکا و طرف‌های خارجی است- را دور زده بحث پولی است که عربستان خرج می‌کند. افرادی چون «مایکل فلین» مشاور سابق امنیت ملی دولت ترامپ، «جرد کوشنر» داماد و مشاور ترامپ و مؤسسات هسته‌ای چون وستینگهاوس و جنرال الکتریک در پشت صحنه ارسال تکنولوژی حساس هسته‌ای به عربستان قرار دارند و ریاض هم پول خوبی صرف این کار کرده است.

اما نکته حائز اهمیت در این میان آینده نظام سعودی است. اتفاقاً یکی از دلایلی که برای ابهام در اعطای حق غنی سازی و بازفرآوری پلوتونیوم به عربستان در برخی محافل غربی و آمریکایی می‌شود آینده مبهم سیاسی نظام سیاسی در عربستان است. دو گونه استدلال در این خصوص وجود دارد. یکی اینکه ممکن است حاکمانی در عربستان به قدرت برسند که روابط گرم کنونی را با دولت آمریکا نداشته باشند و موضوع دیگر این است که ممکن است در نتیجه ضعف ساختار سیاسی در عربستان، تأسیسات هسته‌ای و موشکی این کشور به دست گروه‌های بیفتند که با آل سعود و کشورهای غربی زاویه داشته باشند.

اگرچه در تحلیل‌های غربی عنوان می‌شود این تأسیسات ممکن است به دست گروه‌های «تروریستی» بیفتند- بر اساس این منطق برخی از این گروه‌ها ممکن است علیه منافع جمهوری اسلامی ایران باشند- اما پیش بینی رهبر انقلاب در خصوص برنامه موشکی و هسته‌ای عربستان، «سنخ» این گروه‌ها (مجاهدان اسلامی) را بیش از پیش مشخص و واضح می‌سازد.



به شرایط حاکم بر کنگره توافقی که تضمین‌های لازم امنیتی را نداشته باشد بعید است که رأی آورد. در واقع شاید یکی از دلایل ارتباطات غیر قانونی دولت ترامپ با ریاض همین مخالفت احتمالی کنگره بوده است. حفظ موازنه هسته‌ای مقابل ایران از دلایل اصلی برنامه هسته‌ای عربستان است. ناتوانی آمریکا در جلوگیری از سقوط حکومت حسنی مبارک در مصر؛ عدم توانایی آمریکا در اعمال خطوط قرمز خود در سوریه؛ بازیگری فعال ایران در منطقه از جمله مواردی است که شک و تردیدهای سعودی را در خصوص تأمین امنیتش توسط آمریکا بیشتر زیر سوال برده است.

برقراری ارتباطات نظامی با روسیه و خریدهای تسلیحاتی از این کشور و خرید موشک از چین به صورت سری را می‌توان در این راستا ارزیابی کرد.

خروج آمریکا از برجام این فرصت را به این کشور می‌دهد تا با رقبای ایران از جمله عربستان همکاری هسته‌ای خود را آغاز و گسترش دهد. یکی از دلایلی که واشنگتن و دولت ترامپ برای خروج از برجام مطرح می‌کردند نگرانی عدم اشاعه (nonproliferation concerns) بود. حال واشنگتن در همکاری هسته‌ای

این پروژه‌ها بیش از ۸۰ میلیارد دلار است. افتتاح اولین راکتور تحقیقاتی در عربستان سعودی توسط «محمد بن سلمان» در شرایطی اتفاق افتاد که هنوز هیچ توافقی میان واشنگتن و ریاض در خصوص ماهیت فعالیت‌های هسته‌ای عربستان سعودی به امضا نرسیده است. لذا سعودی‌ها با افتتاح این راکتور به واشنگتن این پیام را دادند که فارغ از هرگونه نتیجه‌ای که مذاکرات در طرف بدان منجر شود، در اجرای تصمیم اتخاذ شده خود مصر هستند. این در شرایطی است که آمریکایی‌ها به شدت اصرار دارند تا عربستان سعودی تمامی تکنولوژی هسته‌ای مورد نیاز خود را از شرکت‌های آمریکایی تهیه کند.

شبکه بلومبرگ اخیراً گزارش داده است که آمریکا در تلاش است تا عربستان سعودی را متقاعد کند تا در خصوص همکاری هسته‌ای و ساخت نیروگاه‌های هسته‌ای اش با شرکت «وستینگهاوس الکتریک» آمریکا همکاری کند. بر این اساس آمریکا نیز همزمان با این همکاری، حق غنی سازی را به عربستان می‌دهد. برای دولت ترامپ همکاری هسته‌ای با عربستان در جهت هدفی که دولت او در راستای احیای صنعت هسته‌ای آمریکا دارد حیاتی است. عدم موضع گیری و محکومیت سخنان بن سلمان - در

گفتگو با کمیسر کمیته حقوق بشر غرب آسیا:

اعدام شهروندان عربستانی مر دود و «جنایتی عظیم» است



محمد فاطمی زاده

میزان در بازدارندگی از این نوع جنایت‌ها مفید می‌دانید؟

این قوانین نه تنها بازدارنده است بلکه برای مرتکبان جنایت‌ها نیز دردناک است اما اینکه کارآمدی و سرعت در اقدامات را شاهد باشیم، اولاً باید از امور سیاسی و منافع مشترک به دور بود. ثانیاً به نهادهای قضائی و دادگاه‌های بین‌المللی که سیاست‌ها و شورای امنیت بر آن تحکم می‌کند، باید رجوع کرد. آنچه امروز جهان به آن نیاز دارد، تسریع در تفکیک مقامات و پرونده‌های جنایی و قتل عمد است.

***اعمال تحریم‌های نفتی علیه مردم ایران توسط آمریکا را از منظر حقوق بشر چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

تحریم‌های آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران، محکوم و خارج از چارچوب‌های حقوق اساسی بین‌الملل است. این تحریم‌ها به مثابه اعلام جنگ جهانی است که آمریکا در این جنگ در تمام عرصه‌های سیاسی و اقتصادی و مردمی سود نمی‌کند.

زیرا صدای اعتراضات کشورهای دارای وزن بین‌المللی را هم می‌شنویم که این اقدام آمریکا را محکوم و پایبندی به آن را رد می‌کنند. از سوی دیگر آمریکا نیز آسیب می‌بیند و هبیت آن در مواجهه با این کشورها قرار می‌گیرد.

در هر دو صورت نیز آمریکا زیان می‌بیند و باید تصمیم‌هایی را اتخاذ کند که اجرای آن سخت است. زیرا ایران گزینه‌هایی دارد که می‌تواند معادلات را به هم بزند و صادرات نفت را ادامه دهد. البته شاید بهای آن کمتر از اوپک باشد. همین نیز موجب دستپاچگی زیادی برای آمریکا و متحدانش شده و در نهایت منجر به اعمال فشار بر خود آمریکا از طریق تاجران نفت خواهد شد. در این شرایط نیز آمریکا زیان خواهد دید.

اعدام‌های اخیر در عربستان نیز مانند جنایتی بزرگ و طبق قانون غیرقابل قبول است؛ حال هر چه سعودی‌ها دلیل برای آن بیاورند و ادعاهایی را مطرح کنند. در قانون صادر شده از شورای اقتصادی-اجتماعی با شماره ۱۹۸۹/۶۵ در سال ۱۹۸۹ میلادی، به صورت کامل در ۲۰ بند و ماده مسأله اعدام‌های ظالمانه و ادعاهای کشورها برای سرکوب ملت‌ها و نابودی معارضان با نام‌های مختلف مانند مبارزه با فساد و تروریسم توضیح داده شده است. زیرا مبارزه با فساد و تروریسم شعارهای خوبی با مقاصد پلید هستند.

***باتوجه به واکنش‌های شدید جامعه جهانی و دولت‌های مختلف به قتل جمال خاشقچی، چرا سعودی‌ها مجدداً جرأت کرده و دست به اعدام‌های جدید زده‌اند؟**

پرونده جمال خاشقچی فعال رسانه‌ای همچنان در کمیته بین‌المللی و کنگره آمریکا و کمیساری اروپا مفتوح است تا برای اتخاذ اقدامات قانونی، واقعیت‌ها تبیین شود اما سریع‌ترین راه برای رسیدن به محاکمه بین‌المللی این است که دولت ترکیه درخواستی را به سازمان ملل برای آغاز تحقیقات بین‌المللی با پایبندی به مراکز قانونی و قضائی ارائه دهد.

در این صورت شاهد تسریع در روند دادگاه بین‌المللی برای محاکمه جنایتکاران خواهیم بود اما چرا سعودی‌ها باتوجه به باز بودن پرونده خاشقچی، باز هم مرتکب اعدام‌ها در عربستان می‌شوند؟ زیرا آنها نسبت به موضع ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا اطمینان خاطر و آسودگی دارند؛ ترامپ تاکنون برای عدم پیگرد و تحقیق از سعودی‌ها سرپوش عملی گذاشته و در همان حد ارائه اسامی مظنونین توسط سعودی‌ها بسنده کرده است.

***قوانین نهادهای قضائی بین‌الملل را تا چه**

دکتر «هیثم ابوسعید» ضمن محکوم کردن اعدام شهروندان عربستانی تأکید کرد که تحریم‌های آمریکا علیه ایران، محکوم و خارج از چارچوب‌های حقوق اساسی بین‌الملل است.

وزارت کشور عربستان سعودی به تازگی با صدور بیانه‌ای از اعدام ۳۷ نفر در این کشور خبر داده است. این وزارتخانه مدعی شده که افراد اعدام شده به دلیل دست داشتن در پرونده‌های تروریستی محکوم شده بودند.

اما واقعیت آن است که افراد اعدام شده نه تروریست که شیعیان بی دفاع و بی گناهی بودند که از ده‌ها و صدها سال پیش تاکنون زیر یوغ جرم و جنایت‌های رژیم سعودی قرار گرفته‌اند. این اولین بار نیست که رژیم سعودی مرتکب چنین جنایت‌های هولناکی علیه شیعیان می‌شود و پر واضح است که آخرین این جنایت‌ها نیز نخواهد بود.

در همین رابطه خبرنگار مهر با دکتر «هیثم ابوسعید» کمیسر کمیته بین‌المللی حقوق بشر در منطقه غرب آسیا و دبیرکل سازمان امنیت و اطلاعات اروپا گفتگو کرده است که شرح آن از نظر می‌گذرد.

***تحلیل و موضع شما درباره اعدام ۳۷ نفر از شهروندان عربستان توسط رژیم سعودی چیست؟**

این اعدام‌ها طبق عقیده شخصی خودم و همچنین کمیته بین‌المللی حقوق بشر مردود و محکوم است. شورای جهانی حقوق بشر نیز که ما به عنوان کمیته‌ای بین‌المللی بدان منتسب هستیم، در خصوص اعدام‌ها و لزوم پایبندی تمامی کشورهایی که مشروعیت جهانی حقوق بشر را در سال ۱۹۴۸ میلادی به امضا رسانده‌اند، صادر کرده است.

تحلیلگر فلسطینی در گفتگو با مهر:

نقش توطئه گرانه عربستان و امارات در حمایت از معامله قرن آشکار است

فاطمه صالحی

«خالد الجیوسی» نویسنده و تحلیلگر فلسطینی تاکید کرد که عربستان و امارات نقش توطئه گرانه در حمایت از طرح آمریکایی «معامله قرن» علیه مسأله فلسطین ایفا می کنند.

«جرد کوشنر»، مشاور کاخ سفید و داماد رئیس جمهور آمریکا در سخنانی اعلام کرد که طرح رئیس جمهوری آمریکا در مورد صلح خاورمیانه پس از ماه رمضان اعلام می شود. در حالیکه به زمان اعلام این طرح آمریکایی نزدیک می شویم رسانه های خبری هزار چندگاهی پرده از جزئیات معامله قرن که تنها در راستای تحقق خواسته های رژیم صهیونیستی و به ضرر حقوق ملت فلسطین و آرمان آنها تدوین شده بر می دارند.

«خالد الجیوسی» نویسنده و تحلیلگر فلسطینی در گفتگو با مهر در خصوص مفاد معامله قرن تاکید کرد: به نظر می رسد که مفاد این طرح خیلی مشخص و واضح نیست. ما در ماه فوریه منتظر اعلام این طرح بودیم اما تحولات صورت گرفته در آمریکا و رژیم صهیونیستی در سایه اتهامات فساد بنیامین نتانیاهو نخست وزیر این رژیم مانع آن شد.

وی افزود: مخالفت گروه های فلسطینی با بندهای مربوط به اعلام تشکیل کشور خلع سلاح شده فلسطین و عقب نشینی از سرزمین خود و دست کشیدن از حق بازگشت و پذیرش سرزمین جایگزین است. البته این



موضع گروه های مقاومت فلسطین است نه تشکیلات خودگردان چرا که این تشکیلات همکاری های امنیتی با اسرائیل دارد.

الجبوسی تصریح کرد: اگر مفاد منتشر شده در خصوص این طرح صحت داشته باشد، آمریکا قصد دارد به حضور فلسطینی ها حتی در کرانه باختری پایان دهد. هم چنین برخی کشورهای عربی باید از بخش هایی از سرزمین خود دست کشیده تا کشور فلسطین در سرزمینی غیر از فلسطین تشکیل شود. ما در برابر طرحی برای پایان دادن به طرح تشکیل دو دولت قرار داریم. کسانی که به آرمان فلسطین اعتقاد دارند مطلقاً با این طرح مخالف هستند.

وی افزود: تنها طرفی که از این طرح بهره می برد رژیم

اشغالگر اسرائیل است چرا که بدین ترتیب آرزوی این رژیم مبنی بر تشکیل دولت از نیل تا فرات محقق می شود. مبارزه با این طرح بر گردن محور مقاومت افتاده که به دلیل حمایت از مسأله فلسطین تحت محاصره و فشار قرار دارد و در رأس آنها جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته که نمونه بارز نقش کشورهای اسلامی در مبارزه با معامله قرن است.

این تحلیلگر فلسطینی در خصوص موضع کشورهای عربی در قبال این طرح آمریکایی گفت: موضع کشورهای عربی خجالت آور و حتی توطئه گرانه علیه مسأله فلسطین برای تسلیم کردن مقدسات فلسطینی ها به دشمن اسرائیلی است.

وی یادآور شد: البته باید به موضع ثابت اردن در این خصوص در حمایت از مسأله فلسطین در کنار به آتش کشیدن پرچم رژیم صهیونیستی توسط عشایر اردن اشاره کرد. ما هم چنین به تقویت روابط اردن و ایران در مبارزه نهایی با این طرح و دفاع از مقدسات اسلامی و مسیحی در کنار سوریه امید داریم.

وی در خصوص نقش عربستان و امارات در این زمینه تصریح کرد: دسیسه چینی عربستان و امارات علیه مسأله فلسطین و در حمایت از معامله قرن کاملاً آشکار و علنی است. این دو کشور بر کشورهای مخالف معامله قرن اعمال فشار می کنند. در این زمینه باید به مداخله آنها در انقلاب های سودان و الجزایر و اعطای میلیاردها دلار به آنها در کنار ممانعت از کمک مالی به اردن اشاره کرد.

نماینده پارلمان اردن در گفتگو با مهر:

اردوگاه عربستان حامی معامله قرن و محور مقاومت مخالف آن است

فاطمه صالحی

فلسطین و ملت اردن هر روز بر مخالفت قاطع خود با این طرح آمریکایی و باقی ماندن اشغالگری تاکید می کنند. وی در ادامه افزود: کسانی که این طرح را تدوین کرده و برای آن تبلیغ می کنند افراد ناصادقی هستند و در رأس آنها آمریکا و دونالد ترامپ رئیس جمهور دیوانه آنها قرار دارد که کاملاً از رژیم صهیونیستی حمایت می کند؛ بنابراین بدون کوچکترین شکی معامله قرن در راستای منافع رژیم صهیونیستی و علیه حقوق ملت فلسطین و ملت اردن و ملت های منطقه است.

این نماینده پارلمان اردن تاکید کرد: در این طرح از سرزمین جایگزین یعنی اردن و بیرون راندن فلسطینی ها از غزه به سمت صحرای سینا و یهودی بودن این سرزمین نام برده شده است که این مسأله مطلقاً به نفع پروژه توسعه طلبانه صهیونیست ها در منطقه به شمار می رود.

وی در خصوص موضع کشورهای عربی و اسلامی در قبال معامله قرن تصریح کرد: کاملاً واضح و مشخص است که شاهد ۲ دسته از کشورها در خصوص این مسأله هستیم. اردوگاه عربی به رهبری عربستان و کشورهای حوزه خلیج فارس و اکثریت کشورهای عربی و اسلامی که موافق این طرح آمریکا بوده و در این مسیر گام برداشته اند و اردوگاه محور مقاومت به رهبری ایران، سوریه و حزب الله که از هم پیمانان بین المللی خود یعنی روسیه و چین و دیگر کشورهای آزاده جهان کمک می گیرند.

خوری در پایان تصریح کرد: البته برخی از کشورهای اسلامی دیگر مانند مالزی هستند که با این طرح مخالف خواهند بود. تا این لحظه نیز شاهد موضع مخالف اردن و فلسطین در قبال این طرح هستیم که نمی دانم در سایه شرایط اقتصادی بد اردن و شکاف سیاسی فلسطین تا کی ادامه خواهد داشت.



نماینده پارلمان اردن تاکید کرد که اردوگاه عربی به رهبری عربستان حامی معامله قرن و اردوگاه محور مقاومت به رهبری ایران و سوریه و حزب الله در برابر این طرح آمریکایی ایستاده است.

«جرد کوشنر»، مشاور کاخ سفید و داماد رئیس جمهور آمریکا در سخنانی اعلام کرد که طرح رئیس جمهوری آمریکا در مورد صلح خاورمیانه پس از ماه رمضان اعلام می شود. در حالیکه به زمان اعلام این طرح آمریکایی نزدیک می شویم رسانه های خبری هر از چندگاهی پرده از جزئیات معامله قرن که تنها در راستای تحقق خواسته های رژیم صهیونیستی و به ضرر حقوق ملت فلسطین و آرمان آنها تدوین شده بر می دارند.

در همین راستا «طارق خوری» نماینده پارلمان اردن در گفتگو با خبرنگار مهر در خصوص این طرح آمریکایی و واکنش گروه های فلسطینی به آن تاکید کرد: متأسفانه ما شاهد اتخاذ یک موضع قاطع ملی در میان گروه های فلسطینی در قبال معامله قرن و دیگر توافقی نامه ها علیه حقوق تاریخی ملت فلسطین در زمینه رهایی یافتن از اشغالگری نیستیم.

طارق خوری تصریح کرد: شکاف داخلی میان گروه های فلسطینی به ویژه جنبش های فتح و حماس باعث به وجود آمدن شکاف جغرافیایی میان غزه با حاکمیت حماس و کرانه باختری با حاکمیت فتح شده است.

وی یادآور شد: عدم جدیت گروه های فلسطینی در خصوص مبارزه با معامله قرن باعث سخت تر شدن مبارزه ملت فلسطین با این طرح آمریکایی شده است. البته ملت

عضو ارشد انصارالله یمن در گفتگو با مهر:

تسلیمات و موشک‌های پیشرفته می‌سازیم / تروریستی خواندن سپاه مردود است



محمد فاطمی زاده

دریایی کرده است. از سوی دیگر علاوه بر ممانعت از پروازها به یمن، جنگی اقتصادی علیه یمنی‌ها به راه انداخته تا مردم ما گرسنه بمانند و پس از شکسته شدن اراده شان، تسلیم شوند و بدین صورت یمن توسط متجاوزان و آمریکا اشغال گردد و ثروت‌های آن نیز چپاول شود. یمن در موقعیت جغرافیایی استراتژیکی قرار دارد و به همین دلیل طمع‌های آمریکایی‌ها روشن است. در پنجمین سال تجاوز آمریکایی‌ها، تمام گزینه‌های آمریکا و چهره زشت و اهداف استعماری آن آشکار شده است.

***رئیس جمهور آمریکا سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را به عنوان سازمانی تروریستی اعلام کرد. موضع شما در این خصوص چیست؟**

اقدام آمریکا مبنی بر تهمت تروریستی زدن به جنبش‌های مقاومت در عراق و لبنان و فلسطین و امروز به بخشی از نیروی نظامی رسمی حکومت ایران را محکوم و رد می‌کنیم. از مردم و ملت‌های عربی و اسلامی منطقه نیز درخواست می‌کنیم اینگونه تصمیمات خصمانه توسط آمریکا و اسرائیل و پروژه‌های ویرانگرشان را محکوم و رد کنند.

این تصمیم ترامپ را تداوم سیاست‌های خصمانه آمریکا ضد ملت‌ها و سازمان‌های آزاده می‌دانیم و این روش آمریکایی‌ها توسط ملت‌های منطقه مردود است؛ به ویژه اینکه آمریکا خودش مادر تروریسم است و آن را ایجاد و از طریق عناصر جنایتکارش به نام القاعده و داعش و برخی رژیم‌های خلیج فارس و دیگر رژیم‌های مزدور و جنایتکار صادر کرده است. این رژیم‌ها در سرکوب ملت‌های آزاد و مخالف آمریکا و اسرائیل نقش دارند.

مردم و استقلال مان کار خواهیم کرد. علیرغم محاصره همه جانبه یمن و سختی‌های ناشی از آن، در برابر تجاوز آمریکایی-سعودی دست بسته نخواهیم بود و برای دفاع از دین و کشور و هویت و انسانیت فعالیت خواهیم کرد. ما ابتکار و اختراع و تولید خواهیم کرد تا تسلیحات ایجادکننده توازن و بازدارندگی در برابر متجاوزان را در اختیار داشته باشیم.

***اخیرا ترامپ مصوبه ضدسعودی کنگره آمریکا را وتو کرد. این اقدام وی را در زمینه حمایت از متجاوزان چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

استفاده ترامپ از حق وتو، دلیلی قطعی برای این موضوع است که آمریکا تصمیم‌گیر و سردسته تجاوز به یمن است؛ سعودی‌ها و اماراتی‌ها نیز فقط ابزارهای پلید برای اجرای پروژه آمریکایی-اسرائیلی در یمن و منطقه هستند و البته در سطحی قرار ندارند که این پروژه‌ها را برعهده گیرند بلکه در ورطه مزدوری و جنایت و فروش مسائل امت به ویژه فلسطین و تلاش برای عادی سازی روابط با رژیم اشغالگر اسرائیل افتاده اند.

اگر آمریکا نبود، سعودی‌ها و امارات جرأت حمله به یمن را نداشتند زیرا این دو کشور در واقع ابزارهایی ضعیف و مزدور هستند که اگر حمایت آمریکا و اسرائیل نباشد، روی کار نخواهند ماند.

آغاز تجاوز از واشنگتن اعلام شد و افسران آمریکا عملیات را فرماندهی می‌کردند؛ حتی نام طوفان قاطع و تسلیحات و پوشش‌ها و پروژه آمریکایی است؛ به همین دلیل نیز آمریکا مردم یمن را به قتل می‌رساند و پشت همه کشتارها و جنایات در یمن است و با ناوهای خود که در سواحل یمن و تنگه باب‌المندب هستند، یمن را محاصره

«علی القحوم» گفت: در پنجمین سال تجاوز سعودی‌ها به یمن در حال ساخت تسلیحات و موشک‌های پیشرفته هستیم.

سنای آمریکا در ماه میلادی مارس به نسبت آرا ۵۴ به ۴۶ و در اقدامی که به منزله زیر سوال بردن اتحاد ترامپ و عربستان سعودی بود؛ به لایحه کنگره مبنی بر لزوم قطع کمک نظامی به ائتلاف متجاوز سعودی در جنگ یمن رأی مثبت داد. حال آنکه مجلس نمایندگان نیز در اوایل ماه میلادی جاری (آوریل)، به نسبت آرا ۲۴۷ به ۱۷۶، آن را پذیرفت اما ترامپ این مصوبه را وتو کرد.

از سوی دیگر نیروهای مسلح یمن موشک جدیدی به نام فجر را رونمایی کردند. این موشک در سالگرد شهادت سید صالح الصماد رئیس سابق شورای عالی سیاسی یمن رونمایی شد. این موشک شبیه موشک روسی توچکا است که برد آن ۱۶۰ کیلومتر است و کلاهک آن در ارتفاع ۲۰ متری منفجر می‌شود.

در همین رابطه خبرنگار مهر با «علی القحوم» عضو ارشد انصارالله یمن گفتگو کرده است که شرح آن از نظر می‌گذرد.

***پیام رونمایی از موشک بالستیک جدید توسط نیروهای مسلح یمن چیست و چه تأثیری بر معادلات نظامی با سعودی‌ها دارد؟**

پیام ساخت سلسله موشک‌های جدید در پنجمین سال تجاوز سعودی‌ها، در درجه نخست یک پیام نظامی است مبنی بر اینکه ما در سال پنجم بیش از پیش پیشرفت کرده و صنعتی شده ایم و برای دفاع از سرزمین، کرامت،

طلال عترسی در گفتگو با مهر:

شناسایی حاکمیت اسرائیل بر بلندیهای جولان با معامله قرن پیوند دارد

سمیه خمار باقی



رئیس مرکز مطالعات سیاسی دانشگاه لبنان ضمن تشریح چرایی شناسایی حاکمیت رژیم صهیونیستی بر بلندی‌های جولان از سوی دونالد ترامپ به راه‌های اعمال فشار بر واشنگتن اشاره کرد. چندی پیش علی‌رغم قوانین بین‌المللی، آمریکا حاکمیت اسرائیل بر بلندی‌های جولان که رسماً متعلق به سوریه است را به رسمیت شناخت و بر خلاف اعتراضات بین‌المللی و حتی مخالفت‌های جهان غرب بر موضع خود اصرار می‌ورزد. به همین مناسبت گفتگویی با «طلال عترسی» رئیس مرکز منطقه‌ای و مطالعات سیاسی دانشگاه لبنان ترتیب دادیم که در ادامه آمده است.

*دونالد ترامپ رئیس جمهوری آمریکا حاکمیت رژیم صهیونیستی بر بلندی‌های جولان سوریه را به طور رسمی به رسمیت شناخت، دلیل این امر چیست؟ شناسایی و به رسمیت شناختن حاکمیت اسرائیل بر بلندی‌های اشغالی جولان از سوی دونالد ترامپ رئیس جمهوری آمریکا دارای ۲ بعد زمانی و استراتژیک است. از بعد زمانی این اتفاق پیش از برگزاری انتخابات پارلمانی رژیم صهیونیستی رخ داد و باعث تقویت جایگاه بنیامین نتانیاهو و پیروزی وی در انتخابات شد اما از بعد راهبردی نیز به مثابه تأکید بر توسعه اسرائیل و از بین بردن تمامی قطعنامه‌های سازمان ملل در این خصوص است، قطعنامه‌هایی که بلندی‌های اشغالی جولان را اراضی متعلق به سوریه می‌دانند.

این اقدام دونالد ترامپ جدا از شناسایی قدس به عنوان پایتخت رژیم صهیونیستی و انتقال سفارت واشنگتن از تل‌آویو به قدس نیست و در همین راستا انجام شده است. در واقع اقدامات مذکور دونالد ترامپ در سطح راهبردی با هدف توسعه رژیم صهیونیستی و عدم به رسمیت شناختن دو دولت فلسطینی و یهودی و پایان بخشیده به راه حل دو دولتی و تأکید آمریکا بر این موضوع که واشنگتن همواره پایبند به امنیت اسرائیل است صورت گرفته است.

***ارتباط به رسمیت شناختن حاکمیت اسرائیل بر بلندی‌های جولان با معامله قرن را در چه می‌دانید؟**

بله میان معامله قرن و شناسایی حاکمیت اسرائیل بر بلندی‌های جولان رابطه مستقیم وجود دارد. دونالد ترامپ رئیس جمهوری آمریکا حمایت مالی از اغلب مؤسسات و نهادهای حامی فلسطین همچون آژانس امداد رسانی و کاراییی آوارگان فلسطینی (آنرو) را قطع کرده است.

از سوی دیگر شناسایی حاکمیت اسرائیل بر بلندی‌های جولان از سوی واشنگتن تأکیدی بر این امر است که آمریکا می‌تواند اشغال بلندی‌های جولان از سوی اسرائیل و در نتیجه اراضی فلسطین به عنوان مثال اراضی کرانه باختری را قانونی و مشروع کند و طبقاً این اقدامات با هدف پایان بخشیده به قضیه فلسطین صورت می‌گیرد و دیگر

طبعاً در چنین شرایطی تا زمانی که معامله قرن وجود دارد و به آن بها داده می‌شود، مذاکرات صلح خاورمیانه و همچنین مذاکرات فلسطینی-اسرائیلی برای تشکیل کشور فلسطین دیگر ارزشی ندارد لذا به رسمیت شناختن سیطره اسرائیل بر بلندی‌های جولان از سوی واشنگتن تمامی پروژه‌ها و مذاکرات صلح را از بین می‌برد.

***آیا این اقدام ترامپ بر روابط کشورهای عربی با آمریکا تأثیر خواهد گذاشت؟**

مشکل اینجا است که کشورهای عربی موضع قدرتمند و قاطعی را در قبال به رسمیت شناختن حاکمیت اسرائیل بر بلندی‌های جولان از سوی ترامپ اتخاذ نکردند، هر چند که اتحادیه عرب و برخی کشورها همچون اردن و مغرب واکنش نشان دادند و با این اقدام ترامپ مخالفت کردند اما این واکنش و مخالفت نیاز به اقدامات قاطع و عملی دارد، اقداماتی همچون خروج از طرح صلح عربی و استفاده از اهرم‌های فشار علیه آمریکا همچون فراخواندن سفرا برای مدت زمان مشخص و توقف همکاری‌ها و تعاملات اقتصادی اما مشکل اینجا است که کشورهای عربی نه تنها با یکدیگر متحد و هم‌نظر نیستند بلکه تابع خواست آمریکا هستند.

بنابراین به نظر من روابط عربی-آمریکایی هرگز تحت تأثیر این اقدام ترامپ قرار نخواهد گرفت و واشنگتن نیز از این امر استفاده می‌کند چرا که برخی کشورهای عربی و کشورهای حاشیه خلیج فارس شریک معامله قرن هستند و لذا در چنین شرایطی اقدامات ترامپ همچون شناسایی حاکمیت اسرائیل بر بلندی‌های جولان به نفع توطئه‌هایی همچون معامله قرن است.

بله کشورهای عربی به اقدام اخیر ترامپ در خصوص جولان اعتراض کردند اما در عمل، فشاری را علیه واشنگتن اعمال نکردند و لذا نتیجه می‌گیریم که روابط عربی-آمریکایی تحت تأثیر این اقدام قرار نگرفته است و این تأسرف برانگیز است.

قضیه فلسطین یا بلندی‌های جولان به عنوان اراضی اشغالی قلمداد نخواهند شد.

دونالد ترامپ این واقعیت را که بلندی‌های جولان، اشغالی است را لغو کرد و بنابراین می‌تواند به صورت یکجانبه اقدام مشابهی را در خصوص اراضی فلسطین انجام دهد و اعلام کند اراضی فلسطین، اشغالی نیست پس بنابراین میان معامله قرن و شناسایی حاکمیت اسرائیل بر بلندی‌های جولان رابطه مستقیم وجود دارد و این معامله قرن به دنبال این است که بگوید پس از این مشکلی به نام فلسطین یا قضیه فلسطین وجود ندارد.

همانطور که می‌دانیم معامله قرن طبق آنچه که تاکنون منتشر شده است، قراردادی است که خواهان شکل‌گیری کشوری فلسطین در خارج از مرزهای معروف فلسطین است و به دنبال انتقال فلسطینی‌ها به بخش‌هایی از سیناء در مصر است تا بدین ترتیب اسرائیل یک دولت یهودی محض باشد. بله این یک توطئه است و میان اقدامات اخیر ترامپ و معامله قرن ارتباط مستقیم وجود دارد که در نهایت هدف آن اسکان فلسطینیان در خارج از سرزمین مادری شان و انتقال آنها به سیناء مصر است، پروژه‌ای که (معامله قرن) کشورهای حاشیه خلیج فارس با صدها میلیارد دلار از آن حمایت مالی می‌کنند.

***نتیجه این تصمیم در توافق سازش چه خواهد بود؟**

این تصمیم ترامپ یعنی اینکه مذاکرات صلح در خاورمیانه دیگر ارزشی ندارد زیرا آمریکا می‌تواند یکجانبه و خارج از چارچوب‌های سازمان ملل متحد و قطعنامه‌های شورای امنیت، تصمیم‌گیری کند و حق سوریه در بازپس‌گیری اراضی اشغالی خود را از بین ببرد.

ترامپ با این اقدام قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت را نادیده گرفت، قطعنامه‌ای که بر عقب‌نشینی اسرائیل از اراضی اشغالی عربی (۱۹۶۷) تأکید دارد.

استاد دانشگاه لندن در گفتگو با مهر:

عمان نقطه‌ای مهم در مدار استراتژیک ایران خواهد بود

بنیاد یک کشور امن خود کفا در منطقه باشد. جدا از مسائل امنیتی که عمان آنها را در نظر می‌گیرد، این کشور به این معاملات به عنوان یک سرمایه‌گذاری کلان خارجی در یکی از محروم‌ترین مناطق خود هم فکر می‌کند.

سیاست خارجی عمان به طور عمده بی‌طرفانه است و سعی در ایجاد توازن در روابط با کشورهای مختلف دارد. مثلاً عمان در عین اینکه دارای روابط خوبی با ایران هست روابط خوبی نیز با اسرائیل و آمریکا دارد. مسقط چگونه توانسته این روابط را مدیریت کند؟

عمان در بسیاری درگیری‌ها نقش میانجی را داشته است و به این کار هم ادامه می‌دهد. باید بگویم این میانجیگری کار یک کارگزار صادق بودن را دشوار می‌سازد؛ به خصوص عمان که امنیت خود را از طریق یکی از کشورهای عامل عمده ناامنی یعنی آمریکا تأمین می‌کند. تنها راه‌هایی از این مسئله بگریز و پیچیده و تضمین عمان به عنوان یک کشور مستقل انعقاد قرارداد با چین، روسیه یا هر دوی آنان است. اینها علوم سیاسی ساده ای هستند.

آیا توافق اخیر بر روابط عمان با ایران تأثیر سودی خواهد داشت؟

ناگزیر عمان کشور چنان مستقلاً دیده نمی‌شود چرا که به گونه‌ای تحت تأثیر واشنگتن است. این برای کشوری مستقل و سربلند با تاریخ غنی مطمئناً جایگاه شایسته‌ای نیست. ایران هم نمی‌تواند این مسأله را نادیده بگیرد. ایران گفته است در هر حال منافع خود را دنبال می‌کند و عمان نیز مطمئناً نقطه‌ای مهم در مدار استراتژیک ایران خواهد بود.



توانش است. در هر درگیری مهمی، هر آنچه که ممکن است در خلیج فارس اتفاق بیفتد همچنان بستگی به تنگه هرمز دارد. دو دلیل برای این تصمیم وجود دارد: یک دلیل تأیید این مسئله است که در صورت لزوم ایران توانایی نظامی پیشرفته برای کنترل این تنگه را دارد و دلیل دوم عصبانیت روزافزون دسترسی چین به این منطقه است، به ویژه با توجه به اولین پایگاه نظامی دریایی آنها در باب‌المندب در جمهوری جیبوتی. همچنین چین حتی در پایگاهی که قرار است در کنار پایگاه الدقم (عمان) ساخته شود نیز یک سرمایه‌گذار عمده است.

اهمیت این توافق برای عمان چیست؟

در منطقه‌ای مانند غرب آسیا که گرفتار درگیری‌های بومی است کشورهایی که تنها در جستجوی بازار هستند مانند عمان همیشه از کشور دیگری برای تأمین امنیت خود استفاده کرده‌اند. به همین دلیل هم است که صلح و ثبات پایدار باید

رئیس مرکز مطالعات ایرانی مدرسه مطالعات شرقی و آفریقایی (SOAS) دانشگاه لندن معتقد است عمان نقطه‌ای مهم در مدار استراتژیک ایران خواهد بود. اخیراً عمان توافقنامه‌ای در زمینه همکاری و تقویت روابط نظامی مشترک با آمریکا امضا کرد.

به موجب این توافقنامه به نیروهای آمریکایی اجازه استفاده از تسهیلات در برخی بنادر و فرودگاه‌های عمان به خصوص بندر الدقم، داده می‌شود. توافقنامه مذکور بین «محمد بن ناصر بن محمد الراسبی» دبیر کل وزارت دفاع و «مارک جی سیفرز» سفیر آمریکا در عمان امضا شده است. بر اساس این توافق دسترسی بیشتر آمریکا به آب‌های خلیج فارس و استفاده از دو بندر استراتژیک دقم و صلاله واقع در عمان میسر می‌شود.

مقامات آمریکایی می‌گویند این قرارداد به آن‌ها اجازه خواهد داد که ارتش این کشور دسترسی بهتری به حوزه خلیج فارس داشته باشد و گسیل کشتی‌های نظامی به تنگه هرمز کاهش یابد.

سفارت آمریکا در عمان در بیانیه‌ای اعلام کرد که این توافق‌نامه به منظور دسترسی آمریکا به این بنادر و استفاده از تسهیلات آن‌ها امضا شده و طرفین قرارداد را به «ارتقا اهداف امنیتی متقابل» ملزم می‌کند.

در گفتگو با پروفیسور آرشین ادیب مقدم رئیس مرکز مطالعات ایرانی مدرسه مطالعات شرقی و آفریقایی (SOAS) دانشگاه لندن این توافق بررسی شده است.

اخیراً توافقی میان آمریکا و عمان برای استفاده از دو بندر استراتژیک دقم و صلاله به امضا رسید. اهمیت این توافق برای آمریکا چیست؟

دولت ترامپ در حال انجام معامله‌ای است که فراتر از حد

عضو شورای روابط خارجی آمریکا در گفتگو با مهر:

رسمیت به حاکمیت اسرائیل بر جولان کمک انتخاباتی به نتانیاهو بود

کاملاً تشریح کنم ولی این تصمیم احتمالاً دارای اهداف انتخاباتی برای نتانیاهو است. اسلتری در ادامه یادآور شد: می‌دانیم تا چندی دیگر انتخابات در اسرائیل برگزار خواهد شد و تصمیم ترامپ در واقع کمک انتخاباتی به نتانیاهو بود. وی تأکید کرد: تصمیم ترامپ در به رسمیت شناختن حاکمیت اسرائیل بر بلندی‌های جولان کمک انتخاباتی مهمی از سوی ترامپ به نتانیاهو بود.

نماینده سابق کنگره آمریکا در ادامه تصریح کرد: این تصمیم ممکن است واقعیت‌های موجود را مورد شناسایی قرار دهد.

عضو شورای روابط خارجی آمریکا افزود: این تصمیم می‌تواند به بهانه حضور ایران در سوریه باشد. ادعا می‌شود که ایران از طریق سوریه و از نزدیکی بلندی‌های جولان اسرائیل را مورد تهدید قرار دهد. نماینده سابق کنگره آمریکا در پایان گفت: زمان و شرایط سختی را در حال حاضر شاهد هستیم. امیدوارم برجام باقی بماند در این مقطع زمانی حساس.



جواد حیران نیا

«جیمز چارلز اسلتری» نماینده سابق کنگره آمریکا معتقد است تصمیم ترامپ در به رسمیت شناختن حاکمیت اسرائیل بر بلندی‌های جولان کمک انتخاباتی مهمی از سوی ترامپ به نتانیاهو بود. چندی پیش علی‌رغم قوانین بین‌المللی، آمریکا حاکمیت اسرائیل بر بلندی‌های جولان که رسماً متعلق به سوریه است را به رسمیت شناخت و بر خلاف اعتراضات بین‌المللی و حتی مخالفت‌های جهان غرب بر موضع خود اصرار می‌ورزد. «جیمز چارلز اسلتری» نماینده سابق کنگره و عضو شورای روابط خارجی آمریکا در خصوص

تصمیم ترامپ در به رسمیت شناختن حاکمیت اسرائیل بر بلندی‌های اشغالی جولان به خبرنگار مهر گفت: خیلی سخت است که بتوان تمام ابعاد تصمیم ترامپ را در مقطع کنونی مورد ارزیابی قرار داد. وی افزود: نمی‌توانم دلیل ترامپ در به رسمیت شناختن حاکمیت اسرائیل بر جولان را

معاون پیشین آژانس در گفتگو با مهر:

برنامه هسته‌ای عربستان نگران کننده است/ لزوم نظارت قوی تر آژانس

جواد حیران نیا - فاطمه محمدی پور

درگیری کنگره و رئیس جمهور ترامپ در این مورد چه خواهد بود؟

این معضل ناشی از بیانیه مقامات عربستان سعودی است کسانی که اظهار داشته اند «ایران به دست می آورد، ما به دست خواهیم آورد از جمله غنی سازی اورانیوم را». سوال این است که آیا ایالات متحده آمریکا می تواند عربستان سعودی را جهت حصول توافقنامه همکاری های هسته ای دو جانبه درست شبیه توافق با امارات متحده عربی که در آن امارات از غنی سازی اورانیوم منع می شود تحت فشار قرار دهد؟ مذاکرات پیچیده خواهد شد با توجه به این واقعیت که سایر ارائه دهندگان فناوری - روسیه، جمهوری کره یا چین - چنین تضمین هایی را لازم ندارند.



جذاب است. ارائه دهندگان فناوری هسته ای ایالات متحده آمریکا از این قاعده مستثنی نیستند.

***در ماه مه ۲۰۱۸، ترامپ به طور یکجانبه ایالات متحده آمریکا را از توافقنامه هسته ای ایران خارج کرد. منطق ترامپ برای خروج، عدم اشاعه تسلیحات هسته ای بود. اما انتقال فناوری هسته ای حساس ایالات متحده آمریکا به عربستان اجازه تولید سلاح های هسته ای را به ریاض می دهد و این مهم باعث گسترش سلاح های هسته ای در سراسر منطقه خاورمیانه که در حال حاضر ناپایدار است، می شود. چگونه می توان این تضاد را توضیح داد؟**

در اینجا هیچ تناقضی وجود ندارد. من ندیدم هیچ مقام رسمی ایالات متحده آمریکا به طور رسمی اعلام کند که عربستان سعودی باید برنامه غنی سازی اورانیوم یا بازفرآوری آن را داشته باشد. با این حال، این توافق ها باید به یک توافق نامه قانونی بین ایالات متحده آمریکا و عربستان سعودی تبدیل شود. اما مواردی هست که باید شرح داده شود.

عربستان سعودی واقعاً شفافیت هسته ای را نشان نداده است به عنوان مثال، این کشور پروتکل الحاقی آژانس را هنوز امضا نکرده است. ما همچنین برنامه های انرژی هسته ای روشن و واضح ریاض را به غیر از تعیین تعداد راکتورهای هسته ای که باید ساخته شوند، مشاهده نکرده ایم. آنها همچنین در برنامه هایشان برای ساخت راکتورهای تحقیقاتی اقدامی انجام نداده اند.

اظهارات مقامات سعودی نیز با توجه به فن آوری هایی که ممکن است به دست آورند نگران کننده است. من از آژانس انرژی اتمی انتظار تدابیر قوی تری برای کنترل و نظارت بر برنامه های هسته ای عربستان سعودی داشته ام. درست است که توافقنامه پادمان کنونی محدودیت هایی بر فعالیت های

آژانس در عربستان سعودی قرار می دهد، اما تحقیقات و پیگیری ها درباره اهداف عربستان سعودی، با توجه به اظهارات رهبران آن، لزوم نظارت دقیق تر از طریق ابزارهای دیگر مانند تحلیل اطلاعات منبع باز و تصاویر ماهواره ای را نشان می دهد. گزارش های پادمان نشان می دهد که هزینه های آژانس انرژی اتمی برای نظارت بر فعالیت های هسته ای عربستان سعودی طی پنج سال گذشته به همان اندازه ای است که برای برخی از کشورها برای مثال واتیکان هزینه شده است. اما باید گفت که این میزان هزینه کافی نبوده و نظارت بر فعالیت های هسته ای این کشور باید تقویت شود. اگر این اقدام صورت نگیرد، نگرانی کشورهای دیگر در مورد اهداف واقعی عربستان سعودی تشدید خواهد شد و ممکن است این مهم منجر به آشکار تکثیر سلاح های هسته ای در منطقه شود.

***دموکرات ها نگرانی هایی را بیان می کنند در مورد اینکه دولت ترامپ تلاش می کند رژیم عربستان سعودی به تکنولوژی هسته ای حساس ایالات متحده آمریکا دست یابد؛ تکنولوژی که به عربستان اجازه می دهد سلاح های هسته ای تولید کند که این مهم به گسترش سلاح های هسته ای در سراسر منطقه خاورمیانه در حال ناپایدار کمک می کند. نظر شما در این ارتباط چیست؟**

انرژی هسته ای در واقع فناوری با استفاده دوگانه است که هم می تواند به اهداف توسعه ملل کمک کند هم تعدادی از ابعاد آن از جمله غنی سازی اورانیوم و بازفرآوری سوخت، فناوری هایی هستند که قابلیت این را دارند که در یک زمان نسبتاً کوتاه مواد شکافت پذیر، اورانیوم غنی شده و پلوتونیوم برای سلاح های هسته ای تولید کنند. دولت هایی که دارای چنین توانایی هایی هستند، کشورهای در آستانه هسته ای شدن هستند که می توانند اهداف هسته ای خود را تغییر دهند و سلاح های هسته ای تولید کنند، هنگامی که آنها نگرانی های امنیتی خود را می بینند و برای مقابله با آنها به این تسلیحات نیاز دارند.

امروزه هیچ دلیل اقتصادی و فنی برای یک کشور هسته ای تازه وارد جهت آغاز روند غنی سازی اورانیوم یا بازفرآوری آن وجود ندارد زیرا در سالهای آینده در بازار جهانی که به خوبی کار می کند، کمبود خدمات سوخت هسته ای وجود نخواهد داشت. به همین دلیل است که ما باید از سیاست عدم بازفرآوری و غنی سازی اورانیوم (که مسائل امنیتی بسیاری به همراه خود دارند) در خاورمیانه حمایت کنیم.

***آیا شما فکر می کنید که دولت ترامپ به عربستان سعودی اجازه خواهد داد روند غنی سازی اورانیوم و بازفرآوری پلوتونیوم را به تنهایی انجام دهد؟**

به نظر من این مسئله در توافقی دو جانبه مطرح خواهد شد. توافقی که شامل محدودیت ها برای غنی سازی اورانیوم و بازفرآوری آن می شود.

***این گزارش ادعا می کند کسانی که در این طرح حضور دارند قصد دارند خودشان غنی سازی را انجام دهند و احتمالاً این مسئله قانون انرژی اتمی را نقض می کند، قانون فدرالی که پیش شرط هایی را بر هر گونه توافق هسته ای با کشوری دیگر اعمال می کند و نیاز به تصویب کنگره دارد. ماحصل**

«ولی هایونون» با بیان اینکه اظهارات هسته ای مقامات سعودی نگران کننده است، گفت: از آژانس انرژی اتمی انتظار تدابیر قوی تری برای نظارت بر فعالیت های هسته ای ریاض وجود دارد.

در گزارشی که مجلس نمایندگان آمریکا منتشر کرد، فاش شده است که دولت دونالد ترامپ رئیس جمهوری آمریکا روند انتقال فناوری های «بسیار حساس» هسته ای به عربستان را سرعت بخشیده است.

مجلس نمایندگان آمریکا در این گزارش می گوید که کسانی برای کمیسیون نظارت این مجلس فاش کرده اند که دولت دونالد ترامپ تلاش کرده است بدون توجه به ملاحظات حقوقی و امنیتی هر چه سریع تر به عربستان فناوری بسیار حساس و پیشرفته هسته ای بدهد.

این گزارش همچنین از مخفی بودن تعاملات دولت ترامپ با عربستان سعودی اظهار نگرانی کرده است. بر اساس اعلام این خبرگزاری، در گزارش ۲۵ صفحه ای «لایجا کامینگز» رئیس کمیسیون نظارت مجلس نمایندگان آمریکا هشدار داده شده است که انتقال این فناوری ها می تواند به اشاعه سلاح های هسته ای و بی ثباتی خاورمیانه منجر شود.

بنا بر این گزارش، انتقال این فناوری بدون در نظر گرفتن مسائل امنیتی می تواند تهدیدی برای آمریکا باشد.

طی روزهای گذشته نیز خبرگزاری آمریکایی بلومبرگ اعلام کرد طبق تصاویر ماهواره ای، عربستان در حال اتمام ساخت نخستین راکتور هسته ای خود در جنوب غربی شهرک علم و فناوری ملک عبدالعزیز در ریاض است.

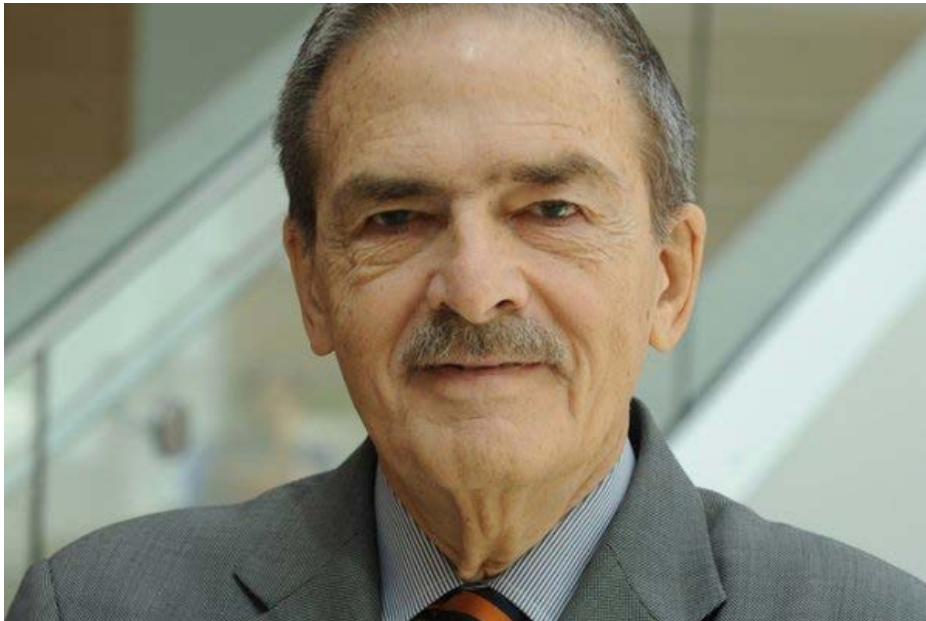
خبرگزاری بلومبرگ همچنین اعلام کرد این مسأله سبب اعلام هشدار در خصوص خطرات استفاده عربستان از این فناوری، بدون پایبندی این کشور به قوانین بین المللی شده است. این موضوع همچنین باعث نگرانی کارشناسان کنترل تسلیحات هسته ای شده است؛ چرا که عربستان سعودی هنوز قوانین بین المللی که دیگر قدرت های هسته ای از آن پیروی می کنند تا تضمین دهند برنامه هسته ای شان برای ساخت تسلیحات بکار نخواهد رفت را امضا نکرده است.

در این راستا خبرنگار مهر گفتگویی با «ولی هایونون» معاون و رئیس سابق بازرسان تسلیحاتی و هسته ای آژانس بین المللی انرژی اتمی و استاد دانشگاه هاروارد انجام داده که در ادامه می آید.

***بر اساس گزارش منتشر شده توسط دموکرات های مجلس نمایندگان، مقامات عالی رتبه دولت ترامپ از طرحی برای ساختن دهها نیروگاه هسته ای در عربستان سعودی حمایت کردند، علی رغم وجود هشدارهایی مبنی بر اینکه این حرکت می تواند نگرانی های اخلاقی را مطرح کند و قوانین فدرال را نقض کند. کدام گروه در ایالات متحده آمریکا سعی دارد این فناوری حساس را به عربستان سعودی بفروشد؟**

در خاورمیانه چندین کشور وجود دارد که دارای طرح هایی جهت بهره برداری از انرژی هسته ای به عنوان یکی از منابع مهم جهت مقابله با افزایش استفاده از برق و الزامات آب شیرین هستند. ایران، ترکیه، امارات و مصر این روند را با برنامه های مشخص ادامه می دهند.

مشارکت در این تحولات در خاورمیانه برای صنعت هسته ای



استاد دانشگاه شیکاگو آمریکا در گفتگو با مهر:

حمایت آمریکا باعث افزایش صدور ایدئولوژی افراطی عربستان می شود

پیمان بزدانی

حمایت می کند. ولی یک عربستان سعودی قدرتمند بیشتر احتمال دارد باعث ترویج ایدئولوژی افراطی خود در جهان اسلام شود. داماد ترامپ «جرد کوشنر» کسی که چیزی درباره روابط بین الملل نمی داند بر روی برنامه صلح در خاورمیانه کار می کند که به نظر می رسد در حال کامل شدن است و آماده ارائه به کشورهای خاورمیانه و به ویژه به عربستان سعودی است. آن برنامه احتمالاً انتقال ایدئولوژی افراط گرهارا را محدود می کند ولی باید منتظر انتشار این برنامه بمانیم.

*** آمریکا متعهد به حفظ امنیت اسرائیل است، ممکن است چنین حرکتی علیرغم همکاری اخیر بین ریاض و تل آویو تهدیدهایی را برای امنیت تل آویو به دنبال داشته باشد؟**

البته که ممکن است، به ویژه به این دلیل که اسرائیل نگران انتقال این تکنولوژی به دیگر کشورهای خاورمیانه است که دشمن اسرائیل هستند.

*** با توجه به تفاوت واکنش آمریکا به برنامه**

موشکی و هسته ای عربستان سعودی و ایران آیا می توان گفت آمریکا از استاندارد دوگانه ای استفاده می کند؟ عربستان سعودی هیچگونه برنامه موشکی یا هسته ای خاصی نداشته است هر چند به پاکستان برای توسعه سلاح هسته ای علیه هند کمک مالی کرده است. حماقت آمریکا در بیرون آمدن از برجام و فکر فروش راکتورهای هسته ای به عربستان سعودی اوج داشتن استانداردی دوگانه است.

*** ترامپ از طریق این اقدامات بی ثبات کننده، در منطقه به دنبال چیست؟**

دولت ترامپ بر این باور است که ایران باعث بی ثباتی منطقه است نه آمریکا.

برای انتقال این فناوری مطرح شده، «مایکل فلین» مشاور سابق امنیت ملی در دولت دونالد ترامپ است. در گفتگو با پروفیسور «ماروین زونیس» به بررسی این موضوعات پرداخته ایم که در ادامه می آید. پروفیسور «ماروین زونیس» استاد اقتصاد سیاسی دانشگاه شیکاگو آمریکاست که وجهه ای بین المللی دارد. وی دانش آموخته دانشگاههای «ییل»، «هاروارد» و MIT است. وی نویسنده کتاب معروف «شکست شاهانه» است. این کتاب با نام اصلی ابتدا در سال ۱۹۹۱ در شیکاگو به چاپ رسید.

*** پیامدهای انتقال تکنولوژی حساس هسته ای از آمریکا به عربستان چه خواهد بود؟**

اولین مشاور امنیت ملی ترامپ در آغاز ریاست جمهوری «مایکل فلین» بود، یک ژنرال بازنشسته که به دلیل دروغ گفتن به اف. بی. آی مجرم شناخته شد و منتظر صدور حکم است.

او مساله فروش تکنولوژی هسته ای به عربستان سعودی را مطرح کرد، ایده ای که تقریباً همان زمان که مطرح شد نابود شد. هنوز مقاماتی در دولت ترامپ هستند که می خواهند این کار را انجام دهند. اما به دلیل اینکه این کار نیازمند حمایت کنگره و دموکرات هایی است که اکنون مجلس نمایندگان آمریکا را در دست دارند این اقدام صورت نمی گیرد.

ولی این ایده بسیار بد بود چرا که فشار در کشورهای خاورمیانه و به طور ویژه بر ترکیه را برای دسترسی به سلاح هسته ای افزایش می دهد.

*** از آنجا که پادشاه عربستان حمایت کننده اصلی افراط گرهای تکفیری در سرتاسر جهان است پیامدهای جهانی این اقدام چه خواهد بود؟**

ترامپ برای موازنه قدرت مقابل ایران از عربستان سعودی

پروفیسور «ماروین زونیس» معتقد است که حمایت آمریکا از عربستان به ریاض اجازه می دهد ایدئولوژی افراطی خود را بیشتر انتشار دهد.

در گزارشی که مجلس نمایندگان آمریکا منتشر کرد، فاش شده است که دولت دونالد ترامپ رئیس جمهوری آمریکا روند انتقال فناوری های «بسیار حساس» هسته ای به عربستان را سرعت بخشیده است.

مجلس نمایندگان آمریکا در این گزارش می گوید که کسانی برای کمیسیون نظارت این مجلس فاش کرده اند که دولت دونالد ترامپ تلاش کرده است بدون توجه به ملاحظات حقوقی و امنیتی هر چه سریعتر به عربستان فناوری بسیار حساس و پیشرفته هسته ای بدهد.

این گزارش همچنین از مخفی بودن تعاملات دولت ترامپ با عربستان سعودی اظهار نگرانی کرده است. بر اساس اعلام این خبرگزاری، در گزارش ۲۵ صفحه ای «الایجا کامینگز» رئیس کمیسیون نظارت مجلس نمایندگان آمریکا هشدار داده شده است که انتقال این فناوری ها می تواند به اشاعه سلاح های هسته ای و بی ثباتی خاورمیانه منجر شود.

در ادامه گزارش مذکور در این خصوص آمده است که شرکت های خصوصی که در تماس نزدیک با ترامپ و دولتش هستند، با توجه به درآمد چند میلیارد دلاری ساخت و راه اندازی این فناوری ها، فشار زیادی برای انتقال آن به عربستان وارد می کنند.

بنا بر این گزارش، انتقال این فناوری بدون در نظر گرفتن مسائل امنیتی می تواند تهدیدی برای آمریکا باشد. در این گزارش آمده است که ممکن است برای آنکه هرچه زودتر این فناوری در اختیار عربستان قرار گیرد، مسیر قانونی نیز دور زده شود. همچنین این گزارش میگوید یکی از کسانی که نامش



اروپا

دفس وان بردسی کرد؛

برگزیت ناتورا به چالش می کشد / آمریکا باید خود را آماده کند



مترجم الناز صفوی

برای ایجاد یک نیروی امنیتی اروپایی درون هویت امنیتی و دفاعی اروپا، دعاوی قاره‌ای افزایش خواهد یافت و ناتو به چالش کشیده خواهد شد. باید گفت که خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا برای این اتحادیه و ناتو عواقب منفی در پی خواهد داشت. حال باید دید که آیا برگزیت به نفع انگلیس خواهد بود یا نه؟

در سطح جهانی خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا ناسیونالیست‌ها را جسورتر خواهد کرد. رأی‌گیری در بریتانیا نشان می‌دهد کسانی که به برگزیت رأی دادند اغلب پدیده مهاجرت را به عنوان یک عامل اصلی در تصمیم‌گیری‌های خود مطرح کرده‌اند. این احساسات محدود به انگلستان نیست. اگر خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا بدون دردسر باشد، سپس لهستان، مجارها، و چک‌ها ممکن است جسورتر شوند. با اینکه مردم اسکانلند و ایرلند شمالی رأی دادند در اتحادیه اروپا باقی بمانند، موضوع استقلال در دستور جلسه آنها خواهد بود - به ویژه در اسکانلند.

انگلیس با برگزیت از بین نخواهد رفت اما قدرت آن کاهش خواهد یافت. پس از یک قرن سلطه جهانی آمریکا - انگلیس (مشارکت انگلیس و آمریکا اولین بار توسط امپراتوری بریتانیا تقویت شد) پس از برگزیت، این دو کشور جعبه دیپلماتیک بسیار کوچک‌تری خواهند داشت زیرا ارتباط انگلیس با دیگر کشورهای اروپایی کم خواهد شد.

همانطور که نمای کلی جهان پس از برگزیت روشن‌تر می‌شود، واشنگتن باید خود را برای کاهش قدرت و نقش انگلیس، اتحادیه اروپای پر سر و صدا، به چالش کشیدن شدن شورای امنیت سازمان ملل متحد، کاهش قدرت ناتو و استقلال اسکانلند آماده کند. هیچ یک از این موارد به سود ایالات متحده آمریکا نبوده و پیامدهای منفی برای امنیت ملی این کشور در پی دارد.

بالتر از همه آنها به یک اروپای دموکراتیک و موفق نیاز دارند که نیروهای ضد دموکراتیک را پرورش نمی‌دهد.

با خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا تقریباً مشخص است که این منافع مهم آسیب می‌بینند. انگلیس به عنوان مهمترین شریک امنیتی و اطلاعاتی آمریکا به طور همزمان عضو اتحادیه اروپا و عضو ناتو است و این موقعیت منحصر به فردی بوده که برای آمریکا بسیار مهم است. با خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا نفوذ آن نیز از بین خواهد رفت.

درست است که آمریکا در اتحادیه اروپا و ناتو دوستان دیگری نیز دارد؛ اما هیچ کشوری جای انگلیس را برای آن نخواهد گرفت. برگزیت به نفوذ لندن در جلسات اتحادیه اروپا پایان خواهد داد. در همان حال که انگلستان موقعیت جدید خود را بین اتحادیه اروپا و ایالات متحده بررسی می‌کند، تنش‌های ترانس آتلانتیک در مورد موضوعات مختلف افزایش خواهد یافت.

بریتانیا نظارت بر اتخاذ تصمیمات امنیتی اتحادیه اروپا را با از دست دادن مأموران عالی رتبه خود در این نهاد از دست خواهد داد. باید گفت بسیاری از اثرات برگزیت فوری خواهند بود و اختلافات سیاسی بین بروکسل و واشنگتن تشدید خواهد شد. همانطور که تقاضا برای اصلاح ساختار شورای امنیت سازمان ملل زیاد می‌شود، بریتانیای بعد از برگزیت دیگر نمی‌تواند بر حمایت اتحادیه اروپا جهت حفظ کرسی خود در شورای امنیت سازمان ملل حساب کند.

تأثیر برگزیت بر اتحاد آتلانتیک ممکن است مرگبار باشد. لندن تلاش‌های بی‌پهره فرانسه و آلمان جهت ساختن هویت امنیتی و دفاعی اروپایی با اولویت بندی نگرانی‌های اروپای فراتر از اتحاد آتلانتیک شمالی را خنثی کرد. با عدم توانایی انگلیس در مدیریت جاه طلبی‌های فرانسه - آلمان

یک سایت آمریکایی در تحلیلی نوشت: خروج اجتناب‌ناپذیر انگلستان از اتحادیه اروپا ممکن است ناتو را به چالش بکشد.

«اندرو اریکسون» افسر سیاسی - نظامی ایالات متحده آمریکا در مقاله‌ای با عنوان «برگزیت منادی کاهش قدرت انگلیس - آمریکا» که در سایت تحلیلی «دفسس وان» منتشر شد، گفت: برگزیت پیامدهای ناخوشایندی برای امنیت ملی آمریکا در پی دارد. متن کامل این مقاله در ادامه آمده است.

با نزدیک شدن به خروج اجتناب‌ناپذیر انگلیس از اتحادیه اروپا، اکنون باید اثرات زینبار برگزیت بر امنیت ملی ایالات متحده آمریکا مورد بررسی قرار گیرد. بحث سیاسی در این دو سال گذشته تا حد زیادی بر چالش‌های اقتصادی انگلیس پس از اتحادیه اروپا تمرکز داشته است. بحث‌های امنیتی نیز بر تأثیر آن بر توافق جمعه نیک و ایرلند متمرکز بوده است.

بسیاری از آمریکایی‌ها و اکثر بریتانیایی‌ها بر این باورند که خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا منافع امنیتی آمریکا را تقویت خواهد کرد. اما واقعیت این است که پیامدهای برگزیت و تأثیر آن بر روابط ایالات متحده آمریکا - انگلیس بسیار عمیق و تا حد زیادی منفی خواهد بود. هر دو دولت اوباما و ترامپ پاسخ مناسبی به برگزیت نداده‌اند. مداخلات کاخ سفید در برگزیت فاقد مهارت لازم بوده و زمان بندی مناسبی نداشته است.

باید گفت آمریکا دارای منافع امنیتی ملی مهمی در اروپاست: آمریکا از مشارکت اقتصادی و سیاسی با اتحادیه اروپا در مقابل تهدیدات کشورهای که ارزش‌های آن را به اشتراک نمی‌گذارند، بهره می‌برد. آمریکایی‌ها خواهان وجود اتحاد آتلانتیک شمالی قوی جهت شناسایی تهدیدات خارجی هستند.

«میدل ایست مانیتور» بررسی کرد؛ مواضع اروپا در قبال مناقشه اسرائیل-فلسطین ریاکارانه است



تعدادی از سیاستمداران مطرح اروپایی که نگران طرح آمریکا درباره مناقشات فلسطین و اسرائیل موسوم به معامله قرن هستند در نامه ای از اقدامات یکجانبه آمریکا ابراز نگرانی کردند.

«میدل ایست مانیتور» در مقاله‌ای به قلم پروفیسور «کامل الحواش» به بررسی نامه‌ای پرداخته که ۳۷ سیاستمدار پیشین مطرح اروپایی به علت تهدیدی که از سوی ترامپ درباره «معامله قرن» پیش بینی می‌کنند به روزنامه گاردین نوشته اند. این نامه به ارائه راهکارهایی پرداخته که به کمک آنها بتوان از اقدامات غیر قانونی و یکجانبه آمریکا به نفع اسرائیل پیشگیری کرد. پروفیسور «کامل الحواش» معاون رئیس شورای سیاست فلسطین در بریتانیا (BPPC) و عضو کمیته اجرایی کمپین همبستگی فلسطین (PSC) است.

در ادامه ترجمه این مطلب آمده است:

در درگیری‌های بین فلسطین و اسرائیل اتحادیه اروپا در یک دوراهی قرار است یا باید به پوشاندن نقض قوانین بین المللی توسط اسرائیل و فشاری که به فلسطینیان می‌آید ادامه دهد، یا اسرائیل و متحد خود آمریکا را به سوی صلح سوق دهد.

متأسفانه اروپا تا کنون گزینه اول را انتخاب کرده است و شواهدی دال بر آن نیز برای همگان وجود دارد. اگر عبارت «اقدامات اروپا علیه اسرائیل» (EU acts against Israel) را در گوگل جستجو کنید منابعی که در این رابطه هستند را پیدا می‌کنید. یک استثنا احتمالاً مربوط به سال ۲۰۱۵ می‌شود طبق این اقدام اتحادیه اروپا تصمیم گرفت محصولاتش را که در شهرک‌های صهیونیستی تولید می‌شوند را با زدن برچسبی مشخص کند. این اقدام به عنوان تاکتیکی در نظر گرفته شد تا اولین گامی باشد که از ورود محصولات سرزمین‌های اشغالی به بازارهای پرمفعت جلوگیری کند.

تا کنون هیچ شواهدی مبنی بر این که زدن این برچسب‌ها باعث جلوگیری از گسترش سرمایه گذاری اسرائیل در شهرک‌های غیرقانونی شده باشد وجود نداشته است.

دیگر اقدام ارزشمند دیگر اروپا سال ۲۰۱۶ انجام شد، وقتی هشت کشور عضو اتحادیه اروپا نامه رسمی اعتراض آمیزی به اسرائیل نوشتند و در آن ۳۰۰۰۰ یورو را به عنوان غرامت تخریب سازه‌ها و زیرساخت‌هایی طلب کردند که این کشورها در «پلان C» کرانه باختری که تحت کنترل کامل اسرائیلی‌ها بود ساخته بودند.

در حالی که اتحادیه اروپا در جست و جوی منبع مالی برای عملی کردن اهداف انسان دوستانه بود اسرائیل این ادعا را رد کرد ضمن این که ادعا کرد سازه‌ها بدون اجازه ساخته شده بودند. به طور کلی گرفتن مجوز برای فلسطینیان بسیار سخت بود و نکته مهم این است که فلسطینی‌ها عقیده دارند برای آنکه در سرزمین خودشان چیزی بسازند احتیاج به مجوز ندارند.

بهتر است در گوگل عبارت (the EU condemns Israel) را جستجو کنید، این عبارت یافته‌های بیشتری را در اختیار شما می‌گذارد. سندی که برای محکومیت توسط اتحادیه اروپا ثبت شده است فوق العاده است. این سند مربوط می‌شود به غیرقانونی بودن تخریب شهرک سازی و خانه‌ها و بناهای

محکوم خواهد کرد ولی بعد آن را به عنوان یک کشور دموکراتیک با تکنولوژی بالا تحسین می‌کند. دفتر اتحادیه اروپا در اسرائیل مرتباً اسرائیل را تحسین می‌کند و این در حالی که دفتر رام الله این اتحادیه پذیرا بودن فلسطینیان را مورد تجلیل قرار می‌دهد ولی تنها از پروژه‌هایی در مورد فلسطینیان تجلیل می‌کند که در مقیاس‌های کوچک هستند.

اتحادیه اروپا برخی اقدامات آمریکا به نفع اسرائیل مانند انتقال سفارت آمریکا به قدس را رد می‌کند ولی اگر می‌خواهد سیاست خود را حفظ کند باید فشار بیشتری بر اسرائیل اعمال کند؛ طبق این سیاست شهرک سازی غیرقانونی است، عمل یکجانبه از سوی آمریکا و اسرائیل مانع رسیدن به صلح شمرده می‌شود و حل درگیری دو طرف بر پایه راه حل هر دو کشور است. ولی حفظ این سیاست اقدامات جدی تری علیه مقامات اسرائیلی را می‌طلبد.

اروپا اکنون به دلیل تبلیغات زیاد ترامپ برای «معامله قرن» که در حال انتشار است در دوراهی قرار گرفته است. اگر شکافها عمیق باشد آنگاه موضعی که اروپا سال‌ها آن را حفظ کرده بود را ادامه نخواهد داد. اگر توافق حداقل ملزومات قوانین بین المللی را نداشته باشد چه؟ اگر گزینه شهرک سازی و یک کشور فلسطینی حذف شود چه باید کرد؟ در آن صورت سیاست اتحادیه اروپا چه باید باشد؟

از آنجا که برخی سیاستمداران بلند پایه اروپایی معتقدند ممکن است اقداماتی که ترامپ می‌خواهد انجام دهد خطرناک باشد در راستای حل مسئله فلسطین و اسرائیل ۳۷ سیاستمدار بلند پایه سابق اروپایی نامه‌ای به روزنامه گاردین نوشته اند. آنها در این نامه هشدار داده اند: «متأسفانه دولت فلی آمریکا از سیاست‌های همیشگی پیشین آمریکا و نرم های معمول تصویب شده بین المللی فاصله گرفته است و نکته حساس در این مقطع این است که اروپا هوشیارانه و استراتژیک عمل کند».

تجاری که برای فلسطینیان ساخته شده بود، همچنین غیرقانونی بودن اخراج آنان از خانه‌هایشان و حتی غیرقانونی بودن تصویب قانونی در کنست به عنوان قانون کشور یهود که به موجب آن اسرائیل به وضوح تبعیض نژادی را در کشور خود به رسمیت شناخت. از طرفی دیگر اتحادیه اروپا پرتاب راکت از غزه را محکوم کرد ولی قتل بیش از ۲۰۰ فلسطینی را که در یک راهپیمایی صلح طلبانه برای بازگشت به خانه‌هایشان که در سال ۱۹۴۸ از آن اخراج شده بودند را محکوم نکرد.

همچنان اتحادیه اروپا این مطلب را که ترامپ حاکمیت اسرائیل بر بلندی‌های جولان را به رسمیت شناخته را نیز محکوم نکرد و در عوض تنها بار دیگر موضع خود را تصریح کرد و گفت اتحادیه اروپا طبق قوانین بین المللی حاکمیت اسرائیل بر بر قلمروهای اشغالی از جولای ۱۹۶۷ از جمله بلندی‌های جولان را به رسمیت نمی‌شناسد و آنها را جز خاک اسرائیل نمی‌داند.

این اتحادیه همچنین قدس را به عنوان پایتخت اسرائیل به رسمیت نشناخت هر چند به نظر می‌رسد این که سران اتحادیه اروپا نشست‌هایشان را در سفارت جدید آمریکا در قدس برگزار کنند برایشان امری عادی است.

اخیراً اتحادیه اروپا در مورد قولی که نتانیاهو در زمان انتخابات اخیر خود درباره گسترش حاکمیت اسرائیل و سکونت غیرقانونی انحصاری یهودیان داد عمیقاً سکوت کرد در حالی که چنین اقدامی یک اشغالگری مسلم است. «خی و رهوفستات» که رهبری شاخه‌های قدرتمند در پارلمان اروپا را به عهده دارد اعلامیه نتانیاهو را از نظر دیدگاه پوپولیسم شرم آور خواند و آن را تخطی از قوانین بین المللی دانست.

آنچه در بالا گفته شد نشان می‌دهد اتحادیه اروپا اقدامات اسرائیل را محکوم می‌کند ولی این محکومیت‌ها جوابگوی این نیستند که رهبران خود را به تغییر رویه وادار کند. این اتحادیه اعمال اسرائیل را

استاد دانشگاه آلمان در گفتگو با مهر:

انگلیس و اتحادیه اروپا در باره «برگزیت» بلا تکلیف هستند

شقایق لامع زاده



استاد دانشگاه لودویگ-ماکسیمیلیان بر لزوم تحقق برگزیت تأکید کرد و گفت با توجه فضای سیاسی کنونی انگلیس حضور این کشور در اتحادیه گمرکی واقع گرایانه نیست. بدنبال همه پرسی سال ۲۰۱۶ میلادی در انگلیس مردم این کشور خواستار خروج از اتحادیه اروپا شدند. برگزیت تنها خروج انگلیس از اتحادیه اروپا را در بر نمی گیرد، بلکه به همراه آن اسکاتلند، ولز و ایرلند شمالی نیز باید در حالی از اتحادیه جدا شوند که این اتحادیه قواعد تجاری، سیاسی و قضایی کشورهای عضو

از رای منفی پارلمان انگلیس صحبت از مهلت دادن به دولت ترزا می از سوی برخی سران اروپایی مطرح شده است. به نظر شما شاهد ترمشی در مواضع آنها خواهیم بود؟

به نظر من اتحادیه اروپا تاکنون در زمینه برگزیت موفق ظاهر شده بخصوص اینکه توانسته تمام اعضای اتحادیه را درباره برگزیت همسو کند، در این میان اختلاف نظرهای کوچکی پیش آمده که در قبال کلیت ماجرا از اهمیت چندانی برخوردار نیستند.

این در حالی است که «ترزا می» نخست وزیر انگلیس در مقایسه با اتحادیه اروپا در جریان برگزیت توانسته به موفقیت قابل قبولی دست پیدا کند. مخالفت نمایندگان مجلس عوام انگلیس با برگزیت موضوع مهمی است که سد راه تحقق این امر شده است.

اگر بخواهیم برخورد و رویکرد اتحادیه اروپا و انگلیس را در خصوص برگزیت با یکدیگر مقایسه کنیم، باید بگوییم که اتحادیه اروپا چندین گام از دولت انگلیس جلوتر است. در عین حال نباید از این نکته مهم غافل شد که در بسیاری مواقع یک رویداد یا یک توافق درست در لحظات نهایی در چارچوب زمانبندی شده دچار تغییر و تحول می شود.

چنانچه انگلیس در بهار سال جاری میلادی از اتحادیه اروپا خارج شود بسیاری از مناسبات لندن با این اتحادیه بصورت معلق و بلا تکلیف در می آید. نکته قابل تأمل و با اهمیت این است که انگلیس درست در بازه زمانی تعیین شده بدون تنش و مناقشه اتحادیه اروپا را ترک کند.

«آیا تصور می کنید احزاب رقیب حزب ترزا می مثل حزب کارگر به رهبری جرمی کوربین با «پلن بی» ترزا می موافقت خواهند کرد؟

آنچه که در فضای سیاسی اتحادیه اروپا و انگلیس خودنمایی می کند بلا تکلیفی درباره چگونگی خروج این کشور از اتحادیه است؛ اینکه لندن بر اساس توافق مقرر شده عمل می کند یا برگزیت در سایه بروز تنش ها محقق می شود؟ انگلیس و اتحادیه اروپا علاقمندی هایی در راستای تحقق برگزیت دارند که باید مورد توجه واقع شوند.

این موضوع باید برای ما یادآور این نکته مهم باشد که بروز ناکامی های سیاسی به هیچ وجه نباید دور از انتظار باشد. همه چیز ممکن و شدنی است، با وجود اینکه مضرات و اتفاقات نااهمگونی بدنبال داشته باشد.

را رقم می زند. انگلیس اولین کشور اروپایی خواهان خروج از اتحادیه اروپا است. در حالی که حدود دو سال و اندی از برگزاری و اعلام نتایج همه پرسی در انگلیس می گذرد، اما هنوز مسیر تحقق این توافق هموار نشده است.

با وجود اینکه زمان زیادی تا مهلت تعیین شده برای ترک انگلیس از اتحادیه اروپا باقی نمانده این موضوع با چالش های پیچیده تری مانند عدم موافقت مجلس عوام این کشور روبرو شده است. از سوی دیگر مقامات و رهبران کشورهای اروپایی ضمن رد تکرار همه پرسی بر لزوم تحقق برگزیت بر اساس توافق اولیه مقرر شده میان بروکسل - لندن تأکید دارند.

برگزیت و تبعات آن موضوع گفتگوی خبرنگار مهر با پرفسور «کلاوس گوتس» استاد علوم سیاسی دانشگاه لودویگ - ماکسیمیلیان واقع در مونیخ شده است. گوتس که مدرس نظام سیاسی در حوزه اروپا است از سال ۲۰۰۰ میلادی به عنوان یکی از سردبیران مجله «سیاست اروپای غربی» انتخاب شد و در سال ۲۰۱۲ میلادی نیز به عضویت کنسرسیوم سیاست اروپا در آمد.

***برخی کشورهای اروپایی مانند لوکزامبورگ خواستار تداوم حضور انگلیس در اتحادیه گمرکی اروپا حتی در صورت برگزیت هستند. آیا این موضوع متعاقب برگزیت قابلیت اجرایی خواهد داشت؟**

حزب کارگر انگلیس خواهان تداوم حضور در اتحادیه گمرکی اروپا بوده و آن را در اولویت های خود قرار داده است. اما این امر با مخالفت شماری از نمایندگان محافظه کار در مجلس عوام انگلیس روبرو شده است. از آنجایی که انگلیس دارای سیاست خارجی مستقل است، پیش بینی می شود که برای تداوم حضور در اتحادیه گمرکی اروپا از هیچ اقدامی فروگذار نکند.

اما در عین حال اگر تغییری در بدنه دولت انگلیس بوجود آید، احتمال تغییر و تحول در این مورد نیز افزایش پیدا می کند. در فضای سیاسی کنونی حاکم بر انگلیس تداوم حضور این کشور در اتحادیه گمرکی اروپا گزینه واقع گرایانه ای نیست.

***اروپایی ها به نظر می رسد از مواضع اولیه خود در خصوص دادن مهلت به دولت انگلیس در خصوص برگزیت کمی کوتاه آمده اند و بعد**

آنها اروپا را به پذیرش و ارتقای برنامه های فراخوانند که به پارامترهایی که مطابق اصول بنیادی قوانین بین المللی است پایبند باشند. همچنین اضافه کردند که اروپا باید بر ملزومات صلح پایدار در به وجود آوردن کشور فلسطین در جوار کشور اسرائیل تأکید داشته باشد و این تأکید بر اساس مرزهایی باشد که در سال های پیش از ۱۹۶۷ مورد توافق دو طرف بوده است. این سیاستمداران همچنین تأکید کرده اند که تعویض اراضی بین دو کشور باید تا حد امکان کم باشد و تساوی بین آنها رعایت شود. این مطلب که قدس باید پایتخت هر دو کشور باشد و سازماندهی های امنیتی که اهداف و حاکمیت هر دو طرف را در نظر بگیرد نیز از دیگر نکات برجسته این نامه است؛ ضمن آنکه در این نامه تأکید شده است باید درباره راه حلی منصفانه برای آوارگان فلسطینی به توافق رسید.

این نامه همچنین می گوید باید هرگونه برنامه ای که استانداردها را در نظر نمی گیرد رد شود. در ضمن این نامه اتحادیه اروپا را فرا می خواند تا پارامترهایی که از نظر بین المللی برای راه حل دو کشور مورد توافق قرار گرفته بودند را دوباره به صورت رسمی مورد تأیید قرار دهد. انجام این کار پیش از طرحی که آمریکا می خواهد مطرح کند معیارهایی که اتحادیه اروپا بر اساس آن از آمریکا حمایت می کند را تعیین می کند و باعث می شود زمانی که این برنامه مطرح شد اروپاییان بتوانند یک پاسخ منسجم و واحد بدهند.

امضا کنندگان نامه، کشورهای اروپایی را تشویق می کنند که «تعهد بیشتری به افزایش تلاش ها نشان دهند تا نتیجه به دست آمده در مورد دو کشور از اعتبار بیشتری برخوردار باشد».

آنها هشدار دادند که این مطلب بسیار حائز اهمیت است که اتحادیه اروپا و دیگر کشورهای عضو به طور فعالانه از عمل به قطعنامه های شورای امنیت از جمله آنها که با قطعنامه ۲۳۳۴ مطابقت دارند اطمینان حاصل کنند.

طبق گفته ترامپ برنامه او بر اساس همان پارامترهای «شکست خورده» و «کهنه» قدیم نیست در نتیجه در صورتی که تأکید اروپاییان بر مواضعشان که پیشینه تاریخی دارد به اندازه کافی جدی نباشد توسط آمریکا رد خواهد شد.

البته این اقدام اتحادیه اروپا را در تقابل با دولت ترامپ و البته نتایج قرار می دهد. رو به رو شدن با «معامله قرن» که تنها منافع اسرائیل را در نظر گرفته است اجازه صحبت و محکوم کردن به اروپا را نمی دهد هرچند مطالب مطرح شده توسط اروپا بیشتر باعث دستیابی به صلح می شد تا توافق ضد صلح ترامپ.



MEHR NEWSAGENCY
Photo: Received

استاد دانشگاه بوستون امریکا در گفتگو با مهر:

جلیقه زردها در فرانسه مخالف نابرابری ها هستند

فاطمه محمدی پور

استاد دانشگاه بوستون گفت که جلیقه زردها در فرانسه مخالف نابرابری درآمد و مالیات هستند زیرا افزایش مالیات برای طبقه متوسط و فقیر خیلی سنگین و برای طبقه ثروتمند و شرکت ها ناچیز است.

معترضین فرانسوی همچنان به اعتراضات خیابانی گسترده خود علیه سیاستهای اقتصادی و اجتماعی حاکم بر کاخ الیزه ادامه می دهند و «مانوئل ماکرون» رئیس جمهوری جوان فرانسه تا کنون سه بار در مقابل معترضین عقب نشینی کرده است. او در گام اول افزایش مالیات بر سوخت را به صورت موقت تعلیق کرد، سپس در گام بعدی به صورت کامل آن را از بین برد و از ردیف بودجه سال آینده فرانسه حذف کرد. در گام سوم نیز ماکرون وعده داد مالیات بر درآمد بازنشستگی که تا ۲ هزار یورو در ماه مستمری دارند را حذف کرده و حداقل حقوق را افزایش دهد.

با این حال جلیقه زردها این اصلاحات را ناکافی دانسته و بر استمرار اعتراضات خود تاکید دارند. به راستی چه اتفاقی در فرانسه رخ داده است؟ جهت پاسخ به این سوال، خبرنگار مهر گفتگویی با پروفیسور «جفری کارلینر» استاد دانشگاه بوستون آمریکا انجام داده که در ادامه می آید.

*** دلایل اصلی اعتراضات فرانسه موسوم به جلیقه زردها چیست و تا چه میزان سیاستهای نولیبرالی «مانوئل ماکرون» در این زمینه موثر است؟**

پیشنهاد ماکرون برای افزایش مالیات بر سوخت باعث اعتراضات در فرانسه شد، اما دلایل اعتراضات بسیار وسیع تر است. معترضان جلیقه زرد مخالف

افزایش نابرابری درآمد و مالیات هستند که به اعتقاد آنها افزایش مالیات برای طبقه متوسط و فقیر خیلی سنگین و برای طبقه ثروتمند و شرکت ها ناچیز است. آنها همچنین آنچه را که فکر می کنند سبک نخبان ماکرون است نمی پذیرند و برخی دیگر سیاست های نولیبرال او را دوست ندارند. آنها همچنین از رشد اقتصادی ناراضی هستند که به نفع پاریس و دیگر شهرهای بزرگ در فرانسه بوده و تاثیری بر مناطق روستایی نداشته است.

*** اعتراضات فرانسه نوعی اعتراض به سیاستهای نولیبرالی اتحادیه اروپا که به اعضا دیکته می شود نیز محسوب می شود. با توجه به این موضوع آینده اتحادیه اروپا را چگونه ارزیابی می کنید و آیا جریانهای راست می توانند با سوار شدن بر موج این اعتراضات قدرت را در دست بگیرند؟**

تظاهرات جلیقه زردها در مورد سیاست های فرانسه و نه سیاست های اتحادیه اروپا است. اتحادیه اروپا در مورد سیاست مالیات فرانسه یا اکثر سیاست های دیگر که بر نابرابری درآمد تاثیر می گذارد، تصمیم نمی گیرد. بخش بزرگی از بودجه اتحادیه اروپا به تامین یارانه کشاورزی در فرانسه و کشورهای عضو دیگر اختصاص می یابد و قوانین تجارت اتحادیه اروپا از کشاورزان در بازار و عرصه واردات حمایت می کند. هدف از سیاست های اتحادیه اروپا در واقع کاهش تفاوت درآمد شهری و روستایی، که جلیقه زردها خواهان آن هستند می باشد.

*** با توجه به اینکه اعتراضات فرانسه به نفع جریانهای راست این کشور تمام می شود، آیا این موج اعتراضی می تواند زمینه به**

قدرت رسیدن احزاب راستگرای افراطی در فرانسه را فراهم کند؟ (فراموش نکنیم جریان راست افراطی در فرانسه در انتخابات گذشته به پیروزی مهم و قابل توجهی هم رسیده بود)

بر خلاف طرفداران برگزیت در انگلیس که خواهان ترک اتحادیه اروپا هستند، معترضان فرانسوی، قدرت دادگاه های اروپایی یا مهاجران اروپای شرقی و یا مهاجران خارج از اتحادیه اروپا را هدف قرار نمی دهند. برخی از آنها ممکن است به جبهه ملی ضد مهاجر رای داده باشند اما هیچ یک از معترضان ضد مهاجر یا ضد اتحادیه اروپا نیستند. مارین لوپن ممکن است تلاش کرده باشد از معترضان جلیقه زرد جهت تقویت حزب خود استفاده کند اما او تاکنون موفق نشده است. او آخرین انتخابات در فرانسه را از دست داد. جلیقه زردها ممکن است از ماکرون ناراضی باشند اما به نظر نمی رسد که به مارین لوپن و جبهه ملی به عنوان رهبر و نماینده خود نگاه کنند.

*** اعتراضات فرانسه به کشورهای چون هلند و بلژیک نیز تسری یافته است. آیا این موضوع اعتراضی می تواند عمده کشورهای اروپایی را تحت تاثیر خود قرار دهد؟**

پاسخ من به این سوال بدان معنا نیست که احزاب ضد مهاجر و ضد اتحادیه اروپا در فرانسه و سایر کشورهای اروپایی ناپدید خواهند شد. آنها در لهستان و مجارستان قدرت دارند، در دولت های ائتلافی در ایتالیا و اتریش سهم دارند و همچنان سهم قابل توجهی از آراء را در چندین کشور دیگر به خود اختصاص داده اند. با این حال، بسیار بعید است که قدرت سیاسی آنها منجر به پایان اتحادیه اروپا شود.



سفیر سابق آمریکا در جمهوری آذربایجان در گفت و گو با مهر:

نظام سیاسی فرانسه تمایلی به شنیدن صدای مردم خارج از پاریس ندارد

فاطمه محمدی پور

هرزگوین (۱۹۹۷-۱۹۹۹) بوده است.

«با توجه به اینکه اعتراضات فرانسه به نفع جریانهای راست این کشور تمام می شود، آیا این موج اعتراضی می تواند زمینه به قدرت رسیدن احزاب راستگرای افراطی در فرانسه را فراهم کند (فراموش نکنیم جریان راست افراطی در فرانسه در انتخابات گذشته به پیروزی مهم و قابل توجهی هم رسیده بود)»

مشخص نیست که ناآرامی های فرانسه فقط محصول سیاست های جناح راست افراطی در فرانسه یا نیروهای سیاسی چپگرا که برخی از آنها بسیار رادیکال هستند و تلاش می کنند از نارضایتی اصلی در مورد رکود درآمد برای دستیابی به اهداف خود بهره برداری کنند- باشد.

بنابراین در برخی از این اعتراضات، شاهد هستیم چپ افراطی و راست افراطی در کنار هم قرار گرفته اند. واقعا نمی دانم چگونه این تحولات بر انتخابات آینده فرانسه تاثیر خواهد گذاشت.

«اعتراضات فرانسه به کشورهای چپ هلند و بلژیک نیز تسری یافته است. آیا این موج اعتراضی می تواند عمده کشورهای اروپایی را تحت تاثیر خود قرار دهد؟»

من تظاهرات را در بلژیک و هلند به اندازه کافی دنبال نکردم تا بدانم که آیا این تظاهرات نیز ناشی از همان فشارهای اجتماعی و اقتصادی همانند تظاهرات فرانسه است یا خیر.

«دلایل اصلی اعتراضات فرانسه موسوم به جلیقه زردها چیست و تا چه میزان سیاستهای نولیبرالی «امانوئل ماکرون» در این زمینه موثر است؟»

دلایل تظاهرات فرانسوی ها ترکیبی از عدم افزایش درآمد طبقه متوسط به سرعتی که مالیات افزایش می یابد و ایجاد حسی که تشکیلات سیاسی تمایلی به گوش دادن به نگرانی های کل مردم به ویژه مردم خارج از پاریس ندارد می باشد.

«اعتراضات فرانسه نوعی اعتراض به سیاستهای نولیبرالی اتحادیه اروپا که به اعضا دیکته می شود نیز محسوب می شود. با توجه به این موضوع آینده اتحادیه اروپا را چگونه ارزیابی می کنید و آیا جریانهای راست می توانند با سوار شدن بر موج این اعتراضات قدرت را در دست بگیرند؟»

اعتقاد بر این است که اتحادیه اروپا تحت تاثیر عواقب ناآرامی های سیاسی در بسیاری از کشورهای عضو آن خواهد بود. اعتراضات فرانسه، بر گزیت، مجارستان، و تغییر رهبری در حزب سیاسی اصلی آلمان به این معنی است که کشورهای عضو توجه کمتری به مسائل اتحادیه اروپا داشته و توجه بیشتری به بازسازی سیاسی در کشورهای خود دارند.

«ریچارد کوزلاریچ» معتقد است که اعتراضات فرانسه نمایانگر این است که کشورهای عضو توجه کمتری به مسائل اتحادیه اروپا داشته و توجه بیشتری به بازسازی سیاسی در کشورهای خود دارند.

معتزین فرانسوی همچنان به اعتراضات خیابانی گسترده خود علیه سیاستهای اقتصادی و اجتماعی حاکم بر کاخ الیزه ادامه می دهند و «امانوئل ماکرون» رئیس جمهور جوان فرانسه تا کنون سه بار در مقابل معتزین عقب نشینی کرده است.

او در گام اول افزایش مالیات بر سوخت را به صورت موقت تعلیق کرد، سپس در گام بعدی به صورت کامل آن را از بین برد و از ردیف بودجه سال آینده فرانسه حذف کرد. در گام سوم نیز ماکرون وعده داد مالیات بر درآمد بازنشستگی که تا ۲ هزار یورو در ماه مستمری دارند را حذف کرده و حداقل حقوق را افزایش دهد.

با این حال جلیقه زردها این اصلاحات را ناکافی دانسته و بر استمرار اعتراضات خود تاکید دارند. به راستی چه اتفاقی در فرانسه رخ داده است؟

جهت پاسخ به این سوال خبرنگار مهر گفتگویی با پروفیسور «ریچارد کوزلاریچ» استاد دانشگاه جرج میسون آمریکا ترتیب داده که در ادامه می آید.

ریچارد کوزلاریچ مدیر اندیشکده علوم و سیاست گذاری انرژی در دانشگاه جرج میسون، مدیر موقت برنامه سیاست عملیات صلح (POPP) و سفیر پیشین آمریکا در جمهوری آذربایجان (۱۹۹۴-۱۹۹۷) و بوسنی و



آمریکا

افسر سابق سازمان سیا در گفتگو با مهر:

کنگره مخالف قرارداد هسته‌ای دولت ترامپ و عربستان است

جواد حیران نیا



نامزد جایزه صلح نوبل و افسر سابق سیا گفت: کنگره آمریکا با توافق هسته‌ای احتمالی آمریکا با عربستان که امکان غنی‌سازی و بازفرآوری را به ریاض بدهد مخالفت خواهد کرد.

در گزارشی که مجلس نمایندگان آمریکا منتشر کرد، فاش شده است که دولت دونالد ترامپ رئیس جمهوری آمریکا روند انتقال فناوری‌های «بسیار حساس» هسته‌ای به عربستان را سرعت بخشیده است.

مجلس نمایندگان آمریکا در این گزارش می‌گوید که کسانی برای کمیسیون نظارت این مجلس فاش کرده اند که دولت دونالد ترامپ تلاش کرده است بدون توجه به ملاحظات حقوقی و امنیتی هر چه سریع‌تر به عربستان فناوری بسیار حساس و پیشرفته هسته‌ای بدهد.

این گزارش همچنین از مخفی بودن معاملات دولت ترامپ با عربستان سعودی اظهار نگرانی کرده است. بر اساس اعلام این خبرگزاری، در گزارش ۲۵ صفحه‌ای «الایجا کامینگز» رئیس کمیسیون نظارت مجلس نمایندگان آمریکا هشدار داده شده است که انتقال این فناوری‌ها می‌تواند به اشاعه سلاح‌های هسته‌ای و بی‌ثباتی خاورمیانه منجر شود.

در ادامه گزارش مذکور در این خصوص آمده است که شرکت‌های خصوصی که در تماس نزدیک با ترامپ و دولتش هستند، با توجه به درآمد چند میلیارد دلاری ساخت و راه اندازی این فناوری‌ها، فشار زیادی برای انتقال آن به عربستان وارد می‌کنند.

بنا بر این گزارش، انتقال این فناوری بدون در نظر گرفتن مسائل امنیتی می‌تواند تهدیدی برای آمریکا باشد. در این گزارش آمده است که ممکن است برای آنکه هر چه زودتر این فناوری در اختیار عربستان قرار گیرد، مسیر قانونی نیز دور زده شود.

همچنین این گزارش می‌گوید یکی از کسانی که نامش برای انتقال این فناوری مطرح شده، «مایکل فیلین» مشاور سابق امنیت ملی در دولت دونالد ترامپ است. در همین رابطه، خبرنگار مهر مصاحبه‌ای با «رابرت دیوید استیل» افسر پیشین اطلاعاتی سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) و بنیانگذار مؤسسه «فعالیت اطلاعاتی سپاه دریایی آمریکا» انجام داده تا مروری بر فرضیه‌های مطرح شده در این زمینه داشته باشد.

*** بر اساس برخی اخبار آمریکا تکنولوژی حساس هسته‌ای به عربستان منتقل کرده است. با توجه به برخی مخالفت‌ها در ساختار قدرت آمریکا و احتمال محاکمه ترامپ در خصوص این موضوع چه افرادی پشت صحنه این اقدام هستند؟**

در آغاز اجازه دهید بگویم که قدرتی که در پشت ترامپ به دنبال افزایش قابلیت‌های هسته‌ای عربستان سعودی است «جرد کوشنر» است که به مسیحای دروغین فرقه خود لقب گرفته است.

او یک عامل سمی در کاخ سفید است و به عنوان عامل صهیونیسم اسرائیل در خارج شناخته می‌شود. همچنین ما گزارش‌هایی داشته ایم که مشاور امنیت ملی پیشین، ژنرال «مایکل فیلین» در کمک به کنسرسیوم فعال بوده و در پی ساخت ۴۰ نیروگاه هسته‌ای و تسهیلات غنی

کمک‌های مالی به اسرائیل را قطع می‌کند. به طور خلاصه کنگره اجازه چنین قراردادهای را به دولت ترامپ نمی‌دهد. تعدادی از ما بر این باورند که ترامپ به مخالفت با رژیم صهیونیستی خواهد پرداخت. او قول داده است از وقایع یازده سپتامبر به طور کامل پرده بردارد. اگر وعده‌ای را که داده عملی کند، رژیم صهیونیستی از آمریکا اخراج می‌شود و اسرائیل دیگر یک کشور مستقل نخواهد بود.

من فکر می‌کنم ترامپ «فقط دارد تجارت می‌کند» و با زمان بازی می‌کند. اگر در مورد شفاف سازی در مورد یازده سپتامبر اشتباه کنم هم اشکالی ندارد چون من برای سال ۲۰۲۴ سرنوشت کلی استبداد هر دو حزب که باعث توانمند شدن دولت پنهان می‌شود را پیش بینی می‌کنم و آنگاه شفاف سازی که ترامپ آغاز کرده است را تمام خواهیم کرد.

*** بر اساس برخی گزارشها انتقال این تکنولوژی‌ها حساس به عربستان امکان ساخت سلاح هسته‌ای را می‌دهد. آیا اسرائیل موافق این موضوع است؟**

نباید متعجب شد، همه در مجموعه صنعت نظامی آمریکا در حال تلاش برای ثروتمند شدن هستند. کنگره ما کاملاً به فساد کشیده شده است. رشوه خواری و اخاذی رژیم صهیونیستی آن را فرا گرفته است. بسیاری با ویدئوهای که نشان دهنده رابطه جنسی با افراد زیر سن قانونی هستند و توسط «جفری اپستین» گرفته شده است مورد اخاذی قرار گرفته اند، او یک میلیاردار قلابی و متخصص اخاذی از موساد است. هیچ برخوردی وجود نخواهد داشت. اسرائیل خواستار هسته‌ای نشدن عربستان سعودی است و تأیید کنگره را خواهد گرفت.

*** یکی از دلایل خروج ترامپ از برجام موضوع عدم اشاعه هسته‌ای بود. چرا ترامپ اجازه انتقال چنین تکنولوژی حساسی را به عربستان که در تضاد با این منطق است را می‌دهد؟**

هیچ تناقضی وجود ندارد. رئیس جمهور ما در تجارت و اینکه نیرویش را در جهات مختلفی به کار برد نایب است. اجازه دهید با یک نقل قولی از «ولش جک»، «مب نوترونی» افسانه‌ای «جنرال الکتریک» مسأله رو روشن کنم: «آنها می‌توانند هر چه می‌خواهند درباره او بگویند ولی من نمی‌دانم آیا هیچ رئیس جمهوری به اندازه او حاضر بوده است در آن اتاق بنشینند و درباره تجارت صحبت کند. صحبت با او شبیه صحبت با یک همتای مثل خودم بود نه یک سیاستمدار. واقعا که چه ملاقاتی بود.»

مشکل ترامپ این است که کارکنان بدر نخور و گروهی با توان فهم و پردازش فاسد شده دارد که به جای آنکه به رئیس جمهور و هر کس دیگری در اجرای تصمیم گرفته شده کمک کنند، ارزبایی همگانی، قتل‌های سیاسی و تغییر رژیم آنها را به خود مشغول داشته است. در نهایت او با انگلی چون رژیم صهیونیستی مقابله خواهد کرد و اگر او این کار را نکند دیگران این کار را خواهند کرد. آینده از آن آسیا خواهد بود، این چیزی است که دوستم «پاراگ خان» به خوبی جزئیاتش را در کتابی با همین عنوان ثبت کرده است. ترکیه، ایران و هشتاد درصد روسیه نیز بخشی از آسیا است.

سازی اورانیوم است.

دوم آنکه ترامپ نخست یک تاجر و بعد از آن یک سیاستمدار است. هر کاری که ترامپ در رابطه با عربستان سعودی انجام می‌دهد بر باز کردن راه شرکت‌های آمریکایی تمرکز دارد و به علت نبود یک استراتژی کلان است. این بیش از آنکه به انرژی هسته‌ای مربوط شود به تجارت مربوط است.

سومین نکته‌ای که می‌خواهم به آن اشاره کنم این است که عربستان سعودی پیش از این نیز به کمک چین، اسرائیل، پاکستان و آمریکا یک قدرت هسته‌ای بوده است. گفته می‌شود عربستان سعودی ۴۰ درصد از بودجه نظامی خود را به نیروی نظامی هسته‌ای اختصاص می‌دهد و ممکن است سلاح هسته‌ای را در یمن آزمایش کرده باشد.

نکته پایانی این که من کاملاً گسترش نیروی هسته‌ای را محکوم می‌کنم. بزباله‌های نیروگاه‌های هسته‌ای جدا از این که آنها پلی برای دستیابی به سلاح هسته‌ای هستند فاجعه بارند.

باید اضافه کنم به دلیل تلاشی که چین با کمک آمریکا در جهت اتحاد کره شمالی و جنوبی، غیر نظامی کردن و متوقف کردن فعالیت‌های هسته‌ای دو کره انجام داده است، دلایل کافی برای آن است که روسیه، چین و آمریکا با اینکه فعالیت‌های هسته‌ای در خاورمیانه نیز باید متوقف شود به توافق می‌رسند.

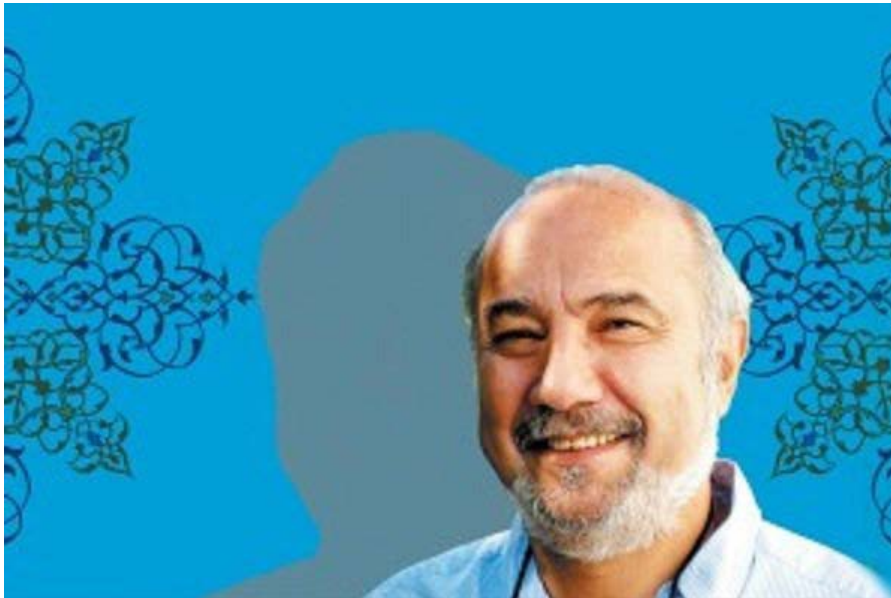
به طور خلاصه، من فکر می‌کنم مسأله نیروگاه هسته‌ای از یک طرف به علت «شاه جرد کوشنر» از سوی اسرائیل و از طرف دیگر «تنها به خاطر تجارت» رو به پیشرفت است.

*** آیا تصور می‌کنید کنگره آمریکا بتواند جلوی چنین قراردادی را بگیرد؟**

دموکرات‌ها به چیزی جز تحقیر دولت ترامپ فکر نمی‌کنند. اسرائیل ۲۰۰ سلاح هسته‌ای دارد که بودجه آن توسط پرداخت کنندگان مالیات در آمریکا پرداخت شده است و توسط هر دو دولت جمهوری خواه و دموکرات مجوز داشته است. بین دست کم پنج تا ده الی پانزده سال برای ساخت نیروگاه هسته‌ای زمان لازم است. با توجه به فساد و ناکارآمدی که امروز در عربستان سعودی وجود دارد من کاملاً مطمئنم که هیچ کدام از اینها پیش از انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۴ آمریکا به ثمر نمی‌رسد. آن موقع نیز رئیس جمهور جدید به قدرت می‌رسد و ضمن تحریم عربستان سعودی همه

مشاور پادشاه پیشین عربستان در گفتگو با مهر:

داماد ترامپ عامل انتقال تکنولوژی حساس هسته‌ای به عربستان است



«حسین عسکری» معتقد است حامی اصلی انتقال تکنولوژی حساس هسته‌ای از آمریکا به عربستان «کوشنر» و احتمالاً پسرهای ترامپ هستند. در گزارشی که مجلس نمایندگان آمریکا منتشر کرد، فاش شده است که دولت دونالد ترامپ رئیس جمهوری آمریکا روند انتقال فناوری‌های «بسیار حساس» هسته‌ای به عربستان را سرعت بخشیده است.

مجلس نمایندگان آمریکا در این گزارش می‌گوید که کسانی برای کمیسیون نظارت این مجلس فاش کرده اند که دولت دونالد ترامپ تلاش کرده است بدون توجه به ملاحظات حقوقی و امنیتی هر چه سریعتر به عربستان فناوری بسیار حساس و پیشرفته هسته‌ای بدهد.

این گزارش همچنین از مخفی بودن تعاملات دولت ترامپ با عربستان سعودی اظهار نگرانی کرده است. بر اساس اعلام این خبرگزاری، در گزارش ۲۵ صفحه ای «الایجا کامینگز» رئیس کمیسیون نظارت مجلس نمایندگان آمریکا هشدار داده شده است که انتقال این فناوری‌ها می‌تواند به اشاعه سلاح‌های هسته‌ای و بی ثباتی خاورمیانه منجر شود.

در ادامه گزارش مذکور در این خصوص آمده است که شرکت‌های خصوصی که در تماس نزدیک با ترامپ و دولتش هستند، با توجه به درآمد چند میلیارد دلاری ساخت و راه اندازی این فناوری‌ها، فشار زیادی برای انتقال آن به عربستان وارد می‌کنند.

بنا بر این گزارش، انتقال این فناوری بدون در نظر گرفتن مسائل امنیتی می‌تواند تهدیدی برای آمریکا باشد. در این گزارش آمده است که ممکن است برای آنکه هرچه زودتر این فناوری در اختیار عربستان قرار گیرد، مسیر قانونی نیز دور زده شود. همچنین این گزارش می‌گوید یکی از کسانی که نامش برای انتقال این فناوری مطرح شده، «مایکل فلین» مشاور سابق امنیت ملی در دولت دونالد ترامپ است.

در خصوص این موضوع خبرنگار مهر گفتگویی با پروفسور حسین عسکری مشاور ملک عبدالله پادشاه پیشین عربستان سعودی انجام داده است که در ادامه می‌آید. حسین عسکری مشاور وزیر دارایی (۱۹۷۸ میلادی) و مشاور پادشاه عربستان (ملک عبدالله) بوده و از او به عنوان معمار اقتصاد عربستان نیز یاد می‌کنند. عسکری استاد تجارت بین‌الملل و امور بین‌المللی دانشگاه جرج واشنگتن آمریکا و رئیس مؤسسه تحقیقات و مدیریت جهانی است و رئیس پیشین دپارتمان تجارت بین‌الملل دانشگاه جرج واشنگتن بوده است. زمینه تخصصی و بحث‌های او در دانشگاه جرج واشنگتن بر اقتصاد، توسعه سیاسی و انسانی در خاورمیانه، اختلافات و جنگ‌ها در خاورمیانه، اقتصاد سیاسی نفت و اقتصاد اسلامی متمرکز است.

***بر اساس برخی اخبار آمریکا تکنولوژی حساس هسته‌ای به عربستان منتقل کرده است. با توجه به برخی مخالفتها در ساختار قدرت آمریکا و احتمال محاکمه ترامپ در**

خصوص این موضوع چه افرادی پشت صحنه این اقدام هستند؟

من فکر می‌کنم ریشه این حرکت جدید ژنرال «مایکل فلین»، اولین مشاور امنیت ملی ترامپ باشد که رسوایی‌هایی را هم به بار آورده بود. ولی اکنون فکر می‌کنم که «بن سلمان» این اقدام را با همراهی «جرد کوشنر» تدارک دیده است. در نتیجه اکنون بر این باورم که حامی اصلی این کار کوشنر، سازندگان نیروگاه‌های هسته‌ای آمریکا مانند «وستینگهاوس» و «جنرال الکتریک» و احتمالاً پسرهای ترامپ هستند. همه مسئله پول است، به همین سادگی.

*آیا این تکنولوژی‌ها حساس به عربستان امکان ساخت سلاح هسته‌ای را می‌دهد؟

بله این به عربستان سعودی اجازه تولید سلاح هسته‌ای می‌دهد. ولی مسائل دیگری هم وجود دارد. این بهترین گزینه عربستان سعودی نیست. من فکر می‌کنم عربستان سعودی ممکن است دو یا چند کلاهک هسته‌ای از پاکستان بخرد. رابطه عربستان و پاکستان تاریخی دارد.

پس از تصرف مسجدالحرام، عربستان سعودی برای اخراج افراط‌گرایانی که مسجدالحرام را تصرف کرده بودند از نظامیان پاکستانی کمک خواست.

اخیرا در بحرین نیز پاکستان حضور داشت. از همه مهمتر اینکه پاکستان با مشکلات اقتصادی جدی روبه‌رو است. نخست‌وزیر پاکستان «عمران خان» برای به دست آوردن ده میلیارد دلار دست به انجام هر کاری می‌زند.

سفر اخیر بن سلمان به پاکستان را نیز در نظر بگیرید. همچنین به یاد داشته باشید که عربستان سعودی موشک‌های چینی را در اختیار دارد که در آغاز بدون اطلاع آمریکا خریداری شد، موشک‌هایی که کاربرد اصلی آنها حمل کلاهک هسته‌ای است.

در نتیجه آسان‌ترین و سریع‌ترین راه برای تبدیل شدن به قدرت هسته‌ای کدام است؟

*آیا تصور می‌کنید کنگره آمریکا بتواند جلوی چنین قراردادی را بگیرد؟

من فکر می‌کنم اطرافیان ترامپ به خاطر پولی که به دست می‌آورند به انجام این کار علاقه دارند ولی من فکر می‌کنم کنگره آمریکا آن را متوقف می‌کند.

گذشته از آن فکر می‌کنم «تانیاهو» به خودش بیاید و رابطه عاطفی خود با بن سلمان را دوباره امتحان کند.

اگر بن سلمان کلاهک هسته‌ای داشته باشد اسرائیل به شکل بی‌سابقه‌ای مورد تهدید قرار می‌گیرد. در نتیجه من فکر می‌کنم اسرائیل متوجه کوتاه بینی تانیاهو در رابطه با بن سلمان بشود و اطمینان حاصل کند که ترامپ و کنگره آمریکا اجازه انتقال این تکنولوژی را به چنین مرد جوان غیر منطقی نمی‌دهد. ولی باز در نظر داشته باشید پاکستان داستان دیگری است!

کنگره این مبارزه را خواهد برد. من به این مسأله اطمینان دارم. من امیدوارم حتی جمهوریخواهان علیه تصمیم ترامپ رای دهند. هنوز قتل «خاشقچی» در ذهن همگان هست. بن سلمان حمایت زیادی را در کنگره از دست داده است. به او به چشم یک طرد شده نگاه می‌شود.

ترامپ و کوشنر و پسران بزرگتر ترامپ به عنوان افرادی نامتعادل شناخته می‌شوند. به نظر می‌رسد آنها برای به دست آوردن پول و برتری سیاسی هر کاری می‌کنند.

در نتیجه هر اقدام مخالف ایران به طور معمول با استقبال رو به رو می‌شود. ولی من تقریباً مطمئنم که کنگره آمریکا اجازه انتقال این تکنولوژی را نمی‌دهد. ترامپ در این مورد برنده نخواهد شد.

«راشاتودی» بررسی کرد؛ سیاست خارجی ترامپ فاقد درک ژئوپلیتیک است



ترامپ به دلیل ناآگاهی از امور استراتژیک، سودجویی و نداشتن طرحی مدون در سیاست خارجی تصویر آمریکا در جهان را مخدوش کرده است. «راشاتودی» در تحلیلی به قلم «فینیان کانینگهام»، تحلیلگر ایرلندی و کارشناس امور بین الملل می نویسد: دکترین ترامپ عصبانی کردن متحدان و متلاشی ساختن قدرت آمریکا است. این تحلیلگر معتقد است سیاست خارجی که ترامپ به دلیل ناآگاهی از امور استراتژیک و سودجویی بیش از اندازه خود در پیش گرفته نه تنها به امنیت و اقتصاد متحدان و دیگر کشورها ضربه زده بلکه تصویر آمریکا در جهان را نیز مخدوش کرده است. در ادامه ترجمه این مطلب آمده است:

مانند همه رئیس جمهور آمریکا ترامپ نیز دکتترین خاص خود را دارد. عنصر کلیدی «دکترین ترامپ» سیاست خارجی اوست. فعالان سیاست خارجی هنوز موفق نشده اند شاخص تعریف کننده این دکتترین را بیابند ولی آنچه در تعریف این شاخص می توان پیشنهاد داد این است: برتر دانستن اهداف خود، ندیده گرفتن متحدان که به طور ناخودآگاه تبدیل به بیگانه می شوند و در نهایت کاستن از قدرت جهانی آمریکا.

ریاست جمهوری ترامپ با تندی و شتابی همراه است که اگر نگوییم متحدان خود را عصبانی می کند دست کم باید بگوییم آنها را نسبت به قدرت آمریکا بدبین می کند و این باعث از بین رفتن ذهنیتی که از رهبری واشنگتن وجود داشت می شود.

جدیدترین هدفی که آمریکا برای خود در نظر گرفته برنامه ترامپ مبنی بر گرفتن مبلغی از کشورهایی است که میزبان نیروهای آمریکایی در خاک خود هستند. البته نتیجه محاسبات ترتیب داده شده هنوز توسط کاخ سفید به طور رسمی اعلام نشده اند ولی خبرهایی در این باره به

گوشی متحدان آمریکا رسیده است. ظاهراً ترامپ از کشورها می خواهد هزینه کامل اقامت نیروی نظامی آمریکا به اضافه ۵۰ درصد این مبلغ را بپردازند. ترامپ این را فرمول «هزینه به علاوه ۵۰» می نامد. گفته می شود این ایده «نگرانی متحدان آمریکا که آن را یک هزینه اضافه می دانند را برانگیخته است». به خصوص ژاپن، آلمان و کره جنوبی که پایگاه های عظیم آمریکایی را در خود جای داده اند بیشتر از این هزینه های سرسام آور نگران هستند. تعداد نیروهای آمریکایی مستقر در ژاپن ۵۴۰۰۰ و در آلمان و کره جنوبی بیش از ۲۰۰۰۰ نفر است. این کشورها در حال حاضر هم بخشی از هزینه های اداره پایگاه های آمریکا را به عهده دارند. ولی در صورت اعمال فرمول «هزینه به علاوه ۵۰» هزینه هایی که آنها باید بپردازند پنج برابر یعنی بالغ بر میلیاردها دلار می شود.

همه می دانند صدر اعظم آلمان «آنگلا مرکل» از زورگویی های آمریکا به علت تقاضاهای آمریکا از برلین برای بالا بردن مبالغ اختصاص یافته به نیروهای نظامی ناتو عصبانی است. ترامپ از آلمان و دیگر اعضای اروپایی ناتو می خواهد مبلغ پرداختی سالانه خود را دو برابر کنند. تحمیل همین خواسته زورگویانه به متحدان اروپایی برای تأمین هزینه های دفاع نظامی آمریکا انگیزه این شده است که مرکل به فکر برپایی «ارتش اروپا» که مستقل از واشنگتن باشد بیفتد.

این نمونه دیگری از این است که چگونه رویکرد تاجرانه یا حتی دلال مآبانه ترامپ بر خلاف منافع آمریکا تمام می شود.

در جهان بینی ساده انگارانه ترامپ نیروهای آمریکایی نیروهای دفاعی قهرمان گونه ای هستند که متحدان آمریکا قدرشان را نمی دانند و بابت این «بخشنده گی» واشنگتن از آن سپاسگزاری نمی کنند و به همین دلیل عقیده دارد باید بهایش را بپردازند. ولی برنامه ریزان باتجربه ترامپ می دانند هدف اصلی

پایگاه های آمریکا در کشورهایی مانند آلمان و ژاپن همه در راستای پروژه برتری قدرت آمریکا علیه رقیبان ژئوپلیتیک یعنی روسیه و چین هستند و به همین دلیل آمریکا دهها مایل بود هزینه های پایگاه های برون مرزی خود را تأمین کند. این هزینه یک هزینه معمول برای اشاعه قدرت و اشغال اراضی دیگر بود. ترامپ به عنوان یک ملاک در جستجوی پول، متوجه ارزش ژئوپلیتیک این چشم انداز نیست. او فقط افزایش هزینه ای که به علت حضور نیروهای آمریکایی در بیش از ۱۵۰ کشور جهان است را می بیند و طبیعتاً ذهن مادی گرای او حکم می کند که دیگران باید هزینه «دفاعی که آمریکا به وجود می آورد» را پرداخت کنند. در حالی که قراردادهای ترامپ تداعی کننده دفاع موشکی وابسته به نیروهای مافیایی هستند.

در پیشبرد سیاست «آمریکای برتر» و «قدرتمند ساختن دوباره آمریکا» ترامپ دارد کشورهایی که حضور نیروهای نظامی آمریکا را به بهانه دفاع تحمل کردند از خود دور می کند. اگر مبلغی که باید برای استقرار نیروهای پنتاگون پرداخت کنند افزایش یابد تقاضاهای نهفته ای که در مورد خروج نیروهای آمریکایی از کشور آنها وجود دارد افزایش می یابد.

بسیاری از آلمانی ها از اینکه کشورشان بعد از اتمام جنگ جهانی دوم به رهبری آمریکا با یک رژیم اشغالگر استعمارگر متحد است خوشحال نیستند. در مورد ژاپن و کره جنوبی هم همین گونه است. در ژاپن مردم جزیره «اوکیناوا» سال ها برای آنکه آمریکا را از سرزمینشان بیرون کنند متحد شدند که البته به نتیجه نرسید. اگر این کشورها از هزینه های اضافی برای موافقت با استقرار نیروهای آمریکا در کشور خود به ستوه آیند نتیجه مطمئناً تقاضای غیر قابل سرکوبی مبنی بر تعطیلی پایگاه های آمریکا خواهد بود.

معمولاً در چنین مواردی دولت ترامپ بدون هیچ

گزارشگر سابق سازمان ملل مطرح کرد؛ احتمال قتل «گوایدو» از سوی سازمان سیا برای توجیه حمله به ونزوئلا



ملاحظه‌های آنها را تحت فشارهای بسیار شدیدی قرار می‌دهد. طبق گزارشات جدید «مایکل پنس»، معاون رئیس‌جمهور آمریکا از آلمان خواسته است برای محافظت از او کران به «کریمه» نیروی دریایی اعزام کند. هم آلمان و هم فرانسه آن را رد کرده بودند و گفته بودند این یک «تحریک غیر ضروری» علیه روسیه است. در نشست امنیتی مونیخ در ماه فوریه نیز مایکل پنس از مرکل و دیگر کشورهای اروپایی درخواست‌های متکبرانانه و آمرانه‌ای داشته است. او از قدرت‌های اروپایی ناتو خواسته است به دلیل خروج برنامه ریزی شده نیروهای نظامی آمریکا از سوریه اقدامات بیشتری جهت برقراری ثبات در این کشور انجام دهند.

مانند درخواست اعزام نیرو به «کریمه» خواهته‌ای که در مورد سوریه داشتند نیز با خشونت رد شد چرا که این درخواست‌ها مانند درخواست خروج از توافق هسته‌ای با ایران نوعی تعیین تکلیف برای کشورهای اروپایی محسوب می‌شد. ظاهراً بی‌نزاکتی و حماقت‌های دولت ترامپ مرزی نمی‌شناسند.

اکنون نیز آمریکا آلمان را در صورتی که برای وارد کردن گاز طبیعی از روسیه به پروژه مهم استراتژیک نورد استریم دو ادامه دهد به تحریم تهدید می‌کند. این هفته «ریک پری» وزیر انرژی آمریکا تکرار کرد که آمریکا با جدیت تحریم خط لوله نورد استریم دو بالتیک که از زیر دریا می‌گذرد را بررسی می‌کند. این تهدیدها به موازات اظهارهای ترامپ درباره اعمال تعرفه گمرکی بر ماشین‌های صادر شده آلمان باعث خشم آلمان شده است که به نظر می‌رسد برای امنیت ملی آمریکا یک تهدید به شمار می‌رود.

این هفته «ریچارد گرئل»، سفیر آمریکا در آلمان که برلین را به اندازه کافی به خاطر دخالت‌هایش در امور داخلی برلین عصبانی کرده بود باز هم فزاینده رفت و آلمان را به علت بستن هرگونه قرارداد مخابراتی با شرکت بزرگ چینی «هواوی» مورد سرزنش قرار داد.

واشنگتن برای کوچک کردن رقیب چینی خود در زمینه تکنولوژی‌های مخابراتی رفتاری شبیه آنچه در مورد شرکت گازپروم انجام داد را از خود نشان داد. این ریاکاری روش واشنگتن برای برهم زدن بازار و پیروزی در آن است. ولی چیزی که قابل تحمل نیست امر و نهی‌های غیرمستقیم او به دیگران برای پیروی از اوست، حتی زمانی که متحدانش از نظر اقتصادی دچار ضرر می‌شوند.

یکی دیگر از زمینه‌هایی که سیاست‌گذاران نیمه آگاه دولت ترامپ در حال دور کردن متحدان خود هستند خارج شدن از پیمان منع موشک‌های میانبرد است. قرارداد تاریخی در زمینه جنگ سرد ۱۹۸۷ که اروپا را برای سه دهه از سلاح هسته‌ای رهایی بخشید. با خروج ترامپ از این توافق و پاسخ متقابل روسیه به آن امنیت اروپا بار دیگر در خطر جنگ هسته‌ای قرار گرفته است.

ترامپ با فهم نادرست و خودمحور از مسائل استراتژیک از راه‌های گوناگونی اهداف سیاسی خود را دنبال می‌کند و این به طور آشکار رابطه آمریکا و متحدانش را دچار تنش کرده و او را از متحدان فرضی خود دور می‌کند. برنامه ریزی‌های قبلی جهانی برای هژمونی آمریکا نقش برآب شدند؛ نه به علت برنامه‌های خیانت آمیز پنهانی برای پایین آوردن قدرت آمریکا در جهان و مطمئناً نه به خاطر اقدامات تمسخر آمیزی در آمریکا که ترامپ را «دست‌نشانده پوتین» می‌دانند بلکه به خاطر اقدامات خود ترامپ.

ترامپ به علت خساست و سودجویی صرف خود بسیار ناآگاه‌تر و خودخواه‌تر از آن است که متوجه شود در حال آسیب زدن به منافع استراتژیک آمریکاست.

دکترین ترامپ به علت اینکه سیاست خارجی او بدون طرحی مدون اداره می‌شود مطمئناً در شکست تاریخی آمریکا به یاد خواهند ماند.

عملیات دروغین است و بر این اساس سازمان سیا دست به قتل گوایدو می‌زند و از این اقدام برای توجیه حمله به ونزوئلا استفاده می‌کند.

او با تأکید بر اینکه «دونالد ترامپ» رئیس‌جمهور آمریکا و دیگر مشاوران او «هیچ درکی از ذهنیت ونزوئلایی‌ها ندارند»، گفت: «برخی مقام‌ها و اعضای ارتش ونزوئلا اجازه دادند که (آمریکا) آنها را بخرد، فساد (در ونزوئلا) وجود دارد و واشنگتن هم در حال تقویت کردن آن است اما «الیوت آبرامز» (نماینده ویژه آمریکا در امور ونزوئلا) اگر فکر می‌کند امکان خریدن همه ونزوئلایی‌ها توسط سیا وجود دارد، خودش را فریب می‌دهد».

از نظر زایاس، تحولات ونزوئلا تا حد زیادی به میزان وفاداری ارتش بستگی دارد و حتی در صورت توفیق آمریکا در توافق با نظامیان ارشد ونزوئلایی علیه مادورو، ممکن است که جنگ داخلی شود چرا که «۹ میلیون هوادار «هوگو چاوز» و سربازان متعهد بسیاری هستند و آنها از صحنه خارج نخواهند شد».

مقام‌های مختلف دولت آمریکا در روزهای اخیر بارها درباره احتمال دخالت نظامی علیه دولت نیکلاس مادورو صحبت و از فراخوان اخیر رئیس‌جمهور خودخوانده ونزوئلا برای شورش مسلحانه حمایت کرده‌اند.

دولت آمریکا سوم بهمن ماه سال گذشته به فاصله نیم ساعت بعد از آنکه خوان گوایدو خود را رئیس‌جمهور ونزوئلا خواند، او را به رسمیت شناخت و از آن زمان در حال اعمال انواع فشارها علیه دولت قانونی ونزوئلا است.

گزارشگر سابق سازمان ملل در امور ونزوئلا، با اشاره به اقدامات آمریکا برای ساقط کردن دولت قانونی در کاراکاس، از احتمال قتل «خوان گوایدو» توسط سازمان سیا برای توجیه حمله به این کشور خبر داد.

«آلفرد زایاس» تاریخ دان و گزارشگر سابق سازمان ملل در امور ونزوئلا به همراه پروفیسور «جولیا باکستون» در نشستی به تشریح اقدامات آمریکا در خصوص ونزوئلا و وقوع کوتای نافرجام در این کشور پرداختند.

آلفرد زایاس که خود یک حقوقدان است در این رابطه گفت: شکست آمریکا در جایگزین کردن «خوان گوایدو» به جای «نیکلاس مادورو» ممکن است واشنگتن را تحریک به قتل رهبر قانونی ونزوئلا (مادورو) کند.

زایاس در این رابطه به اسپوتنیک گفت: از منابع موثق اطلاع دارم که آمریکا ماهها است که از هرگونه تلاشی برای قتل مادورو حمایت می‌کند. آمریکا ممکن است همین رویکرد را ادامه بدهد.

به گفته این مقام سابق سازمان ملل، حتی اگر آمریکا موفق به قتل مادورو شود بازهم کسی که زمامدار امور ونزوئلا می‌شود گوایدو نخواهد بود بلکه بر اساس بند ۲۳۳ قانون اساسی ونزوئلا، در صورت کشته شدن رئیس‌جمهور، معاون وی سکان رهبری کشور را به دست می‌گیرد بنابراین حتی در صورت کشته شدن مادورو شانس برای گوایدو وجود نخواهد داشت.

زایاس در ادامه به تشریح سناریوی دیگری پرداخت و عنوان داشت: ممکن است یک سناریوی دیگر وجود داشته باشد و آن انجام

مقام ارشد سابق سازمان سیا:

«آزادی» و «دموکراسی» در آمریکا در سطح متوسطی است

دموکراتیک در خود آمریکا جرات بخشیدن به آن دسته از مقاماتی در سرتاسر جهان است که با اشتیاق خود را با آمریکا مقایسه می‌کنند و دنبال‌ه رو آن هستند. حقیقت این است که رژیم‌های مقتدر به گونه‌ای غیر صریح به رژیم‌های دموکراتیک ترجیح داده می‌شوند، مانند ترجیح بسیاری از سیاست‌های آمریکا در قبال اروپا، یا کشورهایی که به پیروی از ترامپ مفهوم مطبوعات آزاد را مورد حمله قرار داده‌اند.

نتیجه دیگر پایین آمدن رتبه آمریکا در حفظ ارزش‌های دموکراتیک و لیبرالیستی این است که توافق رهبران آمریکا با همتایان خارجی خود بدون داشتن پشتوانه‌ای از دموکراسی قدرتمند و قانونمندی ممکن است با مشکلاتی رو

به رو شود. پیامدهای مشابه چنین مشکلی می‌تواند دولت تقسیم شده یا حقیقتی باشد که در دو دوره از پنج انتخابات پیشین رخ داد که در آن ارزش واقعی از آن کسی بود که در ظاهر بازنده انتخابات بود.

مسائل اصلی آنهایی نیستند که ممکن است در ارتباط با کشورهای دیکتاتوری پیش با افتاده‌ای که همچنان کمتر از آمریکا است پیش بیاید بلکه مشکلاتی است که ممکن است با کشورهای پیشرفته پیش بیاید. برای مثال ناتو را در نظر بگیرید، مجمعی که در آن توافقات اهمیت زیادی دارند. «خانه آزادی» آمریکا را از بین بیست و نه کشور هم پیمان در رتبه بیست و یک قرار داده است، به بیان دیگر در یک سوم انتهای جدول. اگر ناتو برای ادامه حیات خود به دلیلی نیاز داشته باشد این دلیل باید بر حفظ دموکراسی و جامعه غربی لیبرال دلالت داشته باشد. آمریکا در انجام فعالیت‌های نظامی سهم زیادی داشته است ولی سهم آن در بخش مربوط به لیبرالیسم و دموکراسی چندان نبوده است.

یا مقایسه آمریکا با کشورهای اتحادیه اروپا را در نظر بگیرید که نه ترامپ و نه طرفداران بریتانیایی برگزیت در آن از محبوبیت چندان برخوردار نیستند. طبق رده بندی «خانه آزادی»، آمریکا در مقایسه با بیست و هشت کشور از اتحادیه اروپا در رده بیست و سوم قرار دارد. در مقایسه دیگری که در آن آمریکا با کشورهای گروه بیست مقایسه می‌شود، آمریکا در بین بیست کشور با رتبه ۹ تقریباً در وسط جدول قرار می‌گیرد. این در حالیست که از نظر «خانه آزادی» کشورهای دیکتاتوری زیادی در این گروه به چشم می‌خورند که عربستان سعودی در آخر و آمریکا تقریباً در وسط جدول قرار دارد.

شاید آمریکا شایسته‌ترین جایگاه را در میان کشورهای گروه هفت داشته باشد، گروهی متشکل از هفت کشور قدیمی دموکرات که آمریکا در این گروه در رده آخر جدول قرار دارد.

متأسفانه این فرضیه خوشبینانه که آمریکا نماینده آزادی و دموکراسی است به این معناست که آمریکایی‌ها کمتر به هشدارهایی که «خانه آزادی» در مورد وضعیت دموکراسی این کشور می‌دهد توجه می‌کنند.



بررسی‌های «خانه آزادی» نشان می‌دهد آزادی و دموکراسی آمریکا که از دیدگاه رهبران این کشور نماینده ارزش‌های لیبرال و دموکراتیک است در سطح متوسطی قرار دارند. در تقسیم بندی سه گانه ای که کشورها را به کشورهای «آزاد»، «نیمه آزاد» و «غیر آزاد» تقسیم می‌کند آمریکا همچنان در رده کشورهای «آزاد» و بسیاری از دیگر کشورها به عنوان کشورهای «نیمه آزاد» یا «غیر آزاد» شناخته شده‌اند ولی این در حالی است که طبق سیستم امتیازدهی «خانه آزادی» آمریکا در بین هشتاد و هفت کشوری که «آزاد» شناخته شده‌اند رتبه‌ای پایین‌تر از پنجاه و یک دارد. با توجه به مزیت‌هایی از جمله ثروت، امنیت حاصل از موقعیت جغرافیایی آن، تاریخ و قانون اساسی که آمریکا از آن برخوردار است قاعدتاً این کشور باید جایگاه بسیار بهتری داشت.

همه آمریکایی‌ها حتی آنها که علاقه‌ای به روابط خارجی ندارند باید به این الگو توجه کنند. کمبود و عدم مطلوبیت روابط خارجی آمریکا در درجه اول سلامت دموکراسی خود آمریکا را به خطر می‌اندازد.

البته چنین گرایش‌هایی مطمئناً بر خود روابط خارجی نیز تأثیر دارند. این تا حدی به دلیل نفوذ آمریکا در جهان به عنوان یک ابرقدرت است. چرا که آمریکا خود را برای جهان بیشتر به عنوان نماینده آزادی و دموکراسی معرفی کرده است تا به عنوان یک کشور ولی روابط خارجی به قبول استراتژی گسترش دموکراسی در جهان بستگی ندارد.

یکی از عواقب این کار این است که هرگاه آمریکا سخنرانی درباره دموکراسی ایراد کرده یا اعتراضی به عدم رعایت آن کرده یا کشورهای دیگر را به خاطر آنکه به اندازه کافی دموکرات و آزاد نبوده‌اند تحت فشار گذاشته توسط کشورهای دیگر به عنوان یک کشور ریاکار شناخته شده است. اگر چنین ادعاهایی وجود نداشت آمریکا از اعتبار بیشتری برخوردار بود. به نظر می‌رسد این تأثیرات منفی بر دولت ترامپ تأثیر طولانی مدتی داشته باشد. پیامد دیگر چنین ادعاهایی این خواهد بود که جهان پس از این به هیچیک از گفته‌های آمریکا اعتماد نخواهند کرد.

نتیجه دیگر فاصله گرفتن آمریکا از ارزش‌های لیبرالیستی و

«پل پیلار» تحلیلگر ارشد سابق سازمان سیا معتقد است با توجه به آمارهایی که سازمان آمریکایی «خانه آزادی» ارائه می‌دهد ادعاهای آمریکا در زمینه دموکراسی تنها باعث بی اعتبار شدن این کشور می‌شود.

«پل پیلار» تحلیلگر ارشد سازمان سیا در تحلیلی در سایت «نشنال اینترست» به بررسی جایگاه آمریکا از نظر دموکراسی و حفظ ارزش‌های لیبرالیستی در میان کشورهای دیگر دنیا می‌پردازد.

این تحلیل که بر پایه داده‌های یک سازمان آمریکایی به نام «خانه آزادی» است تأثیرات داخلی و خارجی افول این جایگاه را نیز بررسی کرده است.

«خانه آزادی» اخیراً آخرین گزارش سالانه خود را درباره حقوق سیاسی و آزادی‌های

مدنی در کشورهای مختلف جهان منتشر کرده است. مانند همیشه در این گزارش هم نشانه‌های ناامید کننده و هم نشانه‌های امیدوار کننده وجود دارند. تعداد کشورهایی که عملکردشان در سال ۲۰۱۸ افت داشته است بیشتر از کشورهایی بوده که پیشرفت داشته‌اند هرچند رشد کشورهایی که با پسرفت مواجه بوده‌اند نسبت به ۲۰۱۷ کاهش داشته است.

یکی از کشورهایی که عملکردشان بدتر شده است آمریکا بوده است. این پسرفت آنقدر قابل توجه بوده است که بخش عظیمی از گزارش امسال مقاله‌ای که توسط رئیس «خانه آزادی»، «مایکل ابرامویتز» نوشته شده به این مسئله اختصاص یافته است. این در حالی است که در خلاصه‌های معمول منطقی‌های و بحث میزان تغییرات جهانی نیز به این موضوع پرداخته شده است. «مایکل ابرامویتز» می‌گوید برخی چالش‌های دموکراسی آمریکا مربوط به زمان پیش از ترامپ بوده است مانند طرفداری افراطی از یک گروه خاص، رکود اقتصادی، ارجحیت دادن یکسری منافع خاص و نادیده گرفتن گزارش‌های بی طرف به نفع رسانه‌هایی که به طور افراطی از گرایش خاصی جانبداری می‌کنند.

هر چند طبق نظر «خانه آزادی» بین سالهای ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ روی کار آمدن ترامپ با شدیدترین پسرفت‌های اخیر همراه بوده است. «ابرامویتز» می‌گوید تقریباً مسلم است که ترامپ بر سیاست آمریکا تأثیر گذاشته است و ارزش‌های اصلی و ثبات قانون اساسی را به چالش کشیده است. هیچ رئیس جمهوری تا کنون تا این اندازه به باورها، نرم‌ها و اصول کشور بی احترامی نکرده است.

نوعی مقایسه بین المللی که «خانه آزادی» انجام داده به شکل شفاف‌تری جایگاه آمریکا را نشان می‌دهد. این بررسی شامل طیف وسیعی می‌شود، از مسائل مربوط سلامت گرفته تا کنترل استفاده از اسلحه.

البته بررسی‌های داخلی کوتاه بینانه اند و آنچه در خارج از مرزها در جریان است را در نظر نمی‌گیرند. گزینه‌های سیاسی که اکنون ممکن است بی اهمیت جلوه کنند ممکن است در ادامه چشم اندازهای گسترده‌تری را در مقابل ما قرار دهند.

استاد دانشگاه ماساچوست آمریکا در گفتگو با مهر:

نیازمند توجه به دین در سیاست بین الملل هستیم / ارتباط دین و مدرنیته

جواد حیران نیا - الناز صفوی



هر چند مطالعات دینی همیشه به عنوان بخشی از تحلیل‌های فرهنگی در روابط بین الملل و سیاست مورد توجه بوده است ولی استاد دانشگاه میشیگان، «پیتر ام. هاس» (Peter M. Hass) تمرکز بر مطالعات دینی را بیش از پیش لازم می‌داند. چراکه در طول تاریخ همیشه دین، سیاست و روابط بین الملل در ارتباط تنگاتنگ با یکدیگر بوده اند.

در گفتگو با «پیتر ام. هاس» به بررسی این موضوع پرداخته ایم. «پیتر ام. هاس» استاد رشته علوم سیاسی دانشگاه ماساچوست در امهرست است و استاد مهمان دانشگاه ویلیامز، زد. بی. (Wissenschaftszentrum Berlin) برلین به دعوت کارل دویچ بوده است. تحقیقات او بر شناخت جوامع، سیاست‌های جهانی محیط زیست، حکومت چند سطحی و نقش علم در سیاست جهانی متمرکز است. او کارشناسی و دکترای خود را از دانشگاه مؤسسه فناوری ماساچوست (MIT) دریافت کرد. او از سال ۱۹۸۷ در دانشگاه ماساچوست امهرست بوده و در دانشگاه ییل، براون و آکسفورد نیز به عنوان مهمان مشغول به کار بوده است. پدر او ارنست بی. هاس نیز در زمینه علوم سیاسی دانشمند برجسته ای بوده است. یکی از متفکران اصلی نظریه نوکارکردگرایی، «ارنست بی. هاس» است. وی با کنار گذاشتن بعد هنجاری نظریه کارکردگرایی و افزودن یک بعد فایده گرایانه به آن، تلاش نمود روایت جدیدی از این نظریه ارائه دهد. از نظر «هاس» هم همکاری در حوزه سیاست ملایم آغاز می‌شود، اما او برخلاف «میتزانی» اقتصاد و سیاست را کاملاً از هم جدا نمی‌گیرد و به اهمیت سیاسی مسائل اقتصادی اذعان دارد. یکی از مفاهیم مورد استفاده هاس، «سرایت» یا «سرریزی» (spill over) است. فرض او بر این است که ابعاد مختلف حیات اقتصادی به هم وابسته اند. در نتیجه هر اقدامی برای همکاری در یک بخش، مستلزم همکاری در بخش‌های دیگر می‌شود و همکاری از یک بخش به بخشی دیگر سرریز می‌کند. عکس آن نیز صحیح است؛ یعنی بروز مشکل در یک بخش می‌تواند همکاری در بخش‌های دیگر را نیز مختل نماید.

*از چه زمانی مذهب به عنوان یک موضوع مهم و قابل توجه در تئوری‌های روابط بین الملل مورد توجه قرار گرفت؟

تئوری پردازی درباره دین همیشه یکی از زمینه‌های مهم تحقیق در روابط بین الملل بوده است. روابط بین الملل مدرن از زمان پیمان وستفالی ۱۶۴۸ و زمانی که کلیسای کاتولیک اعتبار خود را در اروپای غربی در زمینه سیاست‌های داخلی از دست داد نشأت می‌گیرد.

در نتیجه پیمان وستفالی دولت‌های سکولار همیشه نوع استاندارد و آرمان سیستم بین المللی بودند، هر چند این کشورها در طول زمان از نظر میزان تطابق با یک کشور سکولار متفاوت بودند. برای مثال در حال حاضر به نظر می‌رسد دین در اسرائیل و عربستان سعودی دولت سکولار را از بین برده است؛ در ایران و ترکیه بین دین و جهت گیری های سکولار رقابت وجود دارد، در ژاپن،

چین و آمریکا برای دین و قوانین سکولار فضاهای جداگانه ای در نظر گرفته شده است و در فرانسه، بریتانیا و روسیه عقاید سکولار غالب هستند. نظریه پردازان معتبر در سیاست جهانی تغییرات در باورهای دینی و بحث‌های مربوط به دین و سیاست‌های دینی را تحت نظر دارند چرا که اینها بر داشتن نگرش گسترده‌تری نسبت به اعتبار سیاسی در جهان تأثیر می‌گذارند. برای مثال «زان هاسنر» درباره تأثیر عقاید، سبک‌ها و انجام سنت‌های دینی بر گرفتن تصمیمات نظامی در جنگ‌های رخ داده در قرن ۲۰ تحقیق می‌کند.

*برخی معتقدند اگر تئوری‌های روابط بین الملل را در قالب تئوری‌های تکوینی و انتقادی بررسی کنیم، امکان توجه به دین در روابط بین الملل خواهد بود، اما در تئوری‌های تجربی امکان تئوریزه کردن دین در روابط بین الملل وجود ندارد؟ نظر شما در این ارتباط چیست؟

این مسأله که آیا دین در روابط بین الملل مهم است زمانی بهتر درک می‌شود که بینیم عقاید مختلف کی و چگونه بر فعالیت‌های انسان تأثیر گذاشته اند. نوشته‌های سازنده به طور تجربی بر عقاید معمول و اصولی بنیان گذاران جوامع، سازمان‌های غیرانتفاعی و ارزش‌های فرهنگی رایج تر از جمله دین تمرکز دارند. درباره الگوهای مختلف ملی و جهانی عقیدتی، طیف وسیعی از سوالات مطرح است که مهمترینشان این است که چه کسی به چه چیزی اعتقاد دارد، این اعتقاد چقدر قوی است و این اعتقادات چه تأثیری در رفتار و هویت فرد دارند.

علیرغم این که استالین سریعاً دین را حذف کرد خود می‌گوید «پاپ چند شاخه دارد»، استالین و بیشتر تحلیلگران اجتماعی از نقش عقاید در سازماندهی‌های سیاسی آگاه بودند. تحلیل‌ها نشان می‌دهند دین و دیگر عقاید اجتماعی (طرفدار محیط زیست بودن و حفظ آن و ملی گرایی) در هویت سیاسی مهم است. گرایش‌های دینی حزب‌های سیاسی اروپا و تمایل اعضای آن را در تأیید شرکت و همکاری با دیگر گروه‌ها در نظر بگیرید. با توجه به آنچه درباره تأثیر دین بر سیاست در بالا گفته شد دین با باورهای اجتماعی دیگر که در جهت گیری یک گروه موثرند تفاوتی ندارد. در واقع تغییر نسبی ایجاد شده در برابر اقتدار دینی در غرب (و تا حدودی در چین) به علت تلاش هدفمندی بود

که برای سرنگونی و مقابله با اعتبار و قانونمندی قدرت سلطنتی دینی و دودمانی از قرن ۱۷ آغاز شد. ولی این برای آنکه به جرأت بگوییم همه دین‌ها مانند هم هستند کافی نیست. آنها از نظر میزان مقبولیت، قوانین اعمال شده روی پیروانشان و اینکه چقدر خود را نسبت به بقیه شاخه‌های دینی برتر می‌بینند با هم تفاوت دارند. در نتیجه میزان و طبیعت تأثیر باورهای دینی آنها با هم تفاوت دارد. برای مثال کنفوسیوسیم به مراتب نسبت به اسلام و یهودیت کمتر شامل آموزه‌هایی برای پیروانش است.

درست مانند اینکه میزان آموزه‌های شاخه‌های مختلف اسلام و یهودیت برای پیروانشان مختلف است. تحقیقاتی که به ثمر رسیده اند ممکن است گونه‌ای از مطالعات ادیان را شکل دهند که شامل گونه‌های مختلف دیدگاه‌های ایدئولوژیکی شوند، مانند آنچه «ارنست بی هاس» در مورد ایده‌های ملی انجام داد. برای هماهنگی بیشتر با حساسیت‌های کنونی محققان باید به مناظره‌ها و رقابت‌هایی که بین ادیان و شخصیت‌های دینی است توجه کنند. کار بر روی پیشروانی (چون فاینمور Finnemore و سیکینک Sikink) می‌تواند فهم ما را از این موضوع بیشتر کند و باعث پیشرفت و انتشار باورهای عقیدتی و تأثیرات آنها شود.

*برخی محققان مانند «مایکل آلن گلوسی» معتقدند که مدرنیته در ابتدا علیه مذهب نبود و سال‌های بعد در نتیجه شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به سکولاریسم منجر شد. بر این اساس مذهب با مدرنیته در تضاد نیست و بر این اساس می‌توان گفت مذهب با تئوری‌های روابط بین الملل نیز که ناشی از مدرنیته می‌باشد، تضادی ندارد. آیا شما با این استدلال موافقت می‌کنید؟

من دین و مدرنیته را با یک مقوله جدا نمی‌دانم حتی آنها را مقوله‌هایی می‌دانم که با هم ارتباط تنگاتنگ دارند. انواع مختلفی از دین با باورهای گوناگونی وجود دارد که میزان تأثیرگذاری آنها بر رفتار و هویت پیروان آنها متفاوت است. از طرفی مدرنیته با یکسری از باورهای روشنگرایانه که در پی کاهش تأثیر تاریخی دین بود. یک موضوع عمده کنونی بررسی این است که چگونه تغییرات در باورهای دینی و احیای آنها و گونه‌های مختلف بنیادگرایی در سطح جهان بر مدرنیته تأثیر گذاشت و تا چه حدی شرایط پیرامون انحلال و حمله به اقتدار مشروعیت علمی ممکن است در نتیجه تغییرات در باورهای دینی باشد.

نکته اصلی بحث درباره کشورهای سکولار و دینی در روابط بین الملل همچنان به عنوان مقابله بین آنها می‌باشد مطرح است که بر مردم فشار وارد می‌کنند: آنها که طرفدار دین هستند، کسانی که با دین مخالفند و آنها که طرفدار جدایی دین از سیاست هستند.

هر چند تئوری واحدی برای دین وجود ندارد ولی مطالعات دینی به عنوان بخشی از تحلیل‌های فرهنگی به شکل چشمگیری مورد توجه است، مانند مجموعه‌ای از کارهای ویرایش شده «پیتر کاتزنشتاین» در خصوص تمدن‌های تطبیقی.

نامزد صلح نوبل در گفتگو با مهر:

هر کسی در آمریکا از اسرائیل انتقاد کند از بین می‌رود

الناز صفوی



«شولتز» و اخیراً «الیون انگل» آغاز شده است.

***چه بر سر «ایلهان عمر» به عنوان نماینده مسلمانانی که حقیقت را به سران قدرت گفته و درباره نفوذ اسرائیل در ساختار قدرت آمریکا سخن رانده است می‌آید؟**

این یک سوال مهم است که آمریکا با آن رو به روست، به ویژه که در حال آماده شدن برای انتخابات ۲۰۲۰ نیز هستیم. «سینتیا مک کینی» شش بار موفق شد رژیم صهیونیستی را شکست دهد - او شش بار توسط رژیم صهیونیستی هدف جنایات تبعیض نژادی و مالی قرار گرفت.

«ایلهان عمر» از این نظر که جثه ظریف‌تری دارد بیش از او آسیب پذیر است - ما بیش از آنکه مسلمان داشته باشیم سیاهپوست داریم. هر چند زمانه تغییر کرده است. اگر و تنها «اگر» «ایلهان عمر» بتواند مقاومت کند و اجازه ندهد آنها در او نفوذ کنند و اگر ترامپ کاخ سفید را از «جرد کوشنر»، «جان بولتون» و «الیوت آبراهام» پاک می‌کرد و از «شلدون ادلسون» دوری می‌کرد آنگاه می‌توانست احترام و رأی همه آنها را که از نفوذ مرگبار رژیم صهیونیستی در اقتصاد (از طریق جاسوس‌های سایبری)، دولت (از طریق مطرح کردن جنگ به عنوان یک عامل کنترل) و جامعه (از طریق عادی ساختن رشوه، اخاذی، روابط جنسی با افراد زیر سن قانونی و برانداختن ارزش‌های خانوادگی و فرهنگی) متفرند را جلب کند. آنگاه «ایلهان عمر» سخنگوی آینده کاخ سفید و نماینده بلوغ آمریکا می‌شد، آمریکایی که برای مهاجراتش ارزش قائل است.

من اینجا می‌گویم که معتقدم «ایلهان عمر» بی تجربه است و کارمندان او توسط تحت نفوذ «کمیته روابط عمومی آمریکا و اسرائیل» هستند. اگر نگوییم بیشتر، حداقل دو نفر از کسانی که برای او کار می‌کنند با این کمیته نوعی رابطه مالی دارند یا توسط نهادهای دست نشانده موساد مورد اخاذی قرار گرفته‌اند یا به آنها رشوه داده می‌شود.

هر کس که به او می‌گوید باید معذرت خواهی کند و از گفتن حقیقت سر باز زند به نظر من عامل قدرت‌های خارجی است و باید برای بازجویی به پلیس فدرال آمریکا تحویل داده شود. مطمئناً او نباید کسانی که مدافع رژیم صهیونیستی و عامل پنهان آن در آمریکا هستند را استخدام کند.

صهیونیستی را با یهودیان اشتباه نگیرید. من نیز تا زمانی که شخصاً توسط رژیم صهیونیستی مورد حمله قرار نگرفته بودم مطلع نبودم تا آنکه سایت جنبشی را برای اصلاح انتخابات سراسری پایه گذاری کردم (#UNRIG) و آنجا فهمیدم گستره قدرت آنها چقدر است.

هر کسی که آنها را به چالش بکشند از بین خواهند برد، «ایلهان عمر» بسیار شجاعانه و صادقانه این کار را انجام می‌دهد. در واقع این حمله صهیونیست‌ها بر من بود که مرا یک شبه به یک منتقد علنی آنها در آمریکا تبدیل کرد.

من در جریان تشخیص صهیونیسم و یهودیت کمکی نداشتم؛ صهیونیسم نیروی شیطانی مساوی نسل کشی، تبعیض نژادی و دولت مافیایی در اسرائیل است و یهودیت دینی است که باید مورد احترام قرار گیرد.

در گذشته صهیونیسم با کارت هولوکاست بازی می‌کرد و بعد عنوان کرد صهیونیسم نتیجه گرایش‌های ضد یهودی است. صهیونیست‌ها و یهودیان یکی نیستند و امروزه همه در آمریکا این را می‌دانند. این همچنین باعث شد من از ممنوع کردن کتاب‌ها باشم، این کنترل در زمینه سانسور بر فیسبوک، گوگل، توئیتر و یوتیوب هم اعمال می‌شود. در آنها دخل و تصرف می‌شود و در واقع آنها وسیله‌ای برای ترور عقایدی هستند که گفته‌های مقامات رسمی را زیر سوال می‌برند. آنها همچنین هزینه سایتی که طرفدار جنبش‌های تحریک آمیز علیه ترامپ بود را هم تأمین می‌کردند.

***شما به نویسندگان یکی از رسانه‌ها که مقالاتی علیه «ایلهان عمر» نوشته است نامه سرگشاده‌ای نوشته‌اید و در آن هفت نکته در مورد رژیم صهیونیستی را ذکر کرده‌اید. ممکن است آنها را به طور خلاصه برای ما بگویید؟**

هر کسی در آمریکا که ادعا می‌کند ضد صهیونیسم ضد یهودی هم هست عامل پنهان یک قدرت خارجی است. ضد صهیونیسم به معنی مخالفت با نسل کشی، تبعیض نژادی و حکومت مافیایی اسرائیل است که از تروریسم، اعدام، شکنجه و دیکتاتوری حمایت می‌کند. همه آنها باید بازجویی شوند و به علت خیانت محکوم شوند. این پروسه با افرادی چون «چاک شومر»، «دی واسرمن»

افسر پیشین سازمان سیا معتقد است صهیونیست‌ها در دولت، جامعه و اقتصاد آمریکا رسوخ کرده‌اند و کنترل بسیاری از نهادهای آمریکا را در دست دارند.

«رابرت استیل» نامزد جایزه صلح و افسر پیشین سازمان سیا معتقد است صهیونیسم که مفهومی متفاوت از یهودیت است در تمامی لایه‌های آمریکا حتی کاخ سفید نفوذ کرده و کنترل بسیاری از نهادهای آن را به دست گرفته است. مبارزه با نفوذ آن به دلیل گستردگی آن بسیار پیچیده است. هر چند در سال‌های اخیر بسیاری از جمله «ایلهان عمر» و «سینتیا مک کینی» دست به افشاگری‌هایی علیه این رژیم زده‌اند ولی در مسیر خود با دیسپه چینی‌های بسیاری مواجهه شده‌اند.

متن کامل گفتگوی خبرنگار مهر با «رابرت استیل» در ادامه آمده است.

***شما مقاله‌ای با عنوان «ایلهان عمر» همان «سینتیا مک کینی» است؟ آیا انگل صهیونیسم این بار از بین می‌رود؟ در ۱۸ فوریه ۲۰۱۹ در «امریکن هرالد تریبون» چاپ کرده بودید. پس از آن «ایلهان عمر» به صحبت علیه رژیم صهیونیستی مبنی بر دست گرفتن کنگره آمریکا توسط این رژیم ادامه داد و اکنون از دو نظر مورد حمله قرار گرفته است: از نظر وجود معترضان و بیاناتی که او را به مرتبط بودن با حملات یازده سپتامبر متهم می‌کنند و به وسیله اعضای کنگره که او را به مرتبط بودن با حملات یازده سپتامبر متهم می‌کنند. پاسخ شما به این واکنش چیست؟**

اگر به طور ساده بخواهم صحبت کنم هر کس بر علیه «ایلهان عمر» صحبت می‌کند در واقع عامل ثبت نشده قدرت‌های خارجی است. این در آمریکا یک اقدام مجرمانه است ولی قانون برای نمایندگان کنگره اجرا نمی‌شود. تقریباً تمام نمایندگان کنگره توسط رژیم صهیونیستی مورد اخاذی قرار گرفته‌اند یا به آنها رشوه داده شده است. دو مقاله درباره این مسأله منتشر شده‌اند که ارزش خواندن دارند، یکی در «پلیتکو» و یکی در «یو اس ای تودی». به نظر می‌رسد هر دو توسط «کمیته روابط عمومی آمریکا و اسرائیل» نوشته شده‌اند و بلافاصله توسط این عاملان غیر رسمی رژیم صهیونیستی منتشر شده‌اند.

***این خیلی عجیب است که یک شخصیت شناخته شده در آمریکا صریحاً درباره اینکه اقتصاد، دولت و جامعه آمریکا تحت کنترل رژیم صهیونیستی است صحبت کند. به عنوان اولین کسی که علیه اعمال کنترل رژیم صهیونیستی بر کنگره صحبت کرد تجربه شخصی در این مورد دارید؟**

خیلی خوشحالم که این سوال را پرسیدید چون به من اجازه می‌دهد به دو نکته اشاره کنم. اول اینکه من مانند بسیاری از آمریکاییان از اینکه رژیم صهیونیستی کنترل آمریکا را در اختیار دارد بی اطلاع بودم، البته رژیم

عضو شورای اطلاعات ملی آمریکا در گفت و گو با مهر: تعامل هسته ای ترامپ با عربستان مانند مسیر برجام نیست



پروفیسور «پل پیلار» معتقد است تعامل هسته ای دولت آمریکا با عربستان مانند مسیر برجام نیست و احتمال دادن حق غنی سازی به ریاض وجود دارد. در گزارشی که مجلس نمایندگان آمریکا منتشر کرد، فاش شده است که دولت دونالد ترامپ رئیس جمهوری آمریکا روند انتقال فناوری های «بسیار حساس» هسته ای به عربستان را سرعت بخشیده است.

مجلس نمایندگان آمریکا در این گزارش می گوید که کسانی برای کمیسیون نظارت این مجلس فاش کرده اند که دولت دونالد ترامپ تلاش کرده است بدون توجه به ملاحظات حقوقی و امنیتی هر چه سریعتر به عربستان فناوری بسیار حساس و پیشرفته هسته ای بدهد. این گزارش همچنین از مخفی بودن معاملات دولت ترامپ با عربستان سعودی اظهار نگرانی کرده است. بر اساس اعلام این خبرگزاری، در گزارش ۲۵ صفحه ای «الایجا کامینگز» رئیس کمیسیون نظارت مجلس نمایندگان آمریکا هشدار داده شده است که انتقال این فناوری ها می تواند به اشاعه سلاح های هسته ای و بی ثباتی خاورمیانه منجر شود.

در ادامه گزارش مذکور در این خصوص آمده است که شرکت های خصوصی که در تماس نزدیک با ترامپ و دولتش هستند، با توجه به درآمد چند میلیارد دلاری ساخت و راه اندازی این فناوری ها، فشار زیادی برای انتقال آن به عربستان وارد می کنند.

بنا بر این گزارش، انتقال این فناوری بدون در نظر گرفتن مسائل امنیتی می تواند تهدیدی برای آمریکا باشد. در این گزارش آمده است که ممکن است برای آنکه هرچه زودتر این فناوری در اختیار عربستان قرار گیرد، مسیر قانونی نیز دور زده شود.

همچنین این گزارش میگوید یکی از کسانی که نامش برای انتقال این فناوری مطرح شده، «مایکل فلین» مشاور سابق امنیت ملی در دولت دونالد ترامپ است. در این راستا خبرنگار مهر گفت و گویی با پروفیسور «پل پیلار» رئیس سابق بخش تحلیل عملیات سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) انجام داده که در ادامه می آید.

پیلار از اساتید دانشگاه «جرج تاون» است و تاکنون

مسئولیت های متعددی را بر عهده داشته که از جمله آنها می توان به ریاست واحد تحلیل عملیات های سیا در شرق نزدیک، خلیج فارس و جنوب آسیا اشاره کرد. پیلار سابقه حضور در شورای اطلاعات ملی آمریکا را به عنوان یکی از اعضای اصلی آن نیز دارد.

***بر اساس برخی اخبار آمریکا تکنولوژی حساس هسته ای به عربستان منتقل کرده است. با توجه به برخی مخالفتها در ساختار قدرت آمریکا و احتمال محاکمه ترامپ در خصوص این موضوع چه افرادی پشت صحنه این اقدام هستند؟**

به نظر می رسد پیش برندگان اصلی چنین معامله ای از جمله مشاور امنیت ملی پیشین «مایکل فلین»، در فروش راکتورهای هسته ای منفعت مالی داشته باشند. همچنین طبق گزارش ها داماد ترامپ و مشاور او «جرد کوشنر» برای نجات خودش از قراردادی در زمینه مسکن که بد پیش می رود کمک مالی دریافت کرده است.

شرکت منبع ارائه دهنده این کمک راکتورها هسته ای را خواهد فروخت. به علاوه این ملاحظات شخصی و مالی غیر اخلاقی، دادن امتیاز نیروگاه هسته ای به عربستان سعودی در راستای گرایش کلی دولت ترامپ در امور مربوط به خلیج فارس به سوی عربستان سعودی است.

***آیا این تکنولوژی ها حساس به عربستان امکان ساخت سلاح هسته ای را می دهد؟**

این به شرایط هرگونه قرارداد همکاری هسته ای که حاصل شود بستگی دارد. بیش از شصت سال پیش «دوایت آیزنهاور» درباره «انرژی هسته ای برای صلح» صحبت کرد. مفهوم همکاری هسته ای برای اهداف صلح آمیز به خصوص در زمینه تولید نیرو به خوبی شناخته شده است.

با محدودیت های سختگیرانه و تضمین هایی از جمله نظارت بین المللی در پیشرفت برنامه نیروی هسته ای لزومی ندارد در مورد گسترش سلاح های هسته ای دچار تردیدهای بی مورد شویم.

***آیا واشنگتن حاضر می شود توافقی را با عربستان امضا کند که اجازه غنی سازی اورانیوم و بازفرآوری را به ریاض بدهد؟**

حال که این مسأله تا این حد توجه عموم و سیاستمداران را به خود جلب کرده است به نظر می رسد دولت باید محتاط تر باشد و گرنه در پیشنهادش به عربستان سعودی مجبور خواهد شد محتاطانه تر عمل کند.

در مقایسه با برجام اجازه غنی سازی دادن محتمل تر از اجازه بازفرآوری دادن است که انجام آن برای ایران ممنوع است. اگر دولت بخواهد در راستای مخالفتش با برجام قدم بردارد آن وقت باید هر چیزی را که غنی سازی را ممکن می سازد رد کند، البته نمی توان گفت دولت آمریکا در همان راستای برجام حرکت می کند.

***آیا تصور می کنید کنگره آمریکا بتواند جلوی چنین قراردادی را بگیرد؟**

کنگره دست کم بر اجرای پروسه صحیح قانونی و دولتی پیش از نهایی شدن هرگونه قراردادی با عربستان سعودی پافشاری خواهد کرد. همچنین کنگره ممکن است سخت گیری های بیشتری نیز بر شرایط قرارداد اعمال کند ولی اگر پروسه صحیح طی شود آنگاه اکثریت جمهوری خواه در سنا بعید است مذاکرات را خیلی محدود کنند.

***ترامپ برای خروج از برجام موضوع عدم اشاعه هسته ای را پیش کشید چرا که معتقد بود برجام مانع عدم اشاعه هسته ای نشده است. ولی در خصوص عربستان این موضوع را نادیده می گیرد. دلیل این تناقض چیست؟**

هیچ گاه هیچگونه تطابقی با خروج دولت ترامپ از برجام و این ادعا که برجام سلاح هسته ای را گسترش می دهد وجود نداشته و این در حالی است که مسئله مربوط به عربستان سعودی فعلا در نظر گرفته نشده است.

البته که برجام برنامه هسته ای ایران را بیش از آنکه گسترش دهد محدود کرد و اگر برجام از بین برود ایران دوباره آزاد است به هر اندازه که اورانیوم بخواهد را به میزان دلخواهش غنی کند. مسأله عربستان سعودی مطمئنا این عدم تطابق را بیشتر زیر سوال می برد.



آسیا

افسر سابق سازمان سیا در گفتگو با مهر:

صهیونیستها در حادثه تروریستی نیوزیلند دست داشتند

و احتمالاً «مایکل فلین» می‌گوئیم را به او منتقل کنند. اگر می‌توانستیم می‌گفتیم که پرچم دروغین رژیم صهیونیستی به خاطر واقعیتی که در پشت صحنه آن است باید پایین کشیده شود و سفارت اسرائیل در آمریکا به خاطر اعمال بی رحمانه و خشونت آمیزش باید بسته شود. «دیگر کافیست!».

نامزد نوبل صلح در ادامه گفت: درگیری بین رژیم صهیونیستی و مسلمانان جنگ جهانی سوم است که مدت‌هاست برای آن برنامه ریزی شده است. ترامپ درست تشخیص می‌دهد که اکنون باید نیروهای آمریکا را از خاورمیانه خارج کند و دو کره شمالی و جنوبی را به توافق برساند و پس از آن اسرائیل و عربستان سعودی را از نظر هسته‌ای خلع سلاح کند ولی تا زمانی که کوشنر و بولتون به طور رسمی در کاخ سفید کار می‌کنند، کاخ سفید در دست دشمن است.

استیل در پایان یادآور شد: من به طور قطع پیش بینی می‌کنم سوریه در اجرای برنامه‌های اعلام شده‌اش برای باز پس گیری بلندی‌های جولان موفق خواهد شد، این منطقه مانند فلسطین به طور غیرقانونی توسط اسرائیل اشغال شده است. دولت آمریکا در دست دشمن است، از پمپئو و بولتون گرفته تا پادشاه کوشنر. اکنون توانایی ترامپ در کنترل نیروهایی که سعی در متوقف ساختن جنگ بین رژیم صهیونیستی و مسلمانان دارند زیر سوال است.



نامزد جایزه صلح نوبل و افسر سابق سیا معتقد است مطابق شواهد موجود صهیونیستها در حادثه تروریستی نیوزیلند دست داشته‌اند.

برنتون ترنت، ۲۸ ساله، شهروند استرالیا که خود را یک سفیدپوست پرست می‌خواند، ظهر جمعه گذشته با حمله به ۲ مسجد در شهر کرایست چرچ که دومین شهر بزرگ نیوزیلند است ۵۰ نفر را کشت و بیش از ۴۰ نفر را مجروح کرد.

«رابت استیل» نامزد جایزه صلح نوبل و افسر پیشین سازمان سیا در گفتگو با خبرنگار مهر در خصوص حادثه تروریستی نیوزیلند گفت: کاملاً روشن است که اقدام تروریستی نیوزیلند یک عملیات از پیش تنظیم شده تحت عنوانی ساختگی و با همدستی نیروهای محلی بوده، در نتیجه نمی‌خواهم زمان را به این مطلب اختصاص دهم.

وی افزود: در حادثه تروریستی نیوزیلند صهیونیستها دست داشتند. حمله یازده سپتامبر نیز کار صهیونیستها بود، همانطور که حمله به کشتی تجرسی آمریکا در سال ۱۹۶۷ و ترور «جان اف کندی جونور» کار آنها بود تا راه برای «هیلاری کلینتون» هموار کنند. استیل در ادامه یادآور شد: این برای ترامپ یک موقعیت سخت است و او در این موقعیت تنهاست.

وی تأکید کرد: جامعه اطلاعاتی آمریکا نه تنها خود کار با ارزشی انجام نمی‌دهد بلکه بعید است صداقت آن را داشته باشد تا آنچه من، «گوردون داف» (Gordon Duff)

رای ایوم تحلیل کرد؛

چگونه «اون» در «هانوی» ترامپ را فریب داد؟

محسوب می‌شود. این رسانه آورده است: ما درباره امکان موفقیت مذاکرات میان رئیس‌جمهور آمریکا و رهبر کره شمالی تردید داشتیم نه بدین خاطر که ما جام سحرآمیز داریم که آینده را پیش می‌کند بلکه به این دلیل که ما به مکتبی وابسته هستیم که می‌گوید کیم جونگ اون از تسلیحات هسته‌ای اش دست برنمی‌دارد زیرا به خوبی می‌داند که با سرنوشت صدام و معمر قذافی روبرو خواهد شد.

رای ایوم می‌نویسد: ترامپ که ۲۲ ساعت در هواپیما برای حضور در نشست به سر برد، تلاش کرد با این حرف که رهبر کره شمالی به وی تعهد داده است که دست به آزمایش‌های هسته‌ای یا موشکی جدیدی نمی‌زند، خودش را دلداری بدهد. این صحیح است زیرا کره شمالی به اندازه کافی کلاهک هسته‌ای و موشک‌های بالستیک در اختیار دارد که می‌تواند عمق آمریکا را هدف قرار دهد و نیاز به تسلیحات بیشتری نیست.

این رسانه نوشت: ما با کسانی که تأکید دارند که رهبر کره شمالی از کودنی ترامپ استفاده کرده است و وی را فریب داده است و مخالف دست برداشتن از تسلیحات هسته‌ای اش است، متفق هستیم.

رای ایوم بیان کرد: ترامپ شخصی مغرور، زورگو و نژاد پرست است و کیم جونگ اون می‌داند که چگونه با او برخورد و غرورش را بشکند. فروپاشی نشست هانوی گواه این واقعیت است.

شمالی مطرح کرده است.

این رسانه می‌نویسد: ترامپ باور غلطی داشت که همتای کره شمالی خود را صیدی آسان می‌پنداشت که می‌تواند با گفتگو با کیم جونگ اون، دستاوردی در منحرف کردن انظار از بحران‌های متعددش در واشنگتن، به دست آورد.

رای ایوم نوشت: رهبران چین در ورای این ایستادگی و صلابت موضع رهبر کره شمالی قرار دارند و پکن عامل شکست این نشست و وارد کردن سیلی به ترامپی که در حال حاضر درگیر جنگ تجاری شدید با چین است،

یک رسانه عرب زبان به دلایل دست خالی برگشتن رئیس‌جمهور آمریکا از نشست با رهبر کره شمالی در هانوی ویتنام پرداخته است.

رای ایوم در مطلبی با اشاره به نشست دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا با کیم جونگ اون رهبر کره شمالی که در هانوی ویتنام برگزار شد، آورده است: ترامپ از نشست هانوی دست خالی بازگشت و علت آن هم ساده است زیرا رهبر کره شمالی زیرک و محکم است و شرط رفع همه تحریم‌های اقتصادی علیه کشورش را قبل از هر گفتگویی درباره خلع سلاح کره





استاد کالج پومونا آمریکا در گفتگو با مهر:

دلیلی برای اعتماد کره شمالی به آمریکا وجود ندارد

فاطمه محمدی پور

شمالی در اولین گام است در صورتی که پیونگ یانگ خواستار رفع تحریمها و ارائه تضمینهای امنیتی از سوی واشنگتن است. آیا آمریکا می تواند چنین تضمینهای امنیتی به طرف مقابل بدهد؟

من فکر می کنم ایالات متحده آمریکا می تواند تضمین امنیتی به کره شمالی ارائه دهد اما از نظر چین، آمریکا دیگر در منطقه نقش پررنگی نخواهد داشت. این مسئله امنیتی فراتر از ایالات متحده آمریکا و کره شمالی بوده و شامل چین، ژاپن و دیگر کشورها نیز می شود.

به طور منطقی، دلیلی وجود ندارد که کره شمالی به ایالات متحده اعتماد کند. اما ایالات متحده آمریکا باید در مقابل مردم پاسخگو بوده و در مورد آن توضیح دهد.

ترامپ از توافق هسته ای با ایران که نتیجه سالها دیپلماسی و مذاکره بود خارج شد. آیا این موضوع بر مذاکرات کره شمالی و آمریکا تأثیری دارد (چرا که با کشوری در حال مذاکره هستند که یک شبه می توانند زیر میز بزنند)؟

بله توافق با ایران (برجام) باید در ذهن دولتمردان کره شمالی باقی بماند. من امیدوارم ایران بتواند با کمک اتحادیه اروپا به این توافق پایبند باشد. اگر بازیگران دیگر وارد مذاکره با کره شمالی شوند و با کره شمالی به توافق برسند، از اهمیت ایالات متحده آمریکا کاسته خواهد شد. باید گفت که خلع سلاح هسته ای نباید یک مسئله دوجانبه باشد.

بهبود رابطه آمریکا و کره شمالی چه آثاری بر روابط کره شمالی با روسیه و چین خواهد داشت؟

روسیه و چین متفرد از اینکه مسئله کره شمالی هزینه زیادی برای آمریکا در بر نداشته باشد.

پوشی پیونگ یانگ از توانایی های خود در زمینه تولید تسلیحات هسته ای امری بعید است. نظر شما در این خصوص چیست؟

رئیس جمهور ترامپ و جامعه اطلاعاتی آمریکا در مورد کره شمالی، سوریه، و یا هر چیز دیگری دیدگاهها و نظرات کاملاً متفاوتی دارند. من هنوز معتقدم بسیار خوب است که ایالات متحده آمریکا با کره شمالی مذاکره کند زیرا مذاکره بهتر از تعارض یا خروج از توافقی شبیه برجام است.

اما ترامپ واقعا بر مذاکرات متمرکز نیست. او از مذاکرات استفاده می کند تا توجه افکار عمومی را از تحقیقات مولر، مناقشه دیوار مرزی و اعتبار ضعیف خود منحرف سازد. مذاکرات نباید در سطح سران انجام شود، بلکه باید قبل از آن در سطح پایین تری انجام شود. همانطور که دولت اوباما مذاکرات را قبل از نشست با مقامات ایران انجام داد.

ترامپ و کیم جونگ اون رهبر کره شمالی قرار است ۲۷ و ۲۸ فوریه در «هانوی» پایتخت ویتنام برای دومین بار دیدار کنند. آیا این نشست به منزله پیشرفت در روابط دو کشور است؟

این نشست قطعاً روابط بین دو کشور را تقویت می کند زیرا نشست دیگری در سطح بالا است. اما واقعیت این است که روابط بین این دو کشور، بسیار کم خواهد بود. این روابط شامل روابط تجاری، گردشگری یا هر رابطه ای مانند آنها نمی شود. روابط بین آمریکا و کره شمالی فقط به این معنی خواهد بود که آنها با یکدیگر وارد جنگ نخواهند شد.

موضوع خلع سلاح هسته ای کره شمالی موضوع محوری مذاکرات آمریکا و کره شمالی است. ترامپ خواستار خلع سلاح اتمی کره

«تام لی» با اشاره به اینکه دلیلی برای اعتماد کره شمالی به آمریکا وجود ندارد گفت: پیونگ یانگ باید برجام را نصب العین خود قرار دهد.

تحلیل گران معتقدند که دومین نشست میان «دونالد ترامپ»، رئیس جمهوری آمریکا و «کیم جونگ اون» رهبر کره شمالی، نیازمند پیشرفت محسوس در برنامه هسته ای پیونگ یانگ است و باید از تبدیل شدن به یک «برنامه تلویزیونی» بپرهیزد.

نخستین دیدار میان رهبران دو کشور رویدادی بود تاریخی که گمان می رفت بتواند به آنچه کیم جونگ اون «خلع تسلیحات هسته ای شبه جزیره کره» می نامید، بینجامد. اما از آن زمان روند اجرای این برنامه معلق شده و دو طرف بر سر شیوه اجرای این توافق با یکدیگر اختلاف نظر دارند.

برخی منتقدان معتقدند که پیونگ یانگ هیچ اقدام ملموسی در راستای این توافق انجام نداده است و بعید به نظر می رسد که تسلیحات هسته ای خود را کنار بگذارد. این در حالی است که سیاست واشنگتن مبنی بر فشار بر این کشور کره شمالی را خشمگین کرده است.

با این وجود کاخ سفید اعلام کرده است که دونالد ترامپ «در اواخر ماه فوریه» با رهبر کره شمالی بار دیگر دیدار خواهد کرد.

در همین راستا خبرنگار مهر گفتگویی با پروفیسور «تام لی» استاد علوم سیاسی کالج پومونا آمریکا تنظیم نموده که در ادامه می آید.

«دن کوتس» مدیر اطلاعات ملی آمریکا با به چالش کشیدن ارزیابی های خوش بینانه «دونالد ترامپ»، رئیس جمهوری آمریکا در مورد تعهدسپاری کره شمالی به خلع سلاح هسته ای، اخیراً اعلام کرده است چشم

استاد دانشگاه بوستون آمریکا در گفتگو با مهر:

کره شمالی به تضمین های امنیتی آمریکایی اعتماد است

فاطمه محمدی پور



«جفری کارلینر» معتقد است که خروج ترامپ از برجام این دیدگاه کره شمالی که این تضمین ها لزوماً برای همیشه باقی نمی ماند را از نو تقویت می کند. تحلیل گران معتقدند که دومین نشست میان «دونالد ترامپ»، رئیس جمهوری آمریکا و «کیم جونگ اون» رهبر کره شمالی، نیازمند پیشرفت محسوس در برنامه هسته ای پیونگ یانگ است و باید از بدل شدن به یک «برنامه تلویزیونی» بپرهیزد.

نخستین دیدار میان رهبران دو کشور رویدادی بود تاریخی که گمان می رفت بتواند به آنچه کیم جونگ اون «خلع تسلیحات هسته ای شبه جزیره کره» می نامید، بینجامد. اما از آن زمان روند اجرای این برنامه معلق شده و دو طرف بر سر شیوه اجرای این توافق با یکدیگر اختلاف نظر دارند.

برخی منتقدان معتقدند که پیونگ یانگ هیچ اقدام ملموسی در راستای این توافق انجام نداده است و بعید به نظر می رسد که تسلیحات هسته ای خود را کنار بگذارد. این در حالی است که سیاست واشنگتن مبنی بر فشار بر این کشور کره شمالی را خشمگین کرده است.

با این وجود کاخ سفید اعلام کرده است که دونالد ترامپ «در اواخر ماه فوریه» با رهبر کره شمالی بار دیگر دیدار خواهد کرد.

در همین راستا خبرنگار مهر گفتگویی با پروفیسور «جفری کارلینر» استاد دانشگاه بوستون آمریکا انجام داده که در ادامه می آید.

«دن کوتس» مدیر اطلاعات ملی آمریکا با به چالش کشیدن ارزیابی های خوش بینانه «دونالد ترامپ» رئیس جمهوری آمریکا در مورد تعهدسپاری کره شمالی به خلع سلاح هسته ای، اخیراً اعلام کرده است چشم پوشی پیونگ یانگ از توانایی های خود در زمینه تولید تسلیحات هسته ای امری بعید است. نظر شما در این خصوص چیست؟

همه کارشناسان آمریکایی معتقدند بسیار بعید است که کره شمالی موافقت کند تسلیحات هسته ای خود را کنار بگذارد زیرا «کیم» فکر می کند بقای آن بستگی به داشتن سلاح های هسته ای است. ترس کیم از این است که ممکن است بدون تسلیحات هسته ای توسط ایالات متحده آمریکا یا احتمالاً کره جنوبی سرنگون شود.

«کیم» باور ندارد که تضمین های ایالات متحده آمریکا برای همیشه ادامه خواهد یافت و حتی اگر آنها برای همیشه به قوت خود باقی بمانند، کیم احتمالاً از دیگر تهدیدات علیه خود هراس دارد.

«ترامپ و کیم جونگ اون رهبر کره شمالی قرار است ۲۷ و ۲۸ فوریه در «هانوی» پایتخت ویتنام برای دومین بار دیدار کنند. آیا این نشست به منزله پیشرفت در روابط دو کشور است؟

نشست بین ترامپ و کیم در پایان ماه فوریه ممکن

سالها دیپلماسی و مذاکره بود خارج شد. آیا این موضوع بر مذاکرات کره شمالی و آمریکا تأثیری دارد (چرا که با کشوری در حال مذاکره هستند که یک شبه می تواند زیر میز بزند)؟

خروج ترامپ از برجام این دیدگاه کره شمالی را که این تضمین ها لزوماً برای همیشه باقی نمی ماند از نو تقویت می کند.

«بهبود رابطه آمریکا و کره شمالی چه آثاری بر روابط کره شمالی با روسیه و چین خواهد داشت؟

اگر روابط ایالات متحده آمریکا و کره شمالی بهبود یابد، روابط چین و کره شمالی نیز می تواند بهبود یابد. چین نزدیکترین متحد کره شمالی و بزرگترین پشتیبان آن است. حتی اگر ایالات متحده و کره شمالی به توافق صلح دست پیدا کنند، آنها متحدان نزدیکی مانند ایالات متحده و کره جنوبی یا ایالات متحده و ژاپن نخواهند بود.

چین و کره شمالی همچنان متحدانی بسیار نزدیک خواهند بود. با این حال، چین با این وضعیت کره شمالی خشنود نبوده است. چین جنگ بین آمریکا و کره شمالی را نمی خواهد و تبادل توهین ها و تهدیدات جنگ بین کیم و ترامپ را دوست ندارد.

چین فکر می کند که برنامه هسته ای کره شمالی بهانه ای به آمریکا و کره جنوبی جهت داشتن موشک های ضد موشک داده است که سلاح های هسته ای چین را تهدید می کند. بنابراین چین رضی خواهد بود اگر ایالات متحده آمریکا و کره شمالی در کنار هم قرار گیرند و روابط آن با کره شمالی نیز بهبود خواهد یافت.

روابط بین روسیه و کره شمالی برای هر دو کشور نسبت به رابطه چین و کره شمالی اهمیت کمتری دارد. روشن نیست که چگونه این روابط تغییر خواهند کرد اگر کیم و ترامپ با یکدیگر موافقت کنند.

است روابط ایالات متحده آمریکا و کره شمالی را بهبود بخشد حتی اگر دو رهبر در مورد کره شمالی و کنار گذاشتن تسلیحات هسته ای توسط پیونگ یانگ به توافق نرسند. قبل از نشست قبلی بین ترامپ و کیم توهین هایی رد و بدل می شد و هر دو تهدید می کردند که جنگ را آغاز می کنند. بعد از نشست سال گذشته تاکنون، توهین و تهدیدی برای آغاز جنگ بین آنها وجود نداشته است.

شاید همین اتفاق بعد از نشست بعدی رخ دهد. شاید آنها موافقت کنند مذاکرات را ادامه دهند. شاید کیم موافقت کند که بمب ها و موشک ها را در ازاء پایان تحریم های آمریکا علیه کره شمالی آزمایش نکند.

از سوی دیگر، ترامپ ممکن است وعده های کیم برای کنار گذاشتن سلاح های هسته ای کره شمالی را درست تلقی نکند. سپس ترامپ ممکن است صبرش تمام شود و توهین به کیم را آغاز کرده و دوباره تهدید به جنگ را آغاز کند. دشوار است بدانیم چه اتفاقی خواهد افتاد.

«موضوع خلع سلاح هسته ای کره شمالی موضوع محوری مذاکرات آمریکا و کره شمالی است. ترامپ خواستار خلع سلاح اتمی کره شمالی در اولین گام است در صورتی که پیونگ یانگ خواستار رفع تحریمها و ارائه تضمینهای امنیتی از سوی واشنگتن است. آیا آمریکا می تواند چنین تضمینهای امنیتی به طرف مقابل بدهد؟

کارشناسان معتقدند که کیم سلاح هسته ای خود را کنار نخواهد گذاشت چون فکر می کند که تمام تضمین های امنیتی می توانند یک روزی از بین بروند. او فکر می کند که تضمین های امنیتی آمریکا لزوماً در طی ریاست جمهوری رؤسای جمهور آینده آمریکا و تحت هر شرایطی در آینده به قوت خود باقی نخواهند بود.

«ترامپ از توافق هسته ای با ایران که نتیجه

نشال ایترست؛

جنگ تجاری با چین اقتصاد امریکا را ویران می کند



کشور اقتصاد ایالات متحده را ویران خواهد کرد و به این ترتیب مردم را به خواست تغییرات سیاسی سوق می دهد.

از آنجایی که همکاری اقتصادی با چین برای رفاه مردم امریکا بسیار مهم است، سیاستمداران ایالات متحده قبل از ورود به جنگ با چین فکر خواهند کرد. در نهایت، تا زمانی که تهدید چین انتزاعی باقی بماند، مردم در ایالات متحده امریکا هیچ دلیلی برای تقاضای جنگ در وهله اول ندارند.

ملتها بیشتر به تهدیدهای محلی و قریب الوقوع پاسخ می دهند تا تهدیدات انتزاعی و برای سالهای زیادی عموم مردم امریکا عمدتاً چین را به عنوان تهدید انتزاعی شناسایی کرده اند. تا زمانی که چین از تهدیدات امنیت ملی امریکا اجتناب کند، جنگ همچنان بعید است و مردم ایالات متحده بر نگرانی های اقتصادی انتزاعی متمرکز خواهند شد.

با توجه به انگیزه های داخلی ایالات متحده امریکا و چین جهت جلوگیری از جنگ با یکدیگر، می توان گفت که واشنگتن و پکن وارد جنگ با یکدیگر نخواهند شد. در نهایت باید گفت که هزینه های جنگ خیلی زیاد بوده و جنگ بین دو کشور هیچ نتیجه ای در بر نخواهد داشت.

در بهترین حالت، واشنگتن و پکن قادر به حل اختلافات خود خواهند بود و در بدترین حالت، آنها یک جنگ سرد جدید را آغاز خواهند کرد. با این حال، نیت های خوب همیشه کافی نیست. دیگر مسائل بین المللی، مانند تمایل تایوان به استقلال، به طور بالقوه می تواند ایالات متحده را به جنگ با چین بکشاند. گرچه چین و ایالات متحده امریکا تلاش می کنند وارد جنگ با یکدیگر نشوند، یک جنگ غیر عمدی علیه منافع کشور دیگر همیشه امکان پذیر است.

باشد. در نهایت باید گفت که جنگ یک مسیر وحشتناک برای رشد اقتصادی است. علاوه بر این، چین در حال حاضر عواقب اقتصادی جنگ تجاری را احساس می کند و می خواهد اختلافات را حل کند. جنگ تجاری موجب کند شدن اقتصاد چین شده و اگر ترامپ تعرفه های اضافی را اعمال کند می تواند برای رشد اقتصاد چین فاجعه آمیز باشد.

در سال ۲۰۱۸، نرخ رشد اقتصادی چین به پایین ترین نرخ از سال ۱۹۹۰ رسید. در نتیجه، پکن برای معامله تجاری بیشتر مشتاق شده است و به خوبی می داند که یک جنگ تجاری طولانی به خصوص برای اقتصاد داخلی و ثبات اجتماعی آن مضر خواهد بود. در نتیجه جنگ واقعی با ایالات متحده امریکا مشکلات اقتصادی چین را تشدید می کند.

ایالات متحده امریکا نیز انگیزه های داخلی قوی برای جلوگیری از جنگ دارد. در طی بیش از پانزده سال، جامعه ایالات متحده اقتصاد را به عنوان اولویت اصلی در نظرسنجی قرار داده است. سیاستمدارانی مانند رئیس جمهور دونالد ترامپ از این موضوع آگاه هستند. دونالد ترامپ به طور مرتب عملکرد اقتصادی امریکا را تحت تأثیر قرار داده از جمله در مورد توافقنامه تجاری جدید با مکزیک و کانادا مذاکره نموده است.

درست مانند رئیس جمهور چین، دونالد ترامپ نیز خواهان حل و فصل جنگ تجاری است زیرا این جنگ بیشتر مناطق حامی ترامپ را تحت تأثیر قرار می دهد. رابطه اقتصادی ایالات متحده-چین به اندازه کافی قوی است. دولت های بعدی، انگیزه هایی مشابه برای همکاری با چین خواهند داشت و رای دهندگان به چین به عنوان یک شریک تجاری سودمند نگاه می کنند. شوک های ناشی از تنش روابط بین دو

با وجود تحولات خطرناک و تنش آمیز، ایالات متحده امریکا و چین در مسیر جنگ قرار ندارند زیرا هر کشوری انگیزه های داخلی قوی برای اجتناب از مشارکت در جنگ دیگری دارد.

«اریک آسن» طی مقاله ای در سایت تحلیلی نشنال اینترست با عنوان «چین علاقمند به جنگ با امریکا نیست» گفت: امریکا و چین انگیزه های داخلی قوی برای اجتناب از مشارکت در جنگ با دیگری دارند. متن کامل مقاله در زیر آمده است.

به نظر می رسد رابطه تنش آمیز بین چین و ایالات متحده امریکا با گذشت زمان بدتر شود. تنش ها در پی افزایش سرعت مالکیت معنوی توسط دولت چین افزایش یافته است. دولت ترامپ، جنگ تجاری را با چین آغاز کرده و به چین به عنوان یک تهدید برای منافع و ایده آل های ایالات متحده امریکا نگاه می کند. با در نظر گرفتن چنین تنشی در روابط بین دو کشور، برخی از محققان ادعا می کنند که چین به سادگی نمی تواند روند صلح آمیز را در پیش گرفته و باید با افزایش ظرفیت های نظامی ایالات متحده امریکا مواجه شود. اما واقعیت این است که با وجود تحولات خطرناک، ایالات متحده و چین در مسیر جنگ قرار ندارند زیرا هر کشوری انگیزه های داخلی قوی برای اجتناب از مشارکت در جنگ با دیگران دارد.

چین سعی خواهد کرد از هر گونه جنگ با ایالات متحده امریکا اجتناب کند زیرا در غیر این صورت سیاست بنیادی آن برای حفظ ثبات داخلی در معرض خطر قرار خواهد گرفت.

جنگ بین ایالات متحده امریکا و چین به اقتصاد چین آسیب می رساند. سالهاست چین به دنبال رشد تولید ناخالص داخلی بوده است زیرا ثبات اجتماعی زمانی حفظ می شود که دولت توانایی تحقق رشد مداوم را داشته